

MS.-27



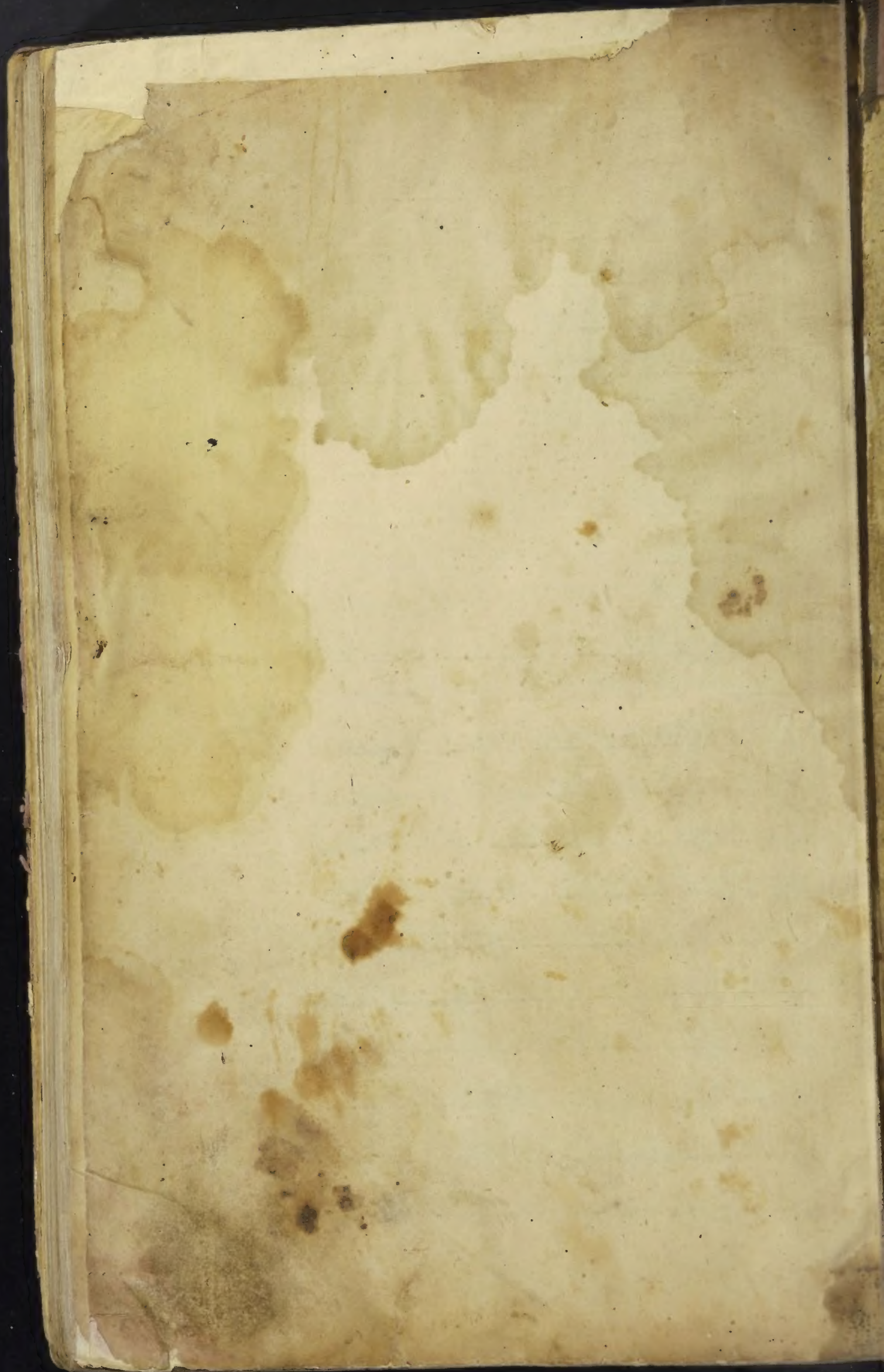
MS. - 27

INSTITUTE  
OF  
ISLAMIC  
STUDIES

★

McGILL  
UNIVERSITY







سوره مریه مکه و نوح و شعون آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص

آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله صورتی که بشری که قُل انما انا بشر مثلكم دوم ملکي چنانچه فرموده است اینست عند ربه لیطعن و یسحقین سیدم خفی کا قال صلی الله علیه و آله لم یح الله وقت لا یسحق فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل و حق سبحانه و تعالی را با او در هر صورتی سخن بجای آید واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکي حروف مفرده مانند كه یعص و اخواتش و در صورت خفی کلام مبهم که فاو حی الی عبده ما او حی ان در تنگنای حروف یکجدا پس حروف مقطعه در زیرت میان حق سبحانه و تعالی و حجب او علی الصلوة و التسلام و كه یعص از ان جدا است و گفته اند این حروف اسماء الهی اند و از اسم القومین علی الصلوة و التسلام منقول است که در بعضی ادعیه میخوانند که یا که یعص یا جمع سو و گفته اند کاف مفتاح اسم کافی فکیر و کیر می داست و ها اشارت با اسم هادی و چون میباید یک از اسماء الهی حرف یا واقع نشده که یزید ایمانست بلکه لا اله الا الله فوق این بهم و در باب آورده که یا من یجری لایحار علیه و عین از اسم عزیز و علم و عدل است و صا از صادق و میثا یز که نام سوره باشد و ما عباد و مرتب بدو یعنی این سوره یاد کردن



خبر کشف امام



برابری نام او بجای یافویدیم بر او را پیش از وضع نامی در زادالمسیر آورده اند که وجه فضیلت نه از آن است  
 که قبل ازین کسی مسمی بدین اسم نبوده بلکه فضیلت آنست که حق سبحانه و تعالی خود متولی شمع او شده و به پدر  
 و مادر حواله نفرموده و تعالی حمده الله آورده که ذکر قبل از آن فرمود که بعد از آن کسی نظم و خواست آورد  
 که او را بچندین اسم خاص اختصاص دهد و اسم ساهی او را نام هایون فرجام خود مشتق سازد که از حضرت  
 محمد است صلی الله علیه و آله و دیگر بعد از وی عزت ظاهر از وی پیدا کند که خلافت و امامت و علم و حکمت  
 و شریعت از وی برآید که بر نذر وجه انعم و اهل **قَالَ رَبِّ اِنِّیْ یَکُونُ لِّیْ عَیْالًا**  
**کَثِیْرًا اِنْ اِنِّیْ عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ الْحَبْلِ کِبَرًا** گفت زکریا که  
 ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری هست ز من نازاینده و بدرستی که رسیده ام  
 از بزرگ سالی تنهای و غنات و ضعف اعصاب و این سخنان از روی استسلام گفت نه از روی استعجاب  
 یعنی ما را جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری رایت قدرت خواهی افراخت **قَالَ کَذٰلَکَ**  
**قَالَ رَبِّکَ هُوَ عَلٰی هَیْئٍ وَّ قَدْ خَلَقْتَکَ مِنْ قَبْلُ وَاَنْتَ شَیْءٌ** گفت خداوند تعالی یا فرشته  
 بامرا که ای زکریا هیچین است که تو گفتی از پیری و ضعف اما گفت خدای توان کار که آفریدن فرزندان  
 درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسانست و بدرستی که با فویدم ترا پیش از بجای و نبودی چیزی  
 یعنی در دم صرف بودی ترا موجود کرد ایندم پس من که ترا از عدم بوجود آوردم قادرم بر ایجاد فرزند  
 از تو بزرگتر یا علیه السلام ازین بشارت سرور شادمانداشت که کی وجود خواهد گرفت نزدیک یادور  
**قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّیْ اٰیَةً قَالَ اَیُّکَ اَلَا تَکُمُ النَّاسُ ثَلٰثَ لَیَالٍ سَوِیًّا** گفت ای پروردگار من  
 بدریکن برای من علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه مرا معلوم کرد گفت خدای تعالی مرا زکریا را عم  
 نشان توانست که سخن منوالی گفت بامردمان سنجیدار و از آن بی دریغی میخیزم در پیوسته با قادر نباشی  
 بر تکمیل در حالی که سوی الخلق و تدرست باشی به خلق و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نیز برین قول است  
**فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰی اِلَیْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُکْرَةً وَّعِشَیًّا** پس بیرون آمد  
 بر گروه خود صبح آن روز را که در شب آن حلیله اش حامله شده بود از مصلی خود پس اشارت کرد  
 بدیشان چه قدرت حکم نداشت آنرا که نماز گزارید یا تسبیح گوید خداوند خود را بامداد و



کوشند در ذکر و شکر الهی درین اوقات زبان او میگوید پس سبب از روزی برین منوال گذشت آنگاه  
 محال اول آمده داشت علوق نوز نذر و بحسب علیہ السلام بعد از گذشتن مدت حمل متولد شد و در  
 کودکی پلاسی پوشیده با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت می نمود تا وقتی که وحی بر او فرود آمد  
 و از حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که **یا عیسی خذ الکتاب بقوة و اتینا له حکم صبیحا** عیسی  
 فراگیر کتاب توریه را بجز و جبر یا بقوة دل و ماد ایدم عیسی را علم و حکمت و فهم توریه در حالت  
 که کودک بود سه سال ایست ساله و در کتب اهل بیت علیهم السلام شش سالگی آورده و گویند هرگاه که تواند  
 بود بنویس عیسی در شش سالگی بنویس عیسی در هر چه را خواند بود امامت مهدی ۱۲ بعد از رحلت  
 پدر بر او گذارند و شش سالگی این نیز مثل آنست لیکن معاند مخالف مضایقه دارد آورده اند که کودک  
 محله روزی در سه سالگی او گفتند ای عیسی بیانا بازی کنیم فرمود ما المع خلقنا ما برای بازی آوردند نشانه  
 درین سخن بزرگی عظیم است بجز بران باز چگاه غفلت را که عمر عزیز به بازی میکند راستن و بدام  
 قریب اما الحیوة الدنیا الحب له و مستغولند امید که خوش بماند و تعالی بیداری کرامت کند **و حنانا**  
**بن لانا و رکوته و کان قتیبا** و دیگر ایدم عیسی را حق و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما  
 یا ستایشی نزدیک خلق یا صدقی بود لاجابت حق تعالی بر او بن یا توفیق دادن او را از برای تقوی  
 بر خلق و بعد تر سکارا فرمان بردار باجنب از لوث جوام و او را **و برأ ابوالدین و له یکن**  
**جبارا عقیبا** و نیکو کار به پدر و مادر یا فرمان بریزد و خدمت کننده ایشان را و بنود سرکش  
 بعضی عاق و انان مراد الی و بنود عامی بر پروردگار خود را **و سلام علیہ یوم و لایوم**  
**یوم و یوم یوم حیا** و سلام از ما بر عیسی ۱۲ روزی که متولد شد از غرض شیطان و وقتی که  
 و است کرد از عذاب قبر و در روز قیامت از هول رستخیز یا سر خادم گوید که من شنیدم از ابی الحسن  
 علی بن موسی الرضی الله عنه که میفرمود که موحش ترین آنچنین خلق را هست در سه موطن است  
 روزی که متولد میشوند و بیرون می آیند از شکم مادر هاشان پس می بینند دنیا را و روزی که  
 می بینند پس جانیه مشاهده میکنند آخرت و اهل آنرا و روزی که برانیکه می شوند پس می بینند  
 احکامی که در این اند پس سلام فرستاد خدای تعالی عیسی پیغمبر را علیه السلام درین سه موطن و او را

و روزیکه می میرد  
 و روزیکه برانیکه شود زنده یعنی  
 در آخرت و گویند مرد است  
 چنانست روزیکه متولد شد



این کرد پس از آنجا و بفرمود که و سلام علیه یوم ولد و یوم بخت حیا و سلام کرد عیسی  
و بنی عم بر خود درین سه محل و گفت و السلام علی یوم ولادت و یوم اهوت و یوم ابعث حیا و قصه  
خوف و بکای عیسی عم در غایت استخارست آورده اند که چون زکریا علیه السلام مجلسی داشتی <sup>عظا</sup>  
و وعظ فرمودی وقتی که عیسی عم حاضر بودی بیشتر از وعید و خوف گفتی و چون او حاضر  
بودی از رجا و وعظ فرمودی و از خوف ساکت بودی که اگر کلمه دران باب میگفت عیسی عم تا  
و طاقت میسر و از گریه و بکا و فوج و عنا و بچم هلاک می نمود **و اذ کرم الکتاب مریم اذ**  
**تنبئت من اهلها مکنا ناسرا فمیا و یا کن** در قرآن قصه مریم بنت عمران را و او پیوسته در مسجد  
مقدس بودی و کاهی خانه زکریا علیه السلام رفتی نزد خواهر مادرش در انبار روزی موضعی طلبید  
که غسل کند حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهند که چون اعترا حسبت و دور شد مریم از اهل خود  
یعنی خاله و قوم او در میان بجانب شرق از بیت المقدس یا از سرای که بود بجهت اغتسال در زمستان  
و آن موضعی بود شرق بغیر آفتاب روی **فاحتلت من دهرهم حجابا فارسلنا الیهما روحنا**  
**فتمثل لهما بشرا سويا** پس فراگرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان برده که مانع باشند  
از دیدن و بعد از آنکه غسل کرد و جامه پوشید علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید که در حجر  
بود پس فرستادیم بسوی او روح ما را که جبرئیل است عم افاضت روح بخود جهت تشریف و تخصیص  
او است پس تمثل شد جبرئیل عم برای مریم آدم تمام خلقت یعنی بصورت آدمی خود را بوی نمود  
مریم که در آنجا مغتسل یا در محراب مرد بکانه دید **قالت انی اعوذ بالرحمن منك ان کننت**  
**تقی** گفت بر هستی که من پناه میگیرم بخدای بسیار بخش از شرف اگر هستی تو بهتر از کار غایه  
مبالغه است در عفاف یعنی اگر تو متقی و متورع من از تو بهتر میگیرم و پناه بخدی میگیرم فکیف که چنین  
نباشی و گفته اند تقی نام شیربری بود دران زمان که مخزن نسوان میشد و مریم علیها السلام قصه وی  
استماع نموده بود و کان برد که مکر او است از و بحق سبحانه و تعالی پناه برد اما چون جبرئیل عم اضطر  
مریم مشاهده نمود **قال انما انا رسول ربک لا ھب لک علما ما زکی**  
گفت جزین نیست که من فرستاده خداوند تو ام که پناه ببرد و میگیری مرا ایچا فرستاده تا بخشم



ترا بفرمان او پسری پاک **قَالَ اَلَيْسَ يَكُونُ لِي عَلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ اَلِكْ مَعْصِيًا**

گفت بر من چگونه بود مرا پسری و مرا نشود است آدمی یعنی هنوز دست کس بطریق مباشرت بمن  
نرسیده و نبودم زنا کار و حیوینده مجور یعنی حصول فرزند بد و نفع میتواند بود بطریق کج

یا بر سبیل سفاح و آن هر دو صورت نکرده پس از روی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد **قَالَ**

**كَذَلِكَ قَالَ رَبِّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئَةٍ وَلَبَّاهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ اثَرُ اَمْرِ اَمْرِ قَصِيًّا**

گفت چنین نیست که چنین است که تو میگوئی هیچکس بنکاح و سفاح ترا من نکرده است فاما گفت پروردگار

تو این کار که اعطاء و لایست بی پدر بر من آسانست ما ترا پسری می دهیم تا استدلای بی قدرت ما

و تا گردانیم او را سبب علامتی برای زمان که بتدریج و تفکر دران توانایی ما را در یابند و تا گردانیم او را

بخششی از ما برای آنکه برو بگویند و هست خلق او بی هر کاری محکوم به معنی تقدیر و مقرر شده

و مسطور گشته در لوح محفوظ پس چنین است که نزدیکی آمد بدید در آستین یا در کریان یا در

دهان او **فَاتَّبَعَتْهُ بِمَكَانٍ قَصِيًّا** پس بر من یاد گرفت در همان دم بعضی عم

پس بیرون شد و دور گشت بعضی یعنی وقتی که در بطن او بود مکانی دور از شهر ایلیا گویند

بکوهی رفت در جانب شرقی از شهر یا بودی بیت لحم که شش میل دور بود از ایلیا بعد از نه ماه

یا هشت ماه وضع حمل واقع شد و گویند در یکساعت خلق بود و یکساعت تقویر و یکساعت وضع

و علی بن ابرهیم رحمه الله در نفسیر آورده که نشسته حامله شد و صباح وضع حمل صورت گرفت

و ایام حمل او نه ساعت بود که خوش بماند و فدا کرد ایند هر ساعت از این که یکماه و بهر تقدیر چون وضع

حمل نزدیک رسیده بود درخت حرماء خشک شده دید شاخهای آن بریده و تنه مانده **فَاجَاءَهَا**

**الْحَاظُ إِلَىٰ جَنْبِ الْخَلَّةِ قَالَتْ يَا لَيْسَنِي مَتَّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْ نَّسَبِيَّا**

چون پس او را در درازدن بسوی تنه درخت خود ما را بپشت خود بزان باز نهاده گفت کاشکی

من مردی پس از این صورت و بودی چیزی با نه که راسته فراموش شده یعنی هیچکس مرا ندانستی

و از من حسابی نداشتندی اکنون که احبار بیت المقدس مرا می شناسند که دختر امام ایشانیم

و در کفالت ذکر تا عم بوده ام و هنوز بکارت من زایل نشده و شوهری نگرفته ام و حالا فرزند

۲۶۳

در یکساعت و متاعل

کوبیده ۲



و حفظ من تحتها  
میخورد یعنی عیسی از زیر دخت  
یا فرشته از زیر دخت

می زنیم و آنجاالت این حال عیدام چکنم **فنادیها من تحتها الاخرنی قد جعل**  
**ربک تحتک** پس آواز داد مرید را از زیر او یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر دخت خرما  
آواز داد که غم مخور بدرستی که بیافزید و روان کرد آنزید کار تو در زیر قدم توجوی آب که از آن  
بیاشامی و بدان طهارت کنی یا سب اگر در زیر تو سبزی که مراد عیسی است **و قری الیک**  
**جرج الخلة نساقه علیک** و چنان و صیله بسوی خود تنه دخت  
خرمای خشک شده را تا بیفکنند بر تو خرمای تر تازه **و کلمی و اشرب و قری تمیاً فاما**  
**ترین من البشیر** پس بخور از طب بیاشام از آب بر قول اول یا عصیر طب بر قول  
ثانی و روشن ساز چشم را بنزدن یا خوشدل شود سبز شدن دخت و بردادن او که مناسب است یا چلا  
تو دار دجبر آنکه قادر است بر اظهار خرما از دخت خشک قدرت دارد بر ایجاد و دل از ما در پی  
و اسط بر سر حق سبحانه و تعالی ملائکه فرستاد تا بگوید مرید در آمدن و چون عیسی را منوّل  
شد او را فر گرفته بنشیند و در هر یست پیچیدن در کنار مرید نهادن تا رسید پس اگر بشی  
از آدمیان یکی از تو بر سر که این فرزند از جاست **فَقُولِ اِنِّي نَكْرَتُ لِلدَّخْنِ صَوْمًا**  
**فَلَنْ اَسْكُمُ الْيَوْمَ اَنِثًا** پس تو بگو بدرستی که من نکر کرده ام برای خدای تعالی  
روزه را تخصیص رحن بجهت رحمت شامله اوست بمادر و فرزندان درین امور غریبه  
و احوال عجیبه و روزه ایشان ترک طعام و کلام بوده پس سخن نخواست امروز با هیچ  
آدمی بلاملائکه سخن میگویم و با حق مناجات میکنم و این مؤثر است بجهت اخبار از تیر بوده یا  
این خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد مرید را در محراب و نیافتند بقیض او مشغول  
شدند از هر جا و هر کس میجستند تا کسی ایشان داد که او را در بیت بنجم دیدم قوم بد انجام دادند  
و مرید چون ایشان را بدید عیسی عم را برداشته مشوجه ایشان شد **فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا خَمْلَةً**  
**قَالُوا يَا مَرْيَمُ اقْنُصِي شَيْئًا قُرْبًا** پس آورد مریم عیسی را بقوم خود برداشته او را  
همین که چشم آن گروه بروی افتاد گفتند ای مریم بدرستی که آوردی چیزی شکفت یا نشنک  
در میان اهل بیت ما مثل این واقع نبوده **يَا اَخْتَهُرُونَ مَا كَانَ اَبَوُكُ اشْرَ اَوْ سَوَّ**



**وَسَاحَاتُ آتِكَ بَعِيًّا** ایاحت هرؤن کویند اورا برادی هرؤن نام بوده باهرؤن  
مرد صالحی بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بد و مثل زندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل  
منق بودی پس گفتن ای مثل هرؤن در زهادت یا مانند او در فحور نبود پدر تو عمران مردی  
بد بلکه امام مسجد اوقی و اشرف اخبار بوده و نبود مادر تو حتر بنت فاقود زن کار فاجر بود با  
وجود این پدر و مادر نزدی پدر از کجا آوردی **فَأْتَاكَ إِيَّاهُ مَا لَوْ كُنْتَ**  
**تَعْلَمُ مِنْ حَيَّانٍ فِي الْمَقَابِلِ** پس برید اشارت کرد بعیسی که با و سخن گویند  
و جواب از و شنوید گفتند چگونه سخن گوئیم با آنکه هست در کوه واره کودکی که فهم خطاب  
و قدرت جواب نداد گویند عیسی بستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهان از  
بستان بازگرفت و بزبان مضیع **قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا**  
**وَجَعَلَنِي بَارِكًا إِنَّمَا كُنْتُ وَأَوْدَانِي بِالْمَلُوءَةِ وَالْمَرْوَةِ مَا دُتُّ حَيًّا**  
گفت پدر سنی که من بنده خدایم حق غلام ناطق گردانید او را باین اولا بجهت آنکه آن اول  
مقامات در در کسی که نعم ربوبیت او کرده دیگر گفت داده است بر کتاب یعنی حکم کرده در ازل که  
انجیل بن دهد و نفلی آورده است که تعلیم داده است مرا نوریه در شکم مادر و گردانید مرا پیغمبر گویند  
در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز میکرد و ساخت مرا بابرکت و نفع هر جا باشم و امر کرد مرا  
باقامت غل و بانیاء زکوة مادام که باشم زنده **وَبَرَّ الْوَالِدَ وَرَحِمْتُ الْوَالِدَ**  
و گردانید مرا انبیا و کار بدار من و مهربان گردید و و نکرد این مرا که دشمن متعظم که با خلق کنیزم  
و البشائر ابرجایم باید بخنی که فرمان او ببرم **وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ**  
**وَلَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا** و سلام خدای تعالی بر منست چنانچه بر عیسی روزی که بزادم و روزی که  
بمیرم و روزی که برانگیخته شوم زنده **وَلَا يَعْزُبُ عَنِّي ابْنُ زَبْرَةَ قَوْلِ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ**  
**يَمْتَرُونَ** آنکه ذکر او گذشت و وصف او کردیم عیسی پس میراست نه آنکه بفاری و صفا  
میکند میگوید سخن درست و راست آن گفتی که جهودان در آن شک دارند یعنی قمر عیسی که حمل



بر چیزهای ناکسسه میکنند یا ترسایان در آن جبال عموده و جعی او را خدای دانستند و بآله  
**لَا تَأْمَنُ بِلَهِّكَ تَزَكُّيْنَ وَلَدِجَانِ اِذَا فُتِيْ اَمْرًا فَاَتَمَّا يَوَّلُ لَكَ كُنْ فَيَكُوْنُ**  
 نیست و نشاید مرخص ایرا که فرا گیرد فرزندی چه ولد بچانس والرباید و حق سبحانه  
 از جعیت منزلهت پاکست خدای تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند و خواهل کاریرا که بسازد  
 یعنی ازاده احداث چیزی نماید پس جز این نیست که گوید مران شئی را که باش پس بیا سندی در نزد  
 پس آنکه صفت او این باشد منزله و میرا باشد از شبه خلق و احتیاج در اتخاذ ولد و **لَا تَأْمَنُ**  
**وَلَدِجَانِ اِذَا فُتِيْ اَمْرًا فَاَتَمَّا يَوَّلُ لَكَ كُنْ فَيَكُوْنُ** و بدینست که خدای تعالی پروردگار من و شماست  
 پس او را پرستید و عبادت غیر او مشغول مگردید اینست راه راست که بمنزل جنت رسانند  
 و از عذاب آخرت برهانند **فَاَتَمَّا يَوَّلُ لَكَ كُنْ فَيَكُوْنُ**  
**وَلَدِجَانِ اِذَا فُتِيْ اَمْرًا فَاَتَمَّا يَوَّلُ لَكَ كُنْ فَيَكُوْنُ** پس اختلاف کردند جماعته میان یکدیگر یعنی پیود و نصاری در باب عیسی علیه السلام هر دو  
 طریق تقریب کردند و ترسایان از جانب افراط افراطی یا مختلف شدند ترسایان سرفرو گشتند  
 تسطوریه عیسی را این الله گفتند و یعقوبیه الله خواندند و مکه انبه نبالت ثلاثه قایل شدند  
 پس وی مرانرا که کافر شدند و استعواء نمودند از حاضر شدن روز بزرگ که قیامتست  
 یا از مشاهده احوال آنروز **اَسْمَعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ يَوْمَ يَأْتُ تَنَالِكُ الْفَالِقُونَ الْيَوْمَ فِي**  
**سَمْعٍ** چه شنوا باشند کافران و چه بینا معاندان در آنروز که بیایند با اولی سود کنند  
 ایشانرا دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی و بدان متیقن گردند از امانت نرهد  
 و گویند این سخن بر طریق تهمید درست یعنی در آنروز چه شنوا باشند مرتحان موحش را و چه  
 بینا یعقوبات باهول لیکن ستمکاران امروز در کراهی هویدا اند **فَاَتَمَّا يَوَّلُ لَكَ كُنْ فَيَكُوْنُ**  
**وَلَدِجَانِ اِذَا فُتِيْ اَمْرًا فَاَتَمَّا يَوَّلُ لَكَ كُنْ فَيَكُوْنُ** و بهم کن ایشانرا یعنی کفار مکه را از روز  
 حسرت که بدان محتیر باشند که جواب بگویم چون کار ساخته شود و حساب پرداخته گردد  
 روایت از ابی عبد الله عم که چون اهل جهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ



در روز منادی از نذر حق جل و علی نذر کنند که یا اهل الجنة یا شید جاوید در جنت که درین  
جاموت نیست و یا اهل النار قرار گیرید در دوزخ هینکه مرکز نیست در بنجا و کویین ان منادی  
امیر المؤمنین علیه السلام خواهر بود چنانچه مذکور شد در اعراف و در عذرة الذرای نقل میکند از صا  
که در قیامت کسی که حسرت او از همه بیشتر است ان خودیست که جمع کند مال بسیاری را بجمید و کرد تمام  
بانکه در روز طهای بر هول افتد و بیا با نهایی بر خطر قطع کند بسبب جمع مال بعد از ان حرف  
نماید در صد قامت و میرات وفائی سازد جوانی و قوت خود را در عبادات و طاعات و صلوات  
و با این نذر از حق علی بن ابی طالب عام و محل او را از اسلام نشناسد و دانند که کسی نیست که عشر  
عسیر از وی افضل تواند بود با اتفاق و کثرت حج و بیئات بسبب تامل نماید در ان و احتیاج بخوبی  
برو بایات و اخبار مکرانکه در عناد و ضلالت متماهی باشد که این حسرت از همه حسرتها در قیامت  
اعظم است و بیشتر و صدقات او مثل خواهند شد بر مثال مارها انی که او را کونند و نماز و عبادت  
او باشد بر صورت زبانی آتش که او را با خود کنند تا در جهنم افتد این مرد گوید که و او یلا یا من  
نماز نمیکند از دم و نر گوشت نمیدارد و دامن در نمی چیدم از چیزهای حرام از اموال و زبان بسبب چرا  
و بی سبب درین در طه و بلید عظیم افتادم ملایک گویند مرا و او را که ای شیخی ان عمل تو برای تو هیچ  
فایده ندارد و زیرا که تو بعد از توحید الهی ایمان نبوت حضرت رسالت پناهی اعظم فرو حق را  
ضایع کرده که بر تو لازم بود که بدان التزام نمایی که معرفت و شناخت حق علی و علی الله بود این را ضایع  
کر آشتی و التزام نمودی آنچه خدای تعالی بر تو حرام کرده است که افترا بر دشمنان خدای تعالی است  
هر که دوست خدای را بگزارد و دشمن او را بر دارد اینش سزا باشد بدل اعمال تو که اینست عبادت تمام  
دهر از اول او تا آخر و عوض صدقات تو صدقه جمیع اموال دنیا بلکه صدقه به بری روی زمین  
با سزا از طلا که این هر اینه زیاده نمیکند ترا از خدای تعالی مکر دوری و مهوری و از حفظ و عذاب  
الا قرب و نزدیکی چنین روزی در پیش است و ایشان در عقلت و منجبری اند از ان و ایشان یعنی کاروان  
و همانان نمیکردند با آخرت و مقلات ان **یا محسن** و در این کتاب **یا محسن** و در این کتاب **یا محسن**  
بزرگ هستی که ما میزانت بر زمین را و هر که را که بر روی زمین است یعنی فانی کردند



و ما باقی باشیم و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اسناد است  
 ببقای احدیت و فناء خلقت یعنی چون سطوات ازلی و هدیت لریزی اطلال و رسوم کون  
 آتش بی نیازی در زین و عنابر اغیار را دامن قدرت بیفتانند و لجام اعدام بر سر مرکب  
 وجود کنند زای کبریا در رسد که **لن الملك اليوم** و چون ماسوی الله محروم باشد جلال احدیت  
 و جمال مدیت عز قدسی و کمال سبحی جواب دهد که **لکم الوالفهار** هر چه در عرضه امکان  
 بوجود آمده بود سیل غنیمت هر راناعدم آباد ببرد **و اولی کتاب اینم از کائنات**  
**مستزاد** و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابرهیم را علیه السلام که همه اهل ملک ما فیض  
 او مقروم و معترفند و مشرکان عرب بغر زنی او صباهات میکنند پس از توحید او خبر ده ایشان را  
 بپرستی که او بود راست گوینده و مبالغه کننده در آن یار است کار و در هست گفتار پیغمبر خردمند  
 یا بلند مقرر از حال **یا ایها الذین آمنوا** ای کسانی که ایمان آورده اید  
 ای یاد کن آنرا که گفت ابرهیم علیه السلام هر کسی که بمنزله پدر او بود یعنی آذر بن ناحور را  
 ای پدر من چرا پرستی آنرا که نمیشود دعا و نیاز ترا و نمی پذیرد خضوع و خشوع که نسبت بدو میکنی  
 و دفع نمیکند از توحید زیرا از مکاره یا نفع بمنزله ترا در دفع مضار و جلب منافع **یا ایها الذین آمنوا**  
**تکلموا فیما یرتد** ای کسانی که ایمان آورده اید در آنچه که بر شما بازگردد  
 امره است بمن بطریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده پس بروی من کن تا بنمایم ترا و در هست  
 و درست که سالک بزبان سبب خود را درود بقصود رساند **یا ابرهیم الذی یرتد**  
**یا ایها الذین آمنوا** ای پدر من مبر است دیور و فرمان او مبر در فرمان خدای فرمان  
 نابریزه و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد **یا ایها الذین آمنوا**  
**یا ایها الذین آمنوا** ای پدر من مبرسم آنکه برسد بتو عز از خدای  
 مولا سبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب آلی تو برسد پس باشی مرئطانرا دوست یعنی قرین  
 در محنت و هم نشین در عقوبت **قال اذ اعجب آتینا الی** یا ابرهیم این که شد  
**کنت اذ مر اورا ایا روی** کرد آنکه تو از پرستش خدایان من ای

2  
3  
م ۲۳



ابرهیم و ترک کننده ایشان اگر باز نه ایستی از مخالفت یا اگر گفتی عیب و مزمت ایشان هر این  
ترا دشنام دهم یا تسکاد کنم و دور باش از من زمانی دراز تا از حضرت معرفت من این باشی  
**قال سلام نیک ساسعوف الف رقیب انما کان فی حق ابرهیم عم تودیع بر تو یعنی**  
میروم و وداع میکنم و گفته اند مقابل کرد تهنید و سلام او را سلام تا شاید که متناثر گردد و بایمان  
در آید و در اخبار مذکور است که چون ابرهیم عم فخر مهاجرت کرد از رفتن ملول  
مباش که تونیک خدای داری ترا فرو نخواهد گذاشت ابرهیم صلوات الرحمن علیه ایمان او رسید  
و ادشده بود سلام کرد و گفت رفو باشد که امرزش خواهم برای تو از پروردگار خود استغفار  
برای کفاره استرعا و توفیق است از حق سبحانه و تعالی بایمان ایشان که سبب مغرت همان میتواند  
بود برستی که خدای من مهربانت و مرا با اجابت دعا وعده داده **و انما نزلنا به بالحق**  
**و انما نزلنا به بالحق** **و انما نزلنا به بالحق** **و انما نزلنا به بالحق**  
مراد از دست و امثال او از بت پرستان میگوید دوری میجویند از شما و از انجیز هم که میخواهند  
وی پرستند چیز خدای تعالی یعنی بتان و میخواهم خدای خود را وی پرستم بیکانگی بنمایند آنکه بتان  
بخوانند و پرستند خدای خود را امید وی بهره و نصیر کلام نبی نواضع است و هضم  
نفس و بتنه بر آنکه اجابت و انابت تفضلست نه واجب و نظر بر جانت است **و انما نزلنا به بالحق**  
تا آخر کار ذاتی بوجه عشق خالص که برون آید و رسوا که شود یا تنبیه است بر آنکه شما از  
خواندن بتان بی بهره و ضایعید و من امید دارم که از حق سبحانه و تعالی بهره گیرم **و انما نزلنا به بالحق**  
حاجت ز کسی خواهد که محتاجان را بی بهره نکرد اند از انعام نعم و در بحر الجور آورده که ابرهیم عم  
از بابل بکوهستان فارس آمد و هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود تا غش از ببرد بابل آمد  
و مزمت بتان آغاز کرد و درین وقت بتانرا بتکست و آتش برزدی بر سر دست کرد در سوره انبیا  
بیاید انشاء الله و با ساره و لوط عم عزیمت تمام فرمود حق سبحانه و تعالی ازین هجرت خبر داد  
**و انما نزلنا به بالحق** **و انما نزلنا به بالحق** **و انما نزلنا به بالحق** **و انما نزلنا به بالحق**  
نیز پس آنهم که دور شدند ابرهیم عم از بت پرستان و بگزاشت ایشانرا و آنرا نیز که پرستیدند



بجز خدای تعالی بخشیدیم مر او را از ساره اسحق یعقوب یعنی فرزندی و پس از ولید و چو  
کرد ایندم بختبر و **و در این زمان که موسی را از میان قوم خود برگزیدند** و بخشیدیم  
موانع را از بخشش خود و گفته مر از رحمت اموال و اولاد است که بایشان ارزانی داشتند و دادیم  
ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صواب و ذکر و نیکی و بلند و جاری در میان مردمان تسمیه قول بلسان  
مجاز است و این اشارت با جابت دعای حضرت ابرهیم هم است حدیث قال و اجعل لی لسان صدق  
فی الآخِرین **و در این کتاب که در این زمان که موسی را از میان قوم خود برگزیدند** و یاد کن  
در قرآن فقه موسی علیه السلام بزرستی که او بود پاک کرده شده از ادناس نقایص و بود فرستاده  
سوره از نزد حق خبر دهنده مخلوق از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی یا آنکه اخضر  
و علی است آن گفته اند که خدای تعالی اهل اول او را فرستاده بر او مخلوق خبر داد **و در این زمان که موسی را از میان قوم خود برگزیدند**  
راست موسی علیه السلام و نزدیک کرد اندیم او را بر هرگاه قریب در حالتی که راست کوبیده بود  
ما اعی نایم تر فتح داشته میگوید موسی را بالبر و در آسمانی و از حجابی به بی حجاب  
دیگر یا بجای او از قلم که توریته بدان نوشته میشد استماع کرد و غلبی آورده که غلبه میان خود میخانه  
و تعالی و میان او مگر یکجا بجز ترب شرفست نه مکانی خیر او و نه همت از مکان صاحب  
گشتن الاسرار آورده که موسی علیه السلام هم گشتش بود و هم روش و لها جاء موسی لم یقاتل انشأ  
بروش او است و قریبانه مجامع عبارت از گشتش او سالک در دوست خطر دارد چون گشتش  
در رسیدن خطر را با او کار نیست **و در این زمان که موسی را از میان قوم خود برگزیدند** و بخشیدیم  
موسی را و عطا کردیم از بخشش و مهر بانی بایاری کردن برادر و مرون را بوزارت  
و تدبیر هم در حالتی که بختبر بود **و در این زمان که موسی را از میان قوم خود برگزیدند**  
و یاد کن در قرآن فقه اسمعیل علیه السلام بزرستی که او بود راست  
و عده و بود فرستاده مخلوق خبر دهنده از حق آورده اند که کسی را وعده داد که درین هنگام  
تا نویای سیدشان روز و در نیشابوری یکسال آورده که اقامت کرد تا آن مرد بیامد و درین وقت



جز نبوت در جنت خود فی نداشت پس دیگر باره در صفت اسمعیل میفرماید  
و بود که معز بود کسان خود  
و گفته همامت خود را بنماز که افضل عبادات برین است و بزکات که اکل عبادات الیه است و بود  
نزد بر مردگار خود پسندیده جهت استقامت اقوال و افعال  
که بسیر نیزه شریف و جبریل رفیع است علیهم السلام و نام اخنوخ بود و جهت علوم کثرت  
درس با درین لقب شده و اول کسی که بقلم خط نوشت و از بخوم سخن گفت و خیاطی کرد  
و بود و سی صحیفه بروی نازل شد و در جامع الاصول آورده که ادریس عم بصدر سال  
قبل از وفات آدم عم متولد شد برینستی که او بود راست گوینده با خلق خبر دهنده  
از حق و برداشتم او را مکانی بلند که شرف نبوت و درجه قرب یا او را بهرست رسانیدیم  
یا با آسمان چهارم چنانچه در حدیث عراج ثابت شده که حضرت رسالت هم ادریس را هم در  
آسمان چهارم ملاقات فرمود و در رفع اخبار متوجه هست ابن عباس رضوان علیهما  
و علی بن ابراهیم رحمۃ الله این مضمون را آورده که روزی ادریس را حرارت آفتاب دریافت شد  
که که آبی با خود این فکر را که میان من و آفتاب است از حرارت او با احتراق نزدیک شدم  
ایا آن فرشته را که حامل اوست چه حال باشد حال یا بار آفتاب بر وسبک کردن او را از تاب  
حرارت آفتاب در سایه غایت خود محفوظ دار حق سبحانه و تعالی دعا ویرا اجابت کرد و روز  
دیگر آن فرشته که حامل آفتاب است خود را سبکبار یافت و تا نوری از حرارت او فهم نکرد و سبب  
آنرا از حضرت عزت عن شانه استی دعا نمود خطاب رسید که سبزه من ادریس را در حق تو دعا  
فرمود و من اجابت کردم فرشته استیجانه میزد به زیارت ادریس بن مین آمد و بالتامس  
ادریس او را بر پاف خود نشاند با آسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانید و با ستر دعا  
کسیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت بر سید و عزیر اتم در دیوان اعما نگاه کرد فرمود که  
حکم آبی در باره این کس که نمیکونی آمنت که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی نشود و چون فرشته







متولای پناه جویند و بقول بعضی وادی است در جهنم که آتش او تیزتر و عذاب او سختتر است  
 از دوزخ که فی غلظان و متابعان آنند و بدایع این است **الْأَمْنُ وَالْأَمْنُ وَالْأَمْنُ**  
**فَالْمَأْمُونَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالْمَأْمُونَةُ فِي الْجَنَّةِ** شایسته آنکه بازگشته باشند از  
 عصیان و ایمان آورده باشند بدل و زبان و کرده کارهای شایسته پسندیده پس آنکه که  
 متصف بصفات ایمان و متمتع بثمرت نبوت اند در آینه بهشت و ستم دیده نشوند در چیزی از  
 پاداشت خود یعنی از عذاب ایشان چیزی کم نکنند و آن چه بهشت باشد که ایشان را در آورند  
**جَنَّتِ الْيَقِينُ وَالْجَنَّةُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدَهُ مَأْمُونًا**  
 بوستانهای اقامت آنها که وعده داده است خدای تعالی بان بندگان خود را بپوشیدگی یعنی ایشان را  
 وعده داده است بهشت و آن از ایشان غایب است یا ایشان از آن غایبند و چون وعده ایمان  
 هست ازین غیبت بلی نیست بزرستی که هست و عذر خدای تعالی آینه یعنی وعده او که بهشت است  
 آمدنیت و مؤمن بدان رسیدنی **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَأَلَوَاتٍ أَوْ سُرُورًا فِيهَا**  
**لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَأَلَوَاتٍ أَوْ سُرُورًا** و شایسته نشوند بهشتیان در آن بهشتها سخن پیچوده و تباها لیکن شنوند سلام  
 خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر و مرایشان را بود روزی ایشان از فهم بهشتی در جهنت  
 با مراد و شباهت نگاه یعنی مقدار طریقی روز ایشان را نعمتهای بهشت خود را سنجند عادت  
 مستحوا که روزی دو نوبت طعام بخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و بهشت  
 اگر چه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند  
 و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفر و گذاشتن بردها و سبق درها معلوم شود  
 و نهار نهار بر رفع حجاب و فتح ابواب و در میان گفته در نهار شرب کنیزان بهشت خدمت  
 مؤمنان کنند و در نهار روز علمان و ولدان **بِأَمْرِ الْمَلِكِ الْمَلِكِ الْمَلِكِ الْمَلِكِ**  
**بِأَمْرِ الْمَلِكِ الْمَلِكِ الْمَلِكِ الْمَلِكِ** آنست که ذکر کردیم که میراث میلیم از بنندگان ماهر که بیهیز کار  
 باشند آورده اند که چون حضور رسالت را از اصحاب کهنه و ذوالقرنین و روح سوال کردند  
 فرمود که فردا بیایید تا جواب دهیم استننا فرمود بآنزده روز یا دوازده روز یا بیست و پنج روز



جبریل آیم برحضرت فریاد و آنحضرت بعد از نزول با او گفت دیو آمی و من منتظر بوم  
 جبریل آیم جواب داد و حکایت قول او در قرآن اینست **وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ**  
**مَا يَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ** و ما یُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَنْ نَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ مِنْكُمْ  
 فرشتگان مگر بفرمان و دستوری حضرت پروردگار تو مراست از کارهای آید  
 آنچه از بس که داشته ایم یعنی امور که داشته و آنچه در میان ما کان و ما سیکون هست یعنی در  
 حال یا مرور است حکم در ابتداء آفرینش ما و اشیای اجل ما و آنچه در مدت حیات ما است نیست  
 و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو فرمودنش که چیزی از حال تو آگاهت هرگاه که خواهد ما را  
 بتوفیقست **وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاسْبِحْ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادِ رَبِّكَ**  
**وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاسْبِحْ وَاصْطَبِرْ** آوست آفرید کار آسمان و زمین و آنچه در میان ایشانست پس آفریننده  
 ارض و سما و پرورنده اهالی آن نشاید که فراموشی کار بود پس مرا و بر پرستش کن و  
 شکیما باش مر پرستش او را یعنی چون دانستی که تو فراموش کرده بر عادت خود ثابت باش  
 و با بطلی روحی دلتنگ مشو یا امیدانی مر خدای را ما شری که او را آله و احد توان گفت یا نعمانی  
 هیچ میدانی که کسی الله نام بوده باشد یکی از انار سطوت الهی آن بوده که هیچکس را از اهل  
 شرک معبود خود را الله نگفتند بلکه آله میگویند عزت احدیت و غیرت الوهیت این اسم ساری را  
 از ظرف کفار دران و تسمیه بتان در حصین امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان در معرفت  
 و محنت و سلا و ضراب بکاران نام نای جاری گردانیده و ذوق آنرا بذر اهل هر خاص و عام  
 از اهل ایمان چنانیده **وَسُورَةُ الْاِنشَاءِ اِنْ اَنْزِلَ اِمَامٌ لِسُورَةِ الْاِنْشَاءِ وَصَلَّى**  
 آدی یعنی در میان ایشان میگویند یا ابی بن خلف که استخوانها ریزیده شده بی آورد و  
 بطریق استبعاد میگوید آیا چون پیرم من هرینه زود بیرون آورده شوم از خاک  
 دنزه یعنی جگره توانز بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق سبحانه و تعالی در  
 جواب او میفرماید که **أَوَلَمْ نَخْلُقْكَ مِنْ نَارٍ نَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ مِنْكُمْ** آیا نمی دانستی  
 و باد نمیکند آن آدی آنرا که بیافریدیم ما او را پیش ازین و نبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که



متذکر گردد این سخن را ایجاد معدوم شکست نیست از جمیع مواد بعد از نفی آن کدام دانند و رفت  
در زمین که نیست چو ابراهیم انسانیت این مکان باشد **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا سَأَلُوا عَنْ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِمْ**  
**أَنَّهُمْ قَالُوا هَذَا شَيْءٌ مِنْ حَقِّهِمْ** پس بحق پروردگار بود که وقت قیام قیامت هرینه حشر کنیم  
ایشانرا یعنی کافرانرا با دیوان یعنی باقرانرا شیاطین که در دنیا داشته باشند که ایشانرا اغوا میکردند  
هر یکی باقرین در سلسله مقید سازند پس حاضر گردانیدیم ایشانرا و بعضی گفتند از همه آدمیان را گردا  
گرد دوزخ برافروخته از هول حساب و احضار ایشان بر حوالی از دوزخ جهت آنست تا معلوم  
بداشد از همه بلی خلاص یافته اند سرور ایشان میفرماید و اشقیاء امکنه خود را در دوزخ به بندگی ملا  
ایشان زیاده گوید **تَمْلِكُ نَارُكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَيْقُمُوا شُرَكَاءَ الرَّحْمَنِ عِثَابًا** پس بیرون  
آید محنت از هر گروهی هر که باشد از ایشان سخت تر و بسیار تر بر خلقی از جمیع کشتی  
و جرات یعنی اول از هر امتی آنرا که کافر تر و نافرمان تر بوده چنانکه از برای انداختن در دوزخ  
یا هر طایفه که سزاوار باشد طبقه از طبقات دوزخ **تَمْلِكُ نَارُكَ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَقْرَبُ إِلَيْهَا مِيلًا**  
پس ما را تا نترسم با آنانکه ایشان سزاوارتر اند بآتش دوزخ از جمیع انداختن یعنی ما میدانیم که  
کسیت سزای آنکه محنت او را در آتش افکنند یا هر طبقه را کدام کس میباید فرستاد **وَإِنْ مِنْكُمْ أَرَادَ**  
**وَأَرَادَ مَا كَانَ عَلَى رَيْبٍ خَتَمًا قَضِيًّا** و نیت از شما ای آدمیان هیچکس مکرر سنه و کفر  
بر دوزخ اما چون مؤمنان کفر نکرده اند و آتش مرده و افسرده گردد حدیث آمده که بعضی هستند از معنی  
سوال کنند که حق تعالی ما را وعده فرموده بود که **وَإِنْ مِنْكُمْ أَرَادَ مَا كَانَ عَلَى رَيْبٍ خَتَمًا قَضِيًّا**  
را ندیدیم فرشتگان گویند که **قَدْ وَدَّ نَفْسُهَا** و می خامد بدرستی که شما کفر کردید بر دوزخ اما آتش  
او بسبب نور ایمان شما فرو مرده است و آورده اند که این حکم بآتش بگوید که فرو میر برای مؤمنان تسخیم  
جنت و نار خواهد بود که امیر المؤمنین است عم جعفران الهی همچنانکه برای مؤمنان بآتش میگوید که فرو  
برای کافران و معاندان میفرماید که **قَدْ وَدَّ نَفْسُهَا** و آتش را محال بخلف نیت از اطاعت وی زیرا که ناپیست  
و دست او دست خداست هست و مرود دوزخ بر پروردگار جزئی قطعی کاری حکم کرده شده بران  
یعنی و عله ایست که البته واقع خواهد بود و دران خلاف نیت **کَرِهُوا صِدْقَهُ خَوْشَ مِيلِهِمْ**



این نشان زان سوی آتش میزدند و جمعی بر آتش که ورود معنی دخولست چه جابر بن عبد الله الانصاری  
 رضوان الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که ورود دخولست و هیچ بری و فا  
 جبری نباشد الا که بد و نیک در آید اما آتش بر مؤمنان سرد و باسلامت باشد چنانچه بر ابراهیم علیه السلام  
 و هوید این قولست **انک حیحجان و تعالی میفرماید **لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا و نَزَلَ الظَّالِمِينَ فِيهَا****  
**جَنَّتًا** من جنات دهم ایشانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آید از دوزخ و بکزارسیم  
 ستمکارانرا در آتش بنوازد آمدگان **وَ اِذَا تَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ اَيَّا تَابِكُنَّاتِ قَالَ الَّذِي يَخْفَوُ**  
**الَّذِينَ آمَنُوا اِنَّ الْكَافِرِينَ خَيْرٌ مَّا وَ اَحْسَنُ نَزْلًا** و چون خوانده شود بر مشرکان  
 اینهای ماموید اوروشتن بجای بلوکلایل با اعجازش گویند آنرا که نکر ویدند از صنایع و قریبش  
 مرانرا از فقر که گردیدند یعنی توانگران درویشانرا گویند کدام ازین دو گروه مؤمن و کافر بزرگتر  
 از جهت مکان و موضع یعنی بارانازل نزولت و بواسطه معیشت در داماده و شمارانرا که نوشته است معین  
 و نه نوشته میباشند و بحقیقت مراد از خیرت مقام حسن حال و وسعت معیشت چه دیده ایشان بسته بود  
 از حسن مال و باز بود به نیکویی حال و کثرت مال و امر بیکس است دیده معنی باز میاید به صورت ملخص  
 کلام آنکه مشرکان مؤمنان را میکشند از ماد و کرده کدام خوشحال ترند و نیکوتر از جهت مجلس معین  
 آراسته تر چه در جمیع مایه صنایع و اشرف عزیز و در مجلس شاموال و ضعیف پس حق سبحانه و تعالی  
 بنه افتخار و مباحات ایشانرا در حق شکسته فرمود که **وَ كُنَّا اَهْلًا مِّنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَبْلِهِمْ**  
**اَحْسَنُ اَنَّا و رِيًّا** و چنانچه هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب کروی را که جمیع بودند در زمان  
 واحد عجب واقع بودند از کفار عرب نیکوتر از جهت امتیاز که ارایش منازل بدان باشد  
 و نیکوتر از ایشان در حیات و منظره آن حال هلاکت از ایشان دفع کردند و نه آن حال عذاب ایشان  
 باز داشت **قَامُوا يَكْفُرُونَ فِي السَّلَاطَةِ فَلْيَرْدِ اللَّهُ الرِّجْسَ الَّذِي بَكَرَ عَلَيْنَا و اَنَا**  
 مفتخر و مستظهر و غزه مشوید زیرا که هر که هست در کراهی و دوری از راه حق پس باید که مدد کند  
 خیریت در صورت امر یعنی مدد میکند مرا و اخذای تعالی و باز میکند مرا و باز کشیدنی یعنی او را  
 مهلت میدهد و نعمت بی دریغ مدد میسرساند **اِذَا رَاوُا مَا يَرْغَبُونَ اِنَّمَا اتَّخَذُ**



وَأَمَّا السَّاعَةُ فَمَنْ يَعْلَمُ مَنْ مَوْضِعُ مَكَانًا وَأَضَعُوا جَنَّةً تَأْوِئُ كَيْفَ يَشَاءُ  
بیم کرده ستره اند بر آن یا عذاب دردینی بقتل و اسیر و یار و قیامت مشاهده خزی و نکال  
بس بر آستانه آنرا که بدو است از آن هر دو گروه از جهت مکان چه جای مومنان درجات جنان  
باشند و ما و ای شرکان و معاندان در کات پیران و بداند آنرا که ضعیفتر است از جهت سپاه یعنی  
دوستان و صدکاران چه اهل ایمان از خدا ای تعالی و ملائکه و انبیاء و ائمه علیهم السلام یاری و مدد  
کاری رسد و مشرکان را و معاندان را مطلقا یار و هوادار نباشد و **وَاللَّظَالِمِينَ مِنَ الضَّالِّينَ**  
**اللَّهُ الْكَبِيرُ أَهْمَهُ وَأَهْلُهُ فِي الْمَبَاقَاتِ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ**  
**رَدًّا** وی از اید خداوند تعالی دردینی آنرا که راه یافته اند بکتاب راه نمودنی یعنی گرویده اند  
با نجات و آن نازل شده حق سبحانه و تعالی هدایت ایشانرا بصریق هر چه دیگر منزل میشود زیاده میکند  
و عملهای شایسته باقی ببرد از صلوات حسن یا تسبیحات اربعه و غیر آن مرا ایشانرا بهتر است نزد پروردگار  
تو از جهت یادداشت و بهرست از جهت بازگشت یعنی اگر کافر از درد دنیا مال و جاه است در آخرت  
و بالی و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت در آخرت هم ثواب خواهد  
داشت و هم حسن المآب آورده اند که جناب بنی الارث را بر عاص بن و امل دینی بود روزی  
اورا بادای آن تقاضا کرد گفت و ام ترا باز ندیم تا بمحمد صلی الله علیه و آله کافر نشوی جناب گفت  
لا والله کافر نمیشوم بدو انحضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانیکمزه شوم عاص گفت آن روز که بشوی  
شوی بیا و ام خود از من بستان که اگر آنچو میگوئی حقیقت من آنجا از تو افضل خواهم بود و مال  
و فرزندان بیشتر حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد **أَفَرَأَيْتَ الْكَافِرَ يَأْتِي تَارَةً قَالَ كَافِرٌ**  
**فَأَلَّا يَدْعُو أَبَادِي** آنرا که بگوید بایتهای ما یعنی قرآن یا دلایل وحدت و گفت عاص  
که بخدا ای که فردای قیامت هر اینده داده شوم یعنی من دهنده مال و فرزندان را **أَطْلَعَ الْعَرَبُ عَلَى**  
**عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَمَلًا** ایام مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را ملاحظه کرده و این سخن از آنجا  
میگوید یا فر اگر ندانست نزدیک خدای تعالی عهدی و پیمانی برین صورت **كَأَنَّمَا لَمْ يَلِدْ**  
**مَا يَقُولُ وَمَا يَكُنْ مِنَ الْعَبِيدِ** تا او زنده میگوید و یا اینکه فر دانه چنانست که او



زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم آنچه میگوید تا بران او را جزا دهیم یا حفظ را امر کنیم که بنویسد  
 و باز کنیم از برای او از عذاب باز کشیدی یعنی در آن کنیم و بپوشیم که اندر عذاب او را برین  
 وجه که عزای بر بالای عزای بد و مرسانیم و میراث گیریم یعنی باز ستانیم هر که آنچه میگوید که فرزند  
 بن خواهند داد یعنی مال و فرزند و بپایند با وقت مرگ یا در روز رستخیز تنها نه مال رفیق او  
 و نه فرزند فرزند او **وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونَ لَهُمْ عِزٌّ وَفَرَاكَ فَنَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ**  
**قُرْآنٌ بَازِجٌ خَلَّاهُ خَلَامَانِ** چون اصنام و ملائکه تا باشند این معبودان را ایشان را سبب  
 عزت و از چندی معنی شفاعت ایشان معز کردند نزدیک خدای **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَنَحْمَدُكُمْ وَنُحِبُّكُمْ**  
**وَيَا كُنْ عَلَيْهِمْ صِرَافًا** نه چنانست که عزیز کردند زود باشد که امر کردند یعنی انکار  
 کنند الله ایشان و مغر باشند به پرستش ایشان یا کافران چون به قول قیامت دانا کردند  
 منکوسوند پرستش بنابر و باشند بر معبودان خود دشمن یا الله ایشان ابو بصیر رحمه الله  
 روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که تخریص فرمود که عبادت نه محض کعبه و معبود دست و غیر آن بلکه  
 هر که اطاعت کند مخلوق را در معصیت خالق پس این کس را عبادت کرده و پرستش نموده  
**أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّافِعِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَذُّعُهُمْ وَأَهْلًا** ایان بدی و نه دانسته  
 آنرا که ما فرستادیم دیوانه را بر کافران یعنی بدیشان مسلط ساختیم یا فتن در سنق ایشان  
 کرد ایندیم و بجنبانند ایشان را جنابانی یعنی محرم می کنند ایشان را بر معاصی از جای می برند  
 به سبب و وسوس و هوا جس **وَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ عِزًّا إِنَّمَا تَجْعَلْ لَهُمْ عَذَابًا** سبب شتاب  
 بر ایشان یعنی عذاب ایشان تعجیل مکن جز بنیت که ما میبخشیم بر برای ایشان ایام اجل  
 ایشان را بشردی که در آن غلط نیت چون آن ایام مقفی کرد و بدیشان فرود آید آنچه مقرر شده  
**يَوْمَ تَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدَاؤُهُمْ وَتَسْؤُرُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَفَدَاؤُهُمْ** یا دکن روزی  
 که ما فداهم آریم بر عزیز کاران را و جمع کنیم بسوی بهشت خدای بخشانند در حالی که سواران باشند  
 بر ناهای بهشت یعنی ایشان را سواره به بهشت برند چنانچه و فدا را بدین گاه ملوک می برند و ایشان  
 منظر کرامت و انعام وی میباشد قشیری رحمه الله آورده که بعضی بر پنجانب طاعت و عبادت



باشند و قوی بر مرکب غم و نیازت انا که بر مرکب طاعت باشند بهشت جو باشند ایشان را بر وضه  
جهان برین و انا که بر نجایب غمت باشند خدای طلبا کنند ایشان را بقرب رحمت حقانند چنانچه بهشت  
جوی دیگر است و رحمت جوی دیگر و بر اینم کافران و معاندان از انبوی دوزخ چنانچه بهایم را راستند  
نشنکان یا پیاکان یا ستها مانزکان در کشف القدر وایت میکنند از عبد الله بن محمد الحمال ابن مضمون  
که در وقتی که خراسان پر نفیم من و علی بن موسی بن یونانی می که از ایلچیان اهلوی بودندیم چون پینشایان  
رسیدیم من داعیه زیارت امام رضا علیه السلام کردم و کفتم مرا و مرا که تو نیز داعیه زیارت داری گفت  
بلی لیکن چون خوف دشمنان داریم که ناگاه یکی بملاقات کند در حالت زیارت و ما را بر فرض  
نسبت دهند که زیارت را بر سالت مقدم دانستند در بازگشتن زیارت کنیم چون باز گشتیم بنا بر خوف  
که از دشمنان داشتست میل نکرد من رفتم و زیارت آن عتبه علیه منزه شدم و شب آنجا احیا کردم  
و غیر من در آنجا کسی نبود و چون از آنکه در هالبت بودند و من بتلاوت مشغول بودم و از قنات  
بکوشش من آمد هر چند شخص کردم کسی نیافتم در آن اشباحی از فرزندانش و همان اواز قرأت  
میشنودم با فتم که از قبر این اوازی اصل کوشش فراداشتم سوژه مرید میخواند و باین آیه رسیده و چنان  
میخواند که یوم یحشر المقون الی الرحمن و فل او سناق المجرمون الی جهنم و رد او من این نوات نشنوده  
بودم پس چون بر ری رفتم از عباس بن فضل بن سنانان پرسیدم که آیا کسی خوانده این نوات را گفت  
بلی یحشر صلی الله علیه و آله خوانده و ان نقل من یزید **لَا یَلْکُوثُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكَ**  
**الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ** ان خوانند و بنابین نه متقی و نه مجرم درخواست هیچ شفیع مگر کسی که فر گرفته باشند نزد  
خدای تعالی بمان برای شفاعت و ان بمان توحید است و عمل صالح با کسی نتواند کسی شفاعت  
کردن مگر از خدای دستوری خواسته باشد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر روایت  
از ابا عبد الله عم که ان عهد و پیمان که نزدیک خدای تعالی است و ولایت امیر المؤمنین و انیم هدی  
که بعد از ویند علیهم السلام هر که بان عهد فالتبت در حق شفاعت مقبول خواهد بود و شافع نیز  
مادون خواهد بود در شفاعت **وَقَالَ الْإِمَامُ الرَّحْمَنُ وَكَذَا** و گفتند گفتار بنو ملجم و یهود  
و نصاری از روی جهل که فر گرفته خدای تعالی فرزند یعنی ملائکه و عیسی و غیر علیهم السلام



بگوای محمد بن النبی ان الفکر جند شکر ادا انما دالتیوات یفطرن منه و تشکر لای  
 و فی الجبال **و** ابرهستی که آوردن چیزی زشت یعنی سختی ناخوش و یاد بانه نزدیک شد که  
 آسمان شکافته شود از عظمت آن سختی و باز شکافند زمین و بیفتند کوهها و لبشکنند شکسته  
 یعنی پاره پاره گردد آن **دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدَا وَمَا یَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ یَخْذَلَ وَلَدَا** از آنکه  
 خواندن مرخص این فرزند یعنی دل و اسناد کردند و نرسد و لا یوقن باش مرخص این را آنکه فراید  
 فرزند چه اتخاذ و لا مقتضی محاسنت زیرا که و لا از جنس و لا باید و حق سبحانه و تعالی از محاسبیت  
 منزله و مبتلاست و نیز ترتیب حکم بصفت رحمانیت اشوار است بآنکه هر چه سوی او است  
 نعمت و نعم علیست پس محاسنت نباش میان آنکه صبر انما یعم باشد از اصول و فروع آن و میا  
 آن نعمت های چگونه ممکن باشد او را اتخاذ و لا پس تصریح فرمود باین که **ان کلام من فی الشجره**  
**و الارض الا فی الذین عندهم** امنیت هر که در آسمانها و زمین است مگر آینه در قیامت  
 بسوی نعم بخشاینه در حلقی که آن آینه بند باشد **لَقَدْ اَعْصَمْنَاهُمْ وَ سَدَّ مَرْعَاهَا**  
 بزرستی که مراد است و بر ایشان احاطه کرده بحيثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون  
 نیستند و شمرده است اشخاص و احوال ایشان را شمردی **و هُمْ اَتَتْهُمُ یَوْمَ الْقِیَمَةِ نَارٌ دَاہٍ**  
 و هم ایشان آینه کاسته بوی در روز قیامت تنهای اتباع و انصار **اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا**  
**الْاِحْسَانَ سَنَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنَ وَاَبْرَهستی** آنرا که بگویند و کردند عملهای  
 پسندیده رود باشد که بزرگوار برای ایشان خدای تعالی دوستی در دلهای خلق یعنی محبت  
 ایشان در دلهای افکنند با سبب و وسایط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه و تعالی  
 دوست دارد بنده را جبرئیل علیه السلام را گوید که من فلان را دوست میدارم تو هم او را <sup>دوست</sup> در جبرئیل  
 او را دوست گیرد و منادی کند در میان آسمان که حق سبحانه و تعالی فلان را دوست میدارد شما هم دوست  
 دارید پس آسمانیان او را دوست دارند نگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان نیز  
 او را دوست دارند این عباس گوید که او علی بن ابی طالب است و منقولست از ابی عبد الله که ولایت  
 امیر المؤمنین است علیه الصلوٰه و السلام و وی که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده چنانچه مراد است که



الجبل الله فرموده که ولایتی کما المومنین اجبت ان من ولائی منه یعنی دوست داشتن من ای مومنین  
 را دوست دوست بسوی من از ولادت بن از و فاما یسترا لا یلسانک لتبشیریه المتقین  
 و تتریه قوم الله ابس جزین بنیت که آسان کرد اینده ایم قرآن را با آنکه منزل ساختیم  
 بزبان تو یعنی لغت عرب یا خواندن آن بر زبان تو آسان کرده ایم تا مرده دمی بدان بعضی کار را  
 که از شرک اجتناب نموده اند و هم کنی بآن گروهی سینه کاران سخت حضومت را و که اهلاکنا  
 قبله من قرین هل یحسن و یفهم من احدا و یسمع لهم کذا و چند هلاک کردیم  
 پیش از قوم تو از اهل زمانی یعنی در هر قوف قوفی از مشرکان هلاکت رسانیدید هیچ می بانی  
 وی بپنی از هلاک شرکان یکی با میشوی مریشنا را و از پوشینه یعنی چون غدا بابدیشنا  
 فرود آمد متاصل شدند از ایشان سخنی باقی که کسی بپند و نه اوازی بر جای کسی بنشیند بلکه موکل تر  
 آتی با هم کلام در مناخه و در بدست فنادرد ام خول و نسیان انداخته کویا هرگز نبوده اند  
 و ابنت از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بخواند سوره مریم را عطا فرماید حق سبحانه و تعالی چند  
 او را بعد از آنکه تکذیب کرده زکریا را و صدیق نموده او را و یحیی و مریم و عیسی و جمیع انبیا  
 علیهم السلام که درین سوره مذکورند و بعد کسی که در دنیا خوانده خدای تعالی را  
 سوره طه مکتب و بی مانه و اثنان و ثلثون آیه  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 طه ما ازلنا علیک القرآن لنتقی الا نکره یلن یحشی در هیچ یک از  
 حروف مقطعه که مبادی سودست این مقدار اختلاف بنیت که در طه یعنی این را حروف  
 مقطعه دانند و گویند اسم قرانت یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی یا مفتاح اسم ظاهر و هادی  
 و بقول بعضی این دو حرف قسمند و هر یک اشارت بخیزی در بنیان آورده که قسم طول و هدایت  
 الهی است یا طینت باکی و همت عالی حضرت رسالت بانی صلی الله علیه و آله و در تفسیر از ابی عبد الله  
 جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکنند که طه سوکن است بطهارت بیت رسول الله  
 صلی الله علیه و آله لقوله تعالی و یظهر که نظیر او بقولی بطوبی و هادی که اشارت بجهت و نارت



و در زاد المیر آورده که طایفه و هاکمه و بلین دو حرم محترم قسم یاد میکند و جمعی بر اینند که  
 اسمیت از اسماء حضرت رسالت صلی الله علیه و آله چنانچه مرقل و منیر پس منادی بلند حرف  
 نزا از و محذوف یا اشارت است بر واسعه و حضرت که طالب است و هادی یعنی طالب شفاعت و هادی  
 شریعت یا طاهر از ذنوب و هادی به همت علام الغیوب و در بعضی تفاسیر آمده که طالعجاب  
 حمل نه است و هاجن جمیع چهارده باشد و غالب آیت که ماه رابعه بهریت در چهاردهم حاصل  
 شود پس در ضمن این خطاب مندرج است که ای ماه ثب چهارده و منادی حضرت رسالت ص  
 و بهریت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت است علی ابن ابراهیم رحمہ اللہ از ابی عبد الله  
 نقل میکند که آنحضرت در شبها که نماز تمجید برخواستی بر انگشتان پاهای مبارک ایستادی  
 تا بخت بای مبارکش ورم کرد آن اشکت قدماء الضمن ورم پس خوشحال و تعالی فرست  
 که طه و آن بخت طی یعنی محمد فرستادیم بر تو توانا در رنج افقی و شب خواب از خود  
 رنیده کردی و رنج طاعت بر خود نمی و چنان در نماز قدمها با ایستی که اله و ورم بای مبارک  
 رسد لیکن فرستادیم آنرا بر تو جهت پذیر دادن هر آنکس که بترسد یعنی در دل او خستید و رفتی  
 باشد که بانرا امتیاز شود تخصیص جهت اشعاع اوست و اگر نه نیز گیر او عامت **تشریک**  
**فی حلة الارض و السموات العلی** و فرو فرستاده شد و فرو فرستادنی از آنکس  
 که بیافزید زمین و آسمانهای بلند را در ذکر افعال متقنه و صفات عظیمه خود است و مخلوقین  
 و آسمان کرد چنانها اصول عالمند و ارض را مقدم داشت زیرا که آن اقرب بحسب و اظهر  
 نزد او از آسمان بلند بر افراشته **الرحمن علی العرش استوی** اوست بسیار بخشنای  
 بر عرش مستوی شد امر او و اضافه استیل بر عرش بآنکه حق سبحانه و تعالی بر همه موجودات  
 مستوی است جهت آن توان بود که اعظم مخلوق است و گویند عرش یعنی ملک آمده و حق  
 سبحانه و تعالی بر ملک خود مستوی و غالب است و بعضی بر عرش وقف میکرده اند و میخوانند  
 استوی له ما فی السموات ای ثبت له و معنی که ابی عبد الله عم فرموده در اعراف سمت ذکر است  
**له ما فی السموات و فی الارض و ابدا و اما تحت التری** مر او است آنچه در



آسمانهاست از مبتدعات علویه و آنچه از زمینهاست از مخترعات سفلیه و آنچه میان هر دو  
 باسن از اضاف ملایکه و طبقات ناری و هوای و آنچه در زیر طبقه نری است از طبقات ارض<sup>۲</sup>  
 و آن موضع است که گویند که صخره صابریالای اوست در تلبیر و بعضی دیگر از قفاسیر بر و آب  
 و هب بن مینه مذکور است که هفت زمین بر دوش فوشت است و فل زمین فرشته بر صخره است  
 و صخره بر شاخه کاوی از فردوس و قوایه کاو بر پشت ماهی از حوض کوز و ماهی تا بهشت  
 بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر جای از ظلمت و آن حجاب بر نری و علم اهل آسمان  
 و زمین ناری پیش زیت و ما تحت النری جز حق سبحانه و تعالی ندانند و علی بن ابراهیم رحمه الله  
 در تفسیر نقل میکند از زبان بن ثعلب که او گفت من سوال کردم از ابی عبد الله علیه السلام که زمین  
 بر چه چیز است فرمود بر حوت گفتم حوت بر چه چیز است فرمود بر آب گفتم آب بر چه چیز است فرمود  
 بر صخره گفتم صخره بر چه چیز است فرمود بر شاخه کاو و املی گفتم کاو بر چه چیز است فرمود بر نری  
 گفتم نری بر چه چیز است فرمود و هیهات نزد این علم علما قاصرت و غیر سجد چون فهم امان  
 بان نرسید نقره و **و ان جهم القول فانه علم النار و اخفی** و اگر آشکار کنی سخن را  
 بدینستی که او میل اند پوشیده و آنچه پوشیده تر است از پوشیده گویند سر آنت که سبز میکند  
 و میپوشد و اخفی آنکه عین آنکه دیگر چه خواهد کرد یا سر آنت که با کسی گویند و اخفی آنکه در دل  
 خود نهان دارند و علی بن ابراهیم گویند که سر آنت که بهمان داری آنرا و اخفی آنکه بخاطر ظهور  
 کند و فراموش کنی آنرا **لا اله الا هو الا شماء الحسنی** اوست خداوند بحق  
 نیست موجودی مزای بر ستش مکر او را و است نامهای نیکو یا صفت های پسندیده و **قال**  
**ایک دیت نوری ایدای ناری فقال لا فله انه کوا الی ناری ناری ناری**  
**ایک منما قبل الی اجد علی النار عری** و بهر آمل است بنو خبر موسی عم  
 و قهر او دانسته پس رصبر بر کار برد و افکار کن یاد کن چون دیده و سی آنتی در اخبار آمده است که چون موسی  
 از تعبیه آجات داده اهل و ابا او روان کرد شکی هوا سرد بود و مظلوم و برف میبارید و آن شب جمعه  
 بوده ایشان راه کم کردند بنزدیک وادی این رسیدند و صغیر اختر سفید یا که حلیله او بود در وضع

از تعبیه آجات داده اهل و ابا او روان کرد شکی هوا سرد بود و مظلوم و برف میبارید و آن شب جمعه بوده ایشان راه کم کردند بنزدیک وادی این رسیدند و صغیر اختر سفید یا که حلیله او بود در وضع



حمل بدید آمد به آتش محتاج شدند موسی چند آنکه سعی فرمود از سنگ و آهن و آتش بیرون نیامد  
 ناگاه از دور آتشی دید پس گفت مرا اهل و عیال و خدم خود را که درنگ کنند در همین موضع تا جرئت  
 خورد از آن یعنی فسیل یا چوب روشن یا اخگری بیایم یا شاید که بیایم بر سر آن آتش با نهای که ما را  
 بشمار رساند پس کسان خود را بگزاشت و کوفته اند و وی نیز در آن صحرای متفرق شده بود و در مضطر شده  
 تنها بجانب آتش روان شد چنان اعم بود **فَلَمَّا آتَتْهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنَّي أَنَا رَبُّكَ فَالْخُجْ**  
**خَلِّكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى** پس آن هنگام که بیامد آن آتش آتشی دید پس گفت و در حقیقتی  
 مشاهده کرد پس که غیب یا غوچ بود بر او و خسته و در حوالی آتش هیچکس نمیخوابید و از روشنی  
 و سبزی درخت متعجب بود که ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که منم بر و در کار تو کار صمیر برآ  
 ناکید و تحقیق است یعنی شک میکنی و متعجب شوی که منم آفریدگار تو پس بیرون کن و بفکر از پای خود  
 مغفین خود را اصح آنست که از پوست گاو بوده و طاهر است و حق سبحانه و تعالی به بیرون کردن فرمود تا قدم  
 موسی عم تراب ارض مقدسه را مس کند و برکت آن پای وی رسد و محققان گویند این تعلیم طریق  
 تواضع و ادبست که بر بساط ملوک با مغفین نتوان رفت و لهذا طایفه از سلف چون بشیر حافی و غیر او با  
 برهنه سیر میفرموده اند و گفته اند مغفین بگویند یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ کن فشری  
 گوید که فکر دینی و اخوت را از دل بیرون کن یعنی در عالم تقرب قدم برد و کون نه بدرستی که تو بودی  
 پاکیزه مبارک طوی نام او است **وَأَنَّا اخْتَرْنَاكَ فَاسْتَجِبْ لِمَا يَدْعُوُنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا**  
**أَنَا اللَّهُمَّ دُونِي وَأَقْرَبُ إِلَهُكَ** و من برگزیدم ترا برای نبوت پس گوش فراد از مرا بپذیر  
 که وحی کرده میشود بنو آن وحی که راست بدرستی که منم خدای تعالی نیست خدای بجز من آورده اند  
 که چون ندا کرده شد موسی گفت کیست نظم گفته این زهد منم معبود بحق او در فکر افتاد که این چون  
 تواند بود آخر گفت داشتیم که این کلام حقست زیرا که آنرا میشنیدیم از جمیع جهات و جمیع اعضا و این  
 اشارتست که موسی عم تلقی کرد از پروردگار خود کلام او را تلقای روحانی بعد از آن مشتمل بر این کلام  
 مریدان او را انتقال کرد بحسب مشرک پس استغاثش یافت با و نه اخفاص بعضوی و چهرتی آنگاه فرمود که  
 چون حقیقت این کلام دانستی پس مرا بر پیش کن و این وحی مقصود بوده بر تقرب تو به وحدت کسنتی

یا آنکه پای برهنه  
 علامت تواضعست

دلاد علم و حدت چنانکه شوارستی  
 که وقت کشتن از خونست همه الله عز و جل

علمت



علمست و امر بعبادت که کمال علمست پس از اقسام عبادت نماز را مختصص نمود فرمود که بپای دارد  
نماز را برای آنکه عبادی در آن یامن ترا بشناسد یا آنکه خاصه ذکر من باشد یعنی با آن را بناسد  
یا جهت اوقات ذکر من که موافقت صلوات بود یا جهت ذکر صلوة من یعنی نمازی که از وفوت  
شده پس از ذکر قضا کند آنرا و برین قول حدیثی وارد یافته که آنحضرت صم فرموده که هر که بسبب  
خواب نمازی از وفوت شود یا فراموش کند چون بیدارش آید و قضا کند و خواند ذکر و اقامه الصلوة  
الذکری ذکر ذات شریف بر قول اول و لفظ وحدانیت در و مشربست بآنکه اوست سبب عبادت و نماز  
زیر که ترتیب حکم بقا استوار بعینیت اوست **إِنَّ السَّامِعَ آتِيَهُ أَجْرًا دَاخِلِيًّا تَجْرِي كُلُّ شَيْءٍ**  
**بِشَيْءٍ** بزرستی که ساعت رستخیز آئینه است بمخوام که بهمان دارم وقت آنرا چه بخوف و چه بابی که  
وقت آن معلوم نیست اتم و استوار باشد و اگر احقی یعنی سلب خفا دارند که هر احقی از برای ازاد  
باشد معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر کرد اتم آنرا التجزی معلقست باینکه یعنی قیامت بیک آینه است  
تا با داشت داده شود هر چی با چه میشتاب از علما و میکنند آن خیر الخیر او ان شرفش نیک و بزرگ آید  
**فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّخَذَ هَوِيَهُ فَرْدِي** پس باید که ترا باز ندارد بصدیق  
بقیامت یا از صلوة آنکه بمرکب و بوقع آن با قایل بوجوب نماز نیست و پیروی کرده است آرزوی  
نفس خود را و بگذشت محسوسه مایل گشته و تخم عصیان در زمین دل خود گشته پس بصر و بینش  
از راه مرگ و کلاک شوی الفصح چون موسی علیه السلام غلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار گرفت  
خطاب رسید که **وَمَا أَمَّاكَ بِمِثْلِكَ يَا مُوسَى** و آن چه چیزیست به نسبت راست نوای موسی  
حق سبحانه و تعالی چه استیلاست موسی و رفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه دارید در دست  
راست استقامت متعین تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی و غرایب مشاهده کنی **قَالَ هِيَ عَصَايَ**  
**أَوْ كَأَنَّهَا كَلْبٌ إِذَا دَخَلَ فِيهَا يَخِلُّهَا فَتَكُونُ كَإِذٍ يَخِلُّهَا فَتَكُونُ كَإِذٍ يَخِلُّهَا فَتَكُونُ كَإِذٍ يَخِلُّهَا**  
و آن عصا از جوب مورد بهشت بود طول او دو کز بود بقول موسی چنانچه مذکور شد و سر او شاخ  
داشت و در زیر او سنانی نشانده و نامش زایده و آن نیز سمت ذکر یافت یا علق یا سب از آدم  
علیه السلام میراث بشعوب رسید و از و بگوید  
اد و جهت نقل از دفتر بانی



بر آن افزود گفت بیکم بر آن عصا چون مانده می شود در راه یافتی که بر سر رم می باشم که بچند و نود  
میریزم بزرگ از درخت بر آن عصا بر کوه سفن آن خود و مراد آن عصا حاجت ها و کارهای  
دیگر هست ما در آخری تو و جهت رعایت فواصل آورده اند که در راه با موسی سخن گفتی و از شایع  
و هوام او را نگاه داشتی و باد شمن وی حربه کردی و چون در خواب بودی ره را محافظت کردی  
و بسر چاهی که رسیدی ننه او جل و شفتین او دلو ستری و چون بر زمین زری درختی سایه دار کشتی  
و هر میوه که مرغوب موسی بودی بر وی آفریدی و در شهرهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون  
موسی علیه السلام اجالا گفت که ما با او کارهاست **قَالَ اَفْهَارَ اَمُوسَى فَاَلْقَاهَا فَاَنزَلَهُ نَسِيًّا**  
گفت خدای تعالی بیفکن او را یا موسی کجا برد که او را نیز همچو خلیج دور صیاید افکن پس بیفکن  
او را در قنای خودی لجال آوازی عظیم بکوش وی رسید باز نگریست پس از آنجا آن عصا  
ماری بودی شناخت هم بر جانب آورده اند که اول در دست سپری عصا بجای از آن بزرگ شد  
برابر شتر بخنی و در آن گشت و بر چهار فاع سطر بر کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن  
او افتاد یا چهل نفع بود و در دهان او دندانها بزرگ و دو چشمش همچو برق می درخشید پس بگفت  
عظیم رسیدی یک لقه کردی و در حقیقت بزرگ را از پنج بزرگتری و بخوردی چون موسی علیه السلام  
ویرا دیدن ساق شده روی بگریز نهاد **قَالَ خُذْهَا وَ اَخَذَهَا بِسُجُودِهِ اِسْمَ رَبِّهِ اَدَا**  
گفت خدای تبارک و تعالی که بگیر و بر او متوسل از وی زدو باشت که باز گردانیم و ببریم او را به بیات  
اول که داشت یعنی همان عصا سانی که چون خطاب آتی موسی علیه السلام رسید روی باز دهان کرده دست  
خود در دهان او کرد و لحین او را گرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی دل موسی آرام  
گرفته دیگر باره نوا آمد که **هَمَّ اَنْ يَّكُونَ مِنْ اُولٰٓئِكَ اَلَمْ يَكُنْ مِنْ اُولٰٓئِكَ**  
ضم کن و بر دست خود را بسوی پهلوی خود در زیر بغل تا ببر و آن آبل سفیدی روشن به پهلوی  
و علی یعنی سفید و ض نباشد بلکه سفیدی در خشنه و با شوع بود مانند بر و در آن  
و علامتی دیگر نبود خود یاد در حالتی که سفیدی علامت و نشانه دیگر باشد بر چهری تو  
آنکه طبعی اینچنین کردیم تا بنمایم تا بعضی



از نشانه‌های بزرگ مابرو بدین دو مجرّه بسوی فرعون و دعوت کن او را به پرستش من بزرگی  
که او از حد در گذشته و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسی ماور شد بدعوت فرعون با خود  
انداختن کتبی تنها با فرعون و لشکرا و چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی توفیق طلبید  
اغاذ دعا کرد و از روی بضع و نیاز **قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي**  
**وَأَنْزِلْ لِي الْوَحْيَ الْكَافِرَ وَأَنْزِلْ لِي سُلْطَانَكَ أَتَىٰ مَعَهُ كِتَابٌ فِيهِ الْبَيِّنَاتُ**  
**أَشْهَادُهُ أَذْرَىٰ وَأَتَرَجَعُهُ فِي أَهْوَىٰ أَن كَيْتَبُهُ كُنُوزًا وَتَلْهُوَاتٍ كَتَبَ فِيهَا**  
**الْقُرْآنَ الْكَافِرَ أَتَىٰ مَعَهُ كِتَابٌ فِيهِ الْبَيِّنَاتُ** گفت ای پروردگار من کناده کردن برای من سینه مرا نادردی کجند  
آنچه بن وحی میکنی یا مرا مقل و بردبار ساز تا از هر محنتی تنگدل نشوم و آسان کن برای من کار را  
که تبلیغ رسالت و بکنای کوه را از زبان من تا فهم کنند سخن ترا آورده اند که دوزی فرعون  
موسی را در زمان طفولیت برگزید است موسی هم دست بردیش مرصع او در از کرد و وفادری  
از و برگرفت و برگرد فرعون از خشم گرفت و بقتل او حکم کرد و اسید که زن فرعون بود عن زخمی  
آغاز نمود فرمود که این کودک جوهر درختان دید و بدان متوجه شد و اگر جزه آتش بدین هم بد  
دست خواهد رسانید پس طشنی بر آتش و ظرف بر آتش و تیش موسی هم آوردند جبرئیل علیه  
دست و بر گرفته بسوی جبرائیل آتش برد و جبره برداشت و در دهن نهاد و زبانش بسوخت  
و گری بر و بماند سخنش بیک مفهوم نمی شد اینجا درخواست که تا آن عقده منجلی کرد و اختلا  
کرده اند در آنکه عقده زبانش بالکل زایل شد یا نه بعضی بر اول دفعه اند بدلیل قرآنی است و الله  
و بعضی بر ثانی بر همان هوا فصیح منی لسان او دیگر و لایکاد سخن و جواب گفته اند ازین قول که  
موسی علیه السلام سوال نکرد حل عقده زبانش مطلقا بآنکه آن مقل را که مانع فهم کردن گفتن او نباشد  
و لهذا آنکه آورد عقده را و بقیه و اجواب امر داشت و دیگر گفت و کردان برای من یعنی مقرر کن  
یاری دهنه یا بار بردارنده از کسان من هرون برادر من هرون عطف بیان و زیور باشد  
محکم کن بوی پشت مرا و انبار کن او را در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت با من تا ترا  
بپای یاد کنیم یا برای تو نماز کن اریم زیرا که تعاون بری انگیزد رغبات را و قومی میکرد و دیگر



و تزیید خیرات بدرستی که تو هستی باحوال ما بینا یا توانائی با آنچه صلاح ما در است **قَالَ**  
**تَكَرَّرَتْ سَوَالِكَ يَامُوسَى فَقَدْ مَتَّاعْتَنِيكَ مَرَّةً أُخْرَى** گفت خدای تعالی که  
 بتحقق که داده شوی مطلوب و مسئول خود را ای موسی یعنی هر چه خواستی بود ادم و بدرستی که  
 ما منت نهادیم بر تو و نعمت داده ایم ترا در وقتی دیگر **إِذَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوْحِي** چون  
 وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه نتوان دانست مکرر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتی که  
 ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار خود در ماند **سَلَّمَ**  
 ساختیم او را یا بر زبان ملکی نبر و جبر نبوت بدو پیغام کردیم **إِنَّ أَقْبَلَ فِيهِ فَالتَّابُوتِ**  
**فَأَقْبَلَ فِيهِ فَإِلَيْهِ فَلَقَاهُ أَلِيمٌ بِالسَّاحِلِ بَأْسًا لَا عُدْوَانَ لَهُ وَالْقَبِيلِ**  
**عَلَيْكَ حَبَّةٌ مِنْهُ وَاتَّخَذَ عَلَيْهِ حَبَّةً** آنکه بپسند موسی در صندوقی بعد از آنکه بنی  
 در وی نهاده باشی و سران بر او محکم ساخته پس بپسند آن تابوت را در دریای نیل پس باید که  
 بپسند در دریای صورتش امر است و غیشش خبر یعنی دریا او را می افکند بکناره چون القاء حجر او را  
 بساحل امر واجب الحصول است بجهت مخلق گرفتن اراده حق تعالی با و پس دریا را گردانیده که  
 گویا صاحب صاحب تیز است که مطیع امر اوست و جواب جاری مجری امر داشته که او را بساحل  
 افکند بامروی تا فرایکند او را و دشمنی که او را است یعنی فرعون تکرار عدو بجهت مبالغه و  
 اوست آورده اند که مادر موسی بموسی با امر حضرت آبی در صندوق نهاده بدریای نیل افکند  
 و جوی ازان دریا بخانه فرعون میرفت صندوق ازان جوی بباغ فرعون درآمد و او با زن  
 خود آسیه بر کنار جوی بود چون صندوق بشان ایشان رسید بگرفتند و سر باز کرده کودکی ماه  
 روی سیاه چشم برون آمد فتاده آورده که در چشمها موسی بمی ملاحظی بود که هر که او را دید  
 دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان برید آمد چنانچه  
 حق سبحانه و تعالی میفرماید و افکندم بر تو دوستی کان از من یعنی تخم محبت ترا در دلهای بگام  
 تا با تو مهربانی ورزند و تا پرورده شوی بر دین من یعنی علم و اراده من در خردت فرعون و آسیه  
 او را بفرزند بر داشتند و بترتیب مهر و عقین دایه اشتغال نمودند هر چند دایه آورد ندی

و گفته اند که ملاحظی چشم بویا  
 بود که هر کس نظری میگردانید



موسیٰ شیروی نکرقتی مادر موسی دختر خود مریم را گفته بود که برکنار نیل میرو و چشم  
بزند و قیدار که گامی رود چون بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را در آن باغ انداخت  
و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیرکسی نیست از خود را پیش آسید افکنند **اِذْ تُخَشِّىٰ اَنْفُكَ**  
**فَنَقُولُ هَلْ اَدْرَاكَ عِلْمُ عَلَیْهِمْ یَكْفُلُهُ فَرَجْنَاكَ اِلَیْ قَلْبِكَ لِی تَرَ عَیْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ**  
**وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّیْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا** یاد کن چون مریمت خواهر تو پس  
گفت ایادال که من شما ای حاضران بر کسی تکفل کنم و او را شیر دهد آسید گفت اگر چنین کنی  
با تو احسان غایم مریم بیرون رفت و فی الحال مادر را بیاورد و موسی را در کناری نهادند  
شیر گرفت پس باز کرد ایندم ترابسوی مادر تو و بوعده و فالکردیم و عده آن بود که او را در دریا  
فکن که باز بتو خواهیم داد **اِنَّا اَرَادْنَا اِلَیْكَ تَا شَیْءًا** روشن شود چشم مادر ببقای تو و  
اندوهناک نکرد و بفرق تو و بکشتی نفسی را یعنی آن قطبی که اسیر ایل تو است خانه کور داد و  
فرعونیان دانستند و قصد تو کردند بجهت قصاص پس مابوهایندیم از غم کشتن و امر کردیم  
که باین هجرت کنی و بیان نمودیم ترا از مودنی یعنی در بونه بلاها افکنیم و خالص برون آمده  
فصل ولادت موسیٰ و قتل بطی و هجرت مریم در سوره قصص شریفی آمد **النساء الله تعالیٰ**  
**وَنَبِّئْهُمْ عَنْ سَبِّیْنِیْنِ فِیْ اَهْلِ مَدِیْنَةٍ نَّتَّحِثُ لَکُمْ فِیْہَا مَوْسٰی بِنَیْ دَاوُدَ کِیْدٰی**  
سالمه در میان اهل مدین و آن ده سال که اقصای اجلین شبانی کوسفندان شعیب  
بود و بعضی گویند مدت است او در مدین چهار یا بخت و هفت سال پس آمدی برین واد  
بر اندازه که مرده بوده ای موسی و اینجا با تو سخن گفتیم **وَاَصْطَفٰیكَ اِنْفِیْ اِذْ هَبَسْنَا**  
**وَاِخْوٰی بِاٰیٰتِیْ وَلَا تَنۢبِئْهُ فِیْ صَعْرِیْ اِذْ هَبَّا اِلَیْ فِرْعَوۡنَ اِنَّہٗ لَفِیْ وِزْرٍ مُّکۡرَمٍ**  
و خاص ساختیم برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتیم **سَبِّ** گفت موسی با بوجی دل خرا  
کی نجسته دوست میدارم ترا بر تو و برادر تو بفرحهای من و سستی میکنی در میانین ذکرین  
توحید و عبادت بروید هر دو بسوی فرعون بدین سستی که او در عصیان از حد در گذشته است  
**فَقُولَا لَہٗ لَیْسَ اَعَدَدُکُمَا اِلَّا اَحَدٌ** پس سخن گوید سخن گفتی بزم یعنی دراز



نمایند با او و او را دعوت کنند در صورت مشورت مثل هل لك الى ان تركي مبادا که درستی  
 نماید که بر شما غضب کند یا آنکه حق بریت او در خوش بختی مرعی دارید و گفته اند او را  
 بکنیت خوانید ابو العباس و بقولی ابو الولید و ابو مریم گفته اند و بر هر تقدیر غافل  
 شاید که او پیش گیرد بکلام شما یا بترسید از عذاب خدای تعالی چه راجی ساعی است و این  
 متکلف و فایده در ارسال ایشان و مبالغه بران یا علم حق تعالی بخدم ایمان او الزام محبت  
 و حق محبت و تذکره بهره محقق است و خشیت همه مؤمن چه اگر پس پذیر نشود که اقل مؤمن  
 گردد و بترسد پس موسی عم ازین محل توجه می شد و با سر اهل خود رفت و در تیسر آورده  
 که کسان موسی شب انتظار بودند و نیامدند و روز نیز از وی چیزی نیافتند در آن صبح  
 بمانند فضا را از اهل مدین جمعی آنجا رسیدند و صغیر را شناخته پیش پدرش بردند و بعد از  
 غروب شرف فرعون خبر موسی عم بر ایشان رسید الفصح چون موسی بمصر توجه فرمود و جمعی  
 آمدند هر و آن که با استقبال برادر برادر مدین روان شود پس در انشای طریق ملاقات فرمودند و  
 موسی شرح احوال بنمای باز گفت ویرا از آنکه با اتفاق پیش فرعون می باید رفت و او را بحق  
 دعوت نمود خبر داد هر و آن گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون از آنچه تو دیده زیاده  
 شده و باری سبب حکم بقتل و قطع و صلب میکند موسی عم اندیشه ناکش و هر دو براد با اتفاق  
**قَالَا رَبَّنَا اتَّخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ عَدُوًّا وَلَئِنْ لَمْ يَنْقُضْ رَبُّنَا آيَاتَهُمْ لَخَالَفَ بَنُو إِسْرَءِيلَ يَوْمَئِذٍ يَكُونُوا لَكَ آيَةً يُقَالُ أَتِىَ مَعَكُمْ آلُ فِرْعَوْنَ**  
 میترسیم از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تخمیل کند بعقوبت ما و نکند از آنکه سحره بدو غایب یا آنکه  
 زیاده کند طغیان خود را و نسبت با حضرت معسر و یسحقی بی ادبانه بگوید **قَالَ لَا تَخَافَا**  
**إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَذِي** گفت خدای تعالی ای موسی و هر و آن مترسید از افراط و طغیان  
 او بدرستی کن با شما بمحفظ و نصرت می شوم دعای شما یا آنچه او گوید بنیت من و می بینم  
 آنچه کند با شما یعنی خاطر جمع دارید که من بشنوا و بینا ام نکند از آنکه ضرری بشمار ساند **فَاتِيَا فِرْعَوْنَ**  
**إِنَّا سَوَاءٌ لَّكَ فَارِئِيلُ مَعَنَا بَنُو إِسْرَءِيلَ وَهُمْ لَا يَخَافُكُمْ فَلَمَّا جَاءَكَ بَنُو إِسْرَءِيلَ**  
**وَالسَّلَامُ عَلَى رُسُلِ اللَّهِ** پس بروید بدو پس بگوید ما در فرستاده پروردگار تویم



پس فرست باما فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه بازرویم که مکن ابای ما بوده و عذاب  
 مکن ایشان را بکلیف اعمالی شافه و کوفتن مقامه و قتل اولاد بدهرستی که آورده ایم نشتانی یعنی بجز  
 از نزدیک پروردگار تو و سلام ملائکه یعنی خزانه هشت بر آنکس است که پیروی ایمان کند و راست  
 رود یا سلامت هر دو سر امر و راست **أَنَا قَرِيبٌ أَوْجِي إِلَيْنَا إِنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَانَ حَتِيبٌ**  
**وَنُفُوتٌ** بدهرستی که وحی کرده اند بجا یعنی پروردگار ما حکم فرموده بآنکه عذاب دنیا و آخرت  
 بر آنکس است که تکذیب کند آنرا که آورده ایم و پشت بران کند و اعراض از ان نماید پس موسی و  
 هر فن علیهما السلام بحکم حضرت الهی بدر بارگاه فرعون بنی عرون آمدند و بعد از مدتی که ملاقات او  
 میسر گشت گفتند ما هر سولان پروردگار تو بئیم و ترا عبادت او میخوانیم و ان کلمات که خوش بجا نه  
 و مغالی تلقین کرده بود ادا کردند **قَالَ فَنَدَّ بِمَا يُسَوِّفُ** چون این کلام شنید از ایشان  
 ما دور سولیم که از پیش پروردگار تو آمده ایم از خود صرف کرده بجای آنکه بایستی گفت که گیت  
 پروردگار من گفت پس گیت پروردگار شما ای موسی که مرا بر پرستش او دعوت میکنید بر عمر  
 آنکه او خود در است نکته در آنکه موسی را به ندا تخصیص کرد بآنکه خطاب با هر دو برادر بود و چنان  
 گفته اند یکی آنکه موسی هم در نبوت اصل بود و هر دو هم وزیر و تابع دوم آنکه دانسته بود که بر بیا  
 موسی عقله هست و سخن او نیک مفهوم نمیشود و خواست که او را نزد حضار مجلس انفعال  
 دهد و تحقیر کند که بشین سخن نتوان گفت در جواب چه از اخلال عقله خبر نداشت پس موسی  
 بزبان فصیح **قَالَ رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ فَزِدْهُ رَحْمَةً** گفت پروردگار  
 ما آنکس است که از محض رحمت داده است هر چیز را از انواع مخلوقات صورت و شکل  
 او لایق و موافق حال او یا داده هر یک از خلایق را آنچه قوام و استقلال او در وجود و معاش  
 بدانت پس راه نمود او را بران یعنی شناسا کرد اینر بکیفیت استقاع از ان یا هر حیوانی را در  
 داد نظیر او در خلق و صورت و راه از دواج و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلق مفعول اولیست  
 و نقلیه کلام این که داد افزین کان خود را هر چیزی که بدان محتاجند و چون موصود بیان  
 معطی به است انرا نقلیه کرد و این جواب در غایت بلاغت است از جهت احقار و اظهار او



از تمامت موجودات بر مراتب ایشان آنچه میباید و دلالت کردن  
 او بر آنکه غنی قادر بر بالذات و منعم علی الاطلاق و خداوند باستحقاق  
 حق سبحانه و تعالی است و جز او محتاج است بوی من کل الوجوه  
 بچشم فیهم الذی کفر فرعون که این سخن بشنید متحیر نشوید  
 و بتو میسر که مباد که قوم او بعبادت چنین خدای میل کنند سخن بجای  
 دیگر کشانید و جهت تعجب فرعون موسی علیه السلام **قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى**  
 گفت فرعون پس چیست حال اهل قمرهای نخستین چون قوم  
 نوح و شعور و عاد که این خدا را نپرستیدند ایشان در سعادت و دود  
 نشد یاد در شقاوت و نکبت **قَالَ عَلَيْهِمُ عَذَابِي فِي كِتَابِ**  
**الْأَفْصَحِ** **رَبِّي وَلَا تَسْأَلُ** گفت موسی ع حال و مال آنکه و تزدیک  
 پروردگار همت در لوح محفوظ نوشته شده خطا نمیکند و فریبگار در پروردگار من هیچ جزا  
 و فراموش نمیکند بلکه دانش او همه محیطست و من بنده ام مثل شما عبادم مگر آنچه مرا خبر دهد  
 اذن و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود گفت چیست حال کوشندگان که برانگیزند  
 بنشیند موسی جواب داد که انرا جز از خدای من کسی دیگر نمیداند باز سر همان سخن اول  
 رفت که حال عرض من باین متعلق نیست که تو میپرسی و باز در مقام وصف باری تعالی در آمده  
 فرمود که **الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَرَدًّا وَسَاءَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ**  
**مَاءً فَخَرَجَ مِنْهَا شَجَرَاتُ ثَمَرَاتٍ** پروردگار من انکسایست که گردانید  
 برای شما زمین را فرش گسترانیده که بران می نشینید و مسکن می سازید و روشن گردانید  
 برای شما دران زمین راهها تا بدان راه از زمینی بزمینی میروید و بمصالح خود قیام  
 مینمایید و فرو فرستاد از آسمان آبی که بارانست پس بیرون آوردم بسبب آن آب التفات  
 از غیبت بکلمه تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت الهی یعنی کسی را جز ما اخراج نمیشود  
 نسبت ما بیرون می آید باب باران اضافه کونا کون از رستنیهای پراکنده که کون



و طعم و رایحه هر یک مخالف آن دیگریست با وجود اتحاد اب و زمین **کَلُوا وَارْعَوْا أَنْفُسَكُمْ**  
**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النِّعَةِ** پس خورید از آنچه بیرون آورده هر چه را خورید  
شاید از آثار و محبوب و بقول و بجز این چهار بایان خود را در چراگاهها که خوردن شمارش  
بدرستی که من کور شد هر آنکه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت سبحانی هر خدای اول خود را  
که عقول ایشان صافی باشد که امر کدورت رب و خالی از شائبه غیب و ناهی از اتباع باطل و از  
تکاب قیاح حاصل و ابو عبد الله فرمود که صاحبان عقول خالص ما یم **مِنْهَا خَافُوا**  
**وَفِيهَا خَيْرٌ لَّهُمْ وَمِنْهَا خُفِّجَتْ نَارُهَا آخِرَى** از زمین آفریدیم شمار ایضاً اصل خلقت  
بر شمار اول مواد این شما خاک زمین است و در بنیان آورده که حق سبحانه و تعالی فرشته  
میفرستد تا از خاک موضعی که مرن کسی خواهد بود قدری بر میدارد و بر نطفه که ماده خود  
اوست میریزد و انکس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مرنون میشود چنانچه  
حق سبحانه و تعالی فرمود شمار از زمین آفریدیم و در زمین باز بریدیم و از زمین  
بیرون آید باز دیگر تا لای جزای مشرقه مختلطه تراب بر صورت ثانیه و باز گردانیدن روح  
در آنها جهت حساب و کتاب هشتی به هشت رود و دوزخی بدوزخ پس فرعون حقی  
و معجزه طلبین بر طبق دعوی نبوت موسی عصا را بپسند از دهانش و باز بگرفت همان  
عصا شد و بدینصا بوی نمود و از آیات تسع بعد از معجزه میدید و نمیکرد و چنانچه حق سبحانه  
و تعالی فرمود **وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كَثِيرًا وَكَذَّبَ** و بدرستی که ما بنزدیدیم فرعون  
معجزه های که ما بوسی عم داده بودیم پس بر رخ نسبت داد موسی و سر باز زد از آنکه ایمان  
آرد و فرمان برداری کند و از روی عناد **قَالَ اجْعَلْنِي مِثْلَ آيَاتِنَا لَعَلِّي آتِي**  
گفت ای امدت بوسی ما تا بیرون کنی ما را از زمین ما که مصر است جادوی خودای موسی دانستم  
که تو ساحری و میخوای که بسجما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را ممکن سازی و پادشاهی کنی  
بر ایشان **فَلَمَّا تَبَيَّنَ لِمِثْلِهِ خَيْرٌ لِّمَنْ تَبَيَّنَ** و بلیت تو **مَوْعِدًا لِّقَوْمٍ يُظَاهَرُونَ**  
**وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** پس هر آنکه بیاید ما برای تو جادوی ما سحر جادویی تو بدان



با تو معارض کنیم تا هر مان بر آید که تو بفرستی جادوگری پس مقرر کن میان ما و میان خود  
 وعده بجهت معارضه جان و عمر که هیچ وجه خلاف نکنیم آنرا ماوند چون وعده برسد  
 حاضر شویم در جای که مساوی شود مساوت قوم ما و تو بان مکان مستوی هوار که در ویستی و بلندی  
 نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد **قَالَ مُوسَى كَمْ يُفَارِيزِيهِ وَأَنْ يَحْشُرَ النَّاسَ مَعِيَ**  
 گفت موسی آن زمان وعده شمار و زارایشی قطیاست و آن روز عید بود در اهل مصر را که  
 از استدر موضعی حاضر شدند و تماشا کردند تا روز نوزده بوده یا عاشورا و آنکه جمع کردند  
 هر مان در جانشگاه گذشتن ترست از باقی روز یعنی وعده ما روز اجتماع آدمیاست بوقت  
 جاست حضرت موسی آن روز را اختیار فرمود و تعیین نمود تا ظهور حق و زهوق باطل  
 علی رؤس الاشهاد سمت وقوع ببرد و خبر باطراف و اکناف عالم رسید **فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ**  
**جَمْعَ كَثِيرٍ مِّنْ آلِهِ** پس برگشت فرعون از مجلس و خلوت در آمد و جهت جمع کردن  
 سحرهای زده و کسان فرستاد پس جمع کردن چیزی را که بآن کید کنند یعنی سحر و آلات سحر  
 پس آمدن بوعده گاه ساحران **قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ إِلَهًا آخَرَ**  
**فَيَذَرُكُمْ فِرْعَوْنُ وَقَدْ حَاطَ مِنْ أَثَرِهِ** گفت بر جادو و انرا موسی چون ملاقات  
 نمود بایشان که ای قوم وای بر شما افترا کنید و میندید بر خدای تعالی دروغی که آیت و معجزه  
 او را سحر گویند و خواهید که بآن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی میندید شرک دیگری با او  
 که او مستاصل گرداند و از پنج برگشتن شمار بخدایی که نازل گرداند بشما و بدینستی که بی بهره و نوسنت  
 هر که افترا کرد بر خدای تعالی **فَتَنَادَوْا مُوسَى يَكْفِرُونَ بِاللَّهِ وَأَسْرَأَتَهُمْ قَالَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ هَذَا**  
**لَسَاحِرٌ جَارٍ بِكُمْ إِنْ أَنْ يَخْرُجَ أَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِشَيْءٍ هَؤُلَاءِ أَهْبَاءُ يَضُرُّونَ قَوْمَهُ**  
**الْمُتَنَبِّئِينَ** پس گفت و شنود کردند جادو و ان در کار خود میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی  
 گفتند این سخن بجهنم ساحران نمی ماند و پنهان داشتند از گفتن را از ملازمان فرعون  
 و برین قرار دادند که اگر او بر ما غالب شود متابعت او میبایند کرد آورده اند که فرعون از غرور  
 دین که ایشان بایکدیگر سخن میگویند و مسامحه میکنند پرسید که ای سحر چه میگوید از ترس فرعون



گفتند بدرستی که این هر دو هر آینه جادو یا سحر میخوانند و میگویند که بیرون کنند شمار از زمین شما بجا آورده  
 خود و مملکت هر دو در تصرف آرند و بپزند مذهب شمارا که افضل مذاهلست و درین مذهب خود  
 ظاهر کنند یا بپزند اکابر و اشراف یعنی روی دل ایشانرا از شمار بگردانند و بسوی خود متوجه  
 سازند علماء در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان ازت بافت تجارت بر کعبه و در  
 هر سه حال اعراب ان بالف میباشد و این حرف موافق لغت ایشان واقع شده با آنکه اسم او ضمیر  
 شان محذوف باشد و هذان لسا حوان خورش با آنکه ان بمعنی مغرب بود و ما بعدش مبتدا و خبر  
 ولیکن لام بایستی داخل نشودی بر خبر مبتدا و گویند اصل او ان هذان لها ساحران است  
 بر حرف ضمیر کرده اند اما مولد بلام لایق نیست با و حذف و قرات ابو عمران هذین است و این  
 خود ظاهرست و حوض ان بحقیق میخواهد بآنکه محقق باشند از نقل و لام فادیه بود یا ان نافی باشد  
 و لام بمعنی الا بود یعنی ما هذان الا ساحران یعنی نیستند این هر دو مکروه و ساحران جاد و الفقه چون  
 فرعون لعین از سحر شوقه موسی و هر دو علیهما السلام ساحرانند و داعیه اخراج قطعیان دارند  
 از مصر بر آشفند و گفت **فاجْعَلُوا كَيْدَكُمْ ثَمَرًا اَوْ اَصْغَادُوا قُلُوبَهُمْ الْيَوْمَ مِنْ اِنْتَعَالِي**  
 پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود را یعنی آلات سحر را پس بیاید صف کشیده  
 بسوی میدان نامهایت شمار در دل مردم افند و چه بکنند تا بر ایشان غالب شوید و بدرستی که فوز  
 یافت و مطلوب خود رسید امر و زهر که بر سر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی و سه هزار  
 صف کشیدند و موسی و هر دو عم در برابر ایشان بایستادند و سحر بقولی سیصد خروار جمل و درین  
 میان تنی کرده و بر زبیک ساخته میدان آوردند بطریق ادب **قَالُوا يَا مُوسَى اِمَّا اَنْ تَكُنَّ**  
**وَاِمَّا اَنْ تَكُونَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقَى** گفتند ای موسی یا آنکه تو ای افکنی عصای خود و یا آنکه ما باشیم  
 نخست کسی افکند موسی عم از روی مقابله ادب با ادب یا از وجه بی اعتباری آن و بی حسابی  
 ازان قال يا القوا فاذا احببناهم و حصيتهم **فَنِيْلَ اِلَيْهِمْ مِنْ سِحْرِ هِمَّةِ اَنَّهُ اَلْقَى**  
 گفت شما بکنید ایشان جادوئیهای خود بکنند و بسبب حرارت هوا زبیک در اضطرار آمد  
 پس انجار سنها و عصاهای ایشان نوده شد بسوی از جادوئی و کپی ایشان را کونی بدرستی که

آن می رود و می نشاند **فَاَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ**  
**الْأَعْلَى** پس دریافت در دل خود موسی ترسی از آنکه نظاره گیان میان سحر و سحر فرق نکند  
یا آنکه سفر و گردن بینش از القای عصا و چون این دهم بر موسی کاری شد گفتیم ما مترس از آنچه  
در دهم انداخته که امر توان غایت و ضوح بر عام و خاص ملتبس خواهد گشت بدستی که تو برتری  
از ایشان و غالب بر ایشان **وَالْقَوْمَ فِي يَمِينِكْ تَلْقَوْا مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كِبِيرٌ**  
**سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى** و بیفکن آنچه در دست است ابهام کرد و عصا  
نفرمود و جهت تحقیر آن یعنی از بسیاری عصا و رسن ایشان پاک مدار و آن خوب که در دست  
راست داری بیفکن تا فرود بر آنچه ساخته اند بدستی که آنچه ساخته اند تو بیب جادوست <sup>شکایت</sup>  
نیاید سحر و نیرو زدن شود هر جا باشد و هر جا رود و موسی هم عصا بیفکن از دهای عظیم شد  
و دهن خود گشاده تمام ادوات جادو را فرود برد و مردمان از نزد وی روی بگریز نهادند و موسی  
او را بگرفت همان عصا شد جادو و آن دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر را باطل نکند  
بلکه قدرت خدای تعالی و سحر موسی است **فَالْقَوْمُ النَّحْوَهُ سَجَدُوا لَهُ قَالُوا هَذَا رُسُلُ رَبِّهِمْ**  
**وَمُوسَى** پس در افکنند شدن یعنی تامل این معنی ایشان از در روی افکنند در حالی که سجده  
کنندگان بودند و مرخصی را از دوی صدق گفتند و بدیدیم به پروردگار موسی و هر وقت <sup>علیه السلام</sup>  
تقدیم مردن بر موسی جهت کبر سن اوست یا رعایت فوصل و ملا حظ و وسای یا جهت  
اینکه چون فرعون در کودکی تربیت موسی کرده بود پس اگر افتضاح بر موسی میکرد یا ذکر او را مقدم  
میداشت توهم آن بود که مراد فرعون است و ذکر مردن بر استبعاد است **قَالَ أَمْ لَكُمْ لَهُ قَبْلُ**  
**إِنْ أَدْنَى إِلَهُكُمْ أَلَيْسَ إِلَهُكُمْ الَّذِي عَلَّمَ السِّحْرَ فَلَا وَقُوتَ**  
**أَيُّكُمْ وَارْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلَّيْتُكُمْ فِي جُزُوعِ الْخَلِيلِ**  
**وَلَعَلَّكُمْ آيَاتُنَا شَرَكُوا عَلَاءً وَابْنِي** گفت فرعون که بگو و بدید و تصدیق کردید  
موسی را بدین از آنکه دستوری دهم مرثدا و فرمایم که بد و بگو و بدی بدستی که موسی هم آینه  
بزرگ شماست آنکه بیا موخت شمارا جادویی یعنی استاد و معلم و مهر جادو است شما با هم ساخته



خواهید که ملک را برانداختن پس هر آنکه بدیم دستها و پایهای شمار را مخالف یکدیگر یعنی از  
راست و یکی از چپ و هر آنکه بر آویزم شمار در ریشههای درخت خود ما که در ازترین درختا<sup>ست</sup>  
ناگه کسی شمار به بندد و عبرت <sup>گیرند</sup> و نا بایند که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو کمر ویدید  
سخت ترست از روی عذاب و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جزیه حقانی  
ضمت شد بودند و از توانا و اوار ملاطفات ربانی که بر دل ایشان تافته از دست شده را<sup>من</sup>  
از کفر غیر نشانده در جواب فرعون **قَالَ الْوَالِدُ يُؤْتِيكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْمَيْمَنَةِ**  
**وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْفِي هِنَّ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِنَّا**  
**أَمْتَابِرَبِّنَا لَيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّجْدِ وَاللَّهُ**  
**خَبِيرٌ وَآلِهِي** گفتند ما ترا نکندیم و اختیار تو کنیم بر آنچه بگری که اسماء با از معجزات  
واضحات و گویند که در چنین سجده بهشت و نعم این ابر ایشان نوده بودند پس گفتند ما نیست  
ترا نمیکزینیم و اختیار نکنیم بر آنچه بدیم از نشانههای دشمنی و سوگند میخوریم بخدای که  
ما را آفرید پس کن هر چه هستی کننده آن یعنی هر چه خواهی با ما کن که ما بر وای آن نداریم  
و دیگر سر بر خوفات فردی آدم جز نیست که تو حکم کنی درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو  
در بعضی ازین جهان که ما هستیم پیش جاری نیست هر چه میخواهی میکنی و در آخرت که بهتر<sup>ست</sup>  
و پاینده تر از حکم مغرول و بهم خود مشغول خواهی بود **فَقَمِ** امروز بخور هر چه خواهی میکنی فردا  
بتو نیز هر چه خواهی کنند پس کسی که ما کویدیم بر پروردگار ما تا بیامزد ما را که ما از کفر  
و معاصی و بیامزد آنچه کردهای ما را بر آنچه از آموختن جادوی آورده اند که فرعون مردم<sup>را</sup>  
بر آموختن سحر اکراه میکرد و یا خواندن آن ایشان را اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است  
و ایشان از خدای تعالی مغفرت آن اکراه طلبیدن گویند که در جمیع ادیان با اکراه مواظف بوده اند  
و این مواظفه از دین اسلام برداشته شده و خدای تعالی بهترست از دوی جز او مکافات و پاینده  
تر از جهت پاداشت و ثواب تو ما را بر کفر مزیدی میدهی که انقطاع بیان راه دارد و خدای تعالی از پاداش  
اجری عطا میکند که کردن و ال کرد آن نکرد **إِنَّهُ رَبُّكَ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ**

فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ <sup>بدرستی که هر کسی که این بند بزرگ برورد کار خود مشرف یعنی بر کفر میرد پس</sup>  
 بدرستی که مراد است دوزخ نبرد در آن تا از عذاب برهد و نه زنده باشد بزنگانی که خوش  
 گذارند **وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ**  
 و هر که بیاید بوی در حالتی که مؤمن باشد بجهت کوه کارهای شایسته پس انگروه مؤمنان  
 و نیکوکاران مراد ایشان است درجهای بلند و مرتبهای از چند جَنَاتِ عَزَبِ <sup>تَجْرِی</sup>  
**مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ** <sup>بوسه آنها اقامت</sup>  
 بپوشیده میرود از زیر اشجار یا منازل آن جویمه در حالتی که انگروه جاودان باشند در  
 بوسه آنها و این ثواب پاداشت انکس است که پاک شد از اذناس کفر و طغیان و ارجاس  
 غنا و عصیان یا مستظهر بود بطلعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحر است و آیات ثلث  
 اخبر احتمال آن نیز دارد که استر ای آن از کلام آبی باشد **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ**  
**أَنَّ اسْرِعِيَادِي فَأَضْرِبْ لَهُمْ مَرِيقًا فِي الْيَمِّ يَتَّبِعُونَ الْبَحْرَ وَلَا يَخَافُونَ**  
 و هر آینه ما وحی کردیم بوسی عم یعنی وقتی که فرعون از رؤیت حجر متاثر نشد و در غنایب  
 بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسی را <sup>سند</sup> **انكسب ببرینگان** مرا از مصر و چون بکنار دریای  
 و لشکر فرعون از عقب بیاید پاک ملار پس فراگیر برای ایشان راهی علی بن عیسی گوید  
 که بزین عصا تا پیش کنیم برای ایشان راهی در دریا خشک که در آب و کای نبود نرسی در  
 دریا رفتن یعنی این باشد که فرعونیان شمار نیابند و نرسی از غرق شدن که شمار سلامت  
 بکنار نیم پس موسی با سر آبی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار  
 شدند اما در خانه هر یک مصیبتی عظیم افتاد که بخود در مانند روز دیگر لشکرها جمع شدند  
**فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِمْ فَعَسَّيْهِمْ مِنَ الْمَيْمِ مَا عَسَّيْهِمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ**  
**قُوَّةَهُ وَمَا هَدَىٰ** <sup>بسی از پی در آمدن بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود بکنار دریا رسید</sup>  
 موسی عم با قوم خود گذشتند بودند فرعونیان نیز در آمدن پس دریافت ایشان از دریا آنچه دریا  
 ابراهام از برای تخنیم مسند الیاست یعنی موجی دریافت ایشان از کسی بکنه آن نوسد تا لفظی



با ذی وی وضع نوال کردن و گواه کرده جز در این دره نمود هایت فرعون تنگ است  
چه او میگفت که ما اهدیکم لاسیل الرشاد و گفته اند فرعون قوم جز در دریا که کرد و خود نیز  
نجات یافت **يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَجَنَّاكُمْ مِنَ عَذَابِكُمْ وَلَوْلَا أَنَّا لَكُم**  
**جَانِبَ الْمَطَرِ الْإِيمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالتَّلْوِيَّ** ای فرزندان یعقوب  
بهرستی که برده اندیم شما را از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند و وعده دادیم شما را بجهت انزال  
توریه برای شما جانب راست کوه طور و فرستادیم بر شما نوحه و مرغ بر این اوقات که در  
سرگردان بودین گفتیم **كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحُلَّ قَلْبُكُم**  
**عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَرَّبَ هَوًى** بخورید از پاکیزه ها و  
حلالها که شمار روزی کرده ایم و از حد در مگذرید در این چیز یعنی ستم نکنید و هر یک حصه خود بپذیرید  
یا ذخیره منهدم از برای روز دیگر یا شکر نوز و مکن این که شکر می داشت وجود و صیت از نعمت  
مفقودست و گفته اند وقت آن نعمت بحصیت حرف میکنند که اگر چنین کنند پس نوز و آید بر شما  
خشم من و هر که نوز و آید بر و خشم من بحقیق افتاد در هوا و یه یا هلاک شد **وَالَّذِينَ كَفَرُوا**  
**لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** و عمل صالحا **أَتَمَّ عَشْرَتِي** و برستی که من مرا نیک آمزنده ام  
مرا نکسی که نیک کرد از شرک و عناد و ایمان آورد و بوحداست من و بکرد عمل نیکو یعنی فوایض را  
ادامد پس راه راست رفت یعنی بر سنن سید المرسلین و طریق امیر المؤمنین و باقی این موصوفین  
صلوات الله علیهم اجمعین مواظبت فرموده و بر حادّه حقیقه ایشان استقامت و مرزب آورده اند  
که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی استماع نمودن که از برای ما قوانین شرعی و قواعد  
احکام آن مبین و معین ساز موسی درین باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب  
رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام ملت حق باشد بتو  
دانی فرمایم موسی هم در جای خود بایستاد با وجود قوم و در شناسان ایشان که هفتاد تن  
بودند متوجه طور شده قوم را وعده کرد که چهل روز دیگری آمی و کتابی آورم و چون بنزدیک طور  
رسیدند قوم را بگزاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام آلهی داشت رو در تیر بالا کوه برآمد خطاب

ربانی در رسید و ما عجلت عن قومك یا موسی قال هم اولا و علی اثری  
و عجلت الیک رب لترضی گفت موسی که ایشان گروه مردان ایست بر اثر  
من و بآنکه ساعتی برسد و بشتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود کردی از من  
چرا مثال امرو و فاجهر تو موجب رضا و خشنودی است یعنی پیش آمدن از قوم بحسب  
تغظم بود بر ایشان بلکه طلب خشنودی و بقا تو کردم سوال از سبب عجلت متضمن انکار  
عجلت از آن حیثیت که آن بالذات نقص است که منضم ساخت با آن افعال قوم و افعال  
بر ایشان و لکن موسی هم از هر دو امر جواب فرمود و مقدم داشت انکار را چه اولی بود  
اولی او اولاً فرمود و دیگر دلت لرزنی قال فانما قد فتنا قومك من بعدك و انهم  
المستاحرون گفت خدای تعالی پس درستی که ما در فتنه آنرا ختم قوم ترا یعنی چون  
ایشان میل به عبادت عجل کردند ما ایشان را در وادی خذلان گذاشتیم و نظر بطواف ایشان  
برداشتیم چنانچه علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که موسی هم گفت که ای پروردگار  
من ساختن عجل از سامری بود بآنکه دادن او از که از من بود ای موسی چون ایشان  
از من برگشتند و میل به عجل نمودن و آماده شدن برای عبادت او من نیز ایشان را فتنه انداختم  
و با آن بلامتلا ساختم نگاه دار سرشته تا که دارم و پس اگر دم فتنه را بسوی افعال قوم  
تو از پس بیرون آسون تو از میان ایشان و گواه کردی باین سبب که افعالی ایشان شد سامری  
و او مردی بوده منشوب بقبیله سامری از عظمای بنی اسرائیل و گویند که از کومان بود یا  
از اهل جزیره از قوم بنی اسرائیل بلکه منافق بوده و از جمیع کوسا پرستان و اورامی  
بنی مضر گفتندی واضح آنست که او از بنی اسرائیل است و در وقتی که فرعون اسباب  
ایشان را میکشت او متولد شده و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بینگدن و  
حق سبحانه و تعالی جبرئیل را عا مر فرموده تا او را پرورش دهد و ماکول و مشربش را  
مهری کند آنرا و محافظت نموده بدین سبب او جبرئیل را شناخته و در روز خرق شدن  
فرعون از زیر سم اسب وی فیضه خاک برداشته در وقتی که موسی هم بطور رفت سامری



نزد هر دو هم آمده گفت بپزایه که از قطبیا ن عاریت گرفته ایم با ما است و ما را در آن نظر  
 کردن روانیت و حیثیت که بنی اسرائیلیان آنرا میجویند و میفر و شنید حکم فرماید تا هر را جمع کنند  
 و بسوزانند هر دو هم او فرمود تا تمام پیرایه ها بیاورند و در حفره ریخته آتش در آن زدند  
 و سامری را زکریا را خوب میخواستند پس که آن را زبکراخت وی قالی ساخته آن را زکراخت  
 در آن ریخته و بشکل کوساله چری بیرون آورد و فلهری از خاک زیر سم اسب جبرئیل هم  
 که فرس الحیوة میگفتند در درون وی ریخته فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست بر وی پدید آمده  
 باو از در آس و گویند زنده گشت لیکن بهمان وضع که ریخته بودند با نکی کرد که چهار دانگ  
 قوم بنی اسرائیل و بر اسب جدا کردند و حق سبحانه و تعالی موسی هم خبر داد که قوم تو بعد از خروج  
 تو کوساله پرست شدند **قَرِجَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضَبًا أَنْ يُقَالُوا بَنُو إِسْرَءِيلَ يَنْصُرُونَ**  
 از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز بگذشت و الواح فرا گرفت بسوی قوم خشمنا  
 بر ایشان و اندو هکین از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش ایشان شنید  
 که گو گو کوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و در ملامت بر مردی  
 ایشان باز کرده **قَالَ يَا قَوْمِ أَمْ يُخَدِّكُمْ رَبُّكُمْ وَعَصَىٰ أَحْسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ**  
**الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْكُمُ غَضَبُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمُو عَهْدِي**  
 گفت ای گروه من آیا وعده نکرده بود شما را پروردگار شما وعده راست و نیکو که توبه بانشا  
 دهد و من با اشراف قوم شما بطلب آن رفته بودم آیا پس در از شما زمان مفارقت  
 و آن در از نگشاید چپمن چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم یا خواستید آنکه  
 فرود آید بر شما خشمی از خدای شما بعبادت محمل پس خلاف کردید عهد مرا یا وعده را کرده  
 بودید ببنیاد بر ایمان و قیام با او من **قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِحَلَاكِنَا وَلَكِنَّا**  
**حَمَلْنَا آثَارًا مِنْ رَبِّنَا إِلَى الْقَوْمِ فَفُتِنَا هَؤُلَاءَ بِذَلِكَ أَلَّى السَّامِرِيُّ** که گفتند  
 کوساله پرستان خلاف نکرده ایم وعده ترا بقوت و اختیار خود میکردن و تسویل نمیکرد  
 ما را سامری ما خلاف وعده تو نمیکردیم و قدم در طریق مخالفت نمی نهادیم ولیکن تحمیل

اعمال انجیل خودم

کرده شدیم مایعنه ما را تکلیف کردند تا برداشتیم بارها از پیرایه قوم فبطیان که عاریت  
 گرفته بودیم از ایشان پس بیفکندیم آنرا در آتش بحکم هرون عم پس همچنانکه ما افکنده  
 بودیم سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند. **وَأَخْرَجَ لَهُمْ خِزْيَانَهُمْ مِنَ الْمَقَابِرِ**  
**فَوَافُوا بِهِ ذَلِكُمْ فَذَكَرَ اللَّهُ مَوْسَىٰ وَآلَهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَتُوبَةٍ**  
 پس بیرون آورد سامری برای ایشان کوساله کالبدی از زرد  
 که مرا و را با آنک کوساله بود پس گفتند سامری و متابعان او این کوساله خدای شماست و خدای  
 موسی پس فراموش کرد موسی خدای را و طلب او بکوه طور رفت این قول عبده عجلست  
 و گویند قول خوب سجانه و ثقالی است یعنی ترک کرد سامری آنچه بروی بود از ثبات بر ایمان  
 آیینی بپسند و نمیدانند کوساله پرستان آنکه باز نمیکرد آن کوساله بسوی ایشان سنجی را  
 یعنی هر چند او را میخواهند جواب نمیدهد و نمیتواند برای ایشان زیانی و نه سودی  
 یعنی قدرت ندارد بر سایندن سود بکسی و چنین چیزی را که داعی خود را جواب ندهد  
 و بر انفع و اضطر ایشان قادر نباشد چگونه توان پرسید **وَأَقْرَبَ مَا يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ دِينُ**  
**وَأَلَّا تَكُونَ مِنَ الْخَالِفِينَ** و آنچه از آنکه از آنکه **فَوَسَّوْا لَهُمُ الْغُتُورَ**  
 و بدینستی گفت مر ایشانرا هرون عم پیش از آمدن موسی عم از طور از روی غلظت  
 که ای گروه من جزین نیست که مبتلا شده اید بکوساله یعنی بر پرستش او و بدینستی که  
 پروردگار شما خدای بسیار بخشایشی است پس بروی کنید مراد عبادت او و کردن  
 بهر سبب فرمان مرا و بر دین ثابت باشید **وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**  
**حَتَّىٰ يَكُونَ لَهُمْ آلٌ كَذِبٌ** گفتند ما پیوسته باشیم بر پرستش کوساله نجاورا  
 و مقیمان تا وقتی که باز کرد بسوی موسی از طور و به پیغم که او پرستش میکنند یانه  
 و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یانه پس چون موسی عم باز  
 آمد اول با قوم عتاب کرد چنانکه گذشت آنکه روی پیرا در آورد و از غایت غضب  
 موسی پشانی و محاسن او بدست گرفته سوی خودش کشید و از روی عتاب



والله اعلم ما حكى الله في هذه الآية من احوالهم

گفت ای هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی که ایشان گمراه شدند از آنکه  
متابعت من کنی در غضب برای خدای تعالی و حمایت دین یا آنکه از پی من در آیی  
و خود را بمن رسانی یا سرکشیدی از فرمان من **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ**

**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ**

**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ** گفت هرون عم از روی استغاف ای پسر مادر من

اگر چه بر قول امم برادر پسر مادری بودند اما ذکر مادر کرد برای رقت دل موسی و  
بلائیست گفت ترا بیکر محاسن و او نه موسی سر برادرستی که من میترسیدم که اگر وفات  
کنم با ایشان یا ایشان را بکذارم و از پی تو بیایم اینرا که تو گویی خدای تعالی میان  
بنی اسرائیل و نگاه داشتی سخن مرا که گفته بودم در وقت رفتن بطور با هرون گفته  
بود اختلافی فی قوی و اصل چه اصلاح نگاه داشت جماعت و مدار با ایشان  
چنانچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه  
و آله که بمنزله هرون بود این شیوه امری داشت و در اصلاح و کشید هر چند اهل خلا  
در افساد میگویند بن تا کار بجای رسید که دیگر تحمل را بجا نماند که دین بسیار خلی  
بپذیرد بیشتر تا مهم بحار به و مقاتله کشید و حق از باطل امتیاز یافت و بر وجهی آن  
دو معلوم شد اما بعضی هان در مقام عناد ماندند و این امر را بجا که قیامت انداختند  
تا حق تعالی حکم حق مرتب دارد و پیش از آن نیز چیزی چند در ظهور قائم الحجل علیهم  
بوقوع خواص آن و چنانچه شمه در سده اعراف ذکر پذیرفت القصه موسی هم این عذر را  
مسلم داشت در وی بسامری آورده گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست  
که کردی **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ** گفت سامری که بنیاسدم با آنچه می بینا  
نبودند بنی اسرائیل با آنچه می بینید خبر بیل عم دیدم و بنیاس ختم پس فر اگر قسم منشی خاک

از نشان سم اسب رسول که چهره شکست هم مراد است که خاک زیر سم وی گرفت و با خود داشتیم چون  
 کوساله را از قالب بیرون آوردیم پس در افکندیم او را در درون کوساله تازه ستر و باواز در آمد و همچنین  
 که گفتیم بسیار است برای من نفس من و در نظر من نگو آورد این کار را در نقیصه علی بن ابراهیم رحمه الله من  
 کور است و در لباب نیز مسطور است که موسی هم قصر مثل ساری کرد از حیوان نه و توانی بر آمد که او را  
 مکنش که صفت سخاوت بر و غالب است و چون از سخای او خلق را منفعت بود نفع حیوان از زبان توان  
 داشت **سَخَاةُ النَّاسِ فِيمَكَ فِي الْأَرْضِ يُجَاظَاهُ مِمَّنْ قَالُوا فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ**  
**أَنْ تَقُولَ لَمْ يَأْسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْتًا لَنْ تَحْلُوهُ وَاسْرُؤْ إِلَى أَهْلِكَ الَّذِي ظَلَمْتَ**  
**عَلَيْهِ عَاصِفًا لِنُحْرَقَهُ لَمْ لِنَنْسِفَهُ فِي الْمَاءِ نَسْفًا** گفت موسی هم ساری که چون  
 مرا از قتل تو منع کردند پس بیرون رو از میان ما پس می رسید که هست ترا از عقوبت در نزدیکی توانی  
 کوی هر که از دیکه تو این مساس مکن مرا و در شوا از نزدیک من چه مقرر شده بود که هر که نزدیک  
 شود بوی او را و انکس را هر دو بت کیرد پس مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان  
 در صحرا ها می گشت و هر که را از دور می دید میان می کرد که نزدیک من میاید علی بن ابراهیم رحمه الله  
 در تفسیر آورده و در تفاسیر دیگر نیز مذکور است که جمعی از اولاد سامری که در مصر و شامات سکن  
 دارند درین زمان نیز همان حال دارند و ایشان را بدین علامات شناسند **الْقَصَّةُ** موسی هم سامری را  
 حکم کرد بر رفتن و گفتن لا مساس و فرمود که این عقوبت دیناست و بر کسی که مرعاب تراست و عذر  
 در آخرت که هیچ وجه خلاف نکند بیا تو در آن بلکه بوفارسانند و بنکر با آن معبودی که تو بودی  
 پیوسته بر پیوستن او مقیم بی خوف و بیم هر آینه بسوزانیم او را با نشن و این بر قول کسی است  
 که گوید که این کوساله را گوشت و پوست بود یا بسوها و او را بر آده سازید و این بران قولست که او  
 حبسری بود در این بی حیوة پس بر آکنده سازید خاکستر یا بر آده او را در دیوار آکنده سا  
 تابانتر چیزی را که او را توان سوخت و مرود توان ساخت صفت او لو هیبت بر و اطلاق کرد  
 عین جهالت و محض ضلالت است **إِنَّمَا إِلَهُ الْبَشَرِ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَهُوَ كَارِهُ**  
**الْمُشْرِكِينَ** جزین نیست که معبود شما که مستحق عبادت است آن خدا نیست که نیست معبودی



فی الحقیقه جزا و جزا رسیده است بجه چیزها از روی دانش یعنی خدای بحق و معبود مطلق  
 که علم او محیط باشد همه اشیا و دانا بوده بکلی و جزوی از چیزها هیچ احری را ندانند و ندانند که  
 دعوی مماثلت نماید او را در کمال علم و قدرت پس قالب کوساله که اگر نرند نیز باشد چون تصور  
 موجودیت در آن توان کرد این کمال غیاوت و نادانی است که چیز را که توان سوختن به پرستش او  
 در ساختن پس موسی هم بفهمد تا عمل را بسوختن و خاکسترش بیاد دادش و در دنیا از خشن  
 یادست موسی چه درین سخن سحری **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ** و **وَقُلْ آمَنَّا**  
**بِكُلِّ نَبَأٍ نَزَلَ مِنْ رَبِّنَا** همچنانکه این قصه موسی بر تو خواندیم میخواهیم ای محمد بر تو از چیزها  
 آنچه بحقیق گذشته است یعنی از امور سابقه و ترون ماضیه ترا خبر میدهم تا مخبر نبوت تو باشد  
 و تنبیه و تذکیر مستبصران است تو بدین سنی که داده ایم ترا از نزدیک حایا یاد کردی که موجب شرف  
 باشد یعنی نبوت با کتابی مشتمل بر قصص و اخبار نا و اولوالابصار نظر اعتبار بر و کارند و بهره  
 از فواید آن بردارند و بوجوه ایت و نبوت تو اقرار کنند و تکبیر او برای تعظیم است **عَنْ**  
**عَنْهُ فَإِنَّ خَيْرَ عَمَلٍ دَرَجَاتٍ فِيهِ وَ زَكَاةً خَالِدِينَ فِيهِ وَ سَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا**  
 هر که روی بگرداند ازین ذکر نبوت تو قیامت که جامع وجوه سعادت و عبادت پس بدین سنی که  
 آن معرفت بردارد در روز قیامت باری که کفر است و عناد در حالی که جاوید باشند در آن و زریعی  
 در جزای آن جمع خالدين و توحید اعراض حلس بر معنی لفظ و بدست مرایشان از روز مستحیر بار  
 ایشان که کفر است **وَلَمَّا يَوْمَ يَنْفَخُ فِي السُّنُورِ وَ نَحْنُ الْحَيُّونَ يَوْمَ تَنْفَخُ فِي السُّنُورِ**  
**يَوْمَ تَنْفَخُ فِي السُّنُورِ** روزی که دمیده شود در صور یعنی اسرافیل صور در دم و  
 کنیم ما که کاران را یعنی آنها که شرک آوردن در آن روز کبود چشمان زیرا که زرق عین بدین  
 الوان اوست و بعضی آن نزد عرب چه اهل روم در آن زمان اعتقاد ایشان بودند و هم  
 از روق چشم بودند و در خبر است که زرق عین و سواد وجه علامت روز خیا است و گفته اند چشم  
 ایشانرا نشانگان یا کورمان چه غالباً چشم در عما کبود میشود و از غایت تشنگی نیز رفته میل میکنند  
 چون چشم کنیم ایشانرا اینها و اهسته میکنند بایکدیگر در رنگ نکردن در کورها مکرده شبانه روز

موسوی بدل

(۲۷۵)

نیاده در دنیا این فکر پیش بنویسد یعنی در جنب درازی مدت آخرت کوتاه شدن مدت  
دنیا **لَا تَحْزَنْ أَكْثَرُ مَا يُؤْتِيكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ طَرِيقَةً إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** و ما که خدا  
دانا تریم با بجهت ایشان میگویند چون گویند تمام ترین ایشان از روی عقل درنگ نکردن در قبر  
یاد در دنیا مکر و روزی یعنی مدت لبث شمار در دنیا یا قبر مقدار یکستان و زینش بنوده و گفته اند که هوی  
قیامت فراموش کردن بر ایشان زمان بودن ایشان در دنیا یا در قبر با نسبت درازی از روز  
عمر دنیا کوتاه شدن خصوصاً عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشند عمری که بر ایشان گذرد  
گفته به آورده اند که مشرکان قریش با یکی از ثقیف از حضرت رسول صم پرسیدند حال کوهها با وجود  
صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد **وَيَسْأَلُكَ عَنِ الْكَوْثَرِ**  
**قَالَ يَوْمَئِذٍ يَسْفُكُ الْمَاءَ** و میپرسند از کوهها یعنی مال حال آن پس گوی بی تاخیر در جواب ایشان که  
تقریرت کامله بر آنکه سازد آنرا از یکبار من بر آنکه ساختنی مانع لباب آورده که بر کند  
از انجیل پس جزای آنرا بزه کرد آن چون ریک پس با در بود را بر نشن تا او را متفرق سازد  
و در بیان گفته که کوهها را از اماکن ایشان بردارد و در دنیا افکنده **وَيَسْأَلُكَ عَنِ الْكَوْثَرِ**  
**قَالَ يَوْمَئِذٍ يَسْفُكُ الْمَاءَ** است پس بگوید در آگاه ایشان یعنی زمین را چه خیال برو دلالت دارد  
اگر چه زمین منگور نشن مغالی و هواد زینتی در آن سببی و مناره بلکه اجزای او هم بیک  
صفت باشند و وی اول باعتبار احساس است و سیوم باعتبار قیاس منسی و لهذا در خروج  
یکسفر بود که مخصوص معانی است و نه بلندی و نیست **تَقُمْ لِي يَوْمَئِذٍ الْكَوْثَرِ**  
**قَالَ يَوْمَئِذٍ يَسْفُكُ الْمَاءَ** در آن روز پیروی کنند مردم را  
او از خواننده را یعنی اسرافیل ام که ایشان را بخواند بجهتگاه هیچ میلی و گنجی کنش مراد را یعنی هیچ  
مدعو نتواند که عدول کنند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند مؤمنان بسبب و کافران بجهت  
و گفته اند انشی بیابن و مشرکان از این تا بجهت و نیست شود او ازها برای سخن گفتن خدای تعالی  
با از عظمت و مهابت وی با وجود صوت رحمت آوازها بخوابانند پس نشنوی تو در آن روز  
مکر و آواز زم گویند یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن **يَوْمَئِذٍ يَسْفُكُ الْمَاءَ**



أَلَا مَنْ أَدَانَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا آنروز سوزنی بر در خواست کسی کسی را  
مکر آنکه دستوری همن مر شفاعت او را خدای تعالی و پسند بر آید وی سخن شفیع را و هرگز  
که آن مقام و منصب محمد و آلست صلی الله علیه و آله جمیع **بِعَلْمِ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا**  
**يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا** میراند خدای تعالی آنچه پیش آید می دانست از امور آخرت و آنچه پس  
ایشانست از کار دنیا و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله و روایاتی که پیش احوال انبیاست و پس  
اخبار قائم آل محمد و احاطه نمیشود بر جمیع عالمیان بذات خدای تعالی از جهت ذاتش یعنی علم  
ذات الهی معلوم نکرده زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطت بمعلوم  
و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم احاطه است علم را  
بدو منتهی باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق روانیت و عدم احاطه علم بدو نه آن مقصور  
نسبت علم و نقصانست بلکه از کمال ذات تعالی و بی نهایت است **وَعَدَتِ الْوُجُوهَ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ**  
**وَدَّرَجَاتٍ مِّنْ حَمَلٍ ظَلَمًا** و حواری و فروتن شوند اصحاب رویهای یعنی روز حشر هر مردمان  
زلیل و خاضع باشند از خدای دینه باینکه را همچون اسیران در دست امیران و گویند مراد منکران  
و صحرایان بدینستی که بی بهره شد و نرسید گشت هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک و انکار بر گرفته  
بوقوف حشر آرد **وَمِنْ عَمَلٍ مِّنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا** و هر که کند  
از کارهای شایسته و حال آنکه او مؤمن باشد چه در صحت طلعات و قبول خبرات ایمان که طریق  
حوالیت رسول الله است صم سطر طست تا آنکه اصول جنسه ابر لیل بر اند و اعتقاد کنند  
باین هر که با این عقیده عمل نیکو کند پس نرسد در این روز استم و بدید اگر زیادتى سیاست و نه از کس  
و شکست که نفمان حسناست یا منع ثواب مستحق نکند بر وجهی که وعده کرده اند و همچنان کسی  
هم درو نمایان بنفمان غرض از احسانات مؤمن چیزی که کنند و نه بر سیاست وی افزاین  
**كَذَلِكَ أَتَىكَ لُغَاتُكَ فَرِحْنَا بِبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْوَعْدِ لَعَلَّهُمْ يَرْفَعُونَ** او  
**مُحَمَّدٌ كَذَلِكَ** و همچنانکه منزل ساختیم این آیات متقننه و بعد از آن و فرستادیم کتاب را  
قرآنی بلفظ عرب و سکر کرد این در روایات و معین چون ذکر طوفان و در حقیقه و صمدی و حوسف

و صبح شاید که بهر چیزین میخوان و بنویسند از آنکه مثل آنها بدیشان فرو نیاید یا بخدید کند قرآن  
 را ایشانرا بنوی چون استماع می کنند **فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَجِدُ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ**  
**أَنْ يُقَفَّى إِلَيْكَ وَحْيَهُ وَقَدْ دَبَّ رُؤْيَى عَلَمًا** پس برترست خدای تعالی از صفات  
 مخلوقات یا منزله از لحاظ محدودین یا سبب از قول مشرکین یا دشاه نافذ الامر ثابت در ذات و صفات  
 خود یا سزاوار باوصاف کمال و هو الکبیر المتعال آورده اند چون جبرئیل علم و وحی نازل شدی آبتی  
 بر حضرت سالت هم خواندی و آنحضرت قبل از اتمام از خوف آنکه مباد اجزای نوت شود با جبرئیل نزل  
 میفرمود آیت آمد که شناب نمای بقرآن پیش از آنکه ادا کرده شود و وحی آن و بعضی گویند عمل  
 قرآنرا هر سان خلقی تا وقتی که بیان آن شود و آید و بگوید ای پروردگار من بفرای مواد النسخ با حکام نسخ  
 یا بقرآن و معانی آن یا زیاده کن حفظ مرا تا آنحضرت وحی کنی نیکو محفوظ ماندن یا بدو را علمی بعد از علمی  
 در لطایف قشیری منور است که موسی هم زیادتی علم طلبید و او را حواله حضرت عم کرد و بی طلب پیوسته  
 صم دعا و زیادتی علم بیا موقت و حواله بغیر خود کرد تا معلوم شود که آنکه در مکتب ادب و نبی ربی  
 و قل دبت زدنی علما سبق خوانده باشند هر اینده سبق در درگاه و علمک مالک من مقلم نکتہ مقلمت  
 علم الا ولین والاخرین بکوشش هوش مستفیدان حقایق اشیا توانند رسانند **وَلَقَدْ جِئْنَا اِلَى**  
**آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَى وَلَمْ يُجِدْ لَهُ عَزْمًا** و بدرستی که ما وحی فرستادیم بسوی آدم  
 صبی پیش ازین زمان و فرمودیم او را که در شجره منهیه مکود و این نهی تنبیهی است نه تحریمی  
 یعنی اولی ترک آن بود چه دلیل بر عصمت انبیاء علیهم السلام قایم شده پس فراموش کردن آن امر را  
 بنا بر استغراق شهود بوده باشد چنانچه در قصه موسی و خضر علیهما السلام گزشت و بنیاییم  
 مر او را عزیمتی یعنی صبری بر آن منهی **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدْوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا**  
**إِلَّا ابْلِيسَ ابْنِ فَتَنَنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا تَخْرُجْ عَنْهَا**  
**مِرَالْحَتَّةِ فَتَنَتْنِي** و یاد کن چون گفتیم مهلا لیکه را که سجده کنی مرا آدم را سجده عجب و کرات  
 پس سجده کردند مگر دیوانه و دورمانه از رحمت سر باز زد از سجده اینجده مستانفست  
 از برای بیان آنچه منع کرد او را از سجود و ان استکبار است برین پس گفتیم ای آدم بهرستی که



این دیو دشمنی است مرزا و جنت ترا که خواست بسین بای که چون نکند شمار یعنی سبب بیرون  
 شدن نمائش و از بهشت که نور درج افقی چون بیرون روی و بکند عین و عرق جبین اسباب معاش  
 مهیا باید ساخت **إِنَّ لَكَ أَنْ لَا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ** بذر هستی که ترا هست در بهشت  
 آنکه گرسنه نمیشوی درو که نمونها آماده است و برهنه نمیکردی از ملبوسات آنچه باید هست **وَأَنَّكَ**  
**لَا تَطْمَئِنُّ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ** و بذر هستی که تو نشسته نمیشوی در روی که عیون و انهار و اعیست و در افتا  
 نمی باشی که طل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها مدبر نیست که گفتند **سُورَةُ**  
**مُوسَىٰ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ**  
 بس و سوسه کرد بسوی آدم شیطان بس از آنکه بهشت در آمد و حواری و از حرکت بزرگساز  
 و حواریا آدم باز گفت و آدم از حرکت ترسان شد ابلیس بصورت بری خود را بر پیتان نمود و رجوع  
 کرد و بطریق بعضی از وی علاج مرکب طلبید گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوههای شجره  
 الخلد است ایاد که لالت کنم ترا بر درخت خلد یعنی جاویدی که هرگاه از آن بخور ده کن پند و راه نایم  
 تو ایملی که گمراه نشوی یعنی زوال و بزرگساز آدم گفت آری دلالت کن مرا بان ابلیس همین دلالت  
 کرد آدم و حواریا علیهم السلام شجره ستمیه می ترسیدی **فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَّتْ لَهَا سَنَابِلُهَا**  
**وَوُفِّقَ الْجَنَّةَ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ** بس خوردن  
 از آن درخت بس آشکارا شد مرا نشان از عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان برخاست  
 و برهنه شدند و در اسنادن و محبسایند از بر عورات خود از بزرگ درخت بهشت و نافرومانی  
 یعنی ترک اولی کرد آدم فرمان پروردگار خود را در خوردن درخت سبب بهر مان از مطلوب  
 خود که عرجاود نیست و بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت را مسم و اهل  
 بیت برگزیده او را علیهم السلام بشفاعت آورد در عیون الرضا من کور است که مامون از حضرت  
 امام رضا علیه السلام پرسید که یابن رسول الله انبیاء الا معصوم نیستند بگفته شما فرمود که بلی  
 معصومند گفت پس معنی معصی آدم ربه مغوی چه باشد فرمود که حق سبحانه و تعالی امر فرمود مرا درم  
 که ساکن نشو تو و جنت تو که خواست در بهشت بس بخور و از میوههای بهشت از هر که که

خواهم و نزدیک مستوی این دین است را و اشارت بر رحمت کند که بود و بعد از آن که ازین درخت  
 بخورد و از جنس او نیز پس از آن درخت بخورد و از غیر آن خوردن بسبب سوختن ابله و عیاد  
 بر آنکه در بهشت کسی چون بر درخت سوختن خورد و این بیش از نبوت بود پس نه که اهل بیت مستحق بهشت  
 گردن مع ذلک در مقام توبه در آمد و در محل دیگر در عیون الرضا من کور است که آن امر از آدم علیه السلام  
 در بهشت بوجود آمد نه در زمین و حیوانه و نقالی او را در زمین حجت و خلیفه ساخته بود و در انجاء  
 عصمت داشت و چیزی صادر نشد که از آن بازگشت باید نمود در آن حال که خلیفه بود و معتبر است نه آن  
 و با وجود این بازگشت نمود در انجاء و توبه کرد **لَمْ أَجْتَبِهَا رَبُّهُ قَتَابَ عَلَيْهِ وَهَرَبَ**  
 پس برگردید او را بر و در گذار و پس قبول کرد توبه او را و راه نمود بر نبات توبه و شش با سبب عصمت  
**قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ**  
**هُدًى فَلَا يَفْضَلُ وَلَا يَفْضَلُ** گفت خدای تعالی مرا دم و حق را که فرود وید از بهشت با هم  
 یعنی از او که در بعضی را دشمن بود بجهت امر مواش چنانکه حالی واقع است از تحارب و تخادم  
 و اگر مخالف آدم را بلیس از عدل او ت ذریه هر دو با هم ظاهر است پس اگر باید بشما وقتی که در زمین  
 باشند از نزدیک من راه نمایند یا آنچه سبب هدايت بود یعنی کتاب و رسول و نایب وی که امام  
 معصوم است پس هر که پیروی کند آن هدی را پس گمراه نشود و در دنیا و نبی و نبی در آخرت معفو  
 بعقوبت و عذاب مبتلا نشود **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ دِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ**  
**يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمًى قَالَ رَبِّ لِيَدْ حَشَرَ تَنِي أَعْمًى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا** پس هر که رو  
 بر نایب از هدی که سبب یاد کردن منست یا اعراض کند از کتاب من و رسول که فرستاده منست  
 یا امام که فرموده من نایب وی است پس تحقیق که مرا و راست زمین تنگ در دنیا اگر چه مال دار باشد  
 بآنکه بخی و ورزد و بر خود معیشت تنگ کند و انفاق نکند چنانچه باید بر عیال و زکا و نه هر دو  
 در وجه خیر صرف نماید و بدین سبب کسب عوام افتر یا مجبور مبتلا شود یا قناعت از و بسا  
 و بدام حرص در مانده با هر چیزی بر مال باشد مثل آنی که ایشانرا اموال بقیه من میباشد لیکن  
 آن در جنب امور اخروی شکست و آنکه چنانچه در کشف الحوق و در دیگر کتب معلوم است که روزی



امام حسن بن علی علیهما السلام غسل نموده بود و از خانه بیرون فرموده و جامه های فاخر پوشیده  
و با انواع عطریات مطبوع و سوط نذر روی حسنین بر وضو و شستن غنچه کرده و حسن مورد شستن از محال<sup>گفته</sup>  
خبر میداد و با دصافیات غالیه سالیستین اطراف عالم میفرستاد بر بعله دهو و خوش رفتار سوار  
و علامان غاشیه بسیار در پیش و پس از همین و از بسیار ناگاه یهودی پیش آمد که از غایت احتیاج  
کویا خاک منزلت بر فرشتی بچند اندر ختم ملاکت در نهاد زمین تا تو انش ریخته و از برهنگی  
دستی به پیش و دستی به پس گرفته و عودت خود را از مردم هفتنه و از کرسنگی نه بای رفتارش بود  
و نه زبان گفتار و امام حسن را غم ثویقی نمود و گفت یا بن رسول الله از تو اضافی میخواهم آن  
حضرت فرمود در جبر جبر گفت در آنکه جو تو فرموده که دنیا بسجی المؤمن و جسد الکافر دنیا زنران  
مؤمنانست و بهشت کافرانست و تو مؤمنی و من کافر و من غی بهم دنیا را مکن بهشتی از برای تو که  
بان شتم میکنی و لذت می یابی و نمی آیم از آنکه زنران از برای من که حضرت ان را بسجود حلاک  
رسانیده و فقر و فاقه آن مر از هر قوای چنان سیزده امام حسن عم که کلام او را شنید نیز نماند  
آنگی بر دل میزدش در خشنید و استخراج جواب نمود بفهم علی خود از خزانه علم باری که از پدر  
بزرگوارش میراث گرفته بود واضح و ظاهر کرد ایند بر یهودی خطای قل و بطلان زعم او را  
و فرمود که ای یهود اگر نظر کنی با آنچه آماده کرده است خوب بمانه و تعالی برای من در سرای آخرت  
از ان سخنان که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده هر آینه بدانی که پیش از ان تعالی من بسوی آن  
درین دنیا در تنگنای زندانیم با انواع مشقت و کربه بینی آنچه حق حلال و علا برای تو و کافران<sup>ساخته</sup> مهیا  
در آخرت از سیر نارجم و نکال عذاب مقیم هر آینه بدانی قبل از بازگشت تو بان سرای در بهشت نعمی  
با اصفاف نعمت و وسعت پس متاع دنیا از کست و محقر نسبت بنعم آخرت و گفته اند معیت  
شک عذاب قبرست باز قوم دوزخ و حشر کنیم ان معرض را در روز قیامت تا بنیا که هیچ چیز  
نه بیند مگر جهنم و اصفاف عقوبتهای آن گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا تا بنیا و بدترستی که  
بودم بینا و وقتی که سر از قبر بر آوردم **قَالَ كَذَلِكَ أَنتُكَ** آیا تا فتنیستتها و کذالك  
**الْبُؤْرُ ثَلَاثِي** گوید خدای تعالی کار همچین است که دانسته آمد بنوایتهای کتاب یا اذلال

قدرت و علامات و جلالت یافز ستاده ما و اوصیای او و جلال و بوس تو چشم بر هم نهاده ازان  
 و ترک کردی آنرا و همچنانکه تو ترک کردی آنرا امروز ترک کرده شدی و بماندی در عنایت **وَكُلِّ لَكَ**  
**نَجْرِي مَنْ أَشْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى**  
 و همچنین که روی گردانیدن از آیات را جزا دادیم پاداشت می دهیم انرا که از حد در کشتن یعنی  
 شرک آورد و عناد و درزد و نگرین بایتهای بر و هر کار خود بلکه تکذیب خود و آیه بزم کند مگر  
 سنگه گمان که بود و هر آینه عذاب آن سرای سخت تر است از تنگ عیشی این سرای و پابنده تر جهت  
 آنکه اقطاع ندارد **أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْغُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَافِرِهِمْ**  
**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى** ایاره نمود بر فتنه گران فریسن و طریق اعتبار بر ایشان  
 روشن ساخت آنکه چند هلاک گردید پیش از ایشان از اصحاب قرنها که گشتند چون قوم  
 عاد و ثمود و من بوقت تجارت در مسکنهای ایشان چون احقاف و در مار حجر و علامات هلاک  
 و عذاب می بینند براهیستی که دران اهلک هر آینه نشانههاست برای اعتبار یاد لیلیه با بر عذاب  
 اهل انکار مرخص و نرا ان عقول ناهید را یعنی عقلهای که نمی کنند از باب خود را از خاف و موعظ  
**وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامِهَا وَاجِلٌ مِّنْهُنَّ** و اگر نه کلمه ایست پیش رفته  
 و پیشی گرفته از پروردگار تو که عذاب منکرانرا باخوت افکنند یا از نسل ایشان موصنان  
 بیرون آرد هر آینه بودی عذاب ایشان لازم مر ایشانرا که هیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی که  
 مستاصل ساختی و وقتی نام برده شده عطفست بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم  
 اجل سسی نبودی بهم کافران نازل شدی آنچه بجا و نمود نازل شد **فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ**  
**وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَا وَاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ وَ**  
**أَظْهَارِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَذَكَّرُ** پس تنگیبا باش بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو  
 و طعن بر تو آن تا وقتی که حکم الهی در رسد و این صبر بایده السیف منسوخست و نماز گذار  
 نماز مقرر بخدا پروردگار تو یعنی نماز گذار و وقتی که حمد کوئی خلی اید بر توفیق و هر آینه پیش  
 از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر و در بعضی از ساعا



شب پیش نماز کن از یعنی مغرب و عشاء و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت از نزد تو <sup>جست</sup>  
و از طرف آخر نصف اول است و طرف اول نصف آخر روز و جمع او بجهت امتست از الباقی  
یا باعتبار نصفین و من در آراء اللیل از برای اینست است و در و تنبیه است بر آنکه اینست  
عشاء من از اول است و زمان اینجا مقدم داشت بجهت اختصاص او بجزیر فضل چه دل  
در وجه ترمید باشد و نفس باید ترست با ستراحت و عبادت در و اشواق است و از جهت حق  
سبحانه و تعالی فرمود ان ناسیة اللیل فی اشکر و طاء و اقوم فیکل یعنی ساعات شب بر مضلا  
نقیل ترست از ساعات روز و صواب تر از روی قرأت و این عباس فرموده که هر دانا و اللیل  
تمام نمازهای شبست پس درین اوقات ادا کن نماز را شاید و البته چنین است که خشنود  
شوی و خشنودی در احوال بگرامی باشد که خدای تعالی او را عطا دهد و آن شفاعت  
ونکه و لسو و فی طیک ربک من رضی بقیوت این قول میکند آورده اند که مهمانی بمنزل حضرت  
رسالت صلوات بر او بود و آنحضرت بانکه چیزی در خانه نبود رزق خود را نزد یهودی  
بگرفتند و برای ضیافت او این آیه جهنم تسلیه دل مبارک وی نازل شد **وَلَا تَزِرُ وَازِرَتُكَ**  
**اِلٰی مَا سَخَّرَ بِهٖ اَرْوَاجًا مِّمَّنْ رَزَقَکَ الْحَیٰوةَ الدِّیْنِیَّةَ فَمِنْ فِیْهِ رِزْقٌ**  
**رَبِّکَ خَیْرٌ وَّ اَبْقٰ** و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی شکر بوی آن چیزی که تمتع  
دادیم بر آن چیز صفتها را از آن کفر چون و ننی و کتابی داده ایم ایشانرا از نیت رزق کافی  
دینا که مال و مالمست تا بیا زمان ایشانرا در آن یا آنرا افشانه و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم  
روز قیامت ایشانرا سبب آن زیرا که دنیا را قبول کرده اند و دین را گذاشته و روزی دادن  
از پروردگار ثواب را روز بروز با آنچه روزی داده اند از ثبوت و هدایت بهرست از مالهای  
فانی و حطام دینی و دنی بی اعتبار ایشان و بپایزه تر در کشف الاسرار آورده که زهره در  
لغت شکوفه است حق سبحانه و تعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که تری و نازکی او و سه دروزه  
بیش نباشد آنرا که فرصتی بزرگ کرده و نیست شود **وَأْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلٰوةِ وَامْطَرِعْ عَلَیْهَا**  
**لَاسْتَیْلَکَ رِزْقًا حَسَنًا تَرْزُقُکَ وَ اَسْمَاقُکَ لِلتَّقْوٰی** و امر کن اهل خود را بنماز

مجوز حق سبحانه و تعالی امر فرمود پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله که از فرزندان بنماز پس واجبست بر ما  
 نیز که اگر کنیم اهل خود را بنماز بدلیل ناسی با آنحضرت و ناسی یعنی افتد است و اگر نیت قوا النفسکم و اهلکم نازا  
 موید اینست و ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی امر فرمود آنحضرت را  
 که تخفیف داد اهل خود را بنماز نه دیگر مردم را تا معلوم شود در میان اهل او رتبت و منزلتی هست  
 نزد حق تعالی که دیگر از اینست و لهذا اول عموم کرد امر بنماز مثل اقبوالصلوة و دیگر امر مخصوص خود و صبر کن  
 بر آن یعنی صلوات غای بنماز ترا روزی دادن یعنی نیکویم که خود را و کسان خود را روزی ده ما روزی  
 میگیریم ترا و اینشانرا پس برای نماز و تهیة اسباب نیاز فارغ البال باش آورده اند که چون حق جل و علا  
 پیغمبر را صلی الله علیه و آله منع فرمود از طلب رزق نگویند که مانیز منع باشیم بدلیل ناسی حال آنکه ما را  
 طلب بقدر کفاف و مطابق جائزست چه این از خواص آنحضرتست و درین ناسی واجب نیست چون مطلوب  
 آنحضرت اعلی مطالبست پس تکلیفی که او را فرمایند ما را نخواهند فرمود و سر انجام پسندیده هر خدا  
 و عزایان نفی راست و در بیان از ابن سلام نقل میکنند که چون سخنی بعضی از اهل آنحضرت رسید  
 ایشانرا بنماز فرمودی و این آیه خوانی **وَقَالُوا لَوْلَا آيَاتُنَا بِآيَةِ مَرْجِعِهِ لَنَبْتَلَنَّهُمْ بَشِيرًا وَنَذِيرًا**  
**بَيِّنَةً مِّنَ الْخَفِيِّ الْأَوَّلِ** و گفتند مترجمان مکبر چنانی آرد برای ما آیتی از پروردگار خود یعنی  
 چرا از آنچه ما میطلبیم حجت ظاهر نیکو دانیانیا من بدیشان خبر آنچه در کتابهای پیشین است از عذاب  
 مشعشع بر نگذیب انبیا و هلاک قوی که بعد از ظهور حجرات افتخار آیات کردن یا نیامد بدیشان  
 یعنی منتفون از اهل کتاب بیان آنچه در تورات و انجیل است از صف حضرت و رسالت ص و بشارت قدم  
 مبارک او و حقیقت آنست که چون ایشان طلب حجت کردند حق تعالی الزام کرد ایشانرا با عظم حجرات  
 که توانست فرمود که آیا نیامده است بدیشان بیان روشن مشتمل بر نفاهه آنچه در کتب سماویه بوده و  
 آورنده آن می است که آن صحف را بدیده و شنیده و از کسی تعلیم نگرفته و نصیای عرب از ایشان بمنزل  
 ازان سوره عاجز نباشد و چون حجتی واضح آیتی دیگر طلبیدن غاد و انکار است **وَأَنَّا**  
**أَهْلُ كِتَابٍ نَعَذِّبُ مَن مِّنْهُمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ**  
**فَمَا بَانَ لَكَ وَجْهُهُ** و اگر ما هلاک کردی کفار مگر را بعضی از نزدیک مقاب



کفر ایشان پیش از بعثت حضرت رسول ص یا قبل از نزول قرآن هر یک گفتند ای پروردگار ما چرا  
نفرستادی بسوی ما فرستاده تا ما را بطاعت تو خوانی پس پیروی می کردیم آیاتهای تو که با وی فرستاده  
پیش از آنکه خوار شویم در دنی بقتل و اسیر می سو اگر دیم در قیامت بدخول در آتش پس قطع حاجت ایشان را

عشر  
الحزب السابع

سجده و قرآن فرستادیم و ایشان نکر و بدیدند **قُلْ كُلٌّ مِّنْ رَّيْحٍ مَّثْبُورَةٍ فَاسْتَعْلَوْا مِنَّ**  
**الْمُحَابِّاتِ الْقِطْرَ الْمَسْكُونِ وَمِنْ أَهْلِ كَرَىٰ** که بگوهر یکی از ما و شما منظر هست مآل و حال دیگر را  
یعنی شما انگیخت ما را چشم صدایید و ما عقوبت شمار بسبب انتظار بریدن و منظر من با شنیدن پس رفتن با شنیدن که بشنید  
یعنی در قیامت معلوم کرد که بحقیقت که مانند خزان راه داشت و کیست راه یافتن و در حضرت محمد  
و آل بر کوار و صلوات الله و سلامه علیه که راه یافتن و هم راه نماینده این پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرموده که هر که بخواند سوره طه را در ده روز قیامت ثوابها جبرین و نصار  
که مکران فیاد آن حضرت بسته بودند انشا الله تعالی **سُورَةُ الْاَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ مَا رِ وَاَنْتَا**  
**عَسَىٰ اَنْ يَّكُنَّ لَكَ**

عشر  
الحزب الثامن

**اَفْتَابَ الْاَنْبِيَاءَ حَسَابُهُمْ وَهُمْ فِي عَفْوَةٍ مُّخَوَّنُونَ** نزدیک آمدن هر ما از وقت محاسبه  
اعمال ایشان یعنی روز قیامت نزدیک او اضافه با آنچه گذشته است از زمان خلق آدم یا آنچه نزدیک  
حق تعالی است که آنهم نزدیک و نزدیک و دیگر و آن بهما عن ربك كالف سنة مما تعدون  
با آنچه آئینده است نزدیک است چه او بوقوع خواهد آمد و گفته اند مراد از ناس کفار مکذبان یعنی نزدیک  
شد وقت مواخره و یاد است ایشان که قتل و کفر قناری روز بیهست و ایشان در چغیری انداز  
حساب یا مواخره عرض کنند که انقدر از فکر دران یا معرض از طریق تعب و انتباه مایا بیهوش  
**مِنْ دَرَمٍ مِّنْ رَبِّهِمْ يُخَرِّبُهَا اِلَّا اَسْمَعُولَا وَهُمْ يَاجُونَ** بنام بدیشان هیچ بیزی از پرورد  
ایشان تو فرستاده و بخیر بد منزل شده مگر بشنوند آنرا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه باری  
کنند بدان و استنزه نمایند آنرا می شنوند آنرا ذکر را **لَا هَيْهَ فَلَؤَلَيْكُمْ دَاسِرُوا الْجَوَىٰ رَبِّ**  
**ظَلَمُوا اَهْلًا مِّنْ اِلَّا كَسْرٌ مِّنْكُمْ اَفْتَا تَوْنُ السَّيْرِ وَاَنْتُمْ تَعْمُرُونَ** دلهای ایشان مشغول  
چغیری دیگر می بخانند از نامقل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن گویند قلب کلامی نیست مشغول

باموال دنیا و غافل از احوال عقبی و پوشیده مبدارین کافران را از گفتن خود را آنکه ستم کردند  
 کردند خود را بشترک و معصیت ایا هست اینکه شمار دعوت میکند یعنی محمد صلی الله علیه و آله مکر آدمی مانند  
 شمار اکل و شرب و ذهاب و عجب پس او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته باشد یا  
 میر و پشیمانجا دینی یعنی قبول میکند سحر او را اعتقاد کفار آن بود که هر چه حضرت رسالت ص  
 از کلام الهی بر ایشان میخیزد سحر است پس پنهان بایکدیگر مسامت کردند و گفتن بعضی بر بعضی  
 که شما میبینید که هر چه میخیزد از سحر است و شمای پنهان و آدمیت مثل ما و فرشته نیست ایشان  
 نظر بر صورت کردند و از سیرت پیچید بودند پس چه فکر میکنند که مهم او درهم شکنی **قَالَ بَلَى**  
**يَعْلَمُ الْقَوْلُ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** حقیقانه و تعالی پیچید خود را از  
 مساره خبر داد گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب کافران که پروردگار من میزند گفتن هرگز  
 در آسمان و زمین اگر چه هر کس و اگر بپرسد و شنو است گفتار کفار را داناست با سراسر و ضابطه ایشان  
**بَلَى وَالْوَاضِعَاتُ أَحْلَامٌ بَلْ أَنْزَلْنَاهُ بِلِّ هَوْنًا عَرَفَلِيًّا تَبَايَعْتُمْ كَمَا أَرْسَل**  
**الْأَوَّلِينَ** انصرفت از آنچه گفتند که قرآن سحر است بلکه گفتن سخنانست چون خواب  
 پریشان یعنی پرکنند و از هر جایی و آن نیز نیست بلکه بر بسته است از خود و افتر کرده بخود  
 و آنچه آن نیز نیست بلکه او شاعر است کلام شعری میگویند و در خیال سامعی افکنند معنی چنین که  
 هیچ حقیقتی ندارد و ترغیب بان میکند حاصل که ایشان در کار حضرت محمد صلی الله علیه  
 و آله محیر و مضطرب کنند کاهی او را ساحر و شاعر و زهمانی مغزی و امثال این سخنان  
 او را میخوانند و میگفتند اگر چنانچه ما میگوییم نیست پس باید که بیاد برای ما معجزی همچنان  
 معجزی که فرستاده شده بودند بان پیچیدان بنشین چون نافه و عمادین برهما و احیای مونی  
 حق تعالی فرمود **مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ أَهْلًا كُنَّا هَا أَفَهُمْ يَوْمِئِذٍ**  
 نکر ویده بودند بایات ظاهر بعد از انتراح بنشین از مکینان هیچ اهل شهری که هلاک کردیم  
 ایشانرا یعنی اعم که بنده آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان بنیاد کردند و با نکار و تکذیب  
 هلاک شدند یا صنادید مکه ایمان آوردند اگر آن آیتها برادیم یعنی بنیاد کردند بواسطه آنکه

افتراست



میخورد و سینه زن از سترگان گذاشت **وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوْحِي**  
**إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** و فرستادیم پیش از تو  
 پیغمبری مگر مردانی که وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبود و پیشتر بوده اند  
 تا میان ایشان و اعم بسبب جنسیت افاده و استفاده وجود کبریا پس بپرسید این سخن را  
 از اهل کتاب که با اخبار انبیا دانا باشند که انبیا پیشتر بوده اند یا ملک اگر هستند که نمیدانند که رسول  
 باید که پیشتر باشند و اعتقاد کرده اند که پیغمبر را چگونه خورد و خواب بود و نوبین عماد ذهی گوید  
 که از اب جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام پرسیدند که اهل ذکر که درین آیه ورود یافته اند  
 چه طایفه اند فرمود که اهل ذکر ما یم **وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا إِلَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ**  
**وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ** و ما نساختیم پیغمبر را از احدی و از آن چیزی که بان خوردن خوردنی  
 و بودند باقی در دنیا که نبردند چه بقیش بطعام از انواع تکلیل است که مودی میکرد و بقتل  
**ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمِنْ نَسْلِهِمُ الْمُسْرِينَ** پس بر است  
 کرد اینیم و عذره ایشانرا یعنی و عذره که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و غفلت  
 سترگان پس نجات دادیم انبیارا و هر که خواستیم از مومنان پاکسانی که در بقای ایشان  
 حکمتی بود و هلاک کردیم کزاف کاران و کزاف گویان **الْقَدَارَ لَنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا**  
**فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** هر گاه فرستادیم بسوی شما یا آنچه طلب میکنید با و  
 از حسن ذکر و مکارم اخلاق ایادری یا بسیر یا تعقل نمیکند تا شما را بدان دارد که بگوید  
 این است اهل قرآن الشریفی تمام و تکوینی کلامست و خبر از قرآن می حملت القرآن موبدو  
 موبد این احوال و اکرام و اهل قرآن آنست که متخلق با اخلاق قرآنی شود و مؤدب با آداب  
 قرآنی گردد تا قرآن **الْحَقِّ** که در دل او جای کند و نور معانی آن سرپای او را فرو گیرد  
 و بمقامت هر کلمه از او را ذوقی پیغمبر ایدر و ایستد که ابو عبد الله عم فرموده که بودم من که  
 هفتین مقرر میساختم ایی تا هشتونیر آنرا از گوینده او نگاه بآیه دیگر نقل میکردم **سَبَّ**  
 اهل قرآن اهل الله و بس از ایشان که سر هر بوالهوس آورده اند که در ولایت بن دخی بود

ای کلامی که در قرآن است و در حدیث  
 و آیه شریفه و موصوفه شما

که آنرا حضور میگفتند حضرت عزت عزتانه پیغمبری بدیشان فرستاد و از روی ستیزه  
 و عناد بکشتن غضب بانی نجات الضربا بلی را بدیشان گماشت تا شمشیر دریشان نهادند و برای  
 از آسمان پیامی که بالدارت الانبیاء یعنی ای کینه جوان پیغمبران بیاسید که وقت شما در آمدن<sup>دیشان</sup>  
 نادم شدند و نراست آن زمان در آن وقت نفی نکرده بنای هلاک کشتن چنانچه میفرمایند و که  
**وَمَنْ يَنْتَهِزْ عَذَابَ اللَّهِ وَلَئِنْ رَأَى نَارَ اللَّهِ كَأَنْ لَمْ يَحْمِلْهُ عَنْهَا وَهِيَ يُفَجِّرُهَا نَارٌ مُزْجِيَةٌ**  
 که بود ستمکاره یعنی هلاک کردیم و عذاب ساختیم اهل شهر و دیهی را که سبب شرک بودند پس یادگر  
 و ستمکار و آورده ایم چون از هلاک<sup>اهل</sup> آن موضع گروهی از دیگران بجای ایشان آمدند میفرمایند  
 کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پشیمانان توانا است بر هلاک پس امر کات  
**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ** پس آنکه گام که اهل آن دیه یعنی مردمان  
 حضور را در یافتن عذاب مالا و مشاهد کردند بحسب که لشکر مختصر کرد ایشان در گرفتند آنجا  
 ایشان از آن دیه هزیمت میکردند و بنشأب میرانند چهار بابان خود ملاک بطریق استخوان<sup>کشتن</sup>  
**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ**  
 مروید ربای مجنبا نیند و از عذاب خدای تعالی مکر بزد و باز گردید بسوی آنچه بزی که منتقم شد  
 در آن چیز و باز آید و بمسکنهای خود شایند که شمار بر سیره شود از قتل پیغمبر خود چون اهل  
 حضور امقل مات عذاب را دیدند و خلاصی و جبر نیافتند **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ**  
**لَا يَمِينُ** گفتند وای بر ما بد رستی که بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم  
**كَلَّا ذَلِكْ دَعْوَاهُمْ وَهُمْ كَانُوا فِيهَا يَضِلُّونَ**  
 این خواندن ایشان یعنی کلام یا و یکنما میگفتند تا وقتی که گردانیدیم ایشان را گیاهی در روده  
 یعنی چنانچه گیاه را بر اس درون ایشان از شمشیر درودند و ساختیم ایشان را مردگان و  
 افسردگان **وَمَا حَاكَمُوا الشَّأْوَا وَلَا رَحْمَةً وَمَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ يَبْنَ** و بنا فریدیم  
 و زمین را و آنچه میان ایشانست در حالی که بازی کنندگان بودیم یعنی اسبها را بازی میافزیدیم  
 بلکه برای تبصره اهل بدیش و نیز کوه از باب دانش مشغون گردانیدیم بانواع برایع و غراب



و اصناف و عجایب و نامنظم کردد بسبب آنها امور عباد در معاش و معاد پس نیز او را است  
 که متشبهت گردن بان در تحصیل کمال نه آنکه فرقیه شوند بر بن خارف دنیا که هست آن در  
 سرت زوال **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
 اگر میخواستیم آنکه در اندریم چیزی را بان بازی کنند و بر ویت مستان شوند چون زن  
 و فرزند هر آینه فرامیگرفتیم از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهی که لایق  
 حضرت مابودی فرامیگرفتیم از محرمات نه از اجسام مرفوعه و اجرام مبسوطه چنانچه عادت  
 شناسست در برابر داشتن سقف و تزویق آن و تسویه فرش و تزین آن یعنی انجمن نزد  
 میگردانیم اگر میبودیم کثره این کار **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بل اضرابت از اتحاد لهو تریه از صاحب و ولد  
 یعنی هرگز ظهور انگیزیم بلکه بفرستیم حق را که جلاست بر باطل یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر  
 مسلط کنیم پس فرو میگذارند او را و دماغش را بگویند مبالغه است در بطلان آن پس آنجا او بفرست  
 طویا کفر محو شده باشد و زایل گشته و مرگش است و بل که کفر است و هلاکت یا شهادت  
 شدت عذاب و عقوبت از آنچه صفت میکنند خدای را بر اوصی که شاید از فراتر رفتن زن  
 و فرزند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و مرا و راست هر که در آسمانهاست از روحانیات و هر که در زمین است  
 از جسمانیات یعنی اهل آسمان و زمین ملوک و مین و کسالی که نزدیک اوین یعنی ملائکه  
 افراد ایشان از اهل آسمان بجهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقرران درگاه الوهیتند  
 و شما را ایشان را می پرستند سرگشته نمیکند از پرستش او و هیچ مانده نمیشوند و از عبادت  
 المقطوع نمی ورزند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
 یا عباد میگردانند یا ستایش میکنند شب و روز یعنی پیوسته تعظیم ارحم میگردانند  
 هست و ضعیف نمیشوند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
 گرفته اند کافران خدایان باطل را از زمین یعنی خدایانی که از اجزای زمین مصراعن چون

در وصفه و سنک و جوب یعنی یا خدا یا ای من اگر نه ای که از قدرت ایشان زین میکنند و کما  
 تجمل مشرکان میکنند یعنی شما بتانرا اله میگویند و از لوازم الوهیت اقتضایست برکنان  
 و صیرایش که ایشانرا قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز ندارند  
**لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهِ إِلَّا اللَّهُ لَهْتَدَا فَسْخَانِ اللَّهُ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَفْقَهُونَ**  
 اگر باشند در آسمان و زمین خدایانی که تدبیر امر آنها کنند بجز خدای تعالی هر آینه تباها شود آسمان  
 و زمین و کارها در هم شکنند چه اگر الهه در برادی موافق باشند چندین قدرت بر یک  
 مقرر و بطاری کرد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس معلوم  
 عالم یکی باید و جز حضرت الله نشاید و این را دلیل مانع کوین پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدا را  
 که برورد کار عرش است از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحب و **وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ**  
**وَهُمْ يُسْأَلُونَ** بر سیره نشود خدای تعالی از آنچه میکند جهت عظمت و تقدیر الوهیت  
 یا سبب آنکه هر چه کند عین حکمت و محض صواب و ایشان یعنی هم بینان بر سیره شوند  
 از آنچه میکنند جهت آنکه مملوکن و مملوک ناچارست که حساب افعال و افعال خود را بآما  
 راست کند **أَمْ لِي خِذَ وَابٍ دُونِ آلَهِ قُلْ هَآؤُنَّ آلُكُمْ هَآؤُنَّ هَآؤُنَّ مَعِيَ**  
**وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ كَسَرْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ** ای من اگر فتن  
 بجز خدای تعالی خدایان و ما مور بودن با اتخاذان بگو یارب دلیل اتخاذ آله بدون خدای تعالی  
 از عقل یا از نقل و حال آنکه صحیح نیست قول چیزی از توحید که خالی از دلیل باشند و چگونه  
 صحیح باشند آنچه چیزی که قایمست برهان بر بطلان او عقلاً و نقلاً اینک یاد کردن کسانی که  
 یا مین ازین است که آن ذکر و است و اینک یاد کردن آنکه بیش از من بودن یعنی توریته  
 و انجیل و سایر کتب سماویه در انجا نکرید و از آنها که بر آنها دانایند پرسید که در هر نسبت  
 الا امر بتوحید و نهی از شرک بلکه بیشتر کفار یعنی هم ایشان نمیدانند حق را و میان وی  
 و باطل تمیز نمیتوانست پس ایشان اعراض کنند کاستن از ایمان بجزای تعالی و متابعت رسول  
 و نایبان وی **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يُوحِي إِلَيْهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا**



**إِنَّا فَاعْبُدُونِ** و فرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده مکرر می کردیم بدو آنکه نیت  
 خدای حق مکررین پس مرا بپرستید و پس **وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ**  
**عِندَ مَرْكُومُونَ** و گفتند فر گرفت خدای بسیار بخشایش فرزندان از ملائکه پاکست  
 او و منزه ازین بلکه ایشان ملائکه **مَلَائِكَةُ لَا يَزْنُونَ** یعنی پاکند و زنا نمیکنند و ایشان  
**لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ لَاعْمِلُونَ** پیش نیکرند بر خدای تعالی سبقت گفتن  
 بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافر است از شفاعت ملائکه یعنی  
 ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد و ایشان بفرمان خدای تعالی کار میکنند  
**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ إِلَّا بِمَا نَشَاءُ** و هر چه بخواهند  
**مُشْفِقُونَ** میدانند خدای تعالی آنچه پیش ازین کرده اند و آنچه پس ازین کنند و در خواست  
 نمیکند مگر کسی که خدای تعالی بپندد شفاعت او را یا کسی که بیگانه ای حق اقرار کند این عمل  
 فرموده که شفاعت نکند مگر کسی که گوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** و از شروط صحت شهادتین  
 اقرار با امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و فرستندگان از ترس عذاب و عقوبت الهی  
 اقرار میکنند یا از هبابت و عظمت او ترسان **وَمَنْ يَقُولْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكِ**  
**أَجْرِي بِهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَاطِلِينَ** و هر که گوید از ملائکه یا سایر مخلوقات  
 ملائکه بر سبیل فرض است چه ایشان این دعوی نکردند و معصومند و از سایر مخلوقات  
 مثل مرود و فرعون و غیر ذلک بدیستی که من خدایم مجزای پس ان قابل پاداشت دهم او را  
 دوزخ همچنین که مدعی بوبیت راجع امیدهم پاداشت خواهیم داد ستمکاران را به پرستش ایشان  
**أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُفُّو أَوَّانَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَأَنَّا ثَوَابِقُ فَأَفْجَأَهُمَا جَعَلْنَا**  
**مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ** یا ندیدند یعنی نداشتند تا آنکه نکرده اند  
 آنکه آسمانها و زمینها بودند پس به معنی جمع مراد است که حقیقت متحد بودند پس باز  
 گفتویم ایشانرا از یکدیگر به تنويع و تمییز یا آسمانها یکی بود و از اجزای مختلفه چندین  
 فلك ساختیم و یک زمین را نیز با اختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین نوع کردیم پس با این

۲۸۰

عَلَى وَلى الله

و ساینکه یک مرتبه بود یعنی بر سطح مسطحه و میان ایشان فرجه نبود هوار ایمان آوردیم  
و ایشانرا از هم جدا ساختیم و در نزد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم یا  
هفت طبقه شش و از آسمان شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت و نقلست از ابی عبد الله  
عم که آسمان نسبت به بود از وی باران می آمد و زمین مسطح بود از وی گیاه میخاست آنرا باران  
و این را بیکاه کشاده کردیم و بیا فریدیم از آب هر چیز را که نوزده است یعنی حیوانات را از آب  
مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان است و احتیاج ایشان باب و اشغال از آن بر وجهی ظاهر  
یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر نوزده ساختیم و کل برای اغلب ایشان از جهت عموم  
یا انکرون منکران با وجود این آیات و انچه و علامات لایحه **وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ**  
**رَوَاسِيَ أَلَنْ يَمْلِكَهُمْ** و **وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ سَلَالًا** و **لَعَلَّهُمْ يَسْتَكُونُونَ** و کرد ایندیم در  
زمین کوههای بلند تا جنب زمین و ادمیان برو توانست رفت و ساختیم و پس کردیم در زمین  
یا در میان کوهها راههای کشاده تا باشند که ایشان راه یابند در سفرها بنماز از مقصود و طلب  
مواش و روزی **وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ** و  
و کرد ایندیم آسمان را سقفی نگاه داشته از افتادن یا از اخلال تا وقت معلوم یا از استراق  
سمع یا محفوظ در هوا بی علقه و ستون و کافران از نشانههای مادر آسمان که دلالت آن بر وجود  
صانع و وحدت کمال قدرت او در غایت ظهور است اعراض کنند گان **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ النَّارَ**  
**وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ** و او است انکس که بقدرت کامله  
بیافزید شب تیره را تا در آرام گیرند و بر آسایند و روز روشن را تا در و کسب معیشت تصرف  
نمایند و بیافزید آفتاب و ماه را هر یک از ایشان در چرخ شتاب میکنند بر سطح فلک  
مستطابند چون شتابتن شتابگر بر سطح آب و جمیع ایشان باعتبار مطالع است و بوا  
و عقلا او در زیر اکسیاحت از فعل ایشانست در کشف الاسرار آورده که نزدیک اهل  
انذار است و روز نشان قبض و بسط عارفانست گاه یکی را بقبضه قبض گیرند و اسلطان  
جلال دمار از نهاد او بر آورد و گاه یکی را بر بسط بسط نشان تا میزبان مجال او را از خا



نزال نواله اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است که بزم تمکین در حضرت  
سنبود آراسته بقرایب و نه گاه که کشف الوطام از دوت بچینا و قوشانه اهل تلویح است  
گاه درگاهش بود و گاه در فرازش زمانی بظهور روز برق وحدت در محافل نیستی  
افتد و ساعتی بر روز منجمیت بمرتب بدایت رسل آورده اند که موافقان بارگاه  
رسالت از روی غایت و ضلالت میکشند تزیین به ریب المنون اسطاران می بریم که  
کود باد حوادث برپا و یاران حضرت محمد را صلی الله علیه و آله متفرق ساخته و در دور  
هلاک انداز و حق سبحانه و تعالی تسلیم حضرت را میفرماید **وَمَا جَعَلْنَا لِلْبَشَرِ مِنْ قَبْلِكَ**  
**الْخَلْقَ أَفْزَانَ مِتْ فَمَهُمُ الْخَالِدُونَ** و مانند دیگر مواردی را پیش از تو باینکه در دنیا  
ببین انسان یعنی منتظران مرگ تو باینکه خواهی بود و از دام مرگ رهای خواهی یافت  
**كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حُجْرٌ**  
هر نفسی در دنیا چشیده مرگست هر که قلم از دروازه عدم بفضای صحرای وجود نهاده  
بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید و می آزماییم شما  
ببرای یعنی ببلایا و مصیبتها و بینکوبها یعنی بوظاها و مغنمها از نمودنی مصدر است از غیر  
لفظ و معنی سخن آنکه با شما مواظب از ماینکه میکنم در سخنی و آسانی و نکبت و دولت  
تا مرتبه هر یک در صبر و حین و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر شود و بسوی ما باز گردید خواهی  
شد و محبب اعمال جز خواهد یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای از ضاد بن  
عرب بگذاشت ابو جهل از میان طرح بی ادبی افکند و بچندین و گفت این بنی بن عبد  
مناصبت آیت است که **وَإِذَا رَأَوْا كُفْرًا كَفَرُوا وَإِنْ يَخْرُجْ مِنْكَ الْكَافِرُونَ أَهْلًا**  
**الَّذِينَ يَنْكُرُونَ إِلَهُتَكُمْ وَهُمْ يَكْفُرُونَ** و چون به بیند  
ترا آمانه بکروید و بنکیر و بنی تر اگر مزوره یعنی کسی که با او استخرا کنند مراد است که ایشان  
با استخرا پیغمبر خواهند و باینکه بگویند یا این آنکس است که پیوسته یاد میکند خدا  
بان شمارا ببری و عزمت و حال آنست که کافران بیاد کردن خدای تعالی را و از یکی دانستن

یا بقرآن یا بنام رحمت ایشان ناکوید که مندر پس مستحق است و لایق منزه ایشان **خَلَقَ**  
**إِنْسَانَ مِنْ عَلَاجٍ مَّاءٍ أَيْ قَلْبٍ لَا تَسْجَلُونَ** اندریده شده است از انسان از شتاب  
غایت مهاله است یعنی از فرط استحال و قلت نانی در امور که یک مخلوق از شتابت و از جمله  
شتابکاری او آنکه استحال عذاب آتی میکند چون نفرین حارث که تجمل عقیبت میکرد **وَحَقَّ سِجَانُهُ**  
و تعالی فرمود که زود باشد که بنمایم قواشاهای عقیبات خود و دنیا و افره بدست و در آخرت  
عذاب و دوزخ پس شتاب میکنند و مرا بخیر است آن و گفته اند مراد از انسان آدم است علیه السلام و عجل  
او آنکه چون روح شمر و جیم او در آمل نگاه کرد آفتاب را دید که بخروپ نزدیکست گفت یارب تجبل  
کن در تمام خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد و سعید بن جبیر گوید چون روح بزرگوار  
رسید نگاه کرد میوه بهشت دید تجبل کرد تا پیش از تمام خلق برای خیزد **وَقَوْلُونَ مَتَى**  
**هَذَا الْعَذَابُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** و میگویند که افران کی باشد وعده عذاب قیامت بآما  
اگر هستید شما راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحابه او و حق سبحانه  
و تعالی باز ای گفتار ایشان فرمود **لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُونُونَ عَنْ وَجْهِ**  
**الْأَنَارِ وَلَا عَنْ ظُورِهِمْ وَلَا هُمْ يَضُرُّونَ** اگر بدانند آنکه کافران هنگامی را که باز دارند  
یعنی باز نمانند داشت از رویهای خویش آتش دوزخ را و از پشتهای خویش ریزه که احاطه  
کرده باشد بدینان و نباشند ایشان که باری کرده شوند یعنی باری که عذاب از ایشان باز دارد  
نباشند جواب شرط محذوف و نفی پذیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین عذاب را تجبل نکنند  
بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خدا را **بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا**  
**يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ** بلکه بیاید بدینان سیاحت قیامت ناگهانی پس بیهوش  
و محیر گردانند ایشان را پس نتوانند باز دانستن احوال آن در خود و نباشند ایشان که مهلت داده  
شوند برای نوبه یا معذرت یا آنکه منظور نکردن یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان نکردن  
و گفته است **هَؤُلَاءِ رُسُلُكَ خَافُوا بِالَّذِينَ سَخَّرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ**  
**يَسْتَمْتِرُونَ** بدینستی که افسوس کرده اند بر سولان پیش از تو حق سبحانه و تعالی استیصال



مبارک آنحضرت را از حال انبیای گذشته و استهزای مواند آن با ایشان خبر میدهند و می‌پند  
 مستهزایان جناب رسالت را میگویند ایشان استهزا کردند پس احاطه کرد با آنکه سحریت کردند  
 از پیچیدن معنی قوی که با انبیا مشغول بودند بدینسان رسید جزای آنچه بودند که بان استهزا  
 میکردند پس کسانی نیز که با تو این سلوک میکنند همان صورت واقع خواهند شد **قُلْ مَنْ يَكْلُو**  
**كُمُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرِّجْوَانِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْمَوْنٌ** بگوای همچو که  
 گیت نگاه میدارد شمار البتّه و در آن عذاب خدای تعالی و انتقام از آن خواهند شد و گفته اند از  
 عوارض و افاتی که باشند در شب و روز و گاه و بگاه و در خفتگی و بیداری و در لفظ و در حق و بیهوشی  
 بر آنکه نگاه دارند نیست بجز رحمت غامضه شامله او و آنکه اندفاع آن مهلت اوست که بسیار و طهارت که حضرت  
 عزت عزتانه محض رحمت خود بنده را از آن نجات میدهند از آنچه حکایتی است که از ذوالنون  
 مصری منقولست و آن در بیان فاحشه در فواید الرحمن است ذکر یافته و این ابیات از وی نقل  
 کرده اند **شعر** یا نایما و الجلیل جرسه من کل سوء یکرّب فی الظلم کیف تمام العیون عن ملک  
 یا نیک منه فواید النعم ایچنین نگاه دارند و ایشان از یاد او غافل بلکه ایشان از یاد  
 پروردگار خود یا از قرآن یا از مواظبات روحی برگردانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکنند از  
 عقوبت الهی بجا نرسند و نگاه دارند و راجع شناسند **أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُحْنِنَا لَا يَسْمَعُونَ**  
**لَيْسَتْ لَهُمْ حُوزٌ نَقُصِّرُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْنا یُحْجَبُونَ** یا ایها المرئیان از اینها بپندارند که از راه توانایی  
 باز دارند از ایشان بجز ماعز ای که باشند از نزدیک او گفته اند درین آیت تقدیم و تاخیر هست  
 تقدیمش این که ام لهم آله من دوننا تمنعهم پس بیان صفت آله ایشان میکند و میفرماید عیناً استند  
 بدان که بزعم ایشان آلهاند باری دادن و نفسهای خود را یعنی اگر کسی با ایشان خواهند چیزی که از  
 کس قلع و تلویث و حرق و امثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه عبده خود را نگاه نتوانند  
 داشت و نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که ببرد دیگر از عذاب ما نگاه داشته و زنده دارد  
 شوند **بَلْ مَتَّعْنَاهُمْ أَهْوَاءً وَإِنَّا هُمْ أَحَقُّ طَالَعِلَهُمُ الْعَمْرُ أَفَلَا یَرَوْنَ أَنَا نَأْتِی الْأَرْضَ**  
**نَقْضُهَا مِنْ أَفْوَاقِهَا أَفَمَنْ أَلْهَمَ الْوَعْلَامَ الْبُؤْسَ** بلکه مایع و بر خود داری دادیم کرده مکینا ترا

عیش و ایمنی و سلامتی و پیران ایشان را تا دراز شدن بر ایشان مدت زین کانی و پیران مغرور  
 ست و پس از آنکه طبعه چنین خواهد بود و نیز استغفار که دم بدم بنای عیش در هم خواهد شکست  
 و اساس عمر سهدم خواهد شد آیینی بینند کافران آنرا که می آیم یعنی می آید فرمایند ما بن زمین  
 ایشان کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی میکنیم آنرا بر مسلمانان ظاهر و در قلمه میکنیم  
 و منوطی بخورده صرف درمی آید آبا ایشان غلبه کنندگان یا پیغبران و مؤمنان بلکه غالبان  
 پیغبران و مؤمنانند فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ چه ایشان لشکران حق اند **قُلْ إِنَّمَا**  
**أَنْذَرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّعْمُ الْمَدْعَاءَ إِذَا مَا يَنْذَرُ قُلْ** کجاست نیت کس هم  
 میکنم شما را با آنچه وحی کرده میشود یعنی از قبل خود سخن نمیکویم و بوی انداز میکنم شما را و کار  
 من اینست و شما از بیم کردن من متاثر نمیشوید و نمیشنوند گویان خواند ترا چون بیم کرده شنیدن نشنیده  
 میکنند کافران اگر در عدم استغفار بداند میشنوند گویان که چیزی مسموع ایشان نمیشود **وَلَكِنْ**  
**مَسْتَهْمِفَةً مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ** و اگر برسد  
 بگفته اند که چیزی از عذاب پروردگار تو چه اصل نه محبوب را بجهت شایسته یعنی در آنچه  
 ایشانرا بیم میکنی بخاروند و نمیشوند و از عذاب اظهار وحیدت هر اینه گویند ای وای بر ما بدست  
 ما بودید ستم کنندگان بر خود بشکرت و تکذیب **وَنُضِعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ**  
**فَلَا تَظْلِمُ قِسْرَتَيْنِ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى**  
**بِنَاحِ سَبِيلَيْنِ** و وضع کنیم ترازوهای زوات العدل را برای چیزی روز سنجیدن  
 صاحب لباب و بعضی مفسران بر آنست که میزان عبادت از عدلست یعنی وضع موازین  
 تمیز است از برای محافظت حساب و کمالات اعمال براسق و جمهور بر آنست که مراد میزان نیست که  
 که او را خودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بر آن بار می سنجند و در تفسیر آورده که مراد میزان  
 با حفظ جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه خطاب با آنها الرسل نسبت با حضرت رسالت صلی الله  
 علیه و آله با آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بر آن میسنجند پس برای هر یک میزانی باشد و  
 جمعیت او افاضه با جمیع است و بعضی بر آنست که عجمه هر کس با میزانی حاضر بود که عمل او بر آن



بسجند و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که سب حجاج نواز وی دیدم مخلوق  
 که هر کفه او بمخاضی شرف نامهربان این مؤثران قولست که یک نواز و باشد آنحضرت فرمود که گفتیم  
 بار خدا یا این نواز چه بر شود فرمود که بعزت من که بنم فرما بر کرد و راجع اید اگر با اخلاص بود  
 و نقد و نفوذ در میزان که دیدم بسبستم دیده نشنوند چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ  
 علمی نا سنجیده نگذارند و اگر باشند <sup>علی</sup> محکمانه از سبندگان که اصرار جفاست بیاریم آنرا و نزد نواز و  
 حاضرانیم و بسند ایم شمار کنند مرا عمل بنکاران را چه کمال علم و جمال عدل ما راست **وَلَقَدْ**  
**آتَيْنَا مُوسَى وَهَرُونَ الْقُرْآنَ وَذُرِّيَّةَ وَدَّعَى الْمُنْتَفِينَ** و بدرستی که دادیم  
 موسی و هرون را کتابی جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر عادی یا شکافتن در یار و دایم  
 ایشان را روشنی که متابعت کنندگان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهنمون و بین هر پرهیزکاران را  
**الَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ بِهَمِّ الْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ** آنانکه بترسند از عذاب  
 پروردگار خود پوشیدگی بخی خدایرانان دیده اند میترسند و عذاب را مشاهده ناکرده از آن  
 بیم دارند یا ترسکارانند به پنهان جفا چه اظهار میکنند با شکار یعنی در حالی که کسی بخود خدای  
 تعالی بر ایشان اطلاع ندارد از خدای تعالی ترسند و از گناه باز ایستند و اجتناب نمایند از این  
 عباس منقولست که هر که ایمان آورد بر حدایت خدای تعالی و ایمان بخدای تعالی مستلزم ایمان بر سب  
 و وصی او و بگردیده بهمت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستی که ترسیده است از خدای تعالی  
 بغیب و پرهیزکاران از احوال قیامت ترسند باشند **وَهَذَا ذِكْرُ مُبَارَكٍ أَنْزَلْنَاهُ**  
**وَأَنشَأْنَاهُ لَكُمْ مَذَكُرَاتٍ** و این قرآن سخی است بسیار خیر و با منفعت بر محمد صلی الله علیه  
 و آله و فرود ستادیم و از خود بر نیافزاید شمار فرزانگان را که سبندگان این غایت جهلست که از خیر  
 و منفعت و سعادت دنیا و آخرت روی بنایند و نسبت اینچنین کلای در مقام انکار باشند  
**وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُسُوسَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهٖ عَالِمِينَ** و هر آینه ما دادیم مرا ابراهیم را علم  
 راه یافتن او بوجه صلاح از ادوات و بتیات و حج که او را بتوحید رسانید یا بنیوت کرامت  
 فرمودیم او را پیش از موسی و هرون علیهما السلام یا قبل از محمد صم و بودیم ما بصفات مرضیه

و اخلاق حسنه او دانا پس فراختر استخفاف او را نوازش فرمودیم از حلت و سروری و بهتری  
 اذ قال له عليه و قومه ما هذه التمانيل التي اسمعكم لها عاكفون یادکن چون گفت عم خود  
 که بمنزله پیرمندی بود و مکرده خود را بیغی اهل بابل چیست این صورتهای بیجان و کمالهای بی روح  
 که پیوسته شما بدان بیغی به پرستی آن مجاورانیک و آن هفتاد و دو صورت بوده و در تفسیر کوبین نوشت  
 بود بزرگترین هزار و سیاحتی بودند و دو کوه شاهوار در جای چشمهای او ترکیب کرده و در ثنایان آورده  
 که صورتهای بودند بر هیات سباع و طيور و بهائم و انسان و بقول بعضی بر صورتهای کلک و اکاب بوده  
 و بر هر نفر از ابرهیم خلیل عم نمرود که این صورتهاست که می پرستید **قالوا و جبرنا اباؤنا لهما**  
**عابرین** گفتند یا فتنم پیران خود را مرانها را پرستش کان ما نیز تفسیل ایشان کردیم **قال**  
**لقد كنتم اسمعكم و اباؤكم في ضلال مبين** گفت ابرهیم عم بخدای که بودین شما و پیران شما  
 در گمراهی پدید و خطای آشکارا **قالوا اجئتنا باحق امانت من الاعبين** گفتند غوردان  
 از روی تعجب ایا آوردی با این سخن را بر اسقی و جد یا نوی از بازی گسترگان که بر سبیل ملاعبه  
 و مطایبه سخن میگوئی استبعاد کردند از تفسیل خود و تحصیل ابای خود **قال بل انكم رب**  
**السموات و الارض الکرمی فطروهن و انا علی ذلکم من الشاهدين** گفت ابرهیم  
 چه جای بازی و مقام لعبت که بجز میگویم و نیستم بازی کننده بلکه آفریدگار شما پروردگار آسمان  
 و زمین است آنکه او آفرید آسمان و زمین را یا تمانیل شما را و من ترا بجز او پروردگار من و  
 شماست از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین ادای شهادت میبایم آورده آنکه غوردان  
 روزی عیری داشتند که در آن روز بجز از فتلی و تا آخر و ترا شاکو دزی و در باز گشتن  
 به بخانه در آمده بنابر آریار استه بر زمزمها بنواختند نگاه سربزین نهادند و رسم پرستی  
 بجای آورده بجا نهادهای خود باز گشتند چون حضرت ابرهیم عم با جمعی از ایشان در باب تمانیل  
 مناظره فرمود و گفتند فدای اعیان ما است بیرون آئی یا به بینی که دین و این ما چه زیباست ابرهیم  
 به لا و نعم جواب ایشان تکلف و روز دیگر که میرفتن میخواستند که او را به بین کوبین رجوع  
 سخن بر دیای یا نبوت بتش بود چنانچه در روایات بیابان الشاهدین و گفت من



بیارم دست از زبان داشتند و بر پشت ابرویم هم بیهان ایشان فرمود که **وَتَاللّٰهِ لَا كِبَارَ**  
**اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تَقُولُوْا اَمْرٌ بَرِّیْنٌ** و بخدای سوگند که من هر آینه ندیدم که وجهی  
 تمام غایم تا بشکنم بنان شمار بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروی بویک گاه خود  
 و با شتابت بر ایشان کنز کان یعنی وقتی که بنان بگردانید و بپاشا گاه خود روئید یکی از آن  
 جمع این سخن را شنید و بکس گفت اما چون قلم بر پشت حضرت خلیل جلیل نبوی برداشته  
 به بخانه درآمد **فَجَعَلَهُمْ جَزَا اِذَا الْكَبِیْرَ اَلَمْ لَحَقَهُمُ اللّٰهُ یَرْجِعُوْنَ** پس گردانید  
 بنان این خم نبر پاره پاره مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگتر را شکست بلکه بت را  
 بگردان او نهاد بیرون آمد شاید قوم نمرد بان بت بزرگتر باز گردن یعنی بدو رجوع کرده از او  
 به پرسن که شکسته بنان کیست چه از شان محمود است که در حل مشکلات رجوع بوی کنند و عرض  
 ابرویم هم شکست قوم بود و گفته اند ضمیر الیه را جمع را بابرهم است علیه السلام یعنی وی بنان را  
 تا شاید رجوع بوی کنند و او بجز بنان را بخت بر ایشان ثابت کنی الفقه چون نزد دیان آخرو روز  
 به بخانه درآمد از وقوع آن صورت متحیر شده **قَالُوْا مَنْ فَعَلَ هٰذَا اَبَا لِهْتِنَا اِنَّهٗ**  
**لَمِنَ الظّٰلِمِیْنَ** گفتند که کرده است این علی باخدا یا ان ما و ایشان در همه شکسته است بر سرستی که  
 او هر آینه از ستکار است بر همه چه ایشان را تقیم میداد کرد و اهانت کرده یا از ظالم است  
 بر نفس خود و بر بن علی که خود را در ورطه هلاک انداخته است عز و دو قوم او در تحقیر انداخته که  
 بت شکن را پس اسازن آنکس کلمات تالله لا حیران اصنامکم از ابرویم علیه السلام شنیده  
 بود بادیگری گفت و زبان بزبان حال با مرای عز و در سید **قَالُوْا اَسْمِعْنَا فِیْ یَزِیْرِهِمْ**  
**یَقُوْلُ الْبَاطِلُ اِهْمُ** گفتند یا عز و که از قوی شنیدیم که ایشان میگویند شنیدیم از جوانی که بگری  
 یاد میکند بنان را میگوید مر او را ابرویم یعنی نام او ابرویم است **قَالُوْا اَفَا نَقُوْبُ عَلٰی عَیْنِ النَّاسِ**  
**لَعَلَّهٗمْ نَشْهَرُوْنَ** گفتند عز و مرای عز و پس بپایید او را بر چشمهای مردمان یعنی چنان  
 کنیم مردمان او را به بینند شاید که گواهی دهند که آنست که بنان را شکست پس ابرویم هم گفته پیش  
 عز و حاضر آوردن **قَالُوْا اَاَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا اَبَا لِهْتِنَا اَبَا اِهْمُ** **قَالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیْرُهُمْ**

این عمل ۲۰

هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ گفتن آیا نکرده این را که می بینم از کس و قلع کجا  
 ما ای ابراهیم گفت بلکه کرده است این را بعضی بر قوه وقف میکنند و کبر هم را فاعل وی نمیدانند  
 یعنی این فعل خود شده است بزرگ بنان ایشان اینست پس پرسید از ایشان که شکسته است  
 شمارا اگر هستند که سخن گویند یا آنکه کبر هم همان فعل مذکور باشد یعنی این فعلت بر زمین ایشان  
 کرده است اما مشروط بشرطی پس پرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل کرده باشد  
 و اگر جواب از ایشان محال بود این فعل هم از وی محال بود و این قول از ابی عبد الله علیه السلام نیز مرویست  
 یا آنکه ظاهر این کلام خبرست و معنی او فرض و تقدیر است یعنی بر فرض بقدر کسی این کرده است  
 و از پرسیدن که چرا اینچنین کردی او گوید من نکودم بلکه بت بزرگ کرد شما این را از وی قبول میکنید  
 یا نه گویند چرا قبول نمیکنی ایشان گویند برای آنکه حیوة و قدرت ندارد برین فعل و این از و محال  
 بود آنکه گویند از ایشان پرسید گویند چگونه پرسیدم از حجاج که گفت و شنید از و از ایشان بناید  
 چون باین معترف شدند حجت بر ایشان لازم شود شاید که با خود اندیشه کنند و بی استیجاب  
 این صوری حاصل صورت ندارد **فَرَجَوْا إِلَى أَنْفُسِهِمْ قَالُوا أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ**  
 چون حضرت ابراهیم عم این سخن فرمود پس باز گفتند با عقول خود بایکدیگر پس گفتند بعضی  
 با بعضی بدستی که شما استکار ایند بر بدستش چیزی که گویند و نشنودند **تَكْسُوا عَلَى**  
**رَأْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هُمْ بِمُعْظِمُونَ** پس بگویند استند بر سرهای خود یعنی سر  
 در پیش آنکه نزن از جمالت و حیوت و گفتن بدستی که تود السنه که این بنان سخن نگویند پس  
 چرا امر میکنند از ایشان پرسید و چون اعتراف نمودن بجز آله خود **قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ**  
**دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ أَنْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ**  
**دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** گفت ابراهیم عم آیا پرستش میکنید بجز خدای تعالی آنرا که سود  
 نرساند شما چیزی اگر او را پرستید و زبان نگویند شمارا و مرا اینچیزی را که می پرستید بجز خدای تعالی  
 آیا در نمی یابید قباح عمل خود را چون قوم نورد این سخن شنیدند و آنرا عجز و درماندگی در خود  
 مشاهده کردند از خاصه مضاره نقل کرده **قَالُوا جِرْفَةٌ وَأَنْصُرُوا آلَهُكُمْ إِنْ**

شمارا اگر بزرگ پرستش او کنید زشتی و ناخوشی  
 و دلتنگی و عذاب را بر شما را ۱۵

کشته



**کَشَمُ فاعِلین** گفتند بسوزانید او را که عقوبت آتش با هولست و یاری کنی خدایان  
 خود را با مقام کشیدن افوی اگر هستند کس که ان نصرت یعنی یاری کنند گام بر تازاد عادت  
 اهل باطل و عباد نیست چون از حجت فرومانند دست طغیان از آستین عدوان بیرون کنند  
 و آنچه توانست با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف با شیخ مخیم شهید قدس الله روحه  
 بفعل آوردند جز اتم الله علیه پس نزد حکم گردنا خطیره در پیش کوه بنا کردند از قلع دیوار آن  
 سنعت کز و قریب یکماه هیزم جمع کردند و آنرا بر ساحته و روغن فزوان بر طره ریختند و آتش  
 در آن زدند و ابراهیم را صلوات الله علیه غلی بر کردند و بنی بر پای و دست نهاده از بالای مخفی با  
 آتش افکندند چهره بل علیه السلام در هوا بوی رسید که هل لک من حلقه هیچ حاجتی داری جواب داد  
 انا الیک فلا حاجت دارم اما بتو چهره بل گفت هر که داری بخوراه فرمود عله بجای حسبی من سوال  
 دانستن او بجای من موکفایتت از سوال کردن و خواست من چون تو کل خلیل بر حضرت جلیل  
 و انقطاع او از ماسوی درست بود **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ** و آید و ابیه  
**کَیِّنَ الْجَوْلَانَهُمُ الْأَخْسَرِينَ** گفتیم ما که ای آتش باش خن او بن برودت و سلامت بر ابراهیم  
 یعنی سرد شو با سلامت ابراهیم رضوان الله علیها فرموده که اگر نفرودی سرد و با سلامت شو  
 ممکن بودی که ابراهیم از سر بایفسردی حسن بن خریف گویند که دو مسئله در خاطر من بود که از امام حسن  
 بن علی العسکری سوال کنم یکی را نوشتم و بخدمت وی فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم آنرا جواب  
 نداشت و دیگر نوشت که میخواستی که از تبذیع سوال کنی فراموش کردی پس بنویس بر ورق این  
 آیت را یعنی **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ** و بیا ویز بر گردن محوم پس چون چنین کردم  
 تبذیع اندر فرغ شد و تفصیل این در کشف القدر مکتور است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود و خوا  
 مژ و دیان با ابراهیم کبری در سوختن او پس ببار کرد اندیم ایشان را زبان کار ترجمه سی ایشان  
 بر صفای قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم عم و بطلان فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم خلیل  
 بمیان آتش فرود آمد فی الحال غلی و بنی و بسوخت و در حوالی او کل و ترکس بر مید و حقیقت آب  
 شیرین بدل آمل و صفت معزز در خطیر آتش بمیان و غزوان بالای صرح دیگر ابراهیم عم در بستان

خوش و گشای نجات کسب شسته و با ملک الظل که حق تعالی جهت انحراف وی فرستاده سخن میگوید  
و بریزد اگر دایمان آتش شعله میزند و مرد مرد آواز داد که ای ابرهیم خدای تو که قدرت او درین  
مرتبه است که می بینم بزرگ خدای است و من برای او قربان کنم ابرهیم علیه السلام و فرود که خدای من  
حاجب جلاله قربانی از تو قبول نکنم مادام که بر کیش خود باشی و در اخبار آمده که نزد چهار هزار  
کا و قربان کرد و ترک این ای ابرهیم هم نمی گزیند اما دین آنحضرت را قبول نکرد و ترک کیش خود گرفت  
و اهل بسیر گویند که حضرت ابرهیم در آن وقت شانزده ساله بود و انقباض هوا و فصل در آنکسای  
از قدرت الهی عجب نیست که آنرا از اجزات وی ساختند باشد و بعضی گویند که آتش بحال خود بود و لیکن  
حق سبحانه و تعالی اذیت او را از وی دفع نمود در کشف آسرا آورده که نزد محقق خطاب با آن گویی  
با آتشیت که در کافران دلیل خلیل یعنی شعله سوخت محبت خلیل نزدیک آتش بخوردی رسیده خواهی  
که از سوز شود عشق آه کند و آتش بخورد را بنابه سوزند از آسیر که ای آتش بشویدی سرد شو  
بر آتش بخوردی و سلامت باشی بر ابرهیم هم چه ماحکم فرموده ایم در آن آتش بجز خلیل  
بوسنای ظاهر کنیم و اگر تو سلطنت خود بر ناز بخوردی برای نابود شود بوسنای سید و بجزم هوی  
نگردد اگر بر ابرهیم سلامت نباشی از شعله نارا الله الموقر آتش بسوزد و قاعه دعوت برافند  
و از بجا علیم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیزی بر و غالب نشود و **وَجَعَلْنَاهُ**  
**وَلَوْ طَا إِلَى الْعَذَابِ الَّذِي بَارَكْنَا فِيهَا الْعَالَمِينَ** و نجات دادیم ابرهیم را از عذاب که  
منزل نمود و قوم او بود و برادر زاده او لوط بن هرون بن نوح را و رسانیدیم ایشان را بان  
زمینی که برکت کردیم و افزونی دادیم در هر چهار نیا از یعقوب ولایت شام و برکت تمام بعثت انبیاء  
علیهم السلام در آن ولایت و بسیاری نعمت و از رانی آورده اند که ابرهیم هم بمقسطین برزول  
فرمود و لوط هم بموتفکات و میان این دو موضع مساوی گشتند روز بود **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ**  
**وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَجَعَلْنَاهُمْ نَصْرًا لِّمَنْ يَحْتَضِرُ** و جانشینیم مرا ابرهیم هم از ساره که  
دخترم او بود بسبب اسحق نام و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سوال او یعنی از مال بسبب طلبیده  
بود ما او را بسبب جانشینیم و بنیهر و هر چهار را که رسانیدیم نیکان و شایستگان **وَجَعَلْنَاهُمْ**



ائمة يهدون بامرنا وَاَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ  
 الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ وساختم ایشانرا بپنداریان که خلق را راه نمایند  
 بما یعنی بفرمان ما و وحی کردیم بدیشان نیکنیها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان بطریق <sup>غیب</sup> تر  
 نمایند و برای داشتن غار و دادن زکوة و این عطف خاص است بر عام و تخصیص نماز و  
 زکوة از خیرات جهت تفضیلت و بودن در میان پرستندگان باخلاص **وَلَوْ طَافَ انْتَبَاهَا**  
**حَرَمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرَبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا**  
**قَوْمٌ سَوِيَّةٌ فَاسْتَوَيْنَ** و لوط را دادیم حکمت یا نبوت یا فضل بنی الحصوص و دانستی که بچونرا  
 باید و بکار آید از قولش شرح و ملت و برهانیدیم اورا از آن دیهی که بود آن دیه که میگرد  
 اهل آن دیه میکردن عملهای ناشایسته و آن دیه سلام بود از مؤلفات که اهل آن بلوط <sup>ل</sup> شتو  
 مینودن و راه میزدن ما ایشانرا هلاک کردیم برستی که بودن ایشان کروی به بیرون  
 رفتگان از دین و زمان **وَاَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ** و در آوردم لوط  
 علیه السلام در نجشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل  
 رحمت برستی که لوط علیه السلام از جمله ستوگان و شایسته گانست و وقت بلوط قبل ازین  
 سبقتی گذشت **وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ**  
**مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ** و یادکن نوح را علیه السلام چون ند کرد بر در دگر خود را  
 بنش از اینهم و لوط علیهما السلام پیغمبر و عاف بود هلاک قوم خود پس اجابت کردیم دعا  
 اورا پس نجات دادیم اورا و اهل اورا از فرزندان و زنان ایشان از غمی بزرگی معنی محنت  
 طوفان و فتنه **مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوِيَّةٌ فَأَرْسَلْنَا**  
**هُمُ الْجُحَيْنَ** و باری دادیم اورا من معنی علاست یعنی غالب ساختیم بر منکران انا که  
 نکران بکردن اینهمای ما را برستی که قوم نوح بودند نکر و همی بد یعنی کافر بودند چه کفر  
 سرطانی بهاست و نیز ایشانرا پیغمبر خود را در ایام دور و دراز بیشتر اینا میسرسانیدن پس  
 غرق کردیم طایف ایشانرا **وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِفْجَحِيَّانَ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفِثَتْ فِيهِ**

عَنْهُمْ أَقْوَمُ وَكَتَبَ إِلَيْهِمْ **شاهزاده** ویا دکن قصه داود بن الینا ولسر او

سلیمان را علیه چون حکم کردند در کشت آورده اند که داود را عم در محکمه بنیشتی سلیمان عم  
بر در محکمه بنیشتی و هر که بیرون آمدی از مهم وی استفسار کردی روزی دو کس محکمه آمدند  
یکی دهقان و او را ایلیا گفتی و یکی کوسفنار و او را یوحنا خواندنی ایلیا گفت یا خلیفه <sup>الله</sup>  
هسایه من یوحنا شب رسد خود را میچرا ایند بکشت زار من در آمدن این و تمام خورده داود را  
از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع شده داود حکم کرد که کوسفنار خود را بیا <sup>سلیمان</sup>  
ده چون چنین حکم کرد از محکمه بیرون آمدند و مضمون قصه مرسلیمان از معلوم شد محکمه در آمده  
در سن یازده ساله و باین گرفت که اگر حکمی جزین بودی اصلح و اوفق بخودی داود حکم گفت چه نوع توان  
کرد سلیمان جواب داد که کوسفنار از انشیم ایلیا باین <sup>که</sup> نا و نفع کیورد بشیر و روغن و بنم و موی  
و زرع را یوحنا باین داد تا غم خورد و بران مرتبه رساند که بوده چون کشت بران حل رسد سلیمان  
کنند و کوسفنار خود را بگیرد تا محکمه ام بی بهره نماند و صاحب کنز العرفان آورده که اختلاف  
کرده اند که آیا این هر دو حکم بوجی بوده یا با حبهتاد میگویند که حق نزد ما آنست که بوجی بوده یا حبهتاد  
و بعضی گویند هر دو بوجی بوده و دوم ناسخ اول است و گویند ظاهر کلام آنست که هر دو حکم صحیح  
باشند بدلیل و کلاما اینها حکما و علما یا آنکه میان این دو حکم منافات است و نمی باشد صواب در مشایخ <sup>فمن</sup>  
جواب گفته اند که منافات نیست میان این دو حکم چه جایز نیست که قیمت کوسفنار بقدر آن بوده  
باشد که از زرع فوت شده و لهن ادا و علیه السلام حکم فرمود بتسلیم کوسفنار زیرا که صبر بود  
و واجب بود بر حکم وی صواب باشد لیکن حکم سلیمان عم اصوب بود زیرا که رعایت مصلحت جایز  
نمود و صبر اگر چه واجب نیست لیکن مند و مبت و از قسم تفصیل بین منافات نباشد میان  
مصلحت و اصلح و فصح و افصح و بنابراین ثانی ناسخ اول نیست چه منافات نیست میان اول  
دوم و سطر ناسخ منافات است بلکه آن بیان شرع زاینست و معتبر است در اصول که زیاده بر  
نقص نیست و قول اصح و علی بن ابرهیم رحمته الله در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر که او را <sup>است</sup>  
کرده از ابی عبد الله که این باغ زرد بود که شب کوسفنار خوردند یعنی درختهای انکور





چون جدا شیا بهمان زبان بتسبیح آتی ناظر این پس وجد اختصاص به داود عم جد تو این بود پس  
مؤمن موفق باین که اعتقاد کن بدین وجد که گوهرها و مرغان بواقفت داود عم بروحی بتسبیح میگفتند  
که همه سامعان این ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشدند و این معنی از قدرت الهی در تبت  
**وَعَلَّمَآهٖ مَنَعَهُ لَبُوسٍ لَّكُمۡ لِيُخۡفِيَ كُمۡ مِّنۡ بَآسِكُمۡ فَهَلۡ لَّيۡسَ شَاكِرُونَ** و بیا موختم  
مرداود را ساختن رزه برای شمانگاه دارد شمار آن رزه از کاد لیل شتا یعنی از قتل و جواحت  
در کارزار پس آیا نیستی شما سپاس گویند که این نعمت استقامت در صورت استقام یعنی شکر  
گویند خدایا بر چنین لباس و **وَلِيَسْلِمَآنَ إِلَيۡكَ عَاصِفَهُ حَجَرٍ بِأَمۡرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي**  
**بَارَكۡنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمُونَ** و مستخرج کرد اسدیم برای سلیمان عم با درستی  
در روزین و شریح آن بود که تحت سلیمان برداشتی و بروزی یکماهه بردی و بود که معروف در میان  
سلیمان یعنی تبت او بران زمینی که برکت کرده ایم در آن زمین یعنی ولایت شام از بیت المقدس غیر  
آن در تلخیص آورده که در شام شهری بوده ترم نام که دیوان برای سلیمان عم از بنیاد ساختن بود و  
هنوز آنار آن بنای عالی باقیست صباح از آنجا بیرون آمدی شهری و باز نماز شام ویران آنجا آورد  
و در مختار القصص آورده که با من از آن بیرون آمی و قیلوله در اصطرح فارس کردی و بناگاه  
بکابل رفتی و روزی دیگر از کابل بیرون آمده جاست در اصطرح بودی و شام را بدر شام باز آمدی  
و هشتم ماه بهم چیزی دانای آن باد را بحسب مصلحت بروفق ارادت او دوال کرده بودیم **وَمِنَ**  
**الشَّيَاطِينِ مَنۡ يَّخۡفُونَ لَهُ وَيَعۡمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمۡ حَافِظِينَ**  
و مستخرجیم مسلمان را از دیوان کسانی که غواهی کنی و در دیاهای او جهت استخراج جواهر و  
نقائس میکنند عملی دیگر جز غواهی مثل بنای و سایر صناعات غریبه را بنا شهرها و قصرهای عجیبه بودیم  
مردیوانو نگاه دارند آنان از فرمان سلیمان بیرون نروند **وَأَنۡتَوۡبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ أَنۡ يَّسۡخِرۡ**  
**الْقُرۡءَانَآ لِيۡ وَأَتَوۡبَ إِلَىٰ رَبِّیۡ** و او سیراموس بن زنج بن روم بن عیسی بن اسحق  
بن ابرهیم است علیهم السلام حق سبحانه و تعالی او را مال بسیار داده بود از ستر و کاو و کوسن و نفق و زرد  
و عمارت گویند باطن جفت کاو و زرافه میکرد و بر هر کاوی ممکوکی را بساخته بود و ایشان نیز صاحب



تجمل و اسباب و فرزندان بودند و با آن خلعت نبوت پوشانیده بکلیت بنشیند از شام و رستاده شب  
و روز بطاعت کز راستی و مع اسم خدوات کجایتی بقیقیم رسانیدی ابدین بعین بروی حمل برده  
خواست که بوسه و طایف طلعات بروی تپاه کنن متواتر است چون ازین عاجز شدم با حق سبحانه و تعالی  
مناجات کرد که آلی بنده تو در عافیت و سوت عیش است مال بسیار و فرزندان بزرگوار دارد اگر او را  
با نفع مال و اولاد مبتلا سازی و در گونه امتحان در آری رود از راه برگردد و هر یک کفران نیست  
بدین آرد حق سبحانه و تعالی و فرمود که چنین است که تو میکوی او مادر است نیست بدیده اگر خوار  
بار در گونه ابتلاش بکنایم بر حک اعتبار تمام عیار خواهند بود حق سبحانه اقسام سخن بروی کماست  
ببین افواج بلا متواتر شدن و امواج غما میگر گشت شنیدنش بصاعقه هلاک شدن و کوفتند ان  
سبب سبیل در کوداب فنا افتادن و زراعت بر ج عامه متلاشی شدن و هفت پسر و سه دختر در زیر  
دیوار آمدن و بعضی هفت دختر گفته اند و فرج بر حسن مبارکش ظاهر شد و معنی گفته و سال دینا  
دران بن گشتن و مؤمنان مرتب شده و بران زده و منزل که میروند بیرون میگردن زن او رحمت  
و دختران از ایم بن یوسف علم در خدمت او بماند و سبت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت  
ساعت بدین محنت مبتلا بود و بعد سأل یاسیزده نیز گفته اند این نقل بعضی از ارباب تفسیر آورده اند  
لیکن نزد امامیه این قول معتبر نیست چه مرض بدنی که موجب تفره مردمان باشد بران بیاد و اعین از  
امامی بوده نه برین وجه برین قول حق سبحانه و تعالی برای تسلیه حضرت رسالت صم و معلیم ثابت  
بر تشکیبایی حالت او را ذکر کرد و فرمود که باید کن قصه ایوب چون بخوانی پروردگار خود را با نکه سید  
مرا بخ و سختی و تو بختشده زین بخشاینده گانی گویند حق سبحانه و تعالی درباره ایوب علم فرموده که  
أَنَا وَجَلْنَا قَبْلَكَ وَأَنْتَ الْقَرُّ صَافِي أَنْتَ جَهْ شَكَايَتِ دَرَجِ نَشَانِ بِي صَبْرِهِتِ وَجَوَابِ  
برین وجه مقبول میکنند که از شنائت شیطانش رجی عظیم رسید چه نزد او آمد که مواجعه کن تا ترا  
ازین بلا بیرون آرم ایوب صم با حق سبحانه و تعالی از ضرری شکایت کرد و نزد از رخ خویش  
در عشرت حمیری آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتن اگر در و خیزی بودی بین  
بلا مبتلا گشتی این شنائت دل مبارک او را مجروح ساخت و این سخن را بر زبان راند یا چنان

که بر سر مبار خرد آید به باد است  
صد سال کی با صفتی بخار و آلود



بنسبت ایوب کردیم برای ایصال رحمت و انقای از نزدیک مایه وجه او در وقت شاکر بود  
 و در بلا صابر و پندای برای برستندگان **وَاسْمِعِيلَ وَادْرِيسَ وَذَا الْكُفْلِ مِنَ الصَّابِرِينَ**  
 و یادکن قصه اسمعیل و ادریس و خزاوین نصیب را که الیاس است یا یوشع یا زکریا علیهم السلام  
 و وجه تشبیه آنکه از خدای تعالی بهر من بود و گفته اند کفیل یعنی ضعفست یعنی عمل او دو برابر  
 عمل انبیا و زمان او بوده و کفیل یعنی ضمان نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس متکفل  
 شد که با مردین قیام نماید بعد از ذهاب وی و صاحب بیان و بعضی آورده اند که یکی از انبیا  
 بنی اسرائیل وحی آنکه من میخواهم که روح تو را قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عوض کن هر که  
 متکفل شود از آن شب نماز گذارد و روز روزه دارد و میان مردم حکم فرماید و خشم نکند با دشمنان  
 خود و بر دشمنان بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست  
 و گفت انا تکفیل ذلک بهن پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود منصب نبوت یافت  
 و حق تعالی او را ذوالکفل خواند و این پیغمبر آنکه اسمعیل و ادریس و ذوالکفل اند از خبر  
 کسندگان بودن برصفت تکلیف یا برستندگان زمان اسمعیل بر اقامت بکبره وادی غنودی  
 نبع بود صبر نمود و ادریس هم بر روزگار دران بلای قوم صبر کرد و ایمان نیاوردن و ذوالکفل  
 سنگینایی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود **وَادْخُلْنَا هُمُ فِي رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ مِنَ الصَّابِرِينَ**  
 و در آوریم ایشان را در بخشش ما که بنولست یا نعمت آخرت بر رستی که ایشان از ستودگان و  
 فرمان برین گانند و کامل اند در صلاح و صلاح ایشان محفوظ است از کفر فساد **وَذَاتُ الْقَوْنِ**  
**اِذْ ذَهَبَ مَا فِى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ اَنْ تَقُولَ عَلَيْهِمْ فَمَا دَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ**  
**سُبْحَانَكَ اِنْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** و یادکن صاحب ماهی را یعنی یونس را هم چون  
 بر رفت خشمناک بر قوم خود که دعوت خود قبول نکردند و مقولست از جنین رحمة الله که بر نفس  
 خود خشم گرفت در رفتن چون امر الهی بر رفتن او صادر نشده بود و گفته اند ایشان را وعده غرأ  
 داده بود و دانسته بود که بر ایشان عذاب خواهد آمد و چون دورتری آمل پیدا شد که او را  
 در وعده کوی خواهد داشت از میان است بیرون رفت پس کان بر یعنی از وی کسی صادر شد

که گمان میبرد آنکه شک خواهم ساخت بروی راه رفتن را پس ما او را بجز در آودیم و در شک ما  
 بنزد آن کردیم پس بنزد او در ناریکها یعنی در ظلمت بحر و بطن حوت و ناریکی شب و بخا و ناریکها  
 گفت هیچ معبودی نیست مگر تو باکی توان آنکه در جزئی عاجز شوی بر رستی که من هستم از ستمکاران  
 بر نفس خود که به اجرت مبادرت کردم با آنکه این بر سبیل انقطاع گفته باشند با ترک نری کرده بود  
 و ترک نری نقصان نداشت **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَجَبْنَا لَهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ تَنَجَّى الْمُؤْمِنِينَ**  
 پس ما اجابت کردیم دعای پوسن او بر هاشمیدیم او را از غم دریا و التقام حوت یعنی ماهی را از میان  
 دادیم تا او را از شکم خود بیرون افکند بر ساحل دریا و همچنانکه او را از غم نجات دادیم بر هاشمیدیم و نجات  
 میدهم هر کس را که او فقه ماهی و دریا در سوره و الاقافات بیاورد تفصیل انشاء الله تعالی در این  
 از خبر صم که هیچ مکر و خدای را بدین دعا نخواستی الا که اجابت کند مرا و او بعد از آنکه تم فرمود  
 که بجز این آنکس که از چهار چیز ترس نباشد با چهار چیز بزرگتر کسی را نمی توانست چگونگی خود را بنده این کلمه  
 نکند که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و حال آنکه شنوده که در عقب آن فرمود که  
**فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَجَبْنَا لَهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ تَنَجَّى الْمُؤْمِنِينَ** و دیگر آنکه یکی از کسی ترس نکند که حسبنا  
 الله و نعم الوکیل و در عقب این کوشش کرده که حق تعالی گفته که فاقبلوا عجز من الله و فضل لم یستهم  
 و آنکه از یکد کسی ترسان بود چگونه نکند که اقوص ارضی الی الله بصیرت بالعباد و استماع کرده که  
 که حق تعالی بعد از این فرموده که فوفا الله سیات ما مکرو و آنکه از چشم بی ترسان باشد چگونه  
 تنطق نکنند به ما شاء الله لا قوة الا بالله و خدای تعالی در عقب این فرموده و او شنوده که ان ترن  
**انا اقل منك و لا افعس فی ان یومین خیر من جنتک و ذکر یا اذ نادای ربی**  
**رب لا تکره فی فردا و انت خیر الوارثین** و یاد کن زکریا را که چون بخواند پروردگار  
 خود را و گفت ای پروردگار من مکن از من تنها یعنی بی نوزن و بی که از من میراث بردی و تو بهترین  
 و انان بن واکرم و وارث ندهی با من ندارم **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَهَبْنَا لَهُ یحیی و اٰصلحنا**  
**له رجلاً و جبه انهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا**  
**لنا خاشعون** پس اجابت کردیم مردعای او را و بخشیدیم او را بچهار معنی ببری که بدو نرسد



معالجه دین و اصلاح آوردیم برای اوزن او را ایشاع بنت عمران برای ولادت بعد از عفر و  
 گفته اند او را خوشخوی کرد ایندیم برای زکریا علیه السلام بعد از آنکه بی خلق بود برستی که  
 این بچهران که من گویم شدن بودند که مشتاقان در نیکو و صیحو این ماد از روی غنبت بنوا  
 و از جهت ترس از عقاب و بردن فرشتان و فرمان بپیران یا نیاز من آن محققان گویند نیاز برآ  
 او بایل و ناز و شایب در کشف الاسرار آورده که هر که نیاز بود و توانش کرد آن و هر که ناز  
 بود کن عزیزش سازد بیان نیاز و کالوا لکنا خاسرین و نشان ناز من منلی و رب العرش مجید  
**وَاللّٰی اَحْصَتْ فُرُجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهَا مِنْ نُّوحٍ جَنَا وَجَعَلْنَاَهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِيْنَ**  
 و یاد کن آن زنی که نگاه داشت منج خود را از حلال و حرام و عوام و معوم بنت عمر است علیها السلام  
 که خود را پاکیزه داشت و دست هیچکس بر او نداشت و نرسید پس در دیدیم یعنی جبرئیل را فرمود  
 تا مدین در بر او ایستاد و درون او از روحی آن با مرهاست محصل سخن آنکه جاری کرد ایندیم  
 در وی روح مسیح را آورد ایندیم قهر ویرا و جبرئیل علیه السلام حجتی و علامتی مرا علیان یعنی  
 چون تامل کنی بر ایشان روشن شود که ظهور بیست و پیران بول عدل را بجز دفعه با بختان علیه  
 ولایت بر کمال قدرت صانع حکیم حل کرده دارد **اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَاَنَا**  
**رَبُّكُمْ فَلَعَبْدٌ وَّن** بدینستی که ملت توحید و دین اسلام و طریق سیدانام و اهل بیت کرام  
 او علیهم السلام که واجبست شمار استقامت بران ملتی است بانه یعنی اختلافی نیست میان بلکه  
 همه اینها علیهم السلام بران بوده اند و در اصل توحید و متفق اند و من آنرا کار شمارم پس  
 پس مرا بر سید نه غیر مرا **وَقَطَّعُوا مَرْجَمَ بَيْنَهُمْ كُلَّ الثِّنَارِ اَجْوَنَ** و بدین ترا مهمان  
 کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری هر یک تکفیر دیگر و کرد  
 پس هر که اختلاف کند در دین همان حکم دارد که این فرقه ها بسوی ما باز کردند و ما ایشان را  
 ترا جز اعمال ایشان پاداشت خواهیم داد **اِنَّ مَن يَعْمَلِ الصَّالٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا**  
**كُفْرَ اَنْ لِّسَعِيَةٍ وَاَنَا لَهُ كَاتِبٌ** پس هر که بکند از عملهای پسندیده و حال آنکه او گویند  
 باشد بخدا و رسول و اوصیای او چه عمل ایمان مقبول نیست پس ناسپاسی نیست مرشتانقتی

یا در کربان جامه او

اورا بعلی یعنی ضایع نشاندیم احوال او را چون مقرون با ایمان بود و ما مسیحی و را بنویسند ایم بنی اثبات  
 کسره در صحیفه اعمال و بهیچ وجه چون چنین باشد ضایع نخواهد بود کار و عمل او **وَحَرَامٌ عَلَى**  
**قَرْبَةٍ أَهْلُ كِنَانِهَا أَلَمْ تَكُنْ لَیْرَجُوعُونَ** و ممنوع است بر اهل دینی که ما هلاک کردیم  
 ایشان را آنکه ایشان باز گردن بینا یعنی حرامست بر هلاک شدنشان که بدینی رجوع کنند بجهنم  
 ثلاثه اعمال و تارک احوال و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام از اصحی دانسته زاید و اصل  
 اینست و معنی آیت چنین است که ممنوع است بر هلاکشان و نشانید که رجوع نمایند بدینی و اعتراف  
 بخالف و عناد و گناه خود نکنند چنانکه در سوره نحل سمت ذکر یافت و جابر جعفی گوید که من  
 حدیث رجعت را از امام محمد باقر ع بر سیدم ابن آیت را بر خوان و از امام جعفر صادق ع  
 بر سیدم بن که در وقت رجعت که باز این فرمود که من محض الایمان محض و من محض الکفر محض و من  
 محض چون سلمان و عمار و ابوذر و مقداد و اصحاب کهف و امثال ایشان که معاون صاحب الزمان  
 باشند ع و کافر محض همانان و ستم کنندگان ایشانند که دین را بدینا فر و خند باشند و کافر  
 محض همانان و ستم کنندگان ایشانند و بریشان ظلم و ستم کرده و دلیل برین بعد است **حَتَّى**  
**إِذَا نَحْنُ يَأْجُوجُ وَمَا جُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ** یعنی رجوع میکنند  
 تا وقتی که گشاده شود سدر یا جوج و ما جوج و آن علامت آخر الزمانست خلیفه یمانی گفت  
 که من از حضرت جبر صلی الله علیه و آله شنودم که صیفر بود که اول آیتی و علامتی بر آخر الزمان  
 خروج و قبال بود آنکه خروج دایم الارض آنکه خروج یا جوج و ما جوج آنکه نزول عیسی ع از آسمان  
 و آن در وقت ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام باشد پس از آن آتشی از ضرعون بر آید  
 که مردم را بجنس راند و یا جوج و ما جوج چون ظاهر شوند از هر بلندی مبتدیان و میدانند  
 عالم را فرو گیرند و آبهای دنیایها تمام بیابانند و از خستگی و تر هر چه باشد بخورند و **وَأَقْرَبُ**  
**الْوَعْدِ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْدَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي**  
**غَفْلَةٍ مِّنْ هَذِهِ أَهْلُ كِنَانِ طَائِفَتَيْنِ** و نزدیک رسید وعده حق و راست که وقوع قیامت  
 بر اینجا افتاده است که باشد خیزه و بازمانده از هول و استعجز دیرهای آنکه که نکوین و انبیا



وایشان میکوبند ای وای بر ما بوسستی که ما بودیم در دینی در پیچرف ازین روز و ازین حال بلکه  
 بودیم ستمکاران بر خود که سخن بچهران نشنیدیم و بفروژه اوصای ایشان عمل نکردیم **اَنْتُمْ**  
**وَمَا تَقْبِرُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْثُوهَا** پس سستی که شما  
 ای ستمکاران و آنچه می پرستید بجز خدای تعالی از بتان و دیوان آتش انگیزد و زنجیر شما و بتان  
 بر دوزخ کلان کند و دوزخ در آتشکان در بتیان گفته اند که حکمت در ابراد بتان بد و زنج  
 زیادهی تعزیه بت پرستانست چه بد آنها آتش افزوخته گردد احضار ایشان بیفزاید و دیگر  
 زیادهی تعزیه ایشان است چه آنها را پرستیده اند حالا با ایشان در آتش این **لَوْ كَانَ**  
**هَؤُلَاءِ اِلَهَةً مَا وَدَّوْهُمْ وَكُلَّ فِيهَا خَالِدُونَ** اگر بودندی آیتان خدایان چنانچه  
 همان میرید در بنام دینی بد و زنج جا وین مانند کانتن ایشان از آن روی خلاصی نیست  
**لَهُمْ فِيهَا زَوْجٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ** مرا ایشانراست در دوزخ ناله زار و ایشان در  
 آتش نمیشنوند سخنی بران شاد شوند آورده اند که چون آیت **اَنْتُمْ وَمَا تَقْبِرُونَ مِنْ دُونِ**  
 نازل شد آتش غضب در ستمکاران عرب افتاد و ابن الزبیری ایشانرا بر ایشان دیده گفت غم  
 مخورید و اضطراب نکنین تا من یا محمد صلی الله علیه و الله مباحثه کنم پس گفت ای محمد قد  
 مستمک و دب الکعبه تو میکوی که هر چه ما دوزخ خدای تعالی می پرستند بد و دوزخ خواهند  
 بود حال آنکه که عزیز و عیسی و ملئکه میجو دیودی و بضاری و بنو ملج از هر گاه که این  
 معبودان حصص جهنم باشند کوبتان مایز باشند آیه آمد که **اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ**  
**مِنَّا الْحَسَنَةُ اُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ** پس سستی که آنانکه پیشی گرفته است برای ایشان  
 از ما سابقه نیکو که سعادتست و توفیق طاعت یا بشارت بهشت و آن عزیز و عیسی و ملئکه اند  
 آن کرده که بسابقه عنایت مخصوصند از دوزخ دور شد کانتن و اینجا مع ذلک من ان برای  
 ذوی العقول است غالبانه منا و اینجا منا وقوع یافته صاحب بحر کوبین که سبق عنایت در باریت  
 موجب ظهور و نیست در نهایت **لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَةً** و **هُمْ فِيهَا اَشْتَمَتِ اَنْفُسُهُمْ**  
**خَالِدُونَ** نمیشنوند آن دور ستمکاران از آتش آواز آتش جبهت آنکه ایشان در اعلی عیالند

چه خدای تعزیه با آتش از تعزیه بتان و بت پرستان در دوزخ

و در فتح در اسفل سافلین و ایشان در آنچه آرد و برد دلهای ایشان جاوید اند یعنی مشتمل  
 خود را دایم می یابند **لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَجُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ**  
**الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ** ان و ههناك می گردانند ایشان را فرج اکبر یعنی قول ملائکه که گویید که  
 بشری بپوشد چه ایشان آن کلمه خواهند شنید یا وقتی که گویند و ایمان و الیوم الشان ملول  
 خواهند بود چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند شد و گفته اند فرج اکبر وقتی باشد که  
 موت را بصورت کیش امح بر بدن برادر نو و بکشند و این نو آید که یا اهل النار خلود و کلاموت  
 و یا اهل الجنة خلود و کلاموت و دوزخیان فرج کنند و بهشتیان با فرج کوزاشن و پیش آید ایشان  
 فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند این آن روزیست که در دنیا بودید که بدین وعده  
 داده میشد یعنی اینست روز ثواب و کرامت شما عباد این گویند این روز جای شماست عارفان  
 خطاب پس که این روز نشانی شماست ابو جعفر علیه السلام فرموده دوستی امیر المومنین علیه السلام  
 سبب اینی است از فرج اکبر **يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءُ كَمَا تَجْعَلُ لِكُلِّ شَيْءٍ مِيزَانًا**  
**أَوَّلَ خَلْقٍ ثَوْنًا وَثَلَاثِينَ أَلْفًا عِلْمًا** یا دکن روزی که طی کنیم و در طم بحیم  
 آسمان را همچون تخم چون طومار مر نوشته ها را و سجده نام کاتب حضرت رسالت صلی الله علیه  
 وآله و گویند ملکیت چون کرام الکاتبین نامهای اعمال بوی سباردن در طم بحیم یا آسمان را  
 باز کرد اینم بعد از وجود هجما که آغاز کردیم نخست بار آفرین را بی ماده و من باز کرد اینم آن که  
 آفریده ایم لعاده مثل این باشد در ایجاد از عدم و هر دو نزد قدرت ما آسانست و وعده دادیم با  
 وعده دادیم بر ماست و فاکردن بدان بهرستی که کنده ایم بی شبهه یعنی چنانچه از اول بوجود آوردیم  
 برای معرفت و عبادات دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات **وَلَقَدْ كَتَبْنَا**  
**فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي**  
**هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِلِينَ** و بهرستی که نوشتیم ما در کتاب داود هم از پس توبه یعنی  
 بعد از آنکه در توبه نوشتند بودیم در زبور ثبت کردیم و بعضی گویند مراد از زبور جمله کتب  
 منزله است و مراد از زبور لوح محفوظ است یعنی نوشتیم در کتابها بعد از آنکه در لوح نوشتند



بودیم آنکه زمین بهشت و ابن عباس فرموده که مراد تمام زمین نیست که میوات یکونن آنرا  
 بنوکان ستوده من گویند یعنی صالحان است حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و این از  
 امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام منقولست و دلیل بر این آنست که لام غیر فخریست  
 و استفراق باشد و اطلاق حق سبحانه و تعالی لفظ صالح در حق شخصی دلیل عصمت او بود چه اگر یکی  
 از ماکوایی دهد بر صلاحی شخصی ویرا در ظاهر صالح دانست و چون خدای تعالی دانسته ظاهر  
 و باطنست بر صلاح آن مکرر کسی که در ظاهر و باطن صالح بود و این جز معصوم نباشد پس  
 این صالح امام مهدی صاحب الزمانست علیه السلام که بحکم خدای تعالی و بموجب فرموده نبوی  
 مشرق و غرب عالم را فتح کند و اختلاف از میان بر خیزد و ایراد بلوغ جمیع یا توظیم و توفیرست  
 یا مراد اخضرت و خاصان وی باشند که سیصد و سیزده تن اند و گویند که یکمن که ظهور وی  
 بعد از المکر که منصف و بچاه و یکست باشند و الله اعلم لیکن آنچه مضمون حدیثست آنست که عالم  
 چون بپرورد از جو و ظلم او ظاهر شود و براد و عدل یار این بر سرستی که دین که یاد کردیم از اخبار  
 و مواعظ از اهلک کافران و دولت و نصرت مؤمنان هر این کفایت مکرر و بیست و  
 مراد جماعتی از این است که خبر و مواعظ قرآن اینان کفایت در رسیدن مطلوب  
 محض غایت **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** و نفرستادیم ترا ای محمد مگر بخیرا  
 مرعایان از حضرت پیغمبر رحمت مرئوسان را که برود و یافته اند اما انا رحمة منزلت  
 چه بعثت اخضرت سبب اسعاد و موجب صلاح مواش و مواد اینانست و رحمت مرکافرا  
 که بسبب وی از غراب استیصال بودن و از خوف حشف و منیع سالمانند و **مَا كَانَ**  
**لِغَيْرِ بَهِيمَةٍ** و انت بنیم در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراوان  
 نکرد اگر در مکه موطی بود و اگر در مدینه زاهر و اگر در مکه مکرم بود و اگر در حجره طاهر و همچنین  
 بر دره عرش و مقام قباب قوسین فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین نزدادر  
 مقام محمود و بساط شفاعت گسترده گوید امی امی **قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا اللَّهُ**  
**إِلَهُ وَ أَحَدٌ مِّمَّا أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** بگوای محمد مرکا فراتر از چیزین نیست که خدای شما

چنین نیست که وی فرستاده حضرت موسی بن جعفر است

خدای یگانه است و یکتا از پر که مقصود اصلی از بعثت آنحضرت مقصود بر توحید است پس کلام  
 اعتماد اولی از برای قهر حکم است بر شئی و ثانی بر عکس پس ایا هستی شما کردن نهادگان  
 مقتضی وحی **فَإِنْ تَوَارَوْا فَقُلْ أَدْنٰكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرٰی اَقْرَبُ اَمْ بَعِیْدُ**  
**مَا تَقُولُونَ** پس اگر برگردنی از توحید پس بگو آگاه کردم شما را بر سویت معنی من و شما در علم با  
 اعلام کردم برابریم در موضع آورده که اعلام کردم شما را از آنچه من و حکم کردنی و بر شما روشن  
 شد و مؤمن و کافر در علم دین مساوی شدن و بمن اعم من آیتانزدیکست یاد و پرست آنچه در  
 داده شد این بیان از حشر یا غلبه مسلمانان که بلا شک وقوع خواهد یافت **اِنَّهُ یَعْلَمُ الْغُیْبُ**  
**مِنَ الْقَوْلِ وَ یَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ** بر شئی که خدای تعالی میدان انکار از سخن کافران در ظن سلام  
 و میدان آنچه میپوشند از حد بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حق بر مسلمانان **وَ اِنْ اَدْرٰی**  
**حَعْلَهُ فِتْنَةً لِّکُمْ وَ فِتْنَةٌ اِلَیْهِمْ** و بدانم شاید که تاخیر آن موعود یا در رسیدن کافات اعمال  
 شما بشتا آزمایشی باشد بر شما از بعضی بطریق استیراج در تاخیری آنرا زد و شاید که بر خورداری بود<sup>شمار</sup>  
 تا هنگامی که اجل مقدر رسد **قَالَ رَبِّ احْکَمْ بِالْحَقِّ وَ رَبَّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُشْتَعَانُ عَلٰی مَا لَمْ یَشْفُونَ**  
 گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله ای پروردگار من حکم فرمای میان من و اهل مکه بر راستی و بروردگار ما بسیار رحمت  
 بر آوردن کار خود یاری خواسته شد یعنی یاری از خواهند بر آنچه شما صفت میکنید و میگوئید عذاب  
 موعود اگر حق است چرا بما فرو نمی آید ما را یت اسلام دم بدم نکودار خواهند شد یعنی شما سخنان  
 ناسزا میگوئید و ما از خدای تعالی بران یاری خواهیم و حکم الحق بعلو و لا یعلی امین واری موعود از  
 حضرت او داریم از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که هر که سوره انبیا بخواند حق سبحانه و تعالی  
 حساب قیامت را بر و اسان گرداند و سلام کند بروی و مصالحه نمایند او را هر پیغمبری که نام او در  
 قرآن مجید مذکور است علمم تمام **سُورَةُ الْحَجِّ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ فُضِّلَتْ وَ سَبَّحُونَ اَیَّهَ**  
**لَبِیْهِ** **بِاٰیَاتِهَا النَّاسُ اتَّقَوْ رَبَّ کُمْ اِنَّ رَزَلَهُ السَّاعَةَ شَیْءٌ عَظِیْمٌ** ای مردمان خطاب  
 با شما مکلفات است میفرماید که بترسید از عذاب پروردگار خود بر شئی که جنبانیدن قیامت

۲۹۷



هر زمین را چیزی بزرگ و پرهولست اسناد تحریک بساعت مجازست و اما وزلزله بسافت  
آنت که آن از علامت قیامت و پیش از طلوع شمس از مغرب وقوع خواهد یافت باینکه زلزله  
در زادالمیر آورده که قبل از نفی اوی زمین متزلزل شود و زلزله آن آسمان برسد که یا ایها الناس فی الله  
فرج عظیم از خلافت برید آید و در طبقات زمین زلزله آن عری شی عظیم بیگن یوم ترونها  
تَرْهَلْ كُلُّ مَرْصُوعَةٍ عَمَّا ارْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ  
سَكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسَكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ در روز که بینی آن زلزله غافل  
شود و فراموشی کنی از هیبت آن هر چند دهه از آن فرزند که ویرایش می دهد و با وجود مهربانی  
مرغوبه بر مرغ و بهن هر زنی که خداوند آن حمل بود یعنی بیگن هر زنی باردار فرزند خود را و بینی  
مردمان از غایت دهشت در آن روزستان یعنی مانند مستان عقل و تیز از ایشان زایل شده و نباشند  
ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از خوف و حیرت سكونی باشند و اگر چه در زوال العین  
مانند سکر نمانند پس ایشان بحقیق مست نباشند و لیکن عذاب خدای تعالی سختست و در نیست  
که از هول آن مست نمانند و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ  
شَيْطَانٍ مُّرِيدٍ و از مردم مان کسی هست که جدال کند در کتاب خدای تعالی چون نصیر بن حارث  
که میگفت فرشتگان بابت الله اند و قرآن نیست مگر انسا نهی پیشینان یا بحث کند در قدرت  
خوبیانه و تعالی چون ابی بن خلف که انکار می نماید حشر را بی دانشی و معرفتی و بی برهان و حجتی  
و پیروی کند در مجادله با دهر هاه احوال خود هر دیوی سر کشی گواه در ازل کُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ  
تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ نوشته شده است بر آن دیو در لوح  
المحفوظ آنکه هر کس او را دوست دارد و متابعت نماید پس آن دیو مکره کرد آن تابع خود را و راه  
نماید او را بسوی عذاب النش دوزخ یعنی دست خود را بر آن کار دارد که مکافات آن دوزخ  
بود و در احقاف آورده که نصیر علیه راجع مجادلت یعنی حکم کرده خدای تعالی بر آن جدال کننده  
که هر که بر پی وی رود دوزخ رسد یا ایها الناس ان کُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَحْثِ فَإِنَّا  
خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَفْثَةٍ ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مَضْغَةٍ ثُمَّ مِنْ خَلْقَةٍ

وَعَنِ مَخْلَقَةٍ لِّبَنِينَ لَكُمْ وَتَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ

خَرَجْنَاهُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِمَبَلُغُوا أَسْكَرَكُمْ وَمَيْتَكُمْ مَنِ يَسُوْقُ وَمَيْتَكُمْ مِنْ بَرَّةٍ

إِلَى الذَّلِيلِ الْعَمَلِ عَيْلَا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا

عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَزَتْ وَدَبَّتْ وَابْتِثَّتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ يَهْبِجُ هـ ای مردمان گویند

خطاب با کفار است و متکرران حشر را میگوید اگر هستید شما در شک از برای اینکه من خلق و میگردانم

مقدور و ممکن نیست آخر نظر کنید در اول حال خود پس در سستی که ما آفریدیم در شما از خاک و شما

اوپس پس آفریدیم شما از منی پس از منی از خون بسته پس از قطعه گوشت بعد از آنکه بخاین تمام خلقت

که در هیچ عیبی و نقی نبوده و تا تمام که در بعضی اجزای وی نقصان باشد یا مصوره و یا غیر مصوره

و در وسط آورده که این معنی در سقط است که یکی میفتد و بعضی از او مصور بود و یکی تمام صورت یافته

باشد ملخص کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالتی بحالی تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما

تا استدلالت کنید از بعد از مواد و تا مملی نماید که هر چه قابل تغیر و تضاد و تکرار است باز دیگر متول آن

میتواند کرد و قرار میبدهیم در رحمها آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی چنین سقط نشود در رحم بماند تا

وقتی نام برده که زمان وضع حملت پس بیرون آوریم شما از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف

با سر خود قیام نتواند نمود پس تربیت کنیم شما تا بر سینه بکمال قوت و حال خود که میان سی

و چهل سالگیست و از شما کسی باشد که متوفی گردد نزدیک بلوغ یا قبل از آن و بعضی بود که در کودکی شود

بفر و ترین و نیز گاهی که سن خرافتست تا از آن پس از دانستن و جبر ویرانچالت کودکی باز گردد

و هر چه دانسته باشد فراموش کند و در تفسیر علی بن ابی طالب رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله

که آنحضرت فرمود از زل عمر صلوات و عود آدمی از تنهات به هدایت اشارت بآنکه قدرت

کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابتدا نباشد پس دیگر باده جهت استدلال بر بخت میفرماید

و می بینی ای آدمی زمین را خشک و بی رونق چون مرده پس چون ما فرو فرستیم از ابر بر آن زمین

آب باران را جنبش کن آن زمین بگیاه و علوف و میفرماید و برودم و بر و باران از هر صنفی از نباتات

نازده و تو و نیکو و بهجت افزای و غم زدای پس قادری که زمین مرده بآبی زنده سازد توانا است



بر آنکه اجزای موفی راجع ساخته همان حال که بوده اند پدید آید **ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ**  
**وَاللَّهُ جَمِي الْمَوْتِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** آنچه گفته شد از آفرینش انسان در احوال  
مختلفه و تحویل ایشان باحوالی متنوعه از برای آنکه خلقت تا نهایت صورت احوای زمین بعد از موت  
سبب آنست که خدای تعالی که او تالیست در ذات عالی و مستحق صفات متعالی است و جهت آنست که او  
زند میگردانند مردگان را و اگر در نظرم رده و زمین خشک شده و از زنده و تازه نساختی و برای آنست  
که او بر همه چیزها توانا است چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او به مقلودات متساوی  
بر احوای معنی از اموات دلالت کرد و لازم آمد افترا را و بر احوای اموات **وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ**  
**لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ** و بر اداین دلایل برای آنست تا باینست که قیامت  
آینده است هیچ شک نیست در آمدن او و بر است آن نیز که خدای تعالی بفرستد کسانی که در گورها اند  
به مقتضای وعده خود تا ایشان را حساب کند و جز او قایده بعثت نیست **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ جَادَلَ**  
**فِي اللَّهِ بُعْثَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابَ مُبِينٍ** و از مردمان کس هست که از روی ستیزه  
جدال کند در کلام خدای تعالی با قدرت او و تکرار قبل ازین الفاظ گذشته برای تا کبر است با مواد  
او بجدال اول و رسای کفایتی چون نظیر و اوج اضراب ایشان و از ثانی توجه و مقلدان که هر یک  
از ایشان نیز طرح جدالی افکنند و دانشی که برود اده باشند و بی دلیل که راه نماید بمقصد و بی گمان  
روشن که بران صواب متمیز کرد و یعنی مجادله میکند بی سستی از استدلال با و چون بلکه در صواب است  
بعضی تقلید و تقلید محض **ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الْآلَمِينَ خَيْرٌ وَنَزِيلُهُ**  
**يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى آبِ حَرِيقٍ** در حالی که پیچیده دامن خود است و این گمانیه باشد از کبر چه  
متکبر دامن از همه چیز بی در میچیند پس این مقلد متحیر جدال میکند تا گمراه گرداند مردم را از راه  
خدای تعالی یعنی از فرمان برداری او مراد است در دنیا رسوائی و عقوبت که بدست اخبار گشته شود  
چنانچه در بدر که استوار بدست اخبار گشته گشتند و بچنانیم او را روز ستیزه عذاب آتش سوزنده  
و گویم **ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** این خوی و عذاب  
سبب آن چیز است که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت

وَنَزِيلُهُ

یعنی در حالی که پیچیده است  
و کردن خود را صبح

و مسبب آنست که خدای تعالی نسبت شتم کنندگان مریدان خود را بلکه از موضع عدل و فضل است  
 مریدان را اگر در مقابل کینه بنده عقوبت نمود از عدل اوست و اگر عفو فرمود از فضل اوست و ایراد  
 صیغه مبالغه جهت کثرت عیب است آورده اند که جمعی اعراب مادیه آمده سرف اسلام در یافتن پس هر که  
 از ایشان مرضی ظهور پذیرد و زشتی بپوشی آورد و اسبش کوه خوب داد و مواشی او نتاج نیکو دادند  
 گفت اسلام نیکو دینی است و مرا بسبب قبول او نیکو یارها پیش آمد دل او با سلام آرمیده شد و هر کوا قضیه  
 بر عکس آن بود از دین برگشت گفت اسلام بر من میمون نیست این آیه نازل شد **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ**  
**اللَّهِ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ عَقْبِهِ**  
**خِسِلَ النَّبِيُّ وَالْآخِرَةُ ذَلِكَ هُوَ الْخَسِرَانِ الْمُبِينُ** و از مردمان کس هست که برستند  
 خدا را بر احراف و اضطراب مابین طرف یعنی بر کینه اسناده و در کار خود غیر ممکن یعنی در  
 ضعف اعتقاد و بصیرت یا در لغت دون محنت پس اگر برسد او را نیکوی چون محنت و غنا  
 آرام گیرد بدین نابت شود بران بسبب آنچه و اگر برسد او را آزمایشی چون مرض و فقر برگردد  
 بر روی خود یعنی از جهتی که آمده باز به آن عود کند مراد آنست که مرید کرده و از دین اسلام دست  
 بردارد و قوی آنست که یکی از یهودان ایمان آورده و نابینا شود و باها پیش وی آمد با حضرت  
 رسالت صلعم گفت من دین اسلام را شوم گرفتم و افا که کن آنحضرت جواب داد که دین اسلام را  
 افا که نتوان کرد یهودی مرتد شو و این آیه سمت نزول یافت که هر که از دین برگشت و بگردد  
 زبان کرد در دنیا که عباد نرسید و زبان دارد در آخرت که تمام علمهای او بنابود کشید این زبان  
 هر دوسری آنست زبان هوی و خسران بغایت بیچاره بر همه عقلا ظاهر است که زبانی از ان  
 عظیم تر نیست **يَرْغَبُونَ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُمْ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ**  
**الْبَعِيدُ** می خوانند وی پرستند مرتد یا مشرک بخیر خدای تعالی آنچه نیز که ضروری بود  
 ترساند اگر نپرستد او را و سود ندهد و بر آنکه پرستش کند آن پرستش آن آنست گواهی  
 در دوزخ مقصود **يَرْغَبُونَ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُمْ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ**  
 می پرستند آنرا که ضرر پرستیدن او قتل دینی و عذاب آخرت نزدیکتر است از سود او که



مَوْعِ شَفَاعَتِ وَأَمِيرِ كَادِي إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ  
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ **بهر سنی که خدای تعالی در می آورد**  
 انانرا که تصدیق خل او رسول گردند و کارهای شایسته بجای آورند در پستانهای که می رود  
 از زیر اینخاران جوهرها نزلت باغ و بوستان بآب روانست بهر سنی که خدای تعالی میکند آنچه  
 میخواهد از مکافات موحل و مجازات مشرک آورده است که روی از عطفان در قبول اسلام نوقی  
 نموده گفتن بنایم هم محمد صلعم از پیش نرود و دوستی که میان ما و یهودست منقطع گشته مرد  
 ایشان بمانرس حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که **مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ كُنْ يَنْصُرُوا اللَّهَ**  
**فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَ**  
**كَيْفَهُ مَا يَدْرِي طَرَفَهُ** هر که باشد که گمان برد که نصرت ندهد خدای تعالی بغير خود را در دنیا  
 باعلائی حکم اسلام و اظهار حجت در میان انام و غلبه و ظفر بر عادی و دشمنان بی سر انجام در آخر  
 معلود در جنت و شفاعت و قرب و کرامت پس باید که نرود که از در سنی مسقف خانه یعنی رسی از  
 سقفوت بیاورد و در خود بنزد پس برود آن رس را تا بر زمین افتد و بمیرد یا رس در کردن آن  
 و محتق شود مثل کسی که جنم خود را از خلق بیاورد تا جان دهد و گفته اند رسی از آسمان دنیا  
 بیاورد و دست در آن زده قطع مسافت تا بفلك رس و در دفع نصرت از غیر جهنم تمام نماید  
 پس باید که در نکودنظر آید که با وجود این کلماتها آیا میرد قول حیرت آمیز و آنچه را از جنم آورده است  
 از کلام غیر و مظنه آنکه شاید که میسر نشود عرض که اگر حضرت با تمام خواهد رسید و معانی بطول  
 خود نخواهد رسید **وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَنِ يَشَاءُ**  
 و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن کرد ایندم نرود فرستادیم قرآن آیاتهای روشن  
 در احکام و اخبار تا بر شما هوید گردد و برای آنکه خدای تعالی راه نماید بر آن آیاتها یا بر هر آیت  
 ثابت دارد هر که که خواهد از ان کسان که در علم ازلی او باشد که ایمان خواهند آورد و لطف با ایشان  
 شود منست **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالْمَسِيحِينَ وَالزَّهَارِيَّ وَالْجَنَّةِ**  
**وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنْ شَاءَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**

کسی از روی استغفار

بهرستی آنکه گویند و آنکه یهودی شدند و آنکه دینی بدینی شوند یا ستاره پرستان و سائیا  
و کبریا و آنکه شرک آورند یعنی عبد اوتانان بهرستی که خدای تعالی جل اکبر میان ایشان روز  
درستین حکم حکم و قضای برتر تا بحق از مبطل متمیز گردد بحق بسعید روی و مبطل بسید روی  
بخفوا کذلک خدای تعالی به چیزها گواهیست و از حال آگاه **الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ يَسْحَدُونَ لَهُ مِنْ فِي**  
**السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَ**  
**الدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ**  
**مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ** ایای پنی یعنی پنیانی آنرا که خدای تعالی سجده میکنند  
هر را و راه که در آسمانهاست ملائکه سجده تطوع و باقی تسخیر و هر که در زمینهاست مؤمنان سجده طاعت  
و دیگران سجده خضوع و ذلت و آفتاب بطول و غروب و ماه بشفوف و اقوال و ستارگان بر رفتن  
و آمدن و کوهها بجرایان بنایع و پرورش معادن و درختها بایه و چهار پایان بعبایب ترکیب  
و بسیاری از مردمان سجده کنند او سجده طاعت و بسیاری از ایشان که اباکوده اند از سجده حکم  
شده است بر ایشان بعباد در احقاف گفته که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجده نیست چرا که  
کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمیشمارند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت  
تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریمست و در ذرات عالم هر خدای را خاص و خاص اند بکمال  
افصح است از دلالت مقال این سجده ششم است از سجرات قرآن و این را سجده مشاهده و اعتبار  
گفته اند که از طوایف غیر آدمیان است بعضی نگوید پس بده باید که مبادرت نماید بحد ناز که نیکو اول  
باشد که اهل سجده و امترا سبزه ان کثیر ناله که مستحق عذاب و عقابند و هر که او را کرد این خدای  
سبب شقاوت و عصیان بخندلان یا دخول در دوزخ پس نیست او را هیچ کوی کنه و نواز نه  
و عزیز ساز نه بسعادت و هدایت و توفیق با و مصل بهرستی که خدای تعالی بکند آنچه  
خواهد از اعانت و اکرام ان جز باستحقاق نباشد **هَذَا انْ خَمَامَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ**  
**فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ يَصَّبُ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ**  
**يَصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَوَاجِعُ مِنْ خِزْيٍ كَثِيرٍ** و آن



**يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِينُوا وَفِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ** آورده اند که اهل  
 کتاب با نمره اصحاب در مقام محاصمت آمده گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما قن نیست  
 و ملحقیت سزاوارتریم از شما مؤمنان جواب دادند که ما پیغمبر خود و پیغمبر شما را انقضای میکنیم  
 و کتاب خود و کتاب شما ایمان داریم و شما با آنکه پیغمبر و کتاب ما را میشتناسید از روی حسد بدان  
 میگویید پس حق بر طرف ما باشد نه بر جانب شما حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که این دو گروه دشمنان  
 جنگ کردند و حوال نمودن فرمود در دین پروردگار خود و از ابوذر غفاری رضوان الله علیه  
 منقولست که سوگندی بخورم بخدای تعالی که این آیه در شان شش کسست که در روز بدر سبقت کردند بمکان  
 از طرف مؤمنان امیر المؤمنین و حمزه و عیسیٰ علیهم السلام و از جانب کفار عتبہ و شیبہ و ولید در دنیا  
 آورده از امیر المؤمنین عمن نقل کرده اند که این آیه نازل شد در مبارزت با کفار در روز بدر و در  
 وسط آورده که نزق خشم مذکور یعنی یهود و صابیان و دضاری و مجوس و مشرکان یک گروه خفمن  
 و مؤمنان علیهم السلام کرده خشم و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدای تعالی جنگ کنند پس  
 آنکه نکویند برین برای ایشان بقدر اجتهاد ایشان جامهای از آتش که جبرایشان نواکیرد  
 چون احاط جامه بتن ریخته میشود از زیر سرهای ایشان یعنی بر برین بر سر ایشان آب کرم که از  
 غایت حرارت که اخسته شود آن آنچه در شکمهای ایشان باشد از احوال و احنا و بکر از پوستهای  
 ایشان یعنی آنرا حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد و مرتعزب ایشان اگر زبا باشد در دست  
 زبانی از آهن هرگاه که کفار خواهند آنکه بیرون آید از آتش از جهته غنی که ایشان را دریافته باشند باز  
 گردانند شون بدان کفر در دوزخ یعنی چون بکاره دوزخ رسیده بخرمچ نزدیک شون زبانه  
 گوزها بر سر ایشان میزنند و باز میکردند بر کات و میگویند و بچند عذاب آتش سوزند  
**إِنَّ اللَّهَ يَرُّ خَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَعَلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**  
**يَخْلُفُونَ فِيهَا مِنْ أَسْنَانٍ مِنْ ذَهَبٍ وَلَوْاءٍ أَوْ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ** تحقیق که  
 خدای تعالی در آنرا که گردین بخدای و رسول و نایب وی و گردین عملها شایسته در بستانها  
 که میروند از زیر مسکن و قهوان جوهرهای آراسته گردانند و پیرایه بنزد ایشان از بهشت در بستانها

الحمد لله الذي هدانا لهذا هذا كنا لنهتدي لهداها لو لم يضل سبيلنا  
 كرام الله وجهه  
 سید ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام  
 سید ائمه اطهار علیهم السلام  
 سید عالم

از درد و بیاری این نشان بر و این مر جا مهایی که بپوشند در بهشت بیست و نه بار از درد و بیاری این نشان  
 بر و این و این بهشت خالص در حدیث آمده که هر که جوید بپوشد آنرا در آخرت مراد آن امتن که  
 لبس جوید بر ایشان **وَهُوَ إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُوَ إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ**  
 و راه نموده شدن این مؤمنان پاکیزه از قول یعنی بهشت پاک راه نمایند ایشان در آخرت و این نشان  
 که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن و چون در منزل خود  
 قرار گیرند گویند الحمد لله الذي صدقنا وعده یا قول پاکیزه آن بود که در بهشت لغو و فحش و باطل  
 نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما و اکثر مفسران بر این که ایشان راه یافته بقول طیب  
 در دینی که کلمه توحید است ذکر الله است یا فیحی مسلمانان یا ارشاد در بیان یاد عای مؤمنان  
 یا امر معروف و نهی منکر و لطایف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص  
 و نه صافی و معتزل بود بر ضای آبی در کشف الاسرار آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک  
 باشد و از عجب دور و بنیان نزدیک سهل استری گویند که درین کلام نظر کردم هیچ راه بحق نزد دیگر  
 از نیاز ندارم و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم و بعضی گویند قول طیب صلوة و سلام بر حضرت  
 رسالت بنامی است و آل هدایت استنباطی و جمیع انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین صلوات الله  
 و سلامه علیه و علیهم اجمعین و راه یافته شده از اهل ایمان براه خدا و من ستوده که آن  
 دین اسلام است و طریق آل سیدانام علیهم الصلوٰة والسلام **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ**  
**عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَبَوًا الْوَكَافِ فِيهِ وَالْبَادِ**  
**وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْإِجَادِ يُطْعَمْ تَرْقَةً مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ** تحقیق آنکه نگویند بخدا و  
 رسول و باز میدانند از راه خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت منع میکنند و از طواف مسجد  
 حرام بقول اشهر مراد روز حدیثیه است که حضرت رسالت صمما اهاب او را از طواف خانه  
 و مسجد باز داشتند آن مسجدی را که ساختیم او را برای مردم مان و مخصوص نیت به بعضی دون  
 بعضی یکسانست مقیم در و آینه یعنی غریب و شهری در قضا مناسک حج و ادای لوازم تعظیم  
 خانه منسناوی این یاد در قله یاد این بودن در و برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و اکثر



برین قولند و بعضی گویند مراد از مسجد محرمست بدلیل **سَبَّحَانَ الْكَلْبِ** آنسری بقوله  
**لَيْلًا مِنَ الْمُحَرَّمِ** الحرام و اسرار مکه بود چه از خانه خدیجه یا ام هانی آن شب حضرت را  
 بعراج بردند و برین قول در سکنی مکه و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسانند یعنی حاج  
 و معتمر در موسم هر منزلی که خواهند فرود آیند و نزول نمایند و اگر چه اهل آن راضی نباشند  
 لیکن این قول ضعیف شمرده اند و یا صوفی او معارض هست بفرموده حق تعالی که **الَّذِينَ أُخْرِجُوا**  
**مِنْ دِيَارِهِمْ** و بر تقدیر صحت نقل ششمی مجازست که مسجد گویند و محرم خواهند و اصل درین  
 کلام حقیقتست و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند کردن  
 از راه راست بستم گامی بچشمان او را در غراب دردناک و الحاد در حرم بقولی استعلام  
 حرامست و گفته اند آنچه منتهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و قول لا والله و بلی  
 والله گویند دخول است بغیر احرام و اکثر علما بر آنند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق  
 عذابست و هر که قصر گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سینه بر و نویسد و اگر نه آرد  
 حرم که اگر اندیشنه گناهی کند بی آنکه بفعل آرد آنرا خطیه برومی نویسد ابن مسعود گوید که  
 اگر کسی در عین قصر فعلی کند بکسی که معنی اندیشنه نماید که کسی در مکه بکشد از غراب الیم  
 خواهد چنین و بعضی گویند که چون سکه محشر مخصوص است ببقاع حنات چه نماز در  
 با چنین نماز در غیر او برابرست پس جزای مساوی نیز در و کلی ترست از سایر مواضع  
 آن که در اول آیه گذشت محض وقت تقدیرش اندک کسان هلاک شوند بازیان کار گشتند  
 و ایشان اهل کفر و صد بودند و **وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ** **الْأَكْثَرُ فِي سَبِّهَا**  
**وَأَطْرَافِ بَيْتِي لِلْمُطَافِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودَ** و یاد کن چون معین معین  
 کرد اندیم برای ابراهیم خلیل عم جای خانه کعبه را در وقت ساختن با آنکه ابری فرستادیم  
 تا سابه کرد بران مقدار که زمین خانه بود که در طوفان بالا برده بودند یا بادیر ابراهیم  
 تا بران اندازه زمین را برت یا جبرئیل عم تعیین فرمود و خطی بران کشید و او خانه  
 بنا کرد و حی فرستادیم بوی آنکه شرک میاور و بنای مکینه بن چیزی را که من از شرک

و گفتند احرام را در آنجا  
 و اگر کسی در آنجا  
 و اگر کسی در آنجا

منزله و مقسم و خطاب اگر چه نبوی است مراد دیگرانش از قوم او و پاک دار خانه مرا  
 از بتان و چیزهای ناشایست برای طواف کنندگان کرد و وی ان اقامتان و برای بیا  
 استادگان در نماز و سرکوب و سجود کنندگان یعنی خانه کعبه را از افزار و انجاس پاک ساز  
 تا ویر طواف کنند و در نماز گزارن و ذکر که داد الملک کبریاست با او موافق بپایند ساخت  
 در تپه از لوث گناه و آنچه غیر فرموده اوست چنان حضرت ابرهیم عم بر حسب فرموده  
 خانه کعبه را تمام کرد و بی آنکه مردمان از بزیارت خانه آوازده در بعضی از تفاسیر اهل بیت  
 علیهم السلام آورده اند که ابرهیم عم فرمود که آواز من بکجا رس خطاب آمد که علیک الافان  
 و علی البلاغ بر تو نازل گردید و بر من رسانیدن بس خلیل بامر خلیل در مقام یا بر کوه قیس  
 برخواست و نازل کرد که ای مردمان خدای تعالی چه خاد خود بر شما نازلست و شما را بدان میخوانم  
 اجابت کنند حق سبحانه و تعالی آواز او را همه عالم رسانید از شرق تا غرب تا بحلی که آنان  
 که در اصلا ب مردان و ارحام زنان بودند در صلی خلیل خود را شنو این و هر که در علم الله  
 بود که چنانچه جواب لبیک لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود **بیت** از نای تو در افتاد  
 صدای بجم خواست صد نفر لبیک را اهل عرفات و قصص با دین خلیل اینست که حق سبحانه  
 و تعالی میفرماید **وَاَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا اَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا لِي وَلَعَلِّي مَرْضٍ**  
**مِنْكُمْ وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي**  
**وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي وَلَعَلِّي مَرْضٍ لِي**  
 و نرا درده ای ابرهیم میان مردمان و بخوان ایشان را بچ خانه خدای تعالی و در بعضی تفاسیر  
 آورده اند که این خطاب منوجه حضرت پیغمبرست در حجه الوداع که میفرماید که خبر ده مردمان را  
 از وجوب حج و تقویض امرهاست و خلافت با سیر المؤمنین عم تا پیاپی بتو پیا دکان و سواران  
 بر هر شتری که آخر شده نزار کنند که بحد تمام تمام می آیند آن شتران از هر راهی و در بعضی نوشته  
 کن که سوار و پیاده بچ خواهند آمد تا حاضر شوند نزدیک منفعتهای که مرا ایشان است یعنی  
 منافع دینی و دنیوی بر سر منافع دینی و دنیوی است و هر و نیست از امام محمد باقر  
 که آن اخروی



که آن اخروی و عفو و مغفرت و در پیوید بحال است و آن ترغیب مردم است بسوی او چه آن  
 وادی غیری ذبح است اگر ترغیب نباشد مضر است و اهل آن و این حضرت ابراهیم را فرمود و این  
 انکسار من الناس رهوی المهرم و تکلیف او مشورت با نیکو مردان و افعی از منافع است که مخصوص  
 باین عبادت خاص و یاد کنند نام خدا را یعنی لمیک کوبین در روزهای دالسه شده که ایام عشر  
 از ذی الحجه و قول مفا آنست که نام خدای برین برای چه ذبح میکنند و مخر مینابین در ایام مخر و تشریق  
 که سه روز است بعد از مخر چه ذبح و مخر دین و فله های باش و تشریه بر ذبح آنچه روزی داده  
 ایشان از بسته زبان انعام یعنی شتر و گاو و کوسفن مراد قربانیت که بنام خدای تعالی کنند چه  
 کفاد بنام بت قربان میکردند و از گوشت قربان بخوردند و حیوانه و معالی فرمود مؤمنان را که  
 بنام من قربان کنید پس بخورید از گوشت این قربانی این او با حنت یا بذب که در قربانی  
 تطوع و ارد شده چه اگر قربانی در کفادی باشد یا حبر نقصانی صاحب قربانی را خوردن آن  
 جایز نبودی و بخور این از آن قربانی در مانده محنت کشیده محتاج شکست را و روایت  
 از ابی عبد الله علیه السلام که ذکر اینجا تکبیر است یعنی در عقب پا نزد چهار که اولش نماز پیشین  
 عید الحی است و صورت این تکبیر است که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله  
 لله على هذا قلنا الشكر على ما اولنا ورزقنا من بهمة الانعام و در عین فطر عقب چهار  
 نماز است که اولش شام شب عید است و آخرش نماز عید و هر رزقنا من بهمة الانعام را نگویند و فطر  
 شَمَ لِقَضَا تَقْتُمْ وَلِيَوْفُوا نَدْوَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ لِمَنْ يَكُونُ عَطْفُ  
 برین کروی یعنی حج آیین را بخور یا یاد کنند و بکزارند حاجتهای خود و این را بجای آرنی مناسک  
 حج را یاد ایل کردند و سنج و لوت را از خود بگرفتند و می و جیدن ناخن و ثواب و ناسران و غسل  
 و آنچه از پاکی شمارند و نا و فاکند سبزه های خود و ملقا با حصول شرایط و نا طواف کنند طواف زیارت  
 و نسا و طواف عمر از واجبات نجاة آزاد از عرق در طوفان یا از تملك مردمان یا از سلب جباران  
 یا خانه قدیم که معتبر اول اوست مراد خانه کعبه است ذَلِكَ وَمَنْ يَعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ  
 لَهُ عِندَ رَبِّهِ وَاحْتَلَّ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا بَيْنَ يَدَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنْ

الْأَوَّانَ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حَقَّقُوا لِلَّهِ غَيْرَ مِثْلٍ عَيْنٍ بِهِ وَمَنْ يَشْرِكْ  
 بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحْفَفُ السُّقُوفُ أَوْ هَوَّىٰ بِرَاحَةٍ فِي مَكَانٍ سَجِيQ  
 آنچه گفته شد از اعمال و احکام حج دین خداست و هر که بزرگ دارد احکام خدا را که هفت  
 جرئت او را نیست و گویند حرمت الله پنج است بیت حرام و مسجد حرام و بلد حرام و ماه حرام  
 و حرم بستان بزرگ داشت بهتر است مرا و از نزد پدر و کار او از جهت پاداشت و گویند تقسیم او  
 بکزار دن حقوق است و ادبی و اجابات بتامی و حلال کرده شده شمار چهار بابان مکرر آنکه خوانده  
 شده است بر شما حرم آن که مرد است و گوشت خوک و جزان پس یکسره وین از پلیری از بتان  
 که عین رحمت است و اجتناب کنیز از سخن دروغ که انکار نکر است یا کوهی دروغ یا قوی که بزبان این  
 و دل با او موافق نبود در حالتی که مخلص باشند مرخص این و مایل بدین او که اسلام است استغفار  
 بران نه شرک آن بزرگان بود و هر که شرک آورد جزای بقی پس همچنانست که گویند در افتاد از آسمان  
 بر روی زمین و هلاک شد پس درمی راین او را مرغان مردار خوار از روی زمین و اجزا و اعضا او  
 و مرغ و منقوش میازند یا بزرگ کند او را یا بداند از موضع مرتفع در جای دور از نوید درسی دست  
 گیر این کلمات از تشبیهات مرکب است یعنی هر که از اوج ایمان محض کفر افند هواهای نفس او را بر دنیا  
 سازند یا یاد و سوسه شیطان او را در وادی ضلالت افکند و نابود شود ملحق سخن هلاک شد  
 ذَاكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ  
 حَبَّلَهَا بِالنَّبِيِّ الْعَظِيمِ و هر که تقسیم کند نشانه های خلایق که مناسک حج است و گویند تقسیم شتاین  
 الله اعتقاد حکمت درود آنکه افعال آن بر وجه صواب است و موافق حق و ازین جهت نسبت داد آنرا  
 بقلوب و فرمود که بزرگ داشت آن از تقوی دلهاست و تقوی دلها ترسکاری بود از موجبات غضب  
 الهی و لازمست ازین اعتقاد از شدت تحریر از وقوع ناشایست در آن و لهذا بجهنم صدم فرمود که هر  
 ملکی را چه اکاری و مرغزاری است و مرغزار الهی محارم اوست پس هر که جز این در مرغزار ایم آن باشد که  
 در واقع شود و مرغزار را بشکند پس آنچه امر حق تعالی صادر شده که با او میان نمایند منفار باید بود و اعتقاد  
 کردن که آن حقست که او را در آن حکمتهاست چنانچه در فعل وارد است که در موسم حج که مردم بطواف



وفاست که حج و اشتغال داشتن و امام جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام در مسجد الحرام نشسته  
بود و مردم بسیار گردوی بودند و از سبیل حلال و حرام می پرسیدند ابن ابی العوجا که از ملاحظه بود  
بار فقای خود گفت که من بروم و این مردم را ساکت سازم و از چیزی چیزی بپرسم ایشان نیز او را  
برین ترغیب و تحریص کردند آمد بنحوست آنحضرت و گفت ای کم تن و سون هذا البید و تعوذون  
هذه الحروف تعوذون هذا البيت الرفيع بالطین والحر و هو و لون حوله دولة البعير اذا انفر  
من نكره في هذا و قدر علم انه فعل غير حکيم و لا دى نظرفل انک راس هذا الامر و ستام و ابول الله  
بأنیه و نظامه یعنی تاک و چون کردی کرد این حرمین و بناه جویدل باین حجر که بوسید و استلام او کینیل  
مراد حجر الاسودست و عبادت کنین و تقیم نمایند این خانه را که برافراشته اند بکل و خفت و سنگ  
و میل و بدست زوار در کرد این خانه مثل دو بین شتر که دم کرده باشند کسی که درین امر فکر کند و  
اندیشد بیک کار فرمایند این را کین نه فعل حکیم است و نه کار صاحب نظر چه درین معنی حکمت و مصلحت  
نیست پس بگو جواب این را که تو سرور این امری و ستام و دفاع این کاری و پیرنوبانی و نظام این  
بوده و انتظام این بوی است امام علیه السلام فرمود که حق سبحانه و تعالی لطف از دبار گرفت و بسبب  
عصیان و عقیده فاسده او را وادی خندان گذاشت بصیرت بپرورش و حرارت دلش پوشیده  
گشت نزدایمان ندارد که حق را مشاهده کند و حکمتها و ضایع او را در یابد لا حرم شیطان بر و غلبه کند  
و رب و پروردنزه او شود و نظر او را از حق بردوزد و بانس حومان و طغیان بسوزد حق سبحانه  
و تعالی این خانه را وسیله طاعت بندگان ساخته و سبب اختیار و امتحان کرد اینده و ترغیب فرموده  
ایشان را بر تقیم و تکریم و زیارت این و آن را قبله عبادت اهل طاعت کرد اینده تا امتیاز  
یابد مطیع از عاصی و مطیع بسبب طاعت ثواب سرمد فایز گردد و عاصی بجهت نافرمانی عذاب  
موجب گرفتار شود پس او امر مطیع را شعیبه است از رضوان او و طریق است مودی مغفران او بذهب  
بر استوار کمالست و حج او بر عظمت و جلال حق سبحانه و تعالی آفرین او را پیش از گستردن زمین  
بر و هزار سال فاحق من الطبع کا مرتوانتهی عمی ربحوالله المنشی لردراج والصور ابن ابی العوجا  
گفت کلام را بر غایب فرود آوردی با ابا عبد الله آنحضرت فرمود و بیک حضرت حق چون غایب

باشند چنانکه او با این خلق که مشاهده است نزدیک است بنزدیک کردن تو کلام ترا می شنود  
 و اسرار ترا می بیند و خالی نیست هیچ جا از او و خالی نیست است از مکان و هر آنکه نسبت به علم  
 وی بر بر است هیچ مکانی اقرب از مکانی نیست نسبت بوی و شاهد است بدین آثار متقنه او و <sup>لا اله الا الله</sup>  
 دارد بدین افعال حکمه او و آنکه را بر آنکه حکمت بآیات حکمه و بر این واضح محمد بن عبد الله است  
 صلی الله علیه و آله و او از جانب حق آورده این عبادت را دیده دل باز گشوده بین اگر داری و هر  
 کدام ترا درونشکی باشد ازین امور پس پرس تا بر تو روشن سازم و شک ترا از یل کو دهم پس این  
 ابی العوجا عا جزین و قوت کو یا پیش نماز برخواست و بنزد رفعت گفت شما مرا نیز ترغیب  
 کردید و مرا درین آتش نشاندید گفتند تم زن که درین حیرت ما را رسوا ساختی و خود را فضیلت  
 کردی ماهر کن حقیر تر و عا جز ترا کسی نیافتیم که بوده باشند درین مجلس گفت چه میگویند این  
 سپهر انکس است که امروز چندین هزار هزارها ترا شنیده اند بفرموده پدری که حلالی بیند و بوی کوش  
 تقظیم شواهد الله تقظیم خدا است و او آنست که نزه باشد و بی عیب و گران بها و در خیرین مضایقه  
 میکنند در قیمت از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که در چهار چیز در بها مکاس و مضایقه میکنند  
 در برده و در کفن و کوابه چهار پای نامه که در صحایا و قربانی و شمال در انجام و سودهاست از شهر  
 و بشم و موی و سواری و بار کردن و زده و زاد و این از ابی جعفر عامر روایت ناو قی که نام برده که زمان  
 خمرست پس جای ریح با وجوب بخران منتهی شود بخانه از آن غرقه شدن با خانه بنزد مرگ و چنانچه  
 گذشت پس اگر هدی برای حج باشند یعنی باید گشت و اگر برای عمر باشند بگذرد بگذرد و **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ**  
**جَعَلْنَا مِنْكُمْ لِبِذَارِكُمْ وَاللَّهُ عَلَى مَا رَزَقْتُمْ مِنْكُمْ عَلِيمٌ فَالْحَمْدُ**  
**لِلَّهِ وَاجِدْ فَكُلَّ اسْلَمُوا أَوْلِيَّيْنِ الْمُحِبِّينِ** و هر که و هر که پیش از شما بودند از اهل ادیان  
 و ملل دادیم قربانی یعنی نزدیم بقریان تا یاد کنند نام خدا بر در زج آنچه روزی را <sup>ایشان را</sup> دادند  
 از همه چهار پایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام ما پس خدای شما و خدای  
 ایشان یک خداست پس مرا و کردن همدی و قربانان بشکر آینه مسازید و بشارت ده  
 ای محمد متواضعان و فروتنان را بزرگی آن سرایان سکاران از ابر حیرت بی منتها یا مژده ده

تو



مشاققات اسعادت قرب باری که هر خنده ازین فتح افزای تربیت پس در صفت محبتین مفرقا  
**الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا آصَابَهُمُ مِنَ الْقِلَافِ**  
**الْقَلْوَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ** آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان  
بترسید دلهای ایشان از هبیت اشراق شده جمال ربانی و طلوع انوار محبت جاودانی و خواهند که  
خود را بر روانه از شعله شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس برد و نزد پس  
اجتاج مطلوب ایشان را و دیگر صبر کنند تا از این چرخ بدیشان رسیده و میرسد از کالیف و محن  
و مصایب و فتن و بای داند کان نماز را و ادکن کان در اوقات آن و از این عطا دایم ایشان نفقه  
میکند در وجه بر و صرف نمایند بمعارف خیر **وَالَّذِينَ جَعَلْنَا هَالِكَةً فِيهَا خَيْرٌ**  
**فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ** و اذ اوجبت جنوبها نكثوا منها و اطعموا  
**الْقَائِمَ وَالْمُتَرَكِّكَ سَخَّرْنَا هَالِكَةً لَكُمْ لَكُمْ تَشْكُرُونَ** و شتران بزرگ  
قرب را که برای هدی را ندیده این ساختیم آنها یعنی کشتن آنها را از برای شما از نشانهای دین خدا  
تعالی بر شما آنها نیکوی است از منافع دینیه و دنیوی و بعضی گویند خبر اینجا بمعنی هاست یعنی  
شمارا درین هاست از ظهور رهن ایشان با وجود کثرت نفع و خیر در ایشان و شدت محنت  
ادبی بال قربان میکنند این از ادل دلایل است بر قوت دین و تعظیم او رب العالمین پس بودن  
ایشان از شواهد الله باین معنی است پس یاد کنید نام خدا را بر کشتن آن یعنی در حال ذبح بگویند  
بسم الله و الله اکبر در حالتی که برای ایستاده باشند چنانچه دستهای او را با چپ باید بستن  
تا بر دو پای باید بست و کا و چهار دست و پای باید بست و دنبال زها کردن و کوسیدن را دور  
و یکپای باید بستن پس چون برفت بر زمین پهلوهایی مزبوحان و روح از ایشان بیرون رود  
پس بخورند از گوشتهای ایشان و بخورند در ویش قنای کنند ناخواهنه را و سوال کنند  
خواهنه را امر با کمال انجا وقوع یافته کفارات بپوشانند و در آن بگویند که بکنها صدقه باید کرد  
حق بوبست و موی و چشم پس اینجا با شماست یا هدی قربان یا هدی تمتع پس با اتفاق اکل صغیه  
و هدی توان سست و در هدی تمتع اختلاف است در وجوب و نوب اقوی وجوب زیرا که

اسرار و حجب حقیقت است و اینجا فرموده فكلوا و ابوا عبد الله فرموده که اذ بحجت او بخت  
 فكلوا اطعم كما قال الله تعالى فكلوا منها و اطعموا الفقراء و المعسرین قول مختار است و همچنین است  
 احتمال است در تمت هدی بر سه حصه لیکن اشهر سه جبهه است که ثلاث کنند ثلثی نصف کنند و ثلثی  
 هدیه نماید و ثلثی بخورد و اگر ماکول کمتر از ثلث باشد نیز جایز است در کند العرفان همچنین  
 میگوید است حق سبحانه و تعالی صغیر این همچنان بیان کردیم کیفیت تخریش از ارام کرد ایندیم  
 ایشان را با وجود مروت و عظیم خجسته برای شما تا میگیرید و میبندید و میکشید شما باید که شما سباسب در آن  
 کنید مرخص این استغناءهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه میپاشید  
 و از اسبب فقر میپنداشتند در زمان اسلام نیز همان قاعده سابقه داعیه بود که دیوار محترم  
 کعبه موطئه داشتند حق سبحانه و تعالی از آن نهی کرد و فرمود **لَنْ يَبَالَ اللَّهُ حُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا**  
**وَلَكِنْ يَبَالُهُ السَّقَوَىٰ مِثْلَهُ كَذَلِكَ نَحْزَنَاهَا لَكُمْ لِكَيْ تَتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَلِكُمْ وَ**  
**بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ** میرسد جزای غالی کوشتهای قربانی که بصدقه میدهند و نه خونهای ایشان  
 که بوقت قربان میریزند و لیکن میرسد محل قبول وی آنچه مصاحبت با او بر همین کاری  
 از شما که نفیتم ابرو خا و نرسد و تقرب بر قربان پسندید یا آنکه یافتن رضای آسمانی بحض  
 زحمت خونهای قربانی است تا فراق از و منتفع گردن بلکه حشود او با کشت که با این تقوی  
 قربان کردن ایند با مثال او امرو و اجتناب از نوازی او که اخراج این قربانی از مال طیب <sup>بال</sup>  
 شبه باشد از تنهای نفس چه طبیعت مایل به نجاست و مخالفت آن از تقوی است همچنانکه یاد  
 کرده ستر را که در انعام را برای شما تا تکبیر گویند نزدیک ذبح یا بزرگی یاد کنید خدا را بر آنچه  
 راه نمود شمار ابرو بر حق خضرها با و کیفیت تقرب بدان و بنیاد است که کار را بر این بهت یا قول  
 طاعت **إِنَّ اللَّهَ يَبْغِي لَكَ عَنِ الْكَذِبِ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ**  
 بدین معنی که خدای تعالی باز دارد غامله مشرکان و فتنه ایشان را از آنها که گرویده اند یعنی نصرت  
 دهد ایشان را بر اعدای بدین معنی که خدای تعالی دوست میدارد هر خیانت کننده را که در امت  
 دین خائن است تا سباسب بر دعوت او که بعضی انعام بر ایشان از زانی میفرماید و بنام بنا



قربان میکند در اسباب نزول آورده که کفار بلکه بدست و زبان دراز از مؤمنان میگویند  
 و هر ساعه از صحابه بر شکسته و دست بر لبه حضرت نبوت آمده شکایت می نمودن حضرت یحیی  
 صلی الله علیه و آله میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان مأمور نیستم چون هجرت بمدينه واقع  
 شد آن قتال در رسید و اول آنی که در آن نازل شد این بود که **أَذِّنْ لِلَّذِينَ بَقَايَتُونَ**  
**بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَفْسِهِمْ لَقَدِيرٌ** و دستوری داده شد کارزار کردن مرغان را  
 که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند بر سرستی که خدای تعالی بر یاری  
 دادن مظلومان هر آنکه تواناست **الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَعِثَ حَقًّا إِلَهُ**  
**يَقُولُونَ تَبَا لِلَّهِ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ**  
**وَبَيْعُ وَصَلَوَاتُ وَصَّاجِدٌ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيْسُ ضَرَرٌ لِلَّهِ مِنْ**  
**بِئْضَرَّةٍ إِنْ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ** آنانکه بیرون کرده شدند از سرهای خود که بیکه داشتند  
 بناحق بعضی مستوجب اخراج نبودن حقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب اخراج  
 شدی مگر آنکه میگفتن پروردگار ما خدای تعالی است و بیگانگی او قرار میگرداند و اگر توبه کردن  
 خدای تعالی بودی مردمان بعضی بعضی یعنی بقلبه مؤمنان بر کافران هر آنکه ویران کرده شدند  
 کافران بر اهل مدین صومهای راهبان و کلیسیاهای ترسیان و کنیسههای جهودان و مسجد ها  
 مسلمانان که هواره یاد کرده میشود در آن مساجد و گفته اند در جمیع بقاع مذکوره نام خدای تعالی  
 بسیار و بدست کسی که یاری دهد خدای تعالی کسی را که دین او را یاری میدهد بحقیق که خدای تعالی  
 تواناست بر نصرت مؤمنان غالبست بر هر کس و هر چیز هر که را خواهر غلبه دهد خدای تعالی  
 در وقت آن درین آیه وعده داد مظلومان محابرا بصرت و بران وفا کرد که اموال و زیاده  
 قیامه و اکاسه بدیشان از برای داشت پس دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میفرماید که  
**الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا**  
**بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ الْخَاتِمَةُ الْأُمُورِ** ایشان آنانکه بر همه شایسته  
 اگر جای دهیم ایشان را در زمین و دستگاه و اختیار یابند پای دارند از اجابت تعظیم من

و بدیند که کوه را بجهت مساعدت بندها و بغیر ایند که کوهی یعنی آنچه در شرعاً و عرفاً آنرا احسن گویند  
 و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و عقل آنرا قبیح شمرند و مرخل اینست نهایت کارها یعنی  
 سر انجام همه امور با حکم و تقدر پر است امام محمد باقر علیه السلام فرموده که موصوف باین صفات  
 که مذکور شدند ما ایم **وَإِنْ يَكْذِبُوا فَعُدْ كَذِبَ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ يَبُوءُ وَعَادٌ وَمُؤَدِّ**  
**وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمِ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَكِينٍ وَكَذِبَ مُوسَى فَاَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ**  
**ثُمَّ اخْرَجْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ** و اگر تکذیب کننده تر از مشرکان قریش غم نخور و اندر  
 مبر که تکذیب قوم مخصوص ثوابت پس برستی که تکذیب کرده اند پیش از صدای مگر کرده  
 فرج مریخ راعم و کرده عاد هود راعم و کرده نود صالح راعم و کرده ابراهیم مر اورا علیه السلام  
 و کرده لوط اورا ع و اهل مدین شعیب راعم و تکذیب کرده مثل موسی ع یعنی قطعیان اورا <sup>تکذیب</sup>  
 کردند و قوم او که بنی اسرائیل بودند پس مهلت دادم تا که ویدگان او قتی که حال مقرر در آمد  
 و پس بگرفتم ایشانرا بعذاب طوفان و درج صرصرو صیحه و لنگر نشین و حنسف و حجاره و غراب  
 یوم الظلمه و عرق شدن پس چگونه بود عذابهای قوم تو که مرتب نکرد با وجود نابینا شدن من ایشانرا  
 یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل ساختیم بعمیقت و نرنزدکی را بهلاك و عمارت را بحزلی  
**فَكَأَيُّ مِنْ تَرْبِيَةِ أَهْلِكُنَا هَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهِ جَاوِدَةٌ عَلَى عَرْشِهَا وَبِئْسَ مَوْطِلَةٌ**  
**وَقَصِيرٌ مَشِيدٌ** پس چند شهر و دیه که ما هلاک کردیم آنرا باهل آن و حال آنکه آن دیه ستمکار  
 بودند یعنی اهل آن منكر و ظالم بودند پس آن دیه افتاده است بر سقفهای آن یعنی اول  
 سقف بناهای آن بیفتاده پس دیوارها بران فرود آمد و چنانچه چاه دست باز داشتند که  
 اهل آن آب هلاک شده اند و کس نیست که عمارت آن قیام نماید و چند کوشک بلند که کار  
 کرده که آنرا از ساکنانش خالی کردیم در اکثر نقاسین معین است که این چاه در پایان کوهی بوده  
 بحضرت و قصر مشید بر فکه آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر سیر عادتانی بوده که او را  
 منذر گویند و اصح آنست که چون قوم نود هلاک شدند صالح پیغمبر ع و چهار هزار کس از مؤمنان  
 بدیار مین آمد و در بعضی از منازل آن ولایت موت بر و حاضر شدند و آنرا حضرت موت نام



نهادن یعنی حصّو موت صالح و آنجا شهری بنا کردند و او را حاصور نام نهادند و صاحب  
 او جلاس بن سوسید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند و زارت او را به بخاریب بن  
 سواد دادند و بر سر این چاه که بن عطله اشارت بانست قرار گرفتند و قصر و منیر ساختند  
 و اولاد ایشان بعد از عتقی بت پرستی آغاز کردند و از دین ابا بکر گشتند و بخاری و زاری حنظل  
 بن صفوان را که به بخیری بر ایشان آمده بود بکشتند و خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان  
 سطل و کوشک ایشان خالی اند و در قنیر آورده که پادشاهی کافر بود برین مسلمان غضب کرده خواست  
 که او را بکشد و زبیر بکریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در پایان کوه حضرت موت که هوای  
 خوش داشت منزل ساخت هر چند چاه می کنند آب تلخ بیرون می آید یکی از رجال الغیب  
 بر ایشان رسیده موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکنند آبی در غایت مفاد و لطافت و نهایت  
 و رفعت و عذوبت بیرون آمد ایشان آن چاه را کنده ساختند از پایان تا بالا چشمتها از رو  
 بر آورند و به پرستش پروردگار مشغول گشتند بعد از مدتی تمامی شیطان بصورت عجوزه  
 صالط بر آسمان را ناز و کالت کرد بر آنکه بوقت غیبت شهران بسحق اشتغال کنند و دیگر باده  
 سبکی بکشد بر ایشان ظاهر شده مرد آنرا بوقت دوری از او و اج باینان بهایم فرمود  
 و چون این دو عمل در میان ایشان برین امر حق بجهان و تعالی حنظل باحق و بن صفوان ابی بخیری  
 بر ایشان فرستاد بدو نکر وین آب ایشان غایب شد و بعد از وعله ایمان پیغمبر دعا فرمود آب  
 باز آمد و طم فزمان بنزد حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت  
 ساعت غائب بر ایشان صیغریستم ایشان قصر و منیر را بنا کردند و چشمتهای زر و نقره و پیرا<sup>قیمت</sup>  
 و جواهر مرصع ساختند و بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بان قصر کرده بر رها فرود بستند  
 و جبرئیل علیهم السلام فرود آمد ایشان را با کوشک بر زمین فرود و چاه ایشان ماند و دود سیاه منق  
 از آنجا بیرون می آمد و در آن نواحی ناله هلاک شنیدند و می شنیدند **أَقْلَمَ كَيْسِرٌ وَأَيُّ الْأَرْضِ**  
**مَتَّصُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ إِذَا أَنْ كَيْسَرٌ حَوَّنَ بِهَا فَاتَّهَاتُهَا لَاتِي الْأَكْبَادُ**  
**وَلَكِنْ نَحْنُ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ** و این را بنشد و بخبر و قوم و و سیر نمیکنند

در زمین یمن و شام تا ایت عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند و عبرت گیرند پس باید  
ایشان را دل‌های که موقوف کنند بر آن چیز که سبب استیصار یا سودی باعتبار باشد یا باشد ایشان را  
گوشته‌های که بشنوند بر آن خبرهای احمقانه و واقع ایشان پس قصه اینست نابینا می‌نمود دیدهای  
حسن یعنی در مناظر ایشان خللی نیست هم چیزی می‌بیند ولیکن نابینا می‌نمود از مشاهده اعتبار  
آن دل‌ها که هست در سینه‌ها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال که ششکال اجرام  
بر آن عبرت نمی‌گیرند **وَسَيَجْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ تُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا**  
**عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ** و نشأب می‌خواهند کافران مگر چون نظرین  
حادث و عذاب او یعنی تحمل بینمایند بنزول عذاب موعود و خلاف آنچه اهل کفر دخیل تو  
و عده خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده بدرستی که روزی از روزها شما نزد پروردگار  
تو مانند هزار سال است از آنچه می‌شمرد یعنی نزدیک خدای تعالی یک روز با هزار سال برابر است  
که حکم زمان بر و جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت آن نزدیک خدای تعالی  
یکسانست هرگاه که خواهد عذاب فرستد و بر استیصال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نشود  
بیت نادر نرسد و عدم هرگاه که هست هر چند کنی چه بجای نرسی **وَكَايَ مِنْ قَوْلِهِ**  
**أَمَّا نَتُوبُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ لِنَفْسِهَا فَتَذَكَّرُهَا وَأَنَّ الْمُنِيرِ وَحُزْنِ مِنْ أَرْضِهَا** یعنی  
اهالی آن که من بعض رحمت رحمانیت مهلت دادم اهل آنرا بتاخیر عذاب و حال آنکه آن  
فریب یعنی مردم در دستکار بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند و بحق باز گردند پس کفر  
ایشان را چون توبه نکردن عجز از سجده در دنیا و بسوی منت باز گشت در محضر و آنجا نیز  
بجز خواهند رسید **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُدْعَى بِكُلِّ بَشَرٍ بِسْمِ اللَّهِ**  
مردمان جزین نیست که من مرثما را بپیم کنند ام هویدا یا آشکارا کنند آنچه بدان بیم  
میکنند **قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا بِالصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**  
پس آنانکه گرویدند با آنچه گرویدند بران و اجابت و گردن طاعتها و نیکو بهامرا ایشان است  
آمرزش گناهان گذشته و روزی نیکو در حال یعنی روزی به رنج و منت یا به منت در آن



وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْحَرِيمِ <sup>مستند</sup> وَاَنَّا لَبَشِيرٌ  
در هوار بطل ایتهای مابقی قرآن در حالتی که پیشی گیرند بپیکان خود یعنی خواهش  
که از دل گذرند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود آن کرده ملازمان در که  
حجیم اند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رِسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى الْفِي الشَّيْطَانِ  
فِي أَمْسِيَّتِهِ فَبَشَّرَهُ اللَّهُ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ حَكَّمَ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ  
در بعضی از تفاسیر قصه القای شیطان در امنیت پیغمبر که درین آیه واقع است بر وجهی آورده  
که مناسب مقام نبوت نیست و در بعضی علای حقانی نه و ذکر نکردن او اولی است و بعضی دیگر بطریقی  
ذکر نموده اند که مستحسن جمهور عامه است آنست که آورده اند که چون سوره و انجم نازل شد  
سید عالم صلی الله علیه و آله اندر مسجد الحرام بر جمع قریش میخیزد و در میان آیهها توقف  
میفروود تا مردم تلقی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیت افترستم اللات  
والقوی و مناة الثالثة الاخرى متوقف شده شیطان در آن میان مجال یافته بکوشش شرکان  
رسانید که تلك الفرائض الملعونة آن سفاهت من لکن بجای حاصل نموده آنکه ایشان بزرگان قوم  
بامرغان بلند آوازند و امید بشفاعت ایشان میروان داشت کفار باستماع کلمات شیطان  
خوشدل شده پنداشتند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواند و بنان ایشان را ستاین کرد  
لا جرم در آخر سوره که آنحضرت با مؤمنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق کردند جز برای  
فرو داد و صورت حال امراض آنحضرت رسانید و در اصابه آنحضرت بسیار اند و هفت  
شد و حوثقانی جمله تشبیه خاطر عاظم آنحضرت آیت فرستاد و علی بن ابی طالب رحمه الله در نفس  
آورده که خاصه از ابی عبد الله عم نقل کرده اند که یکنوبتی حضرت پیغمبر را صادر احتیاج شد  
بطعام و در خانه نبود پس نگاه مردی از انصار بخیر مت آنحضرت آمد فرمود که ای مرد نزدیک  
نظر طعام چیزی هست گفت بله یا رسول الله و ایضا الحال بر غالی بریان کرده بنزد آنحضرت آورد  
چون چشم آنحضرت بر طعام افتاد فرمود کاشن امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین  
علیهم السلام آمدند با من این طعام بخورند پس دو کس از قریش آمدند که دعوی اسلام داشتند <sup>مستند</sup>

بعد از شماع آنحضرت ملول شد بعد از این امیر المؤمنین ع آمد و با سبخر صم موافقت نمود آنکه این آیه  
 نازل شد که نفرستادیم ما پیش از فرستادن تو هیچ رسولا و نه بنی و نه قبی میان بنی رسول آنست که رسول  
 صاحب بشریت و بنی تابع او در آن شرع چون لوط ع که بشریت ابرهم ع دعوت میکرد و همچنین  
 یوشع موسی ع و شعون با عیسی علیهم السلام یا رسول دا علیه بشریت خاص و بنی عامت شامل او را  
 و دیگری که مقرر شرع سابق با بنی نبی عامتر از رسول آنست که جمع کنی مخرج را یا کناجی که منزل  
 با بنی برو دینی که غیر رسول بود آنست که کتابی بر و نازل بود و گویند رسول آن بود که فرشته وحی بود  
 فز و آب و بنی آنکه او از شنود یا ملهم کرد یا خواب بیند و بر هر قدر که هیچ رسول و بنی نفرستادیم  
 چون تلاوت کرد یا آرزو کرد بیک نفر شیطان نزدیک تلاوت او یا آرزوی آنچه خواست جابجی تلاوت  
 که اشتباه کلام باطل بود بجهت که همان منزکان آن بود که خواست یا محل طعام که القای شیطانی شک که غیر المؤمنین  
 خواست که با وی طعام خورد پس زایل و باطل گردانند خدای تعالی آنچه در آن گفته با بنی شیطان از کلمات  
 کفر یا غیر بر اجماع امیر المؤمنین ع پس ثابت کن خدای تعالی آیههای خود را که بنی میخواهند نصرت  
 امیر المؤمنین ع و خدای تعالی دانست باحوال مردمان حکم کننده بحق بر ایشان یا محکم کار آنچه کنی برو  
 حکمت کنی لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ  
 وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ و این را کرد تا بکنند آنرا که شیطان القا میکند از مایش و ابتلا می  
 آنرا از اکر در دلهای اعیان بیماری شک و تر دوست بخی منافقان و مر آنرا که سختست دلهای ایشان یعنی  
 کافران مراد آنست که منافق و مرتکب از القای شیطان در شک و هرجت افتند در کلام حق و باطل و در امام  
 مقرر فی الطاعة و غیر او چه عرض آنحضرت بحسب او بود یا امیر المؤمنین در آن آرزو و اظهار رتبت و منزلت  
 و نیابت او و بر رستی که ستمکاران یعنی این دو کرده وضع مظهر در موضع مضر جهت حکم است بر ایشان  
 بظلم یعنی نفوذ کفر و اهل نفاق هر آنکه در خلاف دور و دراز و در سبزه و عنای با بنی و لیعلم  
 الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّ اللَّهَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُحْبَتُ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ  
 لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و دیگر القا برای آنست تا با بنی آنرا که داد بشنوند  
 علم را یعنی اهل دانش بر آنست که قرآن حق است نازل از نزد پروردگار تو یا امیر المؤمنین ع



امام خلافت مضروب از جانب پروردگار تو و شیطان از اجمال تصرف در هیچکدام نیست زدر  
 قرآن و نه در امام پس ایمان آرد بر آن یا امام پس نرم شود برای قرآن ما امام دلهای ایشان  
 و احکام آنرا و این را قبول کنند و تحقیق خدای تعالی هر آینه داده نمانده است از آنکه گردیدند  
 بسوی راه راست یا بطریق که با ایشان کند تا بر ایمان ثابت باشند یا هدایت کنند ایشان را در قیامت  
 به بهشت یا داه نماید ایشان را تا آنچه مشتبه باشند در دین نادیده درست کنند و علی بن ابرهیم رحمه الله  
 گوید که صراط مستقیم طریق معرفت امامست و نقل میکند از ائمه علیهم السلام که آن امیر المؤمنین است  
 علیه الصلوة والسلام که بتاعت وی بمقود میتوان رسید **وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي**  
**مِزَانٍ مِّنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٌ عَقِيمٌ** و همینست باشند آنانکه  
 نکرین اند در شک از قرآن یا از امام تا وقتی که بیایند بر ایشان قیامت یا مرکب قیامت صغری  
 تا کاهان انگاه حقیقت قرآن و امام بر ایشان ظاهر خواهند شد چنانچه سابقا مذکور شد که امیر المؤمنین  
 گفت مر حادث هدی را که یا حادث همدان من بیت پرست من مؤمن او منافق چون بهشتی آنکه اند  
 یا بیابین بر ایشان عذاب روزی که فصل ایشان برشتن چون روز بدر و نهروان و گفته اند روز عقیق  
 روز قیامت که بعد از وی روزی خواهند بود **الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ حُكْمٌ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا**  
**وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَيَاتِهِمُ النِّعَمُ** باد ضاعی و فرمان دهی آنروز خدا ایراست بی حدی  
 و ستایشی یعنی آنروز ملوک و سلاطین را دوی سلطنت و ملک داری و دارایی همت در آن روز  
 مگر نیکتر از میان مجبوران بکشایند و تاج خیمه از سر خروان بر بایند و دعوها منقطع و کماها  
 مرتفع گردد مالک ملک رخت خیمات و نظرات ملوک را در فرور بای عدم افکنند و رسوم تو  
 همت و تفکرات خواص را بصدمت لمن الملك اليوم لله الواحد القهار در هم شکنند همه را جز آنها  
 عبودیت و اقوال و بجز و بچارک جازه نباشند و چون ملکی حقیقی ظاهر گردد حکم کند بی شرکت کسی میان  
 بنزکان ان مؤمن و کافر و مخلص و مخالف <sup>و منافق</sup> پس آنانکه گردیدند و عملهای ستوده کردند و  
 دین بدینا نافر و خشن در بوستانهای ناز و نعمت اند بی رنج و محنت **وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوَّلَ بَإٍ**  
**بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ** و آنانکه نکر و بدین و نکتب کردند آیههای ما را

۱۴۶

پس انگو مراد ایشان است عذاب خوار کنند و رسوا سازند و ادخال قاهر خبر دوم نه اول چه دوم قاف  
 لهما عذاب مهین است و اول عذاب جهنم تنبیه است بر آنکه ثابت مؤمنان جنان تفضلست از حضرت  
 رحمن و بدانکه عذاب مهین است از اعمال ایشان و لهذا فرموده که لهم عذاب و نفرمود که هم فی عذاب  
 وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا الْيَوْمَ نَرْفَعُهُمْ اللَّهُ رُفْرًا حَسَنًا وَإِنَّ  
 اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و آنکه هجرت کردند و از دیار خود ببردین در طاعت خدای تعالی  
 و از برای رضای وی پس کشته شدند در جهاد یا دشمنان دین یا بخدمت شهادت ناجسیده و یا  
 روزی دهد خدای تعالی ایشان را روزی نیکو که نعم هستند ز بقی پس در تحصیل آن و نعلنی بود در  
 تناول آن و نه عذاب انقطاع باشند در آن آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله با جمعی برادران  
 دینی جهاد میرویم ایشان سهیل میخواند و عطیات آبی اختصاص مییابند اگر سائیدید و شش ششیم  
 حال ما چون باشند این آیه فرود آمد که چون در طریقت جهاد متفق این هر راز و حسن خواهیم داد و  
 بدرستی که خدای تعالی هر آینه اوست بهترین روزی دهان که بپنجاب سید هنر و ایت که سلمان  
 بن عامر گفت یک روزی در مجازة حاضر گردید یکی از آن کشته شده بود در جنگ و دیگری مرده مردم  
 بتشیع جنازه کشته بیشتر رعبت کردند و قتال بن دوست گفت ای قوم شما آن میل کردید و باین  
 نه بخدای که من باکم میارم که من با یکی از شما برانگیز من مکر نشنوده ای که خدای تعالی چه فرموده و این  
 آیه را خواند لَقَدْ خَلَقْتَهُمْ مَذْخَلًا يَرَوْنَ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ هر آینه در آن ایشان را  
 به بهشت در آوردی که به پسند آنرا با استقبال ایشان فرستد و بتعظیم تمام به بهشت در آوردند و چون  
 چیزی که نه هیچ چشم دیده باشند و نه هیچ کوشش شنیده باشند و نه بخاطر هیچ کس رسیده و بدرستی که خدای تعالی  
 داناست باحوال بندگان و نمرود ایشان بردارست که در عقوبت اهل کفر و عناد تعجیل نکند چه تعجیل کند  
 که از فوت ترسد و او نمی ترسد در تبیان آورده که نومی از منکران در او آخر ماه محرم خواستند که  
 با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام در قتال از ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد  
 کار آن را نمی شنیدند و مسلمانان با ایشان کار را کرده و متفق و مشهور شدند و این آیه از آن خبر میدهد  
 ذَلِكَ وَمَنْ عَاقِبَ بِمِثْلِ مَا عُوبَ بِهِ ثُمَّ بَقِيَ عَلَيْهِ لِيُفَرِّقَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَفَعَّافٌ غَفُورٌ



آنست که حکم الله که گفته شد در باب مؤمن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با منکران مقابله نماید بنما  
 آنکه با او عقوبت یعنی قتال کرده اند جز از برای از دواج عقوبت میگوید پس ستم کرده شود بر وی  
 مواودت کند با عقوبت معاف نانی که مجازف و مشتم است هر این نصرت و مهر خدای تعالی او را  
 بحقوق که خدای تعالی عفو کننده امر ندیده است مر مشتم را عفو میبخشد با آنکه عفو از انتقام بهتر است با آنکه  
 عفو از انتقام اولی صبر و عفو از آن خالک لغزیم الامور صاحب موضع آورده که حکم آیه در بیان  
 جوارحات است یعنی کسی را مجروح ساختن و او در برابر جراح خود را مجروح گردانیدن دیگر یاره بازی  
 این مجروح بر مجروح اول عاده جرح کردن و حیوانه و تعالی او را یاری میکند **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُفْعِلُ**  
**الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَتُفْعِلُ الْفِتْنَةَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ** آن نصرت معلوم  
 بسبب آنست که خدای تعالی قادر است بر آنکه چیز را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه در می آرد  
 شب را در روز و ساعات او را می افزاید یا ظلمت شب را بجای روشنی روز می بیند و در می آرد روز را  
 در شب و ساعاتی روز را زیاده میسازد یا صبح را در جای ظلمت لیل می آرد و بسبب آنست که خدای  
 تعالی شنواست قول معاقبت اینست باحوال منتقم **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يُدْعَوْنَ**  
**مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ** آن وصف که خویشخانه و تعالی بجمال  
 قدرت کرده شد بسبب آنست که خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود واجب بذات خود و محبت  
 آنکه آنچه میخواهند و می پرستند که او را بجز خدای تعالی اوست باطل و معدوم در حود ذات خود  
 در احوال آورده که اوست موجود بذات خود و دیگران اگر موجودند وجود ایشان بدوست پس  
 بنفس خود باطل باشند ملک ملک اوست او خود ما لکست غیر ذاتش کل شیء ها لکست و بسبب  
 آنکه خدای تعالی اوست برتر از همه اشیا بزرگتر است از نسبت شریک و همما **الْمُرَّاتِ اللَّهُ أَنْزَلَ**  
**مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ** این از بدی و نیکوستی  
 تقریر است یعنی دانسته آنرا که خدای تعالی فرو فرستاد از ابریا از جانب آسمان آبی بس که نیت زمین  
 ایراد ما می بوفتد مصارع افاده بقاء اثر مطر میکند مدت متعادی یعنی پیوسته هفت زمین بسبب آن  
 آب سبز کنند بگیاه بعد از بزمردی و خشکی در سستی که خدای تعالی لطیف کننده است با اینکاران

بر ویانین گیاه تا ایشانرا از آن روزی دهد داناست پس این ظاهر و باطن آگاه بحال رزق و روزی  
 لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْوَلِيُّ الْحَكِيمُ **مرا و دانست آنچه از آسمانها بود**  
 در زمینها بود از روحانیات و جسمانیات و خالق مالک و اوست و بدیستی که خدای تعالی هر آینه  
 اوست بی نیاز در ذات خود از هر انشیا ستوده و ستاینده با سزاوارست این صفات و افعال خود  
 الْمَزِيدَ اللَّهُ يَخْرُجُكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجَرُّ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِ وَبِمَشِيكَ السَّمَاءِ أَنْ  
 يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ **ایا ندانستی ای آدمی معنی**  
 دانستی آنکه خدای تعالی را مکرر برای شما آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هر چه منفع منفع  
 با و انسان و سحر کرد این سر شمار گشتی هر و در دریا فرمان او و نگاه میدارد خدای تعالی آسمان را از آنکه  
 بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی هر گاه که حق سبحانه و تعالی افتادن آن خواهد یافت و آن در قیامت  
 وقوع خواهد یافت و درین دوست مر استمک او را بذاشته چه آسمان مساویست بر سایر اجسام را  
 در جمیعت پس این اجسام فایده مایه باشند میوط مثل غیر خودش در قبول بحقوق خدای تعالی بر هر  
 بخشاینده و مهربانست که ابواب منافع بر ایشان کند و انواع مفاد از ایشان رفع نمود **وَهُوَ الْكَرِيمُ**  
**اعْمَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ كَمَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ** **و اوست انکس**  
 که زنده کرد شمار اجل از آنکه نفوذ بودید مرده پس بمر آن شمار چون اجل برسد پس زنده کرد  
 شمار را در قیامت بدیستی که آدمی هر آینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش ننموند و میکند  
 لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْشُكًا هُمْ ذَا سِرِّكَوْهُ فَلَا يَنَالُ عَنَتَكَ فِي الْأَمْرِ دَاعٍ إِلَى  
 رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **و هو که روی از اهل ملل معین ساختیم دینی و شریعتی که با هر**  
 ایشان پذیرنده آن دین اند پس باید که نزاع نکنند سایر ارباب ادیان با تو در کار دین چه در  
 دین تو از آن ظاهر تراست که ظهور نزاع در آن توان کرد در نور آفتاب چه جای تا مملست  
 و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت پروردگار خود بدیستی که تو هر آینه بر راه راستی **وَإِنَّ**  
**جَادِلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ** **و اگر خصومت در زمین با تو و جدال کنند**  
 یا تو سخنران ایشان ملوک مشوجه حق ظاهر شدن و حجی که زم گشته پس بگوی خدای دانا

۳۹۵



با آنچه میکنند از عناد و جدال و بران شمار جزا خواهند داد و در زاد المیز آورده که این آیه  
 بایه السیف منوخت **اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلَفُونَ**  
 خدای تعالی حکم کند میان شما از مؤمنان و کافران و در رستخیز در آنچه هستید شما که در  
 اختلاف میکنید از امر دینی و حکم چنان باشد که مؤمنان را بدرجات ثواب برادر و کافران  
 در درجات عقاب افکن **أَلَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ**  
**إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ** ایانراستند یعنی دانسته اند که خدای تعالی میدان آنچه در آسمانهاست  
 از عجایب علویات و آنچه در زمین است از غرائب سفلیات و هیچ چیز بر او پوشیده نیست  
 بدینستی که آنچه در آسمان و زمین باشد نوشته شده در لوح محفوظ قبل از حدوث او و آن  
 نزدیک اوست پس باید که ملوک و نوکران تراسلوک ایشان باقی بماند که میدانیم ما را از اهل انبی  
 و خوف آن کرده ایم که علم همه اشیا بر خدای تعالی آسانست چه معلق او همه معلومات یکسانست و از  
 مقتضای ذات خواسته **وَيَجِدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَهُمُ بِشَيْءٍ مِنْ سُلْطَانٍ وَمَا لِيْسَ**  
**لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ شَمِيرٍ** و می پرستند کفار که بخدای تعالی آنچه میسر  
 که نپرستاد خدای تعالی پرستش او حجتی و برهانی و عبادت میکنند ایشان بلکه از محض جهل  
 و تقلید است و نیست هم منکران هیچ باری که دفع عذاب کند از ایشان **وَإِذْ أَنْتَلَىٰ إِلَهُيْهِمْ آيَاتِنَا**  
**مَعْرِفٍ فِي رُجُومِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرِ كَادُونَ لِيَُحْطَوْا الَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِ**  
**آيَاتِنَا قُلْ بَنُوٓكُمْ بِشْرٌ مِنْ دُونِكُمْ النَّارُ وَعَلَهَا اللَّهُ الَّذِينَ عَمُوا**  
**وَيُسْـَٔلُ الْمُصِیْرُ** و چون خوانده شود بر کافران آیهها، ما یعنی قرآن در حالی که آن آیهها روشن  
 و هویدا پس و ناقص و اختلاف و اختلاف که دلالت دارند بر عقاید حق و احکام الهیه میباشند  
 در رویهای آنها نکر ویند انکار و ناشناخت را یعنی بر کافران خوانی انکار است و نفرت در روی  
 ایشان به پیش از فرط عناد و لجاج که با تو دارند نزدیدی باشد که بگیرند از غایت خشم یا بکنایند  
 دستها بزدن آنرا که معنی است بر ایشان آیههای مبارک را یا شمار اخبار کم به آنرا که میخواهند بآلین  
 قرآن آن آتش و نزع که سخت و مکرره ترست از خشم و سطوت شما وعده داده است بر آن آتش

خدای تعالی انانرا که نکریده اند وعده بران وجه است که ایشانرا در وی جای دهد و بدین موضع باز  
 آتش یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ  
 لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَاِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ  
 مِنْهُ ضَعُفَ الْمِطَالِبُ وَالْمُطْلُوبُ ای مردمان زده شده است منی برای عبادت کفار هر  
 اضمحرام را بیان کرده شده است در سوره عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دُونِ اللَّهِ  
 اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت پیاسبین نشوین آن مثل با بکوشش و هوش و دران ناکمل کنید  
 بدینستی که انانرا میخوایند از میان وان سیر و شصت بت بودن بر حوالی خانه نهاده حق تعالی  
 فرمود که این بت کی بر ستن بجز خدای تعالی بنا فریند مکی با وجود صغر جنه و اگر اجتماع  
 کنند و اتفاق نمایند برای آفرین او و اگر بر بایر مکن از ایشان چیزی را از طیب غسل که بران  
 آلوده اند نمیتواند یعنی باز نمیتواند سنگون آفریند از مکن اسم ایشان ان بود که بتانرا غسل  
 و حلق می نمودن و درهای بتخانه بر ایشان میسختن مکنان از روزن در آمدن آنها را  
 میخوردن و بعد از چند روز که انرا طیب و غسل بران میزد بنوشادی میبودن که آلهه ما آنها را خورده اند  
 حوسبانه و تعالی از حیر و ضعف بتان خبر داد که زبر آفرین مکن قادرین و زبردن دفع ایشان  
 از خود دست من یعنی جویند بت یعنی که نتوانستند از او استرداد کنند یاست و عاجزین پرستنده  
 و پرستنده یعنی مشرک و صنم آورده اند که مالک بن صغیف و کعب بن اشرف و جمعی دیگر از یهود  
 گفتند خدای تعالی آدم را بشنود روز آفرین مانده شد نمود با الله پس روز شنبه برای استرحمت  
 برایشان تکیه کرد و حوسبانه و تعالی آید فرستاد **مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِنَّ اللَّهَ لَكَبِیْرٌ**  
**عَزِیْزٌ** گفتند خنثی یهود خدای را برای شناسختن او یا تعظیم نمودن او را حق تعظیم که رنج و  
 تعب را بد و نسبت دادند و قوی آتست که آیت در شان مشرکانست میفرماید که ایشان خدای را چنانچه  
 باید دانستند که بد و مشرک آوردن و جمادات را آلهه نام نهادن محققان برانند که چنانچه اهل شرک  
 بحق المعرفه او را نشناختند این اهل علم نیز حقیقت بمعرفت او راه نبوده اند زیرا که دور باشی  
 و لا یحیطون به علم کسی در حوالی بارگاه کبریا نمیکزارد و بغیب هویت خود هیچ بردار نمیلد

که خواهند  
 دست بتان مطلوب نمیکنند  
 انداختن فکر از در بود

۲۹۶

ولهذا



و لهذا گفته اند که حق فکر او جزا و جزا و به سر معرفت او جز و بی نبرد میان او و ماسوی  
 بهیچ نوعی نسبتی نیست تا در طریق معرفتش چنانچه باید شروع نتوانند و معرفت بی مضافی  
 داود مالمطین و در عالمین چه نسبت خاک با حضرت پاک پس او را بکنه و حقیقت شرف  
 شناخت بلکه با نادر بی توان بود بر سرستی که خدای تعالی هر آنکه تواناست بر خلق انبیاء  
 بر چه چیزها **اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ**  
 خدای تعالی بر میگزیند از فرشتگان فرستادگان که واسطه باشند میان وی و پیغمبران بر سبیل  
 وحی و میگزیند از آدمیان تاحلق را دعوت کنند بوی در تقنین علی بن ابرهیم رحمه الله من  
 که از میان فرشتگان جبریل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را سمت اجتناب داد و از میان  
 آدمیان پیغمبران و اوصیای ایشان و از انجمله نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و محمد و از اوصیای الهی  
 و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را صفت اصطفا داد و بتحقیق که خدای تعالی شرف  
 مقاله پیغمبران را در وقت تبلیغ رسالت و گفته اند اوصیاء در هنگام ارشاد است پنهان حال ام دارد و  
 قبول دعوت **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ** میدانند آنچه در پیش  
 آدمیانست یعنی علمهای کرده اند و آنچه از پس است یعنی کارهای که خواهند کرد و بسوی خدای  
 تعالی باز گردانیده میشود کارها **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اكْهَبُوا وَتَسْجُدُوا وَاعْبُدُوا**  
**رَبَّكُمْ وَأَمْلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** ای کسانی که گرویده اید رکوع و سجود کنید  
 در نماز امر مفید و خوب آنهاست در نماز و بعضی گویند معنی آیت آنست که نماز کن ازین بفرموده بصلوة  
 بر رکوع و سجود که تشبیهی باشد با عظم اجزای او جدا نهاد و رکوع اعظم اند در نماز و قرائت رکوع  
 بسجود دلالت میکند بر آنکه مراد سجود نماز باشد و حکم بآنکه اینها سجده تلاوت سنت است از دلیل  
 خارج است و این سجده هفتم است از سجدهات منزه به تلاوت و این را سجده الفلاح گفته اند  
 و به پرسش آنرا که خود را آورده اند که امر بعبادت و ان غایت خضوع و تذلالت است و لهذا  
 استعمال نمیکند آنرا مگر از برای خدای تعالی و مراد بزلت تذلیل نفس مطمئنه کردن و باین  
 حاصل میشود ترقی بکمال و رضای حضرت ذی الجلال و بر یکم اشادت بوجوب عبادت که آن

موجب تمام ربه نیست و بکنش نگوید بخیلانی که بپندیده باشند در شرح افسوس و این عباس  
 فرموده که فعل خبر اشارت بصله رحم است و تحت و ترغیب بر سایر من و بات شایسته که شایسته کار  
 ستودن و بمقصود و بمطلوب خود برسد و بعضی چهار از این آیه است که لایکوه اند یکی نماز وقتی که  
 انکس و سجود تغییر کنی بنماز چنانچه من کور شد و و اعبد و اریکم اشارت باشد بصوم و حج  
 و اگر چه نزول آید بعد از وجوب آنهاست و و افعلوا الخیر ایما باشد بزرگوار و اید بعد از این  
 اشارت بجهاد بود چنانچه میفرماید **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ**  
**وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ**  
**الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيُكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا**  
**شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ**  
**مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ الْمَنصِيرُ** و جهاد کنید در راه خدای تعالی و برای خدای  
 چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و معتدل الله مبارک گفته که حق  
 جهاد جهاد نفس اماره است چه جهاد دواست یکی یاد شمنان ظاهر چون اهل شرک و بخی و دیگر  
 یا عادی باطن چون نفس و هو چنانچه حضرت رسالت ص بعد از دعوت از عزوه بتوکل  
 فرمود رجعنا من الجهاد الا صغر الجهاد الا کبر پس باینکه یک چشم زدن از مجاهد نفس با <sup>بستد</sup> <sup>باز نا</sup>  
 زیرا که از و این توان بود و بر و اعتماد نتوان کرد که اعتدال کرد که نفس ما بین جنبه اشارت  
 بر نیست او که خدای او نیست بر کزین شمار برای نصرت دین خود و بساحت و مقرر حکم در دنیا  
 در دین هیچ تنگی یعنی بنشانتک نرا نکوفت در احکام دین و تکلیف ما لا یتقوا نکرد بلکه قوت زیاده  
 برین تکالیف هست و بوقت ضرورت و مستغنی از خدمت فرمود بلکه واجب فرمود چون  
 قصر نماز و روزه در سفر مباح و مرض تیمم در حال معینه پس پیروی کنی کیش پیرو خود ابراهیم <sup>ع</sup>  
 چه اگر عرب از ذریه ابراهیم از اسمعیل و اکثر نجم از فرزندان اسحق علیهم السلام تغلیب کرد  
 ایشان ابراهیم امت یا آنکه او پیرو پیغمبر است و آنحضرت پیرو امت و پیرو پیرو حکم پیرو داد  
 خدای تعالی نام نهاد شمار مسلمانان پیش از قرآن در کتب منزله و در قرآن نیز با ابراهیم علیه السلام



تشبیه کرد شمار و مسلمان خواند و درین زمان نیز شمار باسلام یافد فرمود چنانچه در قرآن مذکور است  
 وَمَنْ ذَرَيْنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ بَسْ چُونِ خدای تعالی شمار بدین کرامت خاص گردید و این  
 منزلت و مرتبت داد ملازم دین او باستین تاباستن پیغمبر و آل صلوات الله علیهم در قیامت  
 برای شما گواه بقول دعوت مضاعفت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تاباستن شما گواهان بر مردمان  
 برسانیدن انبیا دعوت حق را بایشان و علی ابن ابراهیم رحمنا الله آورده که حق سبحانه و تعالی  
 بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آل برکنیده و او را بدین امت گواه کرد این که بعد از وی حفظ  
 دین او نمایند و بر امت که متابعت ایشان کنند بقای اهل زمین بقای ایشانست و سر این که  
 صاحب الزمان عم باقیست که اگر باقی نبوده اهل زمین هلاک میشوند چنانچه پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرموده که حق سبحانه و تعالی بخم را امان اهل آسمان گردانیده و عزت اهل بیت حرا  
 امان اهل زمین پس باین شکران بکنار بنماز که افضل اعمال بنده است و بهر هیل و کوشه را  
 که اعظم عبادات مالیه است و چنانکه در زینت فضل آبی یعنی در جمیع امور خود اعتماد بر او کنید  
 با کتاب و عزت متمسک شوید که امانند در زمین و حکم انی نادرکم التقلین دلیل و هادی  
 اند در دین خداوندی که این همکار صفا کرده باشد او است یاربندگان و متولی کار در ماندگان  
 پس نیکو یاریت او و نیکو مرد کاری به یاری عیبهای پوشت و بعدد کاری کنایان بیخشنواری  
 از وجوی که از یاری در غایت و مرد کاری از و طلب که از مرد کاری علج نشود پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرمود که هر که سوره چ بخواند بعد از هر کس که حج و عمره بنویسند  
 سُوْرَةُ الْمُؤْمِنُوْنَ مَائَةً وَتَمَّ لَبِیْهُمُ اللّٰهُ الْحَمْدُ الرَّحِیْمُ عَشْرَةَ اَیَّهٍ مَّرْجُوَّةٍ  
 قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُوْنَ وَالَّذِیْنَ هُمْ  
 عَنِ اللّٰغُوْهِ مُرْصُوْنَ بَدَنَسْتی که رشکار شوند و بمقصود خود رسیدن مؤمنان که بهترین وجه  
 از نکاست و بقای جاودانی بانواع تنعم و کامرانی آنانکه در نماز خویش ترسکارانند گویند  
 خشوع چشم بر سجده کاهست و دل بر درگاه در حال قیام و در حال رکوع با حضور قلب نظر  
 بیان هر دو پای و در حال سجود بظرف بینی و در حال تشهد بکنار و در حال متوکل باطن

منشی  
 محمد بن علی

در باب آورده در حال قیام  
 و در سجده کاه و در تشهد  
 و در حال رکوع و در حال متوکل  
 منشی

هر دو کف آورده اند که چهار باب است اسلام چون نماز کردنی مجواب نکرستندی چون این آیه  
 نازل شد نگاه برین مواضع کا شنیدی و گفته اند خشوع آنست که مصلی بن آنکه برداست و حجاب  
 یکست و اسطی کو یک که خشوع ادای نماز است بلکه فی الله فی صلا حفظه و اغراض در بحر الحقایق  
 من کورست که خشوع در ظاهر آنست که سر به پیش افکنده دیدار از التفات بحجب و راست وضع کند  
 و بر سر هر آفتابی توانی باشی در بحر سحر و مستغرق گشته از شغله نماز ظهور انوار حلال و جمال  
 بکنی از دو بعد از شرایط و مقدمات آن در تفاسیر اهل بیت آورده اند که این دنیا رکعت که من در  
 خدمت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام بکنی نشسته بودم مردی در آمد  
 بی ادبانه گفت مراور که نماز دانی که چگونه میکنی این من داعیه کردم که و پر از غم و جفا کنم امام  
 مانع شد و فرمود که هر ملایا یا احازم فان العلماء حلا و دحما و ساکن شو که عالمان حلیم و رحیم  
 باشند انکدوی مبارک بسایل آورد و فرمود که بلی دایم نماز را که چگونه میاید کنی در سایل گفت  
 پیش از نماز چنان چیز بر تو فایده است فرمود که هفت چیز طهارت گرفتن و عورت پوشیدن  
 بجای بجهه پاک داشتن و وقت شناختن و صلواتی آنرا داشتن و جامه پاک ساختن و روی  
 بقبله آوردن گفت بجهت از خانه بیرون آتی فرمود که به نیت امتثال و خدمت گفت بجهت بکنی  
 این خدمت را فرمود به نیت عبودیت و مغرور و عترف بودن بر وحدانیت و معبودیت او گفت بجهت  
 بقبله آری فرمود که بعد از وضو و یک سنت نوحه بقبله و نیت و تکبیر و الاحوال و بعد از وضو دست برداشتن  
 نزدیک او سنت گفت تکبیرات چند است فرمود که اصل تکبیرات نودست پنج از آن نودست است  
 و بای سنت گفت برهان نماز چیست فرمود که تسبیح گفت شواش چیست فرمود که ولا یبنا والبره  
 من اعدائنا دوستی و ولایت ما و بیاری از اعداؤ ما و دشمنی با دشمنان ما گفت هیچ جهت نکند شکی  
 کسی را بخود نگاه برخواست و گفت الله اعلم حیث یجعل رسالا علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند  
 از ابی عبد الله که چون خواست سجده و تعالی بهشت بیا فرید فرمود که نکلم کن گفت فَاَقْلَمَ الْمَوْلُودُ  
 الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَواتِهِمْ خاشعون و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود انکسانی که ایشان از سخن باطل  
 و کفر انداخته است اغراض کنند کاشنی قشیری گوید که هر چه برای خدای نیست خشوع است و آنچه  
 از خدای باز دارد سهوست و آنچه بنده را در آن خفای نباشد مهرست و آنچه از خدای تعالی نهیست  
 از خدای

تسبیح تکبیرات  
 تسبیح تکبیرات  
 تسبیح تکبیرات



انحرى تعالى بنود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیز را گویند از اقوال و افعال که هیچ کاری نیاید  
**وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكُوعَةِ فَأَعْلَوْنَ** آنانکه ایشان مرز کوفه واجب را از مال خود ادا کنند گانند  
 و گفته اند رکوعه نظر یا مصروفات تطوع را **وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ**  
**أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ** و آنانکه ایشان مرزهای خود را از حرام  
 نگاه دارند گانند مگر از زنان خود یا از آنکه مالک شده است ایشانرا دستهای ایشان یعنی کینزها  
 که ملک یمین اند بر رستی که نگاه دارند گانند فروج از محرمات ملامت کرده شده نیستند  
 بر ایشان ایشان بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزه و اعتکاف و احرام نباشند **فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ**  
**ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰلِذُونَ** پس هر که جوید برای مباحثت غیر زنان خود که بعد دایم باشند  
 یا منقطع و نیز گان مملوک پس انکوره جویند گان ایشان در گذرین گانند از حلال احرام یا کاملند در  
 ستمکاری و آنکه استناید اند هم ازین قبیلست **وَالَّذِينَ هُمْ لِمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُمْ هُمْ يَحْشَوْنَ**  
 و آنانکه ایشان مرا مانتهای خود را یعنی آنچه ایشانرا بران امین ساخته باشند از امانات و ودایع  
 خلق یا آنچه امانت خواست از تکلیفات شرعی چون نماز و روزه و غسل و غیر ذلک و مرعیه هار  
 که با حق و خلق بزرگ رعایت کنند گانند یعنی نگاه داشت آن قیام نمایند **وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ**  
**صَلَاتِهِمْ حَافِظُونَ** و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت میکنند یعنی بران مداومت  
 نموده بشرط و آداب آن در اوقات اذان میفرمایند تکرار صلوات که در مبدأ و منتهای این اوصاف  
 که موجب فلاح مؤمنانست استادت بقیعیم شان نماز **أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ**  
**الْأَرْضَ وَفِيهَا خَالِدُونَ** آن کرده مؤمنان که جامع این شش صفتن ایشانند و ارثان  
 یعنی سزاوارانکه اسم و ارث برایشان اطلاق توان کرد آنانکه آرزوی استحقاق میراث برین فرد  
 که بلندترین درجات بهشت آورده اند که بهشت بنظر کفار در آردن و مقامهای ایشان اگر ایمان آوردند  
 تا حضرت ایشان زیاده گردد ایشان که و ارثان فرد و سوارند در بهشت جاوید ماند گانند **وَلَقَدْ خَلَقْنَا**  
**الْإِنسَانَ مِنْ سَلَابٍ مِّنْ طِينٍ** و بدرستی که ما آفریدیم آدم را از خلایق و نقاوه برین کشیده  
 شده از گل یا بیا فریدیم آدمیانرا انهنی که برین آمدن از گل که آدمست علی الحام و آله علیه الصلوٰة و السلام

بودن را فرزند شود که اگر کسی را خلقنا  
 انسان تا احسن الخلقین بهشت  
 بر آنجا بر جان نبوی و در بهشت  
 انداخته بنشیند البته در آن  
 آب تن میشود ان الله تعالی

**ثُمَّ جَعَلْنَا نَفْقَةً فِي قُرَارِ مَكِينٍ** پس گردانیدیم نسل او را یعنی آمیزیدیم از نفقو جای  
 گرفته در قرار کاخی استوار یعنی رحم و جمل روز او را سفید نگاه داشتیم و بعضی گویند قرار مکی  
 نسبت به رست و جاد و مجر و صفت صفت نفقو است نه آنکه مقر بطن ام باشد و الا هرینه لازم  
 بود که بگوید خلقتنا النفقة علقته زیرا که مبدأ خلقت علقه متراخی نیست در بطن ام از نفقو  
 بلکه بودن اوست نفقو در ظاهر اب **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّفَّةَ عِلْقَةً خَلَقْنَا الْعِلْقَةَ مَضْفَةً**  
**فَخَلَقْنَا الْمَضْفَةَ عِظَامًا فَكَسَّوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ انشأناه خلقا آخر فتبارك**  
**الله احسن الخالقين** پس گردانیدیم نفقو سفید پاره خون بسته بعد از انتقال او از ظاهر  
 به رحم و ازین جهت است که غم نبودن زیرا که نفقو موجود بود پیش انتقال او و در حال انتقال نااستقرار گرفت  
 پس گردانیدیم آن خون را آن مقدار گوشت که بجایین یکپاره گوشت نه استخوان جمل روز دیگر و  
 در خلق علقه نا آورد نظر باستعداد مضمونه بودن اولی تراخی زمان و باقی اشکالات انجین پس  
 ساختیم آن گوشت را استخوان بانکه حکم گردانیدیم او را بعد از سار بعین پس بهوشانیدیم  
 استخوان را گوشتی یعنی بر ویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات پس  
 بیافزیدیم او را آفرین دیگر در بطن ام یعنی بعد از نسو به بدن روح در و میدیم تا نوزده سنه  
 بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان بر و کشادیم و از مقام  
 رضاع بعظام رسانیدیم معجزه های کوناگون نزدیک فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم  
 تکلیف بر وی جاری کردیم و بر امر است شباب و کهنوت و شیحوخ و بگزیدیم و مرتبه اخیره را الله  
 آورد زیرا که ترکیب شی از دو شی محتاج است بتوسط زمان در میان ایشان و این دو شی  
 یکی از عالم خلق است که حسد است و دیگری از عالم امر که روح است و این هفت مرتبه شدن آن بحسب  
 متعلق است و هفتمش بر روح مستند است پس از انام این بر ذات عالی خود شناخت که پس بزرگست  
 خدای تعالی نیکوکار نزه کاستن زیرا که ترکیب میان جان و تن امری عجیب است چه روح نورانی است  
 و جسم ظلمانی روح علوی است و جسم سفلی و جسم کثیف روح باهوت و سرور معرفت و محبت  
 صدفانی باشد و جسم را انس بهشتیات نفسا نه و لذات جسمانی پس معلوم شد که جدا حالت



روح ضد کیفیات جبر است پس ترکیب میان روح و جسم بدان مانده است چون  
 حنجل و علا بوجود آورد این دلیل ظاهر و حجت باهرت بر کمال قدرت و حکمت و جلالت  
 الهیست صانع عالم عزتانه و عظم برهانه و حوسبانه و تعالی عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائکه و جنم  
 و سموات و ارضین و یاقوتین و ذات عقلی و بدن بی روحی تا که بعد از آفرینش انسان فرموده عز و جل  
 و این دلیل تفضیل و تکریم انسانست **بیت** بر ورق روی تو لطف خدا آیت حسن است که هرگز  
 بعضی از اهل و جوران گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقام بقای بیان فرموده است  
 که او را زبانی که با دای مرا سم جدی که مستحق بارگاه قدم باشد خواهد بود در ستایش ذات مقدس  
 از جانب او نیابت نموده فرمود که فبما ذکر الله احسن الخالقین **ثُمَّ اَنْتُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَكُمْ**  
**ثُمَّ اَنْتُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبْعُونَ** پس شما بعد از آنچه ذکر کردم از آفرینش شما هر آینه مردگانید  
 یعنی مال حال شما بمرگ خواهید کشید و ساعز فنا از دست ساقی اجل خواهد پیچید پس بدینستی که  
 شمار و زنی مستحضر بر آنکسند شوی برای محاسبات و مجازات که فواخرا اعمال از نیک و بد بکار  
 یابید **وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ سَوَاقِطٍ وَمَا كُنَّا عَنْ خَلْقِ غَافِلِينَ**  
 و بدینستی که آفریدیم ز بر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه با هر طبقه از آن راهی از راههای فرشتگان  
 و نبیستیم ما ازین مخلوق که آسمانست بچند که او را و را مهمل بگذاریم بلکه او را واقعی معلوم از خلل  
 نگاه میداریم با انجم آفریدگان غافل نبینیم و بر خیر و شر و کفر و شکر ایشان مطلعیم **وَاَنْزَلْنَا**  
**مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَاَسْكَنَّا فِي الْاَرْضِ وَاِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ**  
 و فرو فرستادیم از آسمان آبی با اندازه که صلاح بندگان در آن دانستیم پس ساکن گردانیدیم آن آب را  
 در زمین در تنیان از این عباس رضوان الله علیها نقل میکنند که حوسبانه و تعالی پنج جوی آب از  
 یک چشمه از چشمه های هشت بر بال جبرئیل عم نهاده از آسمان فرو فرستاد همچون که نهر سند است  
 و همچون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عواقبت و نیک که نهر مصر است و انهار و دیوت  
 بحال داده و بقدر مصلحت جهت صانع خلق جاری میکردند و اینست که میفرمایند که آب در زمین  
 ثابت و ساکن ساختیم و بدینستی که مایه بردن آب و ذایل ساختن هر آینه توانایم چنانچه بر انزال آن



قادر بودیم و گفته اند که بعد از خروج یا جیح و ما جوج حبیب بن ابراهیم بن ابراهیم و قمران و حجر  
 الاسود و مقام ابراهیم و نابوت سکینه و انهار خسه با سمان برد و بعد از آن بر روی زمین هیچ  
 خبر و برکت نماند **فَانْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارٌ** و **لَكُمْ فِيهَا مَوَاقِلُ**  
**كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا أَنْهَارٌ** پس با فریدیم برای شما سبب این آب بوستانها از حرما  
 بنان و از ناک بنان تخصیص این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه عجزها و اهل مکه و اهل کوفه  
 و نخل و عنب در زمین حجاز از همه دیار عرب بیشتر میباشد و درین بوستانها میوههای  
 بسیار هست غیر از عنب و از آن بوستان یعنی نخل و زروع آن میوه در آنجا و در و صراط معیت  
 از آن حاصل میکنند و **شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِاللَّاهُتِ** و **صَنِيعٌ لِلْكَافِرِينَ**  
 و دیگر میوه درین بوستان برای شما درختی که بیرون می آید از کوه سینا که حیل موسی است علیه السلام میان  
 مصر و آنکه و کوهین اول درختی که برست بعد از طوفان این درخت بود یعنی زیئون میوه وید بارون  
 و نان خورش مرخورین کاهن یعنی درخت زیئون میوه وید میوه که جامع است و هدایت و صغیت  
 را هم بدان روغن چنانچه توان افزود و طم از آن نان خورش توان ساخت علی بن ابراهیم  
 رحمه الله آورده که این مثلث مر رسول الله و امیر المؤمنین را علیهما الصلوة والسلام که اول  
 چیزی که خوشبختانه و تعالی برین کرد برای فایده عالم و عالمیان بود بکیره ایشان بود و بعد از  
 موجود شدن ایشان آن نوز با ایشان مصاحب بود مثل روغن نسبت با زیئون و اشعه این  
 نوز بر طوکست فائده و خلائق در دو جهان از و فایده و مسفوت با فائده **وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ**  
**لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً** و **لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً**  
 بهرستی که مر آنهاست در شتر و گاو و کوسبند چیزی که بر آن اعتبار گیرید و بر قدرت الهی است  
 نماید می آید ما اینم شمارا از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیری خالص و مر شمارا است و ایشان توان بسیار  
 و مضافی بشمار و بعضی سوار میشوند و بعضی بار میکنند و از بعضی نتایج می نمایند و از روغن و شیر  
 و پنیر و موی ایشان بهره میکنند و از ایشان میخورند یعنی از گوشت ایشان تناول میکنند با از ایشان  
 و بسبب ایشان روزی میخورند **وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ** و بر آنها یعنی بر شتران از

۱۴۱



برخشکی و برکشتیهای یعنی در تری برداشته میشوند یعنی شتر و گشتی شمار بر میدارند و از هر  
 موضعی بوضع میدهند **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ**  
**اللَّهِ عِثْرَةٌ أَفَلَا تَتَّقُونَ** و هر آنکه ما فرستادیم بشیر از نوح را علیه السلام بسوی گروه  
 وی پس گفت از روی دعوت ای گروه من خدایا بر ستش کنین نیست شمار را معبودی که مستحق عبادت  
 باشد بجز وی آيا نمی پس از عذاب وی یعنی بت رسید و عبادت غیر او میل میکنید **فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ**  
**كُفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ بَرُّنَا أَنْ تَفْضَلَ عَلَيْنَا اللَّهُ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ**  
**لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آيَاتِنَا الْأُولَىٰ** پس گفتند گروه بزرگان آنانکه نکریدند  
 از گروه وی مرد در میان و عوام خلق را یعنی کما بر قوم اصاغرا بدین و دعوت نوح عم مایل بدین  
 ایشانرا تغییر نموده گفتند نیست اینکس که میخواهد بتوحید مکر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن  
 و غیر آن میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهر کرد و شما را محکوم و منابع خود سازد و اگر خواستی  
 خدای تعالی که رسول است بنی آدم فرستد هر آنکه بفرستادی فرستگار از امر سل از مرسل الیه  
 متین بودی ما نشنوده ایم مثل این از پدران گذشتند که آدمی رسول خدای توان بود که آمده باشد  
 و دعوی پیغمبری کرده باشد و این سخن را از فرط عناد میکفتند یا میان ادریس و میان نوح  
 مدت مدید گذشت بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بوده **إِنْ هُوَ إِلَّا جَلْبَجٍ عَصِيْبُهُ**  
**فَتَرَدُّوْهُ إِلَىٰ غَيْبٍ** نیست نوح مکر مدی که با و دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی  
 بر داشتی که بشر قابلیت رسالت ندارد پس انتظار بربید و پراو چشم دارین تا هنگامی از زمان  
 یعنی صبر کنید که اندک وقتی را ببرد و اندکی باز دریم یا از جنون باهوش آید و توبه گفتن  
 این سخنان نموده بی کار خود گیرد **قَالَ رَبِّ اضْطُرِّ بِمَا كَذَّبْتَنِي** گفت نوح علیه السلام  
 یعنی خدایا آنکه تو میدانی از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من بکش  
 از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا **فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اضْمَعْ فَكْلًا وَأَوْعَيْنَا وَوَحَيْنَا**  
**فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنَوُّنُ فَاسْمُدْ فِيهَا مَرْجِعَ الَّذِينَ آمَنُوا وَاهْلَكِ**  
**الْأَكْثَرَ سَبْقَ عَلَيَّ الْقَوْلِ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ** پس

یاری از نظام

و می کردیم ما بفتح عم آنکه بسیار کشتی را بنگاه داشت ما یعنی ترا محافظت نمایم که خطا نکنی  
 و با ما می پیوستیم که بگویم که چگونه سازی پس چون بیاید امرها سرار شدن بر کشتی یا نازل کرد عذاب  
 ما و بخواستن تنزیعی بوفتی که زن توان بزد از میان آتش آب بر آید پس در آن بود کشتی از <sup>صفت</sup> اهر  
 از هر حیوانات که جفت یکدیگر بیند و نازی و ماده و در تیسیر گوید در کشتی دریاورد مگر آنها  
 که از این دیابضه مینهند و دیگر در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مؤمنان مگر آنرا که پیشی  
 گرفته است بر و قول از این معنی هلاک او نوشته در لوح محفوظ از کسان تو که مراد یکون و سیر  
 یا سپهرن او بود و خطاب مکن با من یعنی دعا مفرای در باب نجات آنها که ستم کرده اند بر خود  
 بشر که بدستی ایشان غرقه شده اند **فَإِذَا الْعَمَوْتُ أَنْتَ وَمَنْ عَمَلْتَ عَلَيْهِ**  
**الْفَلَکِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** پس چون بوقت ظهور  
 عذاب بر آمدی تو هر کس که بادت بر کشتی داشت درست بنشین پس بگو همه ستایشها  
 مرخصا بر آنکه نجات داد ما را از جفای ستمکاران یعنی شرکان **وَقُلْ رَبِّ انْزِلْنِي مُنزَلًا**  
**مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ** و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود  
 آر مرا فرود آور دنی با برکت که سبب نجات مؤمنانست و تو بهترین فرود آورندگان در منازل  
 مبارکه قوی آنست که امر برین دعا در وقتی خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت  
 دخول و خروج این دعا فرمود سلمی از ابن عطاء نقل میکند که منزل مبارک آن منزلست که درو  
 از هول و جن فغانی و وسوسه شیطانی این باشد و آنرا قوب از محال و کوس بدان منزل نازل  
 باشد و هر گجا بر توی از افواج جلال بیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزونتر است **فَإِنْ**  
**ذَلِكَ لَا يَأْتِ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْضِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ** بدستی که  
 در قصه نوح و آنچه با قوم او کرده شد هر آینه نشانهاست مرا هل عبرت را و بدستی که بودیم ما از قضا  
 مران قوم را و ابتدا دهند بهلای بزرگ یا امتحان کنند بهن کاین آیات نا حال مصداق  
 ممکن بان ظاهر کرد پس بیافزیدیم از پس قوم نوح کروی دیگر یعنی قوم عاد و کونند **فَاذْكُرُوا**  
**فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ الْأَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ** پس بنمایم

۲۰۹۹



در میان ایشان پیغمبری از ایشان بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان  
 رسول ایشان آنکه بپرستید خدایا و امر او را منقاد باشید نیت مر شما را هیچ خدای استحقاق  
 و استیمال پرستش داشته باشد مگر وی که معبود بشر است ایابر هیز می کنید از عذاب او یعنی  
 بپر هیزید از عقوبت او و عبادت غیر او اشتغال مکنید **وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ**  
**كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالْآخِرَةُ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ**  
**مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرِبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ** و گفتند کرده  
 بزبان آن قوم از رسول آنانکه نگویدند و در روز قیامت رابعی نبوت و  
 ایمان نیاوردند و نعمت داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی گفتند بعضی  
 کافران نادر بوده که در فراخی عیش و لذت و گدازند و بدین و سبختی و محنت روزگار ندیده  
 نیت این رسول کجای دعوت میکند مگر آدمی مثل شما در صفات و احوال بشریت بخود را از آنچه  
 شما بخورید و می آشامید از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا و آب محتاجست مانند شما اگر پیغمبر  
 بودی بایستی که مضاف به صفات فرشتگان بودی غنزدی دنیا شامیدی **وَلَكِنْ أَطَعْتُمُ**  
**بَشَرًا مِثْلَكُمْ أَتَكْمُرُونَ** اذ الخاسرون و اگر فرمان برید بنادار و امر و نهی آدمی را که مانند شما  
 بشر استی که شما نگاه زیان زندگانی که خود را مامور و تابع مثل خودی میسازید **أَيُوعِدُكُمْ أَنْكُمْ**  
**إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ تُخْرَجُونَ** ای اوعده میدهند شما را این پیغمبر آنکه  
 بشر استی که شما چون بمیرید و کهنه شوید و باشید خالی از هم باشند و استخوانی چند درهم ریخته  
 بجز از گوشت و پوست و رگ و بی بشر استی که شما بیرون آورده ستره کاسین از کورهای زندگان  
 و حبس یافتگان **هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ لِمَا تُوعَدُونَ** چه دور است دور است آنچه وعده داده  
 میشود از بعث و جزای هرگز نباشد **إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَحَمُّنَا مَخْنُ**  
**بِمَعُونَتَيْنِ** نیت زندگانی مکرر زندگانی ما در دنیا میسر و زنده میشود یعنی یکی از ما میسر  
 و یکی زاین و بنیسم ما بر اینکنندگان و زنده سندگان بعد از حرکت **إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى**  
**عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا حُنَّ لَهُ مُؤْمِنِينَ** نیت هود یا صالح علیهما السلام مکرر می که

بری بنزد بر خدای تعالی دروغی و میکوی که مژافرو ستاده اند بشمار و شمار بعد از حرکت زنده خواهند  
 کرد و نیستیم ما مرین مرد در کرد و یکان در آنچه خبر میدهند **قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كُنْتُ**  
 گفت آن پیغمبر بعد از استماع این قول و یاس و اوارایان قومی خدای خود من مرا یاری کن **لَقَدْ**  
 و ایشانرا مغلوب کردن بعد از سبب آنچه مرا تکذیب نمودن **قَالَ غَمًا قَلِيلًا لِّصَبْحَنَ يَارَبِّ**  
 گفت خدای قوی از زمان قلیل یعنی اندک وقتی را کردند که افزان و مکرران بشمارانان از تکذیب  
 خود نزدیک مشاهده عذاب **فَاَخَذَتْهُمُ الصَّحْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبَعَثْنَا**  
**لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** پس گرفت ایشانرا صیحه یعنی جبرئیل عم فریاد عظیم کرد که دلهای ایشان بشمار  
 و بردن جمعی که این قوم را بخود گفتند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مرغور را بوده و آنانکه  
 گویند که قوم عاد را بود میگویند که در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح قصه عاد آورده  
 اینجا همان تزیین مراد عادت و بدین قول هر عذابی که سبب استیصال باشد صیحه تواند گفت  
 و بر هر قدر بگرفت ایشانرا صیحه حکم حق یا بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را  
 پس کردندیم ایشانرا چون خاشاک آب آورد یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون  
 حسن و خاشاک که میل باطراف افکنند و سیاه و کمره کردند پس دوری باد از رحمت خدای تعالی  
 مکرده ستمکاران **اِنَّهُمْ اَشْنَانًا مِّنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخِرِينَ** پس بد کردندیم بعد از ایشان  
 قرونهای دیگر را یعنی بیان کردیم اهل قرون چون قوم لوط و شعیب علیهما السلام **مَا تَسْبِقُ**  
**مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَهَا وَمَا نَسُخُ اَحَدُوْنَ** یعنی پیشی نداشت گرفت هیچ گروهی بر وقتی که  
 جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم و نه باز پس مانند از آن **ثُمَّ ارْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ**  
**كَلَّمَا جَاءَ اُمَّةٌ رَّسُولَهَا كَذَّبُوْهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ لَحَادِثَ**  
**فَبَعَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يُؤْمِنُونَ** پس بفرستادیم فرستادگان خود را بی در پی بعضی در عقب دیگری  
 هرگاه که آمد بگروهی پیغمبران کرده تکذیب کردند و او را آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث  
 و خسر و نشر دروغ بنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات نالیدند از دولت و صدق  
 محرم مانند پس از بی در آوردیم بعضی بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را

۳۰۰



چون اولین کرد اندیم در هلاک و ساختیم ایشان را سخنان یعنی عقوبت ایشان را عبرت خلق کردیم  
 که با هم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زشتی خلاصه سخن آنکه از ایشان بفرج گایانی باقی نماند  
 که مردم افسا و ارمیکین و اگر بعضی نیکو ایشان بمانی به بودی جدا از آن به نرخی باشند که کسی در  
 دنیا حمید باشند و در آخرت سعاد و از آن برتری باشند که درین عالم من موم باشند و در آن  
 عالم محروم پس دوری باد از رحمت حق هر کس و هر کس که می کردند با دنیا و صدیق ایشان نمی کنند  
 پس معلوم شد که غیر مومن محروم است و مومن محروم **ثُمَّ اَرْسَلْنَا مُوسٰی وَاَخَاهُ هَارُونَ**  
**بَاٰیٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِیْنٍ اِلٰی فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهٖ فَاسْتَكْبَرُوْا وَاَكْفٰوْا قَوْمًا عَلٰیئِهٖ**  
 پس بر ستادیم موسی و هارون و از اعجزها و پیغمای و حجتی روشن یعنی عما خفیه کرد  
 او را بجهت آنکه اول معجزات موسی و هارون را در او را معجزات سحر فرستادیم بسوی فرعون  
 و قوم او و ایشان پیغام بر ساینند پس سر کشیدند قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران و بودند  
 کوهی کردن کنش و ز بر مردمان بغیر و غلبه **فَقَالُوْا اَلْنُّوْمُنْ لِّبَشَرٍ مِّثْلِنَا وَقَوْمُهُمْ**  
**لَنَا عَابِدُوْنَ** پس گفتند ایایان آوردیم یعنی بنیادیم و صدیق کنیم مرد و آدمی را که مثله  
 ما اند در صفت و بشریت و حال آنکه کوه ایشان یعنی بنی اسرائیل فرعون را میپرستیدند  
 مغوذ با لکه و اوبت میپرستید یا کوساله کوساله میباید که کوساله را پرستند **وَعَزَّوْهُمْ**  
**وَكَاٰنُوْا مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ** پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون را پس گفتند  
 بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی خرق شدند در بحر قلزم **وَلَقَدْ اَتَيْنَا مُوسٰی الْكِتٰبَ**  
**لَعَلَّهٗمْ يَهْتَدُوْنَ** و بدرستی که دادیم موسی را عم توبه بعد از هلاک فرعون و قوم او شاید که  
 بنی اسرائیل ببرکت آن راه یابند با حکام شریعت **وَجَعَلْنَا بَنٰی مَرْیَمَ وَآلَهٗا اٰیَةً وَاَوْثَقْنَا**  
**هُمَا اِلٰی رَبُّوْۃٍ ذَاتِ قُرْاٰنٍ وَّعِیْنٍ** و ساختیم قصه سیر مریم یعنی عیسی و مادر او را  
 حجتی بولادت او و او را بی مساس احدی پس آیت یکی باشند مضاف به رد و با هر یکی از آیت  
 ساختیم که از آن استدلال جویند بر قدرت ما پس آنکه در مصلحت گفت و مادر بانی که بی  
 مساس بشری چنان سیری نژاد و جای دادیم مادر و سیر و وقتی که از یهود فرار کردند و باز آوردیم

نبشته بلند از زمین بیت المقدس یا مدینه یا فلسطین یا مصر و ربوه موضعی بود  
 خداوند قرار یعنی مستقر که برقرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی طاهر جاری در حد  
 آمده که گویند این رمله فلسطین را که آن ربوه است که حدای تبارک و تعالی آنرا در قرآن  
 یاد فرموده آورده اند که هر یک را بسیر و بسیر خود یوسف بن مانان دو ازانده سال در آن موضع  
 بسیر و دن و طعام عیسی از بهار و ریمان بود که مادرش میرسد و میفرودخت و گفته اند که این  
 زمین نزدیکیست با آسمان از زمینها به نسبت هفت میل **يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا**  
**مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ** گویند خطابست با عیسی و بعضی  
 گفته اند با جمیع انبیاء که در یک دفعه چه ایشان در آن صند مختلفه بوده اند بلکه هر یک از ایشان  
 در زمان مخاطب بودند پس در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر آنکه خطاب  
 با حضرت پیغمبرست و او را بنام پیغمبران خوانند زیرا که سید طه است و ذات معلای او **جاء**  
 مرجع فضایل و کمالات را که با هم بوده و ملجوع الرحمن فیک المفاخر میفرماید که ای پیغمبر  
 عالی است خود را بگو که حلال خویرید و عمل صالح کنید که مرا و از طیبات طعامهای پاکیزه و حلال  
 و از عمل صالح کارهای ستوده شایسته در قوت القلوب آورده که اکل طیب بر عمل صالح مقدم  
 داشت زیرا که این نتیجه آنست و پیراهن فرموده که لقمه ختم است و عمل بر هر چند ختم پاکیزه  
 بهتر بنای آورده که هر غذای که منزع اقدس از احلال دانسته حکم عداوت و استقامت شرع  
 که میزان سوتکیت در سیرایت کرده پس هر که آنرا تناول نماید اثر عدالتی که آن حکم شرع بآن غذا  
 طهارت در نفس و اعضای او پیدا آید و چنین در ادای عبادت نزم و مفاد شود ختم کلین  
 جلوه هم و قلوبهم الی ذکر الله اشادات بدینست و هر چه در منزع آن احوام کرده با وجه حلیت آن  
 مشتبه و پوشیده است حکم اخواف و مخالفت منزع بآن غذا و اگر هک لقمه باشد همراه بود  
 و چنین حکم اخواف آن غذا بنفس و اعضای سیرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب  
 ضاهی و مباهات اخلاق رویند بظهور رسد و در حدیث آمده که **إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا**  
 پس طیب بخورید و عمل پسندید که من با آنچه شما میکنید عالم و دانا ام **وَأَنَّ هَذِهِ**

خود

لقمه ختم و پوشیده  
 لقمه کبر و کوشش اندیشه  
 زاید لقمه حلال اندیشه  
 میل خدمت غرض و مقصد  
 ختم لقمه است در آید کل تو  
 نکند بجز خودی حاصل تو  
 دانه ریزی بکف آید خیرین  
 خار کاری بداند و امن



أَمَرَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ **و** بدرستی که اینست ملت شما ای رسل  
ملت یگانه در عقاید و اصول شرایع یا جماعتی از شما ای اهدت محمد مصطفی صم جماعتی از محمد  
برایمان و توحید بر وجهی که خدای تعالی در رسول وی فرموده نه وجه قیاس و تقلید و نه بطریق  
مبتدعه و من آفرید کار شما ام پس بتوسید از من در مخالفت یعنی آن جماعت که بطریق ایمان  
و توحید بر وجه فرموده سلوک نمیکند پس باید که بتوسید از من بسبب مخالفت **فَتَقَطَّعُوا**  
**أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوا** **ب** بدرستی که بسبب اینست  
کتاب و غیر ایشان از اینست کار دین خود را در میان یکدیگر پارهای پی کرده و سترند  
و اختلاف کردند جدا اینست که نسبت با ایشان بر راه تر و هفتاد و سه فن قدس از هر کوهی  
از ایشان با آنچه نزدیک ایشانست از دین شادان و ناز اند و اعتقاد کرده که حق نیست  
**فَدَرَبَهُمْ فِي خَمَرِهِمْ حَتَّى حِينٍ** **ب** پس بگذار ای محمد کافران و مشرکان و معاندان مکه را  
در گرداب غفلت و ضلالت ایشان تاهنگامی که کشته شوند یا بپرند **أَحْسَبُونَ أَنَّمَا**  
**نُعَذِّبُهُمْ بِمِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نَسَارِعَ لَهُمْ فِي الْحَيَاتِ بَلْ لَا تَشْعُرُونَ** **آ** یا  
ای پیزار من مشرکان و معاندان که آنچه عطا میدهم ایشانرا و میداریم بان چیز از مال و  
بسران میشناسیم برای ایشان با چیزی در نیکنیها و اعمال ایشانرا استحقاق آن هست که ما بآدا  
آن با ایشان نیکنیها کنیم نه چنین است که بدارند بلکه میدارند که این امداد است مراجعت  
نه مساعدت در خیرات **إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ** **ب** بدرستی که  
آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسانند عذاب را خفیت گفت چنان سبب است  
**وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ** **و** آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود  
که قرآنست یاد دایلهای قدرت میکردند **وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ** **و** آنانکه ایشان  
بخدا و بن خود شرک نمی آرند نه شرک جلی و نه خفی **وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ**  
**وَجِلَّةٌ أَلَيْسَ إِلَهُكُمُ الرَّحْمَنُ** **و** آنانکه میدهند آنچه میدهند از صدقات و زکوٰۃ  
و توسل مینمایند بحضرت حنیفانه و تعالی با انواع خیرات و مبرات و دلهای ایشانرا می دانند  
توسنا گشت

۳۰۰

و میدانند که ایشان به پروردگار خود بازگردند **أُولَئِكَ لِسَائِرِ عَوْنِ الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا**  
**سَائِقُونَ** آن گروهی که بدین صفتهها موصوفند میشتابند در طاعات یا در نیل خیرات دینیه که بر  
اعمال صالحه متفرغست **كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّا أَنهَمُ اللَّهُ نَوَابِ الدُّنْيَا** و ایشان بسوی خیرات پیشی گیرند  
کانشند یا سابقین بر مردمان بوفور طاعات یا بحصول ثوابات یا بدخول جنات علی بن ابراهیم رحمه الله  
گوید که این گروه امیر المؤمنین است و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بعد از پیغمبر صلی الله علیه  
و آله کسی پیشی نکرده از ایشان ندانند و ندانند **وَلَا تَكْفُرْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدُنَا كِتَابٌ يُفْطِقُ**  
**بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** و تکلیف نیکیم هیچ ننی را مگر بکجاایش او یعنی بقدر وسع و طاقت او و نزد  
ما کتابت یعنی لوح محفوظ سخن گوید بر استی یعنی مخالف واقع در نوشته نیست یا نزد یک ماست نامه  
اعمال بنوکان که گواهی دهد بر کردار هر کس ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد یا فزونی عذاب و نقصا  
**بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَرَّةٍ مِنْهُمْ وَأَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ** بلکه دلها کفر و ظلمه  
در گرداب غفلت و جبرست ازین سخن که گفته شد یا از کتاب حفظ یا از توان و مرایشان تراست عملها  
ناشایست و خطاهای باباست بجز این خطای عظیم که برانند یعنی شرک و عناد مراد آنست که غیر از شرک  
گناهان دیگر هست که ایشان را روا نگشتن گناهان معنی خواهند کرد در ایام آئینه و این بر سبیل مجرعه قرآنیست  
که حضرت رسول صلم خبر دهد باعلام آتی خبر موافق که بوقوع خواست آمدن از انجده غضب کردن حق  
اهل بیت را و بان اکتفا نموده چندین از اولاد پیغمبر گشتند و آنان دران غفلت و معصیت مازند  
و باشند **حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيعِهِم بِالْعُرَابِ** **إِذْ أَنُمَ جَارُونَ** ناوقنی که بکیریم متغیران ایشان را  
بجزاب کوناگون انگاه ایشان فریاد در گیرند و استعانه کنند و ما کوئیم **لَا تَجَادُوا الْيَوْمَ أَنكُم مَبَا**  
**لَاتُتَصَّرُونَ** فریاد مکنید امروز و طمع فریاد رسی مردارین بدرستی که شما از جهت مایاری کرده نخواهید  
شد یا از عذاب ما مینزع خواهید گشت **قَدْ كَانَتْ آيَاتِي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آغْفًا كَبْلَةً**  
**تَنكِبُونَ** بدرستی که هست آیتهای من بران که بهر وقت خوانده میشود بر شما پس هستید که از نشنیدن  
آن بر پاشنههای خود باز میگردید یعنی بفرجای رجوع میکنید و کلام من نمی شنیدید **مُسْتَكْبِرِينَ بِرِسَالَتِي**  
**تَهْجُرُونَ** درحالتی که طلبت معرفت دارید بر مردمان و تعظم مینمایید بجرم مکه و می گویند ما اهل



و افسانه گویند که کان

حرمیم یا مستکبرین بتکذیب قرآن حدیث کتب کان در شب گویند هدیان یا میگویند قرآن یا پیغمبر را  
و بر و میارین و غیر موده او عمل میکنند یعنی خود هدیان میکنند و پیغمبر را صلی الله علیه و آله هدیان نسبت  
میکنند که آن الرجل لیسیر الان محبوس است و در کشف الخوارق ابرار دو پیشی عوده یا یعنی که اوصی النبی فقال فایلمهم  
قد صلی الیهم سیر البشر و ادای ابکرو اصاب لم یخرج قد اوصی الی عمر حاصل این کلام آنکه وصیت فرمود  
پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی در حال مرض وصیتی امامت و خلافت که فرموده بود بامیر المؤمنین ع  
دوات و قلم طلب فرمود که بنویسین گویند گفت بدرستی که خطا کرده در وقت هجرت از دنیا هدیان میگوید  
سیر البشر فرمود با الله و ان خود ابکورا که صواب کرد و گفت هدیان نگفت او در هنگام مرض که وصیت خلافت  
بفرمود یعنی رای رسول خدای خطا بود و از آن ابوکرو صواب در مرض هر دو فرمود با الله من غضب الله فی هذه  
المقالة اقلکم یزبروا القول امر جاءهم ما لم یأت اباؤهم الاولین یا تفکر میکنند در قرآن تا با حجاز  
لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حقیقت یا آمد بدیشان از کتاب و رسول آنچه بنامه بود بر پدران پیشین  
ایشان تا عذر گویند که ما از پیغمبر و کتاب خبر نداریم چنانکه نوح و ابراهیم علیهما السلام بر پدران ایشان فرستاد  
چنین حضرت محمد را صم برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند امرکم یزبروا القول امرهم هم له منکرون  
با شناختن پیغمبر خود را بامامت و راستی و حلم و وقار و کرم و مروت و نیکو خویی و کمال علم با وجود  
عدم تعلم چنان امام خود را نیز که متصف با این صفات بود و بعد از پیغمبر صلعم شناختن پس ایشان  
مراد از منکرون و ناشناسان کان باشند یعنی نه انت که نمی شناسند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و امام  
نیز برین سبیل تا انکار کنند و گویند بکائنات ما حقیقت حال او را نمیدانیم امرهم یقولون به جسته  
بل جاءهم بالحق و اکثرهم للحق کارهون یا میگویند در دو یوانگی است که از سخن او  
حساب ندارند چنین است که ایشان میگویند آمد محمد بدیشان بدین درست یعنی اسلام یا سخن  
راست که قرآنست و بیشتر کافران مرحول ناخواهانند که مخالف طبع و آرزوی ایشانست قیل اکثر  
برای آنست که بعضی کفار از تنگ و تنگ مردم نمیکردند از اگر اهدت حق و لو اتبع الحق اهواؤهم  
لفسدت السموات و الارض و من بینهن بل انشاهم بدین کرمهم من عن ذکرهم عن ذکرهم  
و اگر بپروی کردی حق سبحانه و تعالی آرزوی کافران را در وجود آله بیشتر یعنی اگر مغرض خدا یان

واقع بودندی تابه و ناجیز شوی آسمان و زمین و هر که در آسمان و زمین است از هلاک و انس و جن  
و جز آن چنانچه در آیه کرمه لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَجَزْأُهَا مِنْهَا آسَمَانٌ  
و زمین و ما بینهما بجای قیامت اگر حق تابع هوای باطل شوی نظام و قوام عالم باطل گشتی و از نظم فرو  
با شندی و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کودی یعنی بشکر منقلب شوی  
حق سبحانه و تعالی قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تابه و هلاک شدندی و علی بن ابراهیم  
رحمته الله آورده که مراد بحق رسول الله است و امیر المؤمنین علیهما السلام یعنی اگر ایشان متابعت قودش  
کردندی و بی آرزوی ایشان رفتندی حق سبحانه و تعالی غضب فرمودی بآنان و فواید از آسمان باز داشتی  
و زمین را از بنان منع نمودی نه از آسمان باریزی و نه از زمین رویشی پس حال مردم تابه شدی و نا  
گشتی بلکه آوردیم بدیشان کما فی که و عطا ایشانست بادی به عزت و طمطه سعادت و صفت شرف الشیاء  
در است که و انه لاکر لک و لقولک بادی کردی که آرزوی تمنای ایشان آن بود که میکشند توان عذرنا  
ذکر امن الاولین پس ایشان از مو عظم خود با از آنچه سبب بزرگی ایشانست در دنیا و آخرت یا آنچه  
متمنای ایشان بود روی گردانیدند **اَمْ سَلَّمْتُمْ خَرْجًا خَرَجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الزَّادِ**  
یا آنکه تو میخوانی از ایشان بر ادای رسالت مرزی تا بسبب طمع در مال ایشان تراصمتم و ادب برست  
پس مرزی پروردگار تو که دوزی دنیا و ثواب عقی است بهرست از مرز ایشان و خدای تعالی بهترین  
دوزی رسانانست و ابوالعلا گفته که خراج آنست که بر کسی واجب بود اخراج ان از مال و غیر آن و خرج  
آنکه به بیع بوده **وَإِنَّكَ لَنَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** و بدرستی که تو میخوانی ایشان را بی مرزی  
براه راست که دین اسلامست یا بدروستی اهل بیت و هر دق ایشان چنانچه در تفاسیر اهل بیت من کورست  
**وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَفِّرُنَ** و بدرستی آنانکه نمیکروند برای  
آخرت یعنی قیامت و متعلقات آن ازین راه راست که طریق حق اهل بیت است کروند و کانند  
و میل کنند کاندیشان کواهی **وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلِجَافِ أَطْعَمَيْنَاهُمْ**  
**يَعْمَهُونَ** و اگر بخشانیم بدیشان و برداریم آنچه بدیشان واقع است از سختی یعنی خط که بر ایشان  
غلبه کرده هر آنکه ستیزه و لجاج بدین کنند در سر کشی خود سر کشند و متمم میروند و نوردند صیما پسند



یعنی اکوبلا از ایشان دفع کنیم همچنان از روی سینه و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند بود آورده اند که  
 چون ضرب قطب نهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا شدند ابوسفیان بیدار آمد و حضرت  
 پیغمبر ص گفت تو کان میبری که رحمت عالمیانی و سبب امن و امانی و اهل مکه بر حجت دعای تو در میان  
 بدلا بر کشتن بکشتی و فرزند از با تش کو سکی سوختی خوشکاره و تعالی آیت بر ستاد و **وَلَقَدْ أَخَذْنَا**  
**بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا إِلَهُيهِمْ وَمَا يَصْتَعِزُّونَ** و بدرستی که ما گرفتیم اهل مکه را بعباد قتل  
 در روز بدر پس فروتنی نکردند و پروردگار خود را و تضرع و زاری ننمودند بلکه همچنان بصر گشتی  
 و نافرمانی ایستادند **حَتَّى إِذَا فَخَخْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ** شنیدند **إِذَا هُمْ فِيهِ مُبَسِّئُونَ**  
 تا چون بکشادیم بر ایشان دری خداوند عذاب سخت که آن جوع است یکسر و سختی و شدت و از قتل  
 و اسیر شدن اجداد آن عذاب نا امیدان و فروماندگان و انزده ناکان و سرگردانان شد و احدی که  
 اغنیای ایشان از توبه طلب عاطفت و رحمت مینماید **وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ**  
**وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ** و اوست آنکه بیا فرید و سپرد کرد برای شما گوش را تا بشنیدید  
 بدان شنیدنیها و دیدهارا تا ببینید بان دیدنیها و دلها را تا تفکر میکنید بان و استکمال مینمایند  
 از مسموعات و مصوات بر قدرت فاطر و مبدع آن حق تعالی این را فرمود بر سبیل توبه و تفریح  
 و ملامت ایشان و نعمتهای خود را فرماید ایشان داد و گفت شما انکی اشک این نعمتها میکنید بر چه عدله  
 در شکر گذاری آنست که استعمال کنند این آلات ادراک در آنچه مودی بشناخت خالق آن باشند و شما  
 کاذب میفرمایند و دیگر فرمود **وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ** و اوست آنکه  
 بیا فرید شما را و منتشر ساخت در زمین و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق  
 اجزا و اعضا **وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**  
 و اوست آنکه زنده میکند و میمیراند و همی اند و مراد است یعنی بامر اوست محالفت شب و روز و از دیاد و  
 اشخاص با تعاقب ایشان میگرداند و میگرداند و محالفت شب و روز و از دیاد و  
 بوجود آورده و بعثت نیز از انجمل است و جمعی بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پیش از قیامت  
 چنانچه گذشت و هم در قیامت پس چرا انکار آن میکنید پس کفار که تعقل نکردند **بَلْ قَالُوا**

**مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُونَ** بلکه گفتند بی خبر و تعقل مانند آنکه گفته بودند پیشینیان از کفایت  
**قَالُوا اَنْذَرْنَاكُمْ نَارًا وَاَنْذَرْنَاكُمْ نَارًا وَاَنْذَرْنَاكُمْ نَارًا** گفتند ای چون بیدیم و باشیم خاک  
 و سخن از خالق گفته ای اما برانگیزنده شرکایان شویم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای توکید  
 یعنی چون خاک کردیم حضرت دعوت چگونه به راه یابد **لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَاَبَاءُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ**  
**اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ** هر آنکه وعده می‌دهیم ما و پدران ما این سخن را پیش از آمدن  
 حضرت محمد ص یعنی ما را و پدران ما را بوعده حضرت و نشر تحریف کردند و این وعده راست نشد  
 بدین این مکرر اسناد اولیایان و اکاذیب ایشان که در صحیف نوشته اند و گفته اند **قُلْ لَنْ اَنْصُرَ**  
**وَمَنْ فِيهَا اِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** بگو ای محقران این منکران که میگویند مرا است زمین و آنکه در دست  
 از مخلوقات یعنی مالک و خالق و مبدع زمین کیست جواب دهید بر آنکه هستید میل این  
 استهانست بحال ایشان و فقر بر فرط جهالتشان که جهالت و در زمین در مثل این امر حلی واضح و  
 روشن و الزام بآنچه ممکن نیست کسی که راجحه از علم باشد این امور را انکار کند و لهذا اخبار کرد  
 از جواب ایشان پیش از آنکه جواب گویند **سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ اَفَلَا تَذَكَّرُونَ** رود بشد  
 که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در روی است و خدا پر است شرکایان مکه معترف بودند با آنکه  
 آفریننده زمین و اهل وی الله است زیرا که عقلی مضطر میکرد این ایشان را با دلی تا مایل اقرار  
 با آنکه حق تعالی خالق ایشانست پس چون ترا چنین جواب دهند بگو ای این میگویند و در نمی‌آید  
 که آنکسی که اولاً قادر باشد بر آفریدن اهل زمین تا نیایند از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد  
 بود **قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْوَعِيدِ سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ اَفَلَا تَتَّقُونَ**  
 بگو دیگر باره کیست آفریننده آسمانها هفتگانه با عظمت و معرفت و شکل عجیب مستند پرست و  
 هیات غریب که مستند پرست مادی که غرض از این عجایب آن و کیست پروردگار عرش بزرگ که  
 اعظم مخلوقات است و اوسع مکونات مجا و مضطر کننده رود باشد که گویند آسمانهای رفیع مرخص آید  
 و رب هو است بگو ای این میگویند از شرک بدین چنین خالق و هم از مخلوقات او را  
 شرک میسازند **قُلْ مَنْ يَمْلِكُ مِنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ اِنْ**



**سَبِّحُوهُ** بگوئید که بدست اوست بی‌شمار اقدار اوست بادشاهی هر چیزی در  
 موضع کوبید حضرت و منفعت اشیا یا خزاین آن و او زینهار دهد و بفریاد رسد و نگاه دارد و این  
 کورانی از عذاب خود هر کس خواهد که مستحق آن باشد و زینهار داده نشود بر او یعنی کسی نتواند  
 که کسی از عذاب او این کورانی و در پناه آرد و زینهار دهد جواب گویند اگر هستی که بپای این  
**سَبِّحُوهُ لِلَّهِ قُلْ فَإِنَّ الشُّرُوكَ** رذ بود که گویند که این صفات که تو گفتی هر خدای راست که مالک  
 ملکوت و مجرب است پس بگو که از کجا فریب یافد می‌شوید و چگونه از راه حق بر می‌گردید با وجود  
 ظهور و توحید و ظاهر دلایل بر وحدت ملک مجید طریق حق را گذاشته کجا می‌روید **بَلْ**  
**آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَأَنَّهُمْ لَكَادِبُونَ** بلکه آوردیم بدیشان راستی از توحید و وحدت  
 و نشر و برستی که ایشان در و خ گویا شد در آنکه تکذیب این قول می‌کنند یا در نسبت اتخاذ دل  
 و شرک حضرت باری تعالی **مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ آلٍ إِذَا**  
**لَزَبَ كُلِّ آلٍ بِمَا خَلَقَ وَلَوْلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ**  
 فرزاد که خدای تعالی هیچ فرزندی و نیست با او هیچ خدای که در الوهیت شریک او باشد  
 در خدای و خدای باید که آفریننده باشد پس هر آینه شریک او را مخلوقی چند بود آن هنگام بود  
 هر خدای آنرا که آفریده باشد پس مخلوقان را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدای  
 از مخلوق آن دیگر و مشاهده می‌رود که میان جمیع مخلوقات علامت تمیز نیست پس ثابت شود  
 که با او هیچ خدای نیست و حده لا شریک له و دیگر اگر با او خدای بودی چنانچه گفته شد مخلوق  
 خود را جدا کردی و ملک این از ملک او عمار بودی هر آینه طرح نزاع و حرب میان ایشان  
 بدین آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است و هر آینه برتری جبرستی و غلبه خواستندی  
 بعضی از اله بر بعضی و با جماع و استقرار معلوم شد که این محارب و تنافع واقع نیست پس او را شریک  
 بود پاکست خدای و منزله از آنچه صفت می‌کنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزندی و انباز **عَالِمُ**  
**الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ** ان خدای که موصوف و وصف و حد نیست  
 دانای نهان و آشکار است پس برتر کن و برتر است از آنچه شریک می‌گردند برای او پس در حق

۳۰۰۳

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از انزال عذاب بمنزکان خبر میدهد و میفرماید **قُلْ رَبِّ اِمَّا**  
**تُرِيَنِي مَا يُوْعَدُ وَن** بگوای چه بطریق دعا ای پروردگار من اگر بنمای مرا و بی شبهه منبای  
 آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت **رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ**  
**الظَّالِمِينَ** ای آفریدگار من پس مرا در موار که روه ستمکاران یعنی در عذاب قرین ایشان  
 مساز و این جهت خضوع و خضوع و انقطاع فرمود و این دلیلست بر آنکه آنچه دانست که حق سبحانه  
 و تعالی نخواهد کرد بلائیک با نخواهد کردن از وی خواهند چه اگر آنحضرت این دعا کردی  
 یا نکردی او را در سکت کفار عذاب خواست کردن **وَ اِنَّا عَلٰی اَنْ تُرِيَكَ مَا نَعِدُكَ لَقَادَرٌ**  
 و بر سرستی که ما حق او ندیم بر آنکه بنمایم آنچه وعده داده ایم ایشان از عوایت هر آنکه توانا ایم  
 تا خبری که دران میبرد و بسبب آنست که ایشان یا عذاب ایشان ایمان خواهند آورد **اِذْ فَعَّ**  
**بِالَّذِي هُوَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَمَنْ اَعْلَمُ مَا يَصِفُونَ** دفع کن جضلی که بهر حال آن نیکو  
 ترست بزی آنحضرت عزت عترتانه حبيب خود را از مکارم اخلاق با تم و کمال و اشرف  
 و اجلال میفرماید و میگوید دفع کن با آنچه نیکوترست بزی را یعنی بعبودیت از سر کماه  
 همچو آن در گذر بر وجهی که وهنی در دینی نبود یاد و کن چهل سفهات از ایشان بچشم خود یا باز دار  
 مردم را از معاصی یا فرمودن بطلعات یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا محو ساز و نیکو  
 با بر معروف قشیری گفته که دفع کن جفا را بویا یا اشارت بفسق یا بشارت قلب یا طاعت خلافت  
 بنور حقایق یا حفظ خود را بجموع خدای یا طی کن تبه حوادث را بقدیم سلوک در طریق  
 معرفت قدم ما را تا نترسم با آنچه وصف میکنند تا از شمع و سحر یا آنچه در صفت ما میگویند از اتحاد  
 ولد و شرکاء بخود بالله و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعد از حمد و ادع حضرت رسالت صلی الله علیه و آله  
 صلوات الله علیه باین مکارم وصیت نمود و بر جفای قوم تحمل فرمود و آن وجه که مذکور شد  
 و آنحضرت بر آن عمل کرد **وَقُلْ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوْذُ بِكَ**  
**رَبِّ اَنْ يَّخْضَرُّوْنَ** و بگوای پروردگار من پناه میگیرم بتواز و سواس دیوان که داعی بطلان  
 و معصیتند یا در انداختن ایشان مردم را بفریب و غرور در مهالك و پناه می آورم



بنا بر این کار من از آنکه حاضر شوند نزد من بوقت صلوة یا زمان تا اوت یا از آنکه گردن بگردند در  
احوال یا از آنکه موارخ رسانند و من بزراد پناه عصمت نگاه دارم **حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ**  
**الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ**  
**قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** **حَتَّى** متعلق است به بیعتون یعنی کفار پس  
نزد او مر سبزی وصف میکنند تا وقتی که باین یکی از ایشان از امری و بکمرای خود دانا گردد و مرگ را معاینه  
بیند و آثار عزاب مشاهده میکنند گویند از روی حسرت و ندامت ای پروردگار من باز گردان  
شاید که بکنم عمل شایسته در آنچه بگذرانیده ام که ایمانست یعنی ایمان آورم و در آن عمل صالح کنم کلامی است  
از طلب رجعت یعنی حاشا که او را باز گردانند پس کسی که آن درخواست او که گفت رب ارجون تا آخر  
کلام است یعنی سخن است که بواسطه غلبه حسرت گویند او کوینده آنست و از پیش منترکان مانعیت  
میان رجعت و ایشان یعنی قبر که در خواهن بود تا روزی که برانگیخته شوند از آن و اگر نیز بعضی  
باز گردانند و زنده کنند نه برای ایمان و عمل خواهد بود بلکه تا اعتراف بکناه خود بکنند و عقوبت دنیا  
بپایند و فیض شون چنانچه مذکور شد که در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان خواهد بود  
و علی ابن ابی طالب رحمه الله در تفسیر آورده که برزخ امر نیست میان دو امر که آن ثوابت و عقاب  
و میان دنیا و آخرت ازین دو حال بیرون نیست مؤمنان مخلصان از ثواب و مشرکان از منافقان  
عقاب و میان دنیا و آخرت ازین دو حال بیرون نیست و علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام  
فرموده که قبر و وضو نیست از مرایان جهان یا حفره نیست از حفرهای نیران و ابو عبد الله عم فرموده که  
بخدا که من نمیشوم بر شما مگر بوقت برزخ که امر بسوی ما باز گردد و ما اولی باشیم بسوی شما از شفاعت  
و سعادت و غیر آن و بعضی از سعادت ما محروم باشند زهی حسرت **فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ**  
**بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَّبِعُ آلُؤُنَّ** پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثابته یا ناله الله که نفخه  
احیاست که قیامت قائم گردد پس نسبها نباشد میان ایشان در آن روز یعنی علایق نسب منقطع گردد  
و هیچ ذی رحم را بر کس خود رحم نباشد یَوْمَ يُنْفَخُ الصُّورُ مِنْ أَجْلِ رَبِّهِ وَآلِهِ یا نسبی که بران مفاد  
میکند نزد اسباب نفخ شود پس در آن روز نسب صحیح باید که نسب صحیح ان اگر مکمل عن الله العظیم

و نپرسند یکدیگر از نسب با کسی که از پرسیدن مشغول بحال خود و این قبل از محاسبه باشد بعد از آن  
 از حال یکدیگر می پرسند قال الله تعالى و اقبل بعضهم الى بعض يتسائلون و حضرت رسالت ص فرمود  
 که در قیامت پهنهای همه منقطع گردد الا نسب من **فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون**  
 پس هر که گران آید نژاد و های او با اعمال صالحه چون مؤمنان پس انگونه ایشانند و ستمکاران  
 از درکات و مرسیه کان بمرجات **و من خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم**  
**و خسرتم خالدهون** و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون  
 ستمکاران و منافقان پس انگونه آنانند و گریان کرده اند بر دهنهای خود یعنی سرمایه خود از عمر باد <sup>عقالت</sup>  
 بر داده اند و استعزادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوات ضایع خانه  
 و ایشان در دوزخ جاوید مانده اند **تلقى وجوههم النار و هم كالخون** میسوزد و در میان  
 ایشان آتش ایشان بر آتش ترش و یان بودند و از شدت احتراق رشت و یان ابو سعید  
 خدری از حضرت رسالت ص روایت میکند که بر یان سازد روی کافور آتش دوزخ پس  
 بر چهل لب زبرین تا بمیان سرش و فرود افتد لب زبرین او تا بر سرش و در موضع  
 آورده که صاف میان شفتین او چهل ذراع بود پس حوچانه و تعالی گوید ایشان را **المرکب**  
**آيات تتلى عليكم فكنتم بها تكفرون** ایان بود آیههای من یعنی قرآن که  
 در دنیا بر شما خوانده میشد پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مسحق این عقوبت شدید  
**قالوا ربنا انك لبنت علينا شغورا و كنا قوما صالحين** گویند ای پروردگار ما غلبت  
 بر ما بدجنی مافعی غالب شد کنایه ما موجب شقاوت شد بر ما و بودیم گروهی کوهان از طریق  
**حق ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون** ای پروردگار ما بیرون آرد ما را از  
 آتش دوزخ تا نماند در حال و تلافی کار خود کنیم پس اگر باز کردیم بکفر و تکذیب پس بمرستی که ما  
 ستمکاران باشیم بر نفس خود آخر سخن که دوزخیان گویند این باشد **قال خذوا فيها زوا**  
**و شربوا** گویند خدای تعالی خاموش باش که در دوزخ و سخن مگویش با من در خروج  
 یار من عذاب از شما بر نمی آید **ان الله عز وجل ينفذ ما يشاء** پس انصاف

سم ۱۴۰۰



کتابخانه عمومی خانی



فَاعْرِضْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ بدرستی که او در هر گرویی از بندها که در دنیا  
چون عمار و بلال و جناب و جزایان از درویشان که می‌تغذی ای پروردگار ما که دیدیم  
بنویس یا روز ما را و بخش بر ما و تو بهترین بخشاینده‌ای **فَاتَّخَذَ عَنْهُمْ سَخِرًا حَتَّى**  
**الْشُّوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَقِي كُون** پس تو اگر فتنه‌ها در درویشان را  
مهر و به معنی کسی که با او سخن نه گفت و امنوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا می‌کردید  
تا وقتی که فراموش گردانیدند ایشان یعنی فطرت اشتغال شما سخن نه ایشان فراموش ساخت  
بر شما یاد کردن من و بودید شما که از ایشان می‌خندید بکبر و نفوذ خود و تحقیر و تذلیل ایشان  
**إِنَّ جَزَيْتُمْ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرْتُمْ وَأَنْتُمْ ظُهُرُ الْوَارِثُونَ** بدرستی که من جزا میدهم شما  
امروز با آنچه صبر کردید باین آزار و سخن نه شما بدرستی که ایشانند رسیه‌کان برادر خود یعنی  
جزای ایشان نوزست بمطلوب **قَالَ كَمْ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَسِينَ مِائَاتٍ**  
**يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ** گوید خدای تعالی یا فرشته با من او که فرزند است که شما چند  
درنگ کردید در زمین کاغذ از روی غفلت و طول امل میگفتن ما همیشه خواهیم بود در دنیا  
و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسید که چند درنگ داشتید شمار سالها ایضا  
چند سال بودید در دینی دنیا بر روی زمین و مرده در قبر گویند درنگ کردیم روزی یا باره  
از روز کوتاه شمارن مگر لبث خود را به نسبت با مخلوق دوزخ یا از هول آتش فراموش  
کرده باشند گویند مگر بودن مادر دینی مگر از روزی یا بعضی از روز بوده و ما پیش ازین  
میدانیم بین پرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظ اعمال و  
انفس ما بوده اند **قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** گوید خدای تعالی درنگ  
نکردید در دینی مگر آنکه باضافت با ایام آخرت اگر بدرستی که شما هستید آنکه بدانید که تمام  
دینی در جنب آخرت آنکه است **فَلْيَسْتَمِ أَيْمَانُكُمْ لَكُمْ عَسَاءَ وَأَنْتُمْ الْبِئْسَ الْأَرْجُو**  
آیا می بیند اشتباه شما از فرط غفلت آنکه ما آفریدم شما را برای بازی و گمان بردید  
آنکه شما بسوی ما باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریده ایم و

مکافات کرد از شما مقرر کرده ایم و عرض حق تعالی از این نه پنج مکلف است بلکه ثواب مجازا  
بی پایاست که باینسان رسد و در لطاف قشیری مذکور است که عبت مشغول باشند چیزی که  
از حق تعالی باز دارد و خدای تعالی ما را برای آن نیافریده و بدان امر فرموده و واسطی روزی  
این آیت میخواند گفت نه خلق را بعبت نیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از  
مصنوعات وی بهفیات کماله آورده برون و گفته اند شما را بیازی نیافریده ایم بلکه برای ظهور نور  
محمد و علی صلی الله علیه و آله فرموده ایم چه درازل مقرر شده بود که آن دو کوه تا بان از صف  
جنس انس بیرون آیند و عالم بنور حضور خود بیارایند پس ایشان اصل باشند و شما فرع  
در بحر الحقایق آورده که شمار برای آن آفریده ام که تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما  
سود کنم و گویند ملائکه را آفرید تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کرد تا محضن جود  
محبت باشند و در معنی کتب سماوی هست که ای فرزندان آدم همه اشیاء را برای شما آفریدیم و شما را  
برای خود سرگشت گزافه مخفیاً اینجا ظهور تمام دارد **فَتَتَوَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا**  
**هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ** پس برتر است خدای و بزرگتر از آنکه بعبت بیافریند بادشاهی  
ببر اینست هیچ معبودی مستحق پرستش مگر او آفرین عرش بزرگ یا عرش که کعبیت خیرا  
و برکات از و نازل میشود **وَمَنْ يَرْجُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ فَاتٍ حَسَابُهُ**  
**عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ** و هر که بخواند یعنی پرستد با خدای تعالی خدای  
دیگر که هیچ برهان و حجتی نیست بر پرستنده را پرستش آن آله پس جزین نیست که حساب  
عل انگس و مکافات کردار او نزدیک پروردگار است و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد  
داد بر هرستی که فلاح نیابند و رستگار نشوند ناکر و دیگران **وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْهُ وَارْحَمْ وَأَنْتَ**  
**خَبِيرُ الرَّاجِينَ** و بگو پروردگار من بیامزد مرا و امت مرا و بچخشای بر من و ایشان بر رحمت  
خود و آنحضرت چون معصوم بود طلب دفع درجات از قاضی الحاجات میفرمود و غفران  
از برای امتان و تو بهترین رحم کنزگانی و در خبر آمده که اول سوره فراعله و آخر او کفایت  
مکافات کجای عرش الهی آورده اند که عبد الله بن مسعود روزی بنزدیک مسلولی شد و از الحسینم



اتفاقاً آخر سوره در گوش او خواند صحت یافت و بر پای خواست حضرت رسول صلی الله علیه  
والله فرمود که چه خوانی در گوش او گفت این آیتها آنحضرت فرمود که بدان خدای که جان من  
با او است که اگر بخواهی از سر بقی این آیتها بر کوه خواند از جای برود ابی بن کعب از رسول  
صلی الله علیه و الله روایت کند که هر که این سوره را بخواند فرشتگان و پادشاهان بر روح  
و ریحان دهند در روز قیامت و با آنچه چشم او روشن گردد در وقت نبض دو حشر و حضرت  
ابو عبد الله عم فرمود هر که این سوره بخواند خدای تعالی ختم او بسواد کند و هر که در هر آدیند  
بخواند منزل او در فردوس اعلی با پیغمبران مرسل علیهم السلام باشد ۵۵۵

سُورَةُ النُّورِ الرَّجَجِ وَسَيَتُونَ آيَةً وَهِيَ مَدِينَةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَزْكُرُونَ

این سوره آیت که از عالم قدس فرستادیم آنرا بواسطت جبرئیل عم و فرض کردیم بر شما  
آنچه بآن احتیاج است از بیان حلال و حرام و شرایع از احکامی که در دست و فرود فرستادیم

و در آیتهای روشن از حق و در احکام شایسته که شما پسندید و برین و حق از باطل بشناسید

و از محارم بپرهیزید و از جمله حکما اینست **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ**

**وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْ كُذِبُهُمَا دِفْءٌ فِي رِيبِ اللَّهِ إِنَّكُمْ**

**تَقْمِئُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ لَهُمَا طَافِقَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** زن و مرد

زنا کنند چون غیر محسن باشند پس نوزدها یکی از آن هر دو صد تا زبانه این حکم خاص است بآنکه

محسن نباشند چه حد محسن و محسنه در حد است جلد و زنا عبادت است از ایلاج ذکر آتی نداشتند

گاه غایب شود در فرج زن بی عقد شری و بی سبب هم خواه در قبل باشد یا در دبر و شریست

در حد علم بخرم و بلوغ و اختیار و دیکو شریست در حکم با شرط سابقه احصان و تکلیفست

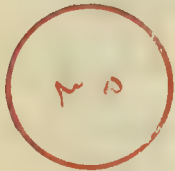
و حوبت و امابت در فرج مملوک بعقد دائم یا مملک مبین که ممکن باشد از او که با او صباح و شامگاه

گذران و زن نیز درین مثل مرد است و مطلقه رجوع از احصان بیرون نیست بخلاف باین

پاکیزه تر میگردد اند آن زمین را

از آنکه بیارد باران در چهل شب و روز

کثرت حدیثی نقل میکند که می آورند  
روز قیامت خاکلی را که گم کرده است  
از حدیثی زبانه پس میگوید که این را  
بواسطه رحم بر بنده تو کم کردیم پس  
میگوید او را از جانب خدای تعالی  
که آیا تو رحمت از منی پس امر میکنند  
او را بدوزخ و دیگر برای آوردند  
که زبانه کرده است بیکتا زبانه  
پس میگوید که چنین کردم تا آنکه  
باز ایستند از معاصی تو پس امر میکنند  
او را بدوزخ و از باقر عم مرده است  
که یک حد که اقامت شود در زمین  
پاکیزه تر میگردد اند آن زمین را  
از آنکه بیارد باران در چهل شب و روز



و در احسان مرد عقل و بلوغ زن بشرطت و در احسان زن همین بلوغ مرد بشرطت و پس هرگاه  
 زانی غیر محسن باشد با ناز یا نه واجبست از آن نوی سر یک سال اذان موضع بیرون کردن  
 و بر زن غیر نازیانه نیست و عین و امته که زن کرده باشند هر یکی پنجاه نازیانه است و اگر چه محسن  
 و محضه باشند و آورده اند در احکام امیر المؤمنین ع که در یک روز پنج کس را مجازت اخفرت آوردن  
 و زنا را بر ایشان ثابت کردند بفرمود تا یکی را رجم کردند و یکی را نازیانه زدند و یکی را پنجم حرد زن  
 و یکی را ادب کردند و یکی را گذاشتن و تعرض نمودن گفتند یا امیر المؤمنین حادثة یکست چون پنج حکم  
 مختلف فرمودی گفت آنرا که رجم نمودم محسن بود چه بر وجه و رجم است و آنرا که حرد نمودم محسن  
 نبود و آنرا که پنجم حرد نمودم بنده بود و آنرا که ادب کردم کودک بود و آنرا که گذاشتم دیوانه  
 بود چه بر و تکلیف نیست و فراتر که در شمار این دوزنا گنجه مهربانی در فرمان برداری خدای تعالی  
 یعنی برای حفظ دین بخشاید بر ایشان و تعطیل حل میکند و در ضرب ساحت ضایع چه مرد را  
 برهنه میدارند زن سخن زدن در حالت ایستادن او و بر جوشش متفرق زدن و از روی  
 و سر و نرجش برهنیدن زن را نشانه بای زدن اگر هستند که کویده این جوی خدای تعالی و بروز  
 اخوت چه ایمان بخدای تعالی اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود تا سبب این محفوظ  
 ماندند و در تشدید عقوبت زنا کار بسیار است چنانچه در حدیث و روایت یافته که حضرت  
 رسالت ص فرموده که ای کوه مردمان بپرهیزید از زنا که دروشش خصلت زشتت مرد دنیا  
 و سه در آخرت است اما آنکه در دنیا ست صفا و روق روی میرود و فقر و احتیاج می آید و از عمر کم  
 میکند و آنچه در آخرت غضب و سخط الهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ که عقوبت  
 نامتناهی است و باینکه حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی زن همان اقامت حل بر ایشان  
 کرده و از مؤمنان تا شهید ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع دیگران شود از مثل این فعل مذکوره  
 گویند که حضور دو کسی باید و قتاده و زهری گفته که بعد از شهود زنا اند و قول ابو جعفر محمد بن  
 علی الباقر علیهما السلام یکیت و در کنز العرفان گویند این قول اقوی است زیرا که فرقه جمیعست  
 و اقل او سادست و طایفه بعضی از آنست پس یکی باشد و در وجوب و استحبابش خلافت  
 علی بن ابراهیم قدس سره در تفسیر خود آورده است شش نفر حاضر کردند  
 نزد عمر بن خطاب که ایشان را بر ناز گرفته بودند پس فرمود که اقامت کنید بر هر  
 یکی از ایشان حدی و امیر المؤمنین ع نزد عمر بود گفت یا عمر حکم ایشان چنین نیست گفت پس تو اقامت کن بر ایشان  
 حد را پس یکی از ایشان را کردند زود و یکی را پنجم حرد و چهارم را نصف حرد و پنجم را تغذیر کرد و ششم را  
 رها کرد پس متعجب شدند مردمان و حیران ماندند پس گفت عمر که یا ابا  
 الحسن شش نفر در یک قضیه و حکم اقامت نمودی بر ایشان پنج عقوبت و یکی را رها کردی و پنج یک ازین حکما  
 شبیه دیگری نبود فرمود بلی اما  
 اول ذی بود که زن گرفته بود باز  
 مسئله و بیرون رفته بود بان از ذمه  
 پس حکم بود در وی شمشیر و اما  
 دوم مردی بود محسن او را  
 سنگ را کردم و اما ستم مردی  
 غیر محسن او را حرد زدم و چهارم  
 بنده بود او را نصف  
 حرد زدم و اما پنجم این فعل را شبیه  
 کرده بود پس او را تغذیر کردم  
 و ششم دیوانه بود و او را عقل  
 بنود و تکلیف از وی ساقط  
 بود او را رها کردم





کواهی دهن پس بسبب آنچیزی که در آن دیده اند بدان پس بزرگ اینها را هشتاد و ناز یانه و در قذفی که  
 در غیر زن باشد یا قذفی بزن که غیر محصن را بود غیر بیست و اگر مقل که مستحق آن باشد غیر  
 نیز ساقط میشود و در زن کواهی زن بر افراد نشوین و اگر سه بود و دوزن شهادت کنند  
 ثابت میشود بر محصن و اگر دو مرد و چهار زن باشند جمل ثابت میگرد و پس و یک مرد و  
 شش زن هیچ ثابت نشود و اگر دو مرد و یک زن و یا دو زن و یک مرد و یا دو زن و یک مرد و یک زن  
 با افراد کنند و الا تقریر لازم شود و در بی ثابت میشود با قرار دو بار و به دو کواهی عدل و ناز یانه  
 قذف متوسط باید زد و بر جامه و شمشیر یا دیگران اجتناب کنند و در حدی حرم و عبد  
 و مراد یکسان مگر آنکه توبه کنند و اگر توبه نکنند قبول نکنند از ایشان که قذف کرده کواهی نیاوردند  
 و ناز یانه خوردن کواهی در هیچ حکمی هیئت یعنی تا بوقت توبه و انکروه ایشان فاسق اند یعنی  
 بفسق ایشان حکم کرده شده است **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ**  
**غَفُورٌ رَحِيمٌ** مگر آنکه توبه کنند از پس این قذف و دیگر قذف نکنند و بصلاح آرند بخت  
 خود را در ترک قذف مسلمانان را اسم فسق از ایشان برخیزد اما در شهادت قبول یعنی علمای  
 باشد و نزد بعضی علماء در شهادت و تنقیص هر دو باطل میشود پس بر رستی که خدای تعالی آمرزیده گناه  
 بزرگ است مهربان بگروه توبه کنندگان آورده اند که بعد از نزول این آیه عام بن علی گفت  
 یا رسول الله مردی از ما بیکان را باز خود بیند اگر بطلب کواهی مشغول میگردد تاجع کند و تا  
 آمدن ایشان انگس از حاجت خود فارغ شود رفته است و اگر بکواهی مشغول میگردد هشتاد و ناز  
 میزند و اسم فسق و شهادت بر سر این حال چگونه باشد حضرت رسول صلم فرمود که ای عام  
 خدای تعالی چنین حکم فرستاده عام از مجلس بیرون آمد ابن عم او عیسی بن ابی طالب بر او رسید  
 گفت ای عام شریک بن سحر را بر شکم زن خود خور دیدم عام گفت و او بیاه مبتلا شدم بدخ  
 پرسیدم بن با رکنه صورت حال عرض حضرت رسول الله صلم رسانید آنحضرت خود را طبلید  
 و از او پرسید انکار کرد آیت لوان نازل شد **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَهُمْ**  
**شَهَادَةٌ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ**

کواهان آنکه حاجت  
 خود را از زن او قضا کنید  
 و تا کواهان آنکه شخص کار  
 خود تمام کرده باز گشته است



أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ  
فِيمَا رَمَيْتُهَا بِرَأْسِ الزَّنا بَعْنِي كَوَاهٍ مَكْرَمٍ  
خداي تعالی را که من از راست گویانم در آنچه این  
زن را انداخته ام بان از زنا کردن

و این را بر عربی میگوید باین  
عبارت که أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي  
لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِرَأْسِ  
مراد آنکه قسم میخورم بخدا که من  
از راست گویانم در آنچه نسبت  
میدهم آنرا باین زن و این را  
چهار بار مکرر میگوید

۴ میبرد چهار کواه  
باین عبارت که أَشْهَدُ  
بِاللَّهِ إِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ  
فِيمَا رَمَيْتُهَا بِرَأْسِ

و آنکه رجی که زن از زنا خود را و نباشد ایشانرا کواهان مکرر فتنه ایشان بچوبست  
کواهی دادن یکی ایشان چهار کواهی بخدای مضمون آنکه بدرستی که او یعنی شوهر از راست  
گویانست در نسبت زنا باین زن و هر کواهی مؤکد بسو کند بجای یکی از شهادت شهود  
**وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ** و کواهی پنجم آنکه  
لعنت خدای تعالی بر او اگر باشد از دروغ گویان در آن رجی صورت لعان مرد آنست که چهار نوبت  
گوید که کواهی میدهم بخدای تا که من راست گویم در آنچه رجی که درم این زن را باین و نوبت پنجم  
گوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه رجی که درم این زن را و هر دو نوبت تعیین زن  
بکند باشد یا بتسمیه صریحه **وَيَذَرُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ**  
**بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ** و بیج کند و باز دارد اذان زن حتی از آنکه کواهی بخدای مضمون آنکه  
بدرستی که شوهر او از دروغ گویانست در آنچه رجی که درم او باین **وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ**  
**عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ** و کواهی پنجم آنکه خشم خدای تعالی بر آن زن اگر باشد  
مرد از راست گویان و صورت لعان زن آنست که چهار نوبت گوید که کواهی میدهم بخدای تعالی که  
این مرد از دروغ گویانست و در آنچه مرد باین رجی که درم او نوبت پنجم گوید خشم خدای تعالی بر من  
اگر راست گوی باشد این مرد در رجی و هر بار اشارت بخود کند یا نامش صریح بگوید و چوبست  
ایقاع لعان باین الفاظی تفسیر و تدریل یا دعایت اعراب و ترمیم و موالات پس اگر تفسیر  
که کرد یا حوزة بدل از مذکور آن لعان صحیح نیست و واجبست بمعینیت آن و باید که نزد حاکم  
شرع وقوع یا بدل و چون لعان تمام شد واقع میشود تفریق میان مرد و زن تفریق ابدی و میان  
ایشان تحریم میشود و احتیاج بطلاق حاکم ندارد و نه حکم او بفرقت کفره صلی الله علیه  
و آله الملائع ان لا یجتمعا ابدًا و اکثر اصحاب فرموده اند که زنی صبیان مرد دخول بها  
باشد بعضی دایم پس اگر مرد دخول نباشد یا بتکاح منقطع بود پس بر وجه مذکورت و لعان  
نیست و در موضع آورده که حضرت رسالت ص بعد از نماز دیگر غیر و خوله را طلبید و بدین نوع گفت  
سزای مردن هر دو کواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

این گفت و قوم در آن اتفاق کردند و جمعی از مغربان بجای عمر هلال بن امیه را ذکر کرده اند و **لَوْ لَا**  
**فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ** و اگر نه فضل خدای تعالی بود  
بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی بتو لکنزه توبه است حکم کننده در حدود و احکام هر آینه  
نماد و نصیحت کردی و در روح کوی را بجزاب عظیم مبتلا ساختی و گویند اگر نه فضل و رحمت خدا  
بودی بناخیز عقوبت شما هلاک میشدید یا اگر نه فضل و رحمت فرمودی با قامت زواج و نهانی  
نواختن هر آینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردند یا اگر خدای تعالی بخشیدنی بر شما بقبول  
توبه در بادین امید می کرد آن میشدید پس شما را بعد از توبه بفرستاد رجاساتین بعد از این است  
در باب وفراق عایشه است و بعضی از اهل تفسیر چنین آورده اند که سال پنجم از هجرت که غزو  
مرسیع یا بنی النضل اتفاق افتاد عایشه در آن سفر همراه بود چه عادت آنحضرت آن بود که چون  
سفر رفتی فرقه زنی بنام زبان هر که بنام وی برآمدی با خود ببردی درین سفر بنام عایشه برآمد  
و در مواضع ضرورتی از هودج بیرون آمده عقده ای از مهره یمانی که کرده و بطلب آن  
منزلگاه دور شده زمانی مکتب افتاد در آن حین خادمان هودج را بی تحقیق ساکن آن باز کرده  
کوچ کردند و عایشه باز آمده و منزل خالی دید و هاجا توقف کرد تا صفوان بن محفل سلی که با من  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقب لشکر آمدی برسید و او را بر سوار کرده و بعسکر  
همایون ملحق شد و ابن ابی اوس بر سوار صفوان دید و سخنی که نه لایق حال او بود بر زبان راند و چون  
به مدینه رسید بنی این خبر بعضی حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عایشه بیمار شده بود و امین  
معنی خبر رسانست اما از آنحضرت عدم التوفیق درمی یافت اجازت طلبیده بخانه پدر آمد و آنجا  
بر صورت حال اطلاع یافته مرضش بدی باز دید و نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال داشت  
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بقیص احوال عایشه توجه فرمود از امتهات مؤمنان و بزرگان تقیثش  
مینمود و بطهارت ذیل او قامت شهادت مینمود و آنحضرت بخانه عایشه فرمود او را گویان  
و ناگهان دید فرمود که ای عایشه اگر کنایه کرده بخدای تعالی باز کرد و آمرزشش طلب او از غایت  
و همت گفت که دشمنان خبری در افکنده اند و من هر چه گویم کس باور نکند پس من همان میگویم



که پدر یوسف علیهما السلام گفت **قَصِّرْ حَيْلَ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ** معارف ابن حال از روحی بران حضرت ظاهر  
 شده آیات برات نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیرش که عامر روایت کرده  
 که این آیت در باب افک عایشه نازل شد اما خاصه نقل میکنند که در شان ماریه قبطیه که مادر ابراهیم  
 بن محمد بود صلی الله علیه و آله سمت نزل یافته و ملک اسکندر مریم ماریه را برسم هدیه برای آنحضرت  
 فرستاده بود و آن برین وجه بوده که زارت بن اعین گوید که من شنیدم از ابی جعفر بن محمد بن  
 علی الباقر علیهما السلام که میفرمود که چون ابراهیم را علیه السلام وفات رسید حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله بروی سیار غناک و اندوهگین شد عایشه گفت یا آنحضرت که چرا و چه شد که این هجران  
 و اندوه بر خود نهاده این و چیزی گفت در باب ابراهیم که لایق مجال جناب نبوت نبود آنحضرت این را  
 عا بن جعفر آن احوال فرستاده چنانچه تابعی عرواه با شنیدن از تفسیرش خلاف آن بظهور رسید و آنچه  
 ابن ابوشنیع بوی نسبت میدهد از اتفاقا بلای خلعه خود را به پایین انداخت و عورت او در آن حال  
 مشکشفت شد آنکه مردان و عورت زنان هم بکدام نداشت امیر المؤمنین این احوال بعضی آنحضرت  
 رسانید فرمود که الحمد لله الذی یذهب عنا السوء اهل البیت معجزان این آیات با برکات نازل  
 شد در برات ماریه قبطیه و آنچه عایشه و دیگران از اقربای او بوی نسبت کرده بود چنانچه حتی  
 میفرمایند که **إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُم بَلْ هُوَ**  
**خَيْرٌ لَكُمْ كُلِّ امْرٍئٍ مِنْهُمْ مَا كَتَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالْكَذِبُ قَوْلُ كَبِيرٍ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ**  
**عَظِيمٌ** بدستی که آنرا آوردند دروغ بزرگ در شان عایشه یا ماریه که وهی از شما بر تقدیر عایشه  
 و آن بزرگ بود بن عبد الله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح بن اثانه و حمزه بن جحش  
 خواهر زینب ام المؤمنین و بر تقدیر ماریه عایشه و خویشا فاطمه میسر از آن دروغ را بوی از برای شما  
 مخاطب آنحضرت است و عایشه و صفوان با آنحضرت و ماریه و جوج که او ماریه بوی نسبت میکردند  
 میفرمایند که آن دروغ را به نسبت خود میسر از آن بهتر است مرثدا با جهت آنکه ثواب عظیم یافتند  
 و در برات شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر کس ظاهر گشت و وعید کلی درباره دروغ  
 گویان و وقع یافت مر هر یکی را از این مستکلمات با فک جزا آنچه زیست که کسب کرده از گناه بقدر آنکه

خوش کرده چه بعضی چندیده بودند و بعضی سخنان فاحش نیک گفته و بعضی خاموش شده و منع  
 نکرده و آنکس که فو گرفت معظم آن و شنبه ترا از امر این است بر قول عامه و عایشه بر قول خاص  
 مراد است عذابی بزرگ در آخرت یا در دینی یا آنکه حد قذف خورد و مطرود و محذور است و عامه گویند  
 که حستان بوده که بخور عذابی کشیده یا مسطح که دستهای او مثل شده **لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ**  
**الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأْنَفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا أَفْكٌ مِّبِينٌ** جوانه انگاه که شنودن  
 این سخن را کمان بردنی مردان و زنان کوریده هم دینان خود نیکویی چنانچه بفسطی خود  
 کمان بردن عدول از خطاب بغیبت و از مضمر مظهر مبالغه است در توبیخ و استوار بآنکه ایمان مقتضی  
 کمان نیکست با اهل ایمان پس با یسیتی که مؤمنان بعد از استماع این دروغ کمان نیک بردنی بواسطه  
 و صفوان یا باریکه و جوی و گفتندی چنانکه مردی متیقن که بر حال مطلع باشد گوید این سخن دروغی  
 در شنید و خوبخانه و تعالی از وجع پیچ و زانو انگاه میدارد از مثل این حالها با تعظیم و تکریم ایشان  
 بخلاف کفر چند نان انبیاء یعنی کافرات بوده اند مثل زن لوط و زن نوح و بقول ابن عباس قی  
 بوده اند **لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شَهَرَاءٍ فَإِنَّهُمْ يَأْتُوا بِالشَّهَرَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ**  
**هَمٌّ أَلَكٌ** از بون جوانیا و در دین برین سخن چهار کواه که کواهی دهند بر آنچه ایشان قذف  
 میکنند بران پس اکنون که بناوردن کواهان چهار کانه پس آنکروه نزدیک حنی و تعالی یعنی  
 حکم و ایستادن دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر کواه آورند دینی در ظاهر و حکم کاذب نبوده  
 اما در باطن کاذب بودند زیرا که این صورت بران واج انبیل علیه السلام متسع است و چون  
 کواه بناوردن **وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَسَّكُمْ فِيهَا**  
**أَفْضَتُمْ فِيهِ عَزَابٌ عَظِيمٌ** و اگر نه افزون کرم خدای تعالی بودی بر شما و مهربانی او در دنیا  
 بتوفیق توبه و در آخرت بعفو و مغفرت هر آنکه بر سبیل شما از ان چیزی که خوش کردید در آن از  
 دروغ بر عایشه یا بزماریه عذابی بزرگ که حد قذف و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی و شما  
 ان عذاب سیدی **إِذْ تَقُولُ بِاللَّيْلِ تَكْفُرُ وَتَقُولُونَ بِالنَّاسِ تَكْفُرُ وَتَقُولُونَ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ**  
**وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ** آنهنگام که فو میکردید این سخن را بر زبانهای



خود که بعضی از بعضی خبر میسرید و می گفتند بر همنهای خود آخیزی را که بران علم نداشتند یعنی  
سخن از روی جهل می گفتند و می پندارید آخیزی را که گفته این سهل و آسان که هیچ تعب بران متفرع  
نباشد و حال آنکه سخن را نزدیک خدای تعالی عظم تمامست و عقوبت بسیار بران متفرع و مترتب  
چه لحاظ عاریست بر خاواده نبوت و تکلیف قرآن و استحقاق رسالت در احقاف مذکور است  
که ام ایوب که زوجه ابویوب الفارسی با او گفت که شنیده سخن را که مردم در باب اهل بی خبر میگویند  
ابویوب گفت که شنیده ام و آن دروغست چه تو نسبت من این فعل آیان و میدارید ام ایوب  
گفت که واللّه ابویوب گفت اهل رسول بهتر از شما نیستند پس نسبت بی خبری این عملی را و دارند و این  
بهتان عظیم است خوشحانه و تعالی فرمود **وَلَوْ كُنَّا إِذْ سَمِعُوهَا قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ**  
**بِهَذَا بَشَرًا إِنَّكَ هَذَا أَهْمَانٌ عَظِيمٌ** و چرا و نه چون شنیدید این سخن را می گفتند یعنی چون  
این سخن استماع کردید چرا گفتند چون ابی ایوب نمی سر دمارا آنکه سخن گوئیم بدین قول پاکست  
خدای تعالی از آنکه در حرم آنحضرت قلع توان کرد این کلام افتری بزرگست بر بانه منافقان  
**يُوعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَقُولُوا مِثْلَ مَا نَقُلُ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ۵ بنده می دهد شما را خدای تعالی  
از آنکه باز کردید بمنزل این سخن هرگز یعنی مادام که روزه با سید اگر هستی کردید و یگان چه ایمان  
مانع است از طعن درباره مسلمانان حضوراً امهات مؤمنان **وَبَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِ**  
**وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ** و بیان میکند و روشن میکند این خدای تعالی برای شما آیه های که دلالت  
دارند بر محاسن آداب تابعی و در ظاهر و حقیقت الخراف غدر زین و خدای تعالی داناست  
بطهارت ذیل اهل نبوت حکم گستره بمرآت ذمت ایشان از عیب و عار **إِنَّ الدِّينَ حُبُّونَ**  
**أَنْ تَشْعَ الْفَاحِشَةَ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابُ الْيَمِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ**  
**يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** ۵ بدرستی که انا آنکه دوست دارم آنکه فاش کرد در سنت نای بی نسبت  
فاحشه در شان انا آنکه ایمان آورده اند و خواهند که مردمان را در زبان گیرند و ایشانراست عذاب  
در دناک در دنیا بعد از دوزخ و در ان سری با فاش خدای تعالی میدان بر آنچه خواص  
کرده این دران و شما آنرا شنیدید و منقولست از ابی عبد الله عم که هر که بگوید درباره مؤمنی چیزی که

Ms. A. 9. 2





نکند و مطلقا با او نیکی نکند و حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که باید سوگند بخورند خدای عز و جل  
 افزونی و زیادتی از شما و خدای عز و جل درگاه و توانائی و فراخی در مال بر آنکه نه من نفقه شما  
 و درویشان و محتاجان و مهاجران را در راه خدای تعالی و مسطح هم خویشیت و هم مسکین و هم  
 مهاجرین سوگند نباید خورد که با کسی بیکی گشت و صلح و هم می نازند و باید عفو کنند چنانچه اگر ایشان  
 صادر شده و روی بگردانند از انتقام و اغراض فرمایند یا دوست بدارند آنکه خدای تعالی  
 آن روز نه است با کمال قدرت بر انتقام مهربان بر اصحاب جورانیم و انام شما نیز مختلف با خلاق  
 وی شود و امل خاصه ابو الحارود از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام رواست که آنحضرت  
 فرمود که مراد از قریب قریب است رسول صلی الله علیه و آله که بنی هاشم باشند و اغنیاء فزای  
 ایشان را رعایت کنند هر وجهی که باشند و اگر رنجیده ظاهر باشند و بران قسم یاد کرده که انرا منظور  
 ندارند اگر خطی از دین و سعی در مال دارند دست از رعایت ایشان ندارند **سپست**  
 بر ایشان زنیک عالمه بنیکشان از فرشته فاضلت **إِنَّ الَّذِينَ يَرْغَبُونَ الْخَاصَّاتِ**  
**الْفَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنَةُ اللَّهِ الْفَافِلَاتِ وَالْآخِرَةُ وَكَفَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** بدرستی آنانکه  
 رومی میکنند زنان محض را بخران از آنچه قذف میکند ایشانرا بدان کرد و بدکان بخور  
 و رسول مراد از وایچه بفرمانند یا عامتر در کرده شده این در دنیا از نام نیکو و در آخرت  
 از رحمت بیغی درین عالم مردود و ملعونند و دران سرای مغرض و مطرود و مر ایشانرا  
 عذاب بزرگ بجهت کناه بزرگ **يَوْمَ تَشْهَرُ عَلَيْهِمُ السُّنَمُ وَآيَاتُهُمْ وَارْجُلُهُمْ**  
**بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان با فک و بهمان و آن  
 یعنی بزبانهای خود اعتراض کنند و گواهی دهند دستهای ایشان یعنی خوشبختانه توالی ایشانرا  
 بسحق دارد و گواهی دهند پایهای ایشان با آنچه بودند که کسب کردند از اجزائهم و ما غم  
**يَوْمَ تَرَوْهُمْ بِاللَّهِ دَنِيَهُمْ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ** آنروز  
 تمام بدو خدای تعالی ایشانرا جزای که سزاوارست با ایشان و هیچ باز نکند و بداند دران  
 روز آنکه خدای تعالی اوست ثابت بذات خود و سبب الوهیت و قدرت و توانا بر عقاب

کتابخانه عمومی دانشگاه تهران  
کتابخانه عمومی دانشگاه تهران  
کتابخانه عمومی دانشگاه تهران

و ثواب عقاب **لِالْحَيَاتِ الْخَبِيثَاتِ** وَ **لِالْحَيَاتِ الْخَبِيثَاتِ** وَ **لِالْحَيَاتِ الْخَبِيثَاتِ**  
**لِالْحَيَاتِ الْخَبِيثَاتِ** وَ **لِالْحَيَاتِ الْخَبِيثَاتِ** وَ **لِالْحَيَاتِ الْخَبِيثَاتِ** وَ **لِالْحَيَاتِ الْخَبِيثَاتِ**  
**مَغْفِرَةً وَ رِزْقًا كَرِيمًا** سخنان ناشایست و ناپاک مرنا بکار آید یعنی از ایشان ظاهر  
گردد و بدان متکلم شوند و بپندارند نیز شایسته این مر سخنان پلید را چه طبایع ایشان بدان  
مایلست از خبیثت خجالت و کلمات پاکیزه مردان پاک راست یعنی از ایشان سرایت کند و پاکیزگان  
نیز در خورند سخنان پاک را که عمل علی شایسته و دیگر گفته اند و زنان ناپاک برای مردان ناپاکند و مردان  
فایده را رعایت بر ایشان چنانچه در مورد الزامی که از ایشان است و او شکر کند و زنان پاک برای مردان  
پاکند و مردان پاک که مایل بر ایشان برای زنان پاک الفقه جنسیت علت ضم است الجنس الحسن  
بمیل زده کاند و در ارض و سم است جنس خود را همی که او که بر است و بعضی گویند که این در آخر  
بفریند و میسر بود فیهم الله و دیگر گفته و رزق کریمه شاید در بعضی نامناسب واقع شود  
و اما در آخر نه والله اعلم و در دنیا در خانه و اذه نلوت روان باشد و نشود آن کرده یعنی حضرت  
سفر و ازواج و آنکه از ابوی نسبت میکرده اند از صفوان و جرج نیز از کرده شکران یعنی منزله  
و معر از از آنجه میگویند در باب افک مضرب رسالت از آن عالیه است که ذیل عصمت ازواج ظاهر  
او بلوت چنین شبهه آوده گردد و صفوان مردی پاکیزه بود یا جرج که اصلاً چیزی نداشت که  
بدین مهم نمفت توان داشت مرایشان است آمرزش از خدای تعالی و روزی بنکو یعنی بی رنج و بسیار  
و مراد نفیم بهشتت **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا**  
**وَلَسَبَّوْا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَكْرَهُونَ** ای انسانی که ایمان آورده  
بخدای تعالی و رسول او در میاید سر زده بخانهها بجز خانههای خود که در آن ساکنید یعنی هیچ وجه  
بخانه بیکان در میاید نا وقتی که خبر گیرید و دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن خانه در خبر  
که مردی بدین جرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت اَدْخُلْ آیا در آیم آنحضرت  
کنیز را گفت این مرد میاند که چگونه دستوری باید طلبید برو و ویرا بیا موزر آمد و گفت ای مرد  
چون دستوری خواهی اول بگوی السلام علیکم و ادخل مرد چنین کرد پس او را دستوری داد تا در آمد



نبی روایت تقدیم و تاخیری هست که اول سلام کنند بعد از آن دستوری خواهند یا و او  
 مقید بر ترتیب نیست نعلی رحمه الله آورده که زنی انصار بنی کنان بنوت ماب آمد بوقوف  
 عرض رسانید که مادر خانهای خود بر صفت میباشیم که بمحض ایم که هیچکس مادران صفت پسند  
 و ناکاه یکی از کسان ما خانه درمی آید و مادران بوجهی که شاید میسر شود بجان و تنالی آیت فرستاد  
 و حکم شد که خانه کسان بی دستوری میایند این است سلام و استیذان بهتر است مرثا را از آنکه بی  
 اجازت در آید و گفته اند کسی که بر عیال خود در می آید باید که بگوید یا آوازی یا زدن یا بی اختیار  
 اعلام کنند تا اهل خانه بستر عورت و دفع مکروهات اذنام نمایند نقلست که ابو یوب انصار گفت  
 که ما آنحضرت را گفتیم که یا رسول الله حق تعالی باین استیذان چه اراده فرموده فرمود که چون مرد بدر  
 سر آمدن بستی و تهلیلی کند که اهل سر که بشنوند و هر که سر باد دستوری خواهد و جواب نباید باز باید  
 گفتن و این حکم کردیم شاید که شاید بگویند و از حقیقت و استیذان اهل جاهلیت بپرهیزد و آن  
 کس که شمار میفرماید در باب استیذان و غیر آن و حکایت اهل جاهلیت این بوده که هستیم صبا  
 اوماء فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدرخلوها حتی یؤذن لکم وان قیل لکم  
 لا تجزوا <sup>فلا تجزوا</sup> لکم واللّه بما تحلون علیکم پس اگر نیاید در خانه غیر خود  
 بگوید که دستوری خواهید پس در میان دران تا وقتی که دستوری دهند شمارا یعنی کسی پس نشود  
 شمارا اجازت دهد چه دخول در خانه خالی بی اذن کسی محل اتمت سرته است و اگر کوین شمارا  
 بعد از استیذان که باز کردید پس باز کردید بی توقف و الحاح نکنید و بر در خانه منشی که آن  
 حضرت صاحب خانه است آن باز گفتن پاک نزد پاکیزه ترست مرثا را و خدای تعالی بآنکه شمارا  
 میکند از اسبجازه و ابرام داناست و بران مکافات خواهد داد بعد از نزول این آیت  
 بعضی از اهل بیت گفتند یا رسول الله در راه عراق و شام اهل تجارت را اتفاق افتاد که در چنان  
 و رباط بساط اقامت بکشد و چون کسی دران مقام مقیم نیست از که دستوری طلبند این آیت فرمود  
 امر که لیست علیکم جناح ان تدرخلوا بیوتا غیر مستکون فیها صاع لکم واللّه  
 ما شکر و ما تمکون نیست بی آنکه اهل خانه اند که در این بی دستوری در خانه های غیر مسکون دران





دیدهای خود را و ننکرند بودمان نا حرم روایت کنی از ام سلمه رضی الله عنها که او گفت من  
و میوه نزد حضرت رسول صلعم بودیم ابن ام مکتوم در آمد و این بعد از آیت حجاب بود آن  
حضرت فرمود که پنهان شوین گفتیم یا رسول الله او نابیناست فرمود که او نابیناست شما بینا  
پیدین او و این روانیست و دیگر فرمود که نگاه دارین فرجهای خود را از زنا و ظاهر سن از آرایش  
خود را از پیرایه ها و جامها و رنگها و جز آن مگر آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت ساختن  
کارها چون خاتم و اطراف و ثیاب و کل در عین و خضاب در کف و گفته اند مرد از زینت  
مواضع آنست پس مستثنی و چه باشد و کفین و باید که فرو گذارین مقنعهای خود را بکریا بنها  
یعنی کردن خود را بمقنه پوشیدن ناموی و بنا گوش و کردن و سینه ایشان پوشیده باشد  
و آشکارا نکنند مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و ساق که موضع تاج و دستاورد و کردن بند  
نخالست مگر برای شوهران خویش که تزین برای ایشان است یا پدران خویش یا برادران  
شوهران خویش که ایشان حکم آبادارین یا پسران خویش و پسر پسر هر چندی که باشد درین خلعت  
یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسرانند مردن را یا برادران خویش یا پسران برادر خود  
در حکم برادران دارد یا پسران خواهران خود اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در  
محرم از اینها نیز حکم نابست و ذکر اعمام و احوال نکرد زیرا که ایشان در حکم احوالند  
ایشان نیز در پسران خود تعریف کنند و سبب فتنه گردد برای زنان اهل دین خویش

یعنی موضع زینت بموضات نمایند آورده اند که زنان یهودیه و نصرانیة و مجوسیه و وثنیة حکم در  
 بیکانه دارند و موضات را اظهار زینت حقیقه برای ایشان روانیست زیرا که حکم دین میان  
 اهل اسلام و کفر رسم آشنایی بران خفته و عفاف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید نمود  
 یا آنچه مالک شریف است آنرا دسته های ایشان یعنی زبیر و بنی زنان از آنکه ملک عین ایشان باشند  
 از کینزگان خواه مؤمنه و خواه کافره بانگ ایشان در سدا و خلل ایجاد کرد که در ما معلوم شود که از امر  
 غیر مسلم احتراز لازم نیست و گویند مردی که بنده کاسل از اما و عبید و قوی آنست که غلام اگر  
 عقیق باشد نظر او بر زن شاید و الا فلا و ابن مسیب گوید که مردی که در شمار الفاظ او ما ملک  
 ایمانین که آن در باب اماست نه عبید و عبید زنی حکم مرد اجنبی دارد جایز نیست نظر او بوی  
 مولاة و نه بعضی از مواضع زینت وی خواه عبید خصی باشد یا نه و این قول اصح است باینرون  
 جز خدا و زنان حاجت بزنان از مردمان روا نیست که امام موسی کاظم فرموده که مواد بیرون زن  
 مردان سال خورده اند که بجهت طلب خوردنی بجانهای آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی در غرض شهوت  
 نیست ایشان را و مرد نیست از ابی عبد الله علیه السلام که آنها ابلهانی اند که مطلقا از مباشرت خبری ندارند و  
 هم ایشان جز مقصود بر طوام نیست یا طفلان آنانکه مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی نیز ندارند  
 و از حال مباشرت با ایشان بچندین یا آنکه قادر نیستند بر ایشان زنان غیبی باطل شده و جعل  
 شهوت و مباشرت نرسیده اند و نیز نزد زنان بایه های خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن  
 نادانسته شود آنچه پنهان میل دارند از پیرایه خود که خلخالست یعنی باینکه او از خلخال خود  
 بکوشش مردم نرسانند که تا موجب میل مردان بایشان نشود و باز گوید بچند ای آقایان شما ای گردید  
 شاید شما را ستکار شود باین توبه را باین توبه فرمود چه هیچ یک از خط و جریه خالی نیستند مگر اهل  
 عصمت فتنی گویند که محتاج تر باین توبه آنکس است که خود را محتاج توبه نداند از آنکه کشف الاسرار آورده که  
 در آن مطیع و عاوی توبه فرمود تا عاوی بخل زده نشود چه اگر فرمودی که ای کنه کاران توبه کنید خوب  
 رسوای ایشان شود چون در دنیا رسوای ایشان را بخواهر امید هست که در عقبای نیز رسوایکنند  
 بنده وجوده **وَإِنَّكُمْ إِلَّا يَأْمُرُكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ**



**اِنَّ تَكُوْنُوْا فُقَرَاۗءَ يُغْنِيْكُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ** وبنکاح در آید  
 بی زنان و بی شوهران از شما یعنی مردی را که زن ندارد که خرد سازید و زنی را که بی شوهر  
 بفقیر کسی در آید و این امر بر سبیل استحباب است چه آنحضرت فرمود که النکاح سنتی  
 فمن رغب عن سنتی فليس مني نکاح سنت منست پس هر کس که از سنت من رغبت بکردار  
 او از من نیست و اگر خوف و وقوع زنا باشد واجب میشود و دیگر آنکه نکاح کنیز بیکان و نشان  
 از بزرگان و کنیزان خود تخصیص صالحان جهت اتمام بشارت ایشانست یا مراد بصلاح  
 قیام بمعقوق نکاح باشد و گویند اولی آنست که آن ترغیب در صلاح باشد چه هرگاه ایشان  
 این را دانستند رغبت مینمایند در صلاح یا تشبیه بشی باسم ما یولی الیه باشند زیرا که فاسق  
 هرگاه تزویج کرد مستغنی میشود بحلال از حرام و ترک نکاح با قدرت و عید بسیار ورود  
 یافته چه در حدیث آمده که شرار موتا که الغرأ به بدترین مردگان شماعند باشند ابو امامه گوید که  
 من از حضرت رسول صلم شنیدم که چهار طایفه باشند که ایشانرا لعنت کند خدای تعالی از فوق  
 عرش و فرشتگان آمین گویند آنکه با قدرت زن بخورند و کنیز بخورند تا او را فرزندی نباشد  
 و مردی که خود را بزرگان مانند کند و خدای تعالی او را مرد آفریده باشد و زنی که خود را بچودان  
 مانند کند و خدا او را زن خلق کرده باشد و آنکه در ویش از مطلق فرو گذارد و حق ایشانرا  
 بایشان نهد اگر ایاهی و صلح از عباد و اما باشند در ویشان و متکبران غنی گردانند  
 ایشانرا خدای تعالی از فضل خود بقناعت یا با اجتماع دوز و نری در یک منزل و نیز آنحضرت  
 فرموده که در باب نکاح در بند مالی مباش زن دین دار را طلب کن چه در زن ایمان و اصل  
 و عفت میباشد نه مالی و جمال که آن هر دو دوز و ایل یابند و خدای تعالی فراح بخشناید پس  
 سوت معیشت او دهد و داناست باستحقاق فقر ابط بساط دوزی ایشان کند صاحب  
 کنیز العرفان گوید که ان یکنو فقره فقیه همداست که در قوت جزوینده است نه کلیه یعنی گاه باشد  
 که فقر بسبب نکاح غنی شود نه دایما تا او را دستود که گاه غنی فقیر میشود در باب نکاح  
**وَلَيْسَ عَقْفُ الْاِثْنَيْنِ كَالْاِجْدُونِ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيََهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَالَّذِينَ**

يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ فَكَايِفُهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا  
اَوْ اَوْفَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللّٰهِ الَّذِي آتَيْنٰكُمْ وَلَا تَكُنْ هُوَ اَفْتِيَاكُمْ عَلَى الْبَيِّنَاتِ  
اِنَّ اِلَادَنَ تَخَصَّنَا لَنَتَّبِعُوا عَرْضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْمُوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ  
مِنْ جَعَلِكُمْ اِهْلًا مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ و بايد که باز ایستند از حوام و عفت در زن آنکه  
می یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه یا کسی نیابند که او را نکاح کنند چه الامور مهور و نفقه  
با و قائم آنها و متی که توانگر کرد از خدای تعالی ایشان را از فروزی کرم خود و بپایند آنچه بدان  
که خنثی توانستند و او را نیز که او را توانگر و نکو پسند که میان کلام سابق و لاحق تناقض است  
چه در اول امر بتر و چه بود یا فقر و در دوام امر بصبر است با فقر زیرا که نهی و مرور یافته از  
رد مؤمن جهت فقر او ترک نرود و چون هم جهت فقرش و دوام و رور یافته جهت امر  
فقر بصبر بر ترک نکاح حار را لقب در حال زواج پس در میان این دو کلام تناقض نباشند  
با آنکه این هر دو قضیه در حکم جزیه اند و آنکه طلب میکنند مکاتبه از آنچه مالکست آنرا بپایند  
شناختن آنها از بزرگان شما که مکاتبه جویند پس مکاتب سازید ایشان را خواه عبد یا امه امه است یا  
گویند مستحب یا امانت و کتب عبد را که سوال کنند آنرا عبد سبب مؤکد است و اگر امین و کسب  
نباشند پس آن مباح است و عبارت کتابت آنست که خواجده بنده خود را گویند که مکاتب کرد ایندم ترا  
برین مقدار مال پس هرگاه که ادا کنی آزاد باشی پس بنده این را قبول کند پس اگر انقضای کرد خواه  
در عبد یا بن پس آن مطلقه است بهر قدر که میسر دهد بقرآن آزاد میگردد و اگر خواجده گفت که  
اگر عا جز شوی در ادا پس بنده باشی پس آن مشروط است مادام که تمام ادا نکند آزاد نمیشود  
و ضرر و الدین پیشتون الکتاب استاد است بر اشراط بلوغ و عقل عبد زیر که قصص صبی و مخون  
معبر نیست آورده اند که صبح غلام حویط بن عبد الخزی از مکاتبه طلبید این است نازل  
شد حویط بجان و نعلی فرمود که اگر غلام یا کنیز که شما مکاتبه طلبید ایشان را مکاتب سازید اگر  
داشته اید در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت مال کتابت باز دهد آورده اند که سلا  
رضوان الله علیه بنده بود مکاتبه طلبید از وی سلمان فرمود مالی داری گفت نه گفت ترا قوت



کسی هست گفت نه سلمان گفت پس میخواهی که مرا از او ساخت و از ناس مردم بچستانی و اینها بد  
و خبر بد و معنی ورود یافته یکی امری که راجع میشود با موردینیه مثل و ما تفعلوا من خیر نعمة الله  
و دیگر با موردینیه عجم و آنکه حجت الحزین است یعنی گویند مراد اولست و بعضی گویند ثانی و شیخ  
رحمة الله هر دو را با هم حمل کرده که حمل مشترک باشد بر هر دو معنیش لیکن اقوی معنی اولست  
و بر همین سبب کان مکاتب را بعضی از مال خدای تعالی آنکه بشمار داده حویطب صبیح را بصد دینار  
مکاتب ساخته بوده و بعد از استماع این آیت نسبت دینار بد و بخشیدن و بعضی گویند و آنوقت  
خطابست یا مولی و واجبست از مال مکاتب بخشیدن و بعضی ربح تقدیر میکنند بلکه آنچه بیشتر است  
و جماعتی گویند که خطاب و آنوقت بعامه مسلمانانست که اعانت کنند و از زکوة بد و دهند تا مال  
مکاتب ادا کنند و اگر واجب نیست لا اقل خود مستحبست صاحب کنز العرفان گویند که اکثر اصحاب  
برین قولند و بعضی بر وجوب رفته اند که از مال زکوة بوی دهند تا کردن خود را طوق بندگی  
مخلوق بیرون آرد و بدین سبب مکاتب این چیز را فک رقبه میگویند و از عقبه عقوبت بدان  
میتوان گذشت سهل بن حنیف از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که من اعان مکاتبی رقبته او غار  
مانی غسرت او مجاهداتی سبیل الله فی ظل عرشه یوکلا کل فی ظله هر که مکاتبی یاری دهد درنگ  
رقبتش یا دام داری در دستواریش یا مجاهدی در جهادش خدای تعالی سایه کند او را در سایه عرش  
در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او آورده اند که عبد الله بن سلول شنید که گفت جملة  
ایشان از این ناگاه میگردد بر سبیل مقاطعه چیزی میگویند عواذ و مسیکه از آن بایکدیگر گفتند  
که اگر این کار که ما میکنیم خیرست خود بسیار کردیم و اگر شرست وقتست که تو کنیم پس بجانب  
نبوت مآب آمد و صورت حال بعضی رسانیدند آیت آمن و اگر اه مکیند کینزان خود را بر زنا  
و بلید کاری اگر خواهند باز ایستادن و برهنه کاری و اگر خواهند و حرم کرده باراده محض  
خارج خرج غالبست و عدم محقق اگر اه بدون اراده و الا اگر اه مطلقا حرامست خواه اراده  
محض باشد یا نباشد و خواه غرض غرض دنیا باشد یا بفضای در انوار در التزیل آورده که آن  
اردن محض بشرط اگر اهست زیرا که اگر اه یافت نمیشود بدون محض و اگر شرط نهی در آن لازم

نمی آید از عدم محض جوان اگر او را که جایز نیست که ارتفاع منی با متناهی منی عنه باشد و اختیار  
 این بر او نیست که از او محض از اما همچو ساز نادرست و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی بفرماید  
 شما اگر او را ممکن بود تا فرایند مالی در مکانی دنیا را از کسب ایشان در میان آمده که ذاتی بود که شکر  
 برای فرزندی که از منی به ما داشت بر او و هر که اگر او را که کمترین کار از این ناپسند برستی که  
 خدای تعالی از پس اگر او را کردن خواجگان حرا ایشان را آمرزیده که ما همان ایشانست یعنی کمترین کار  
 مکرر به ایشان و و زرو و بال آن نیست مکرر کردن اگر او را که کمترین کار **وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ**  
**آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ** و تحقیق  
 فرستادیم ما بسوی شما آیتهای روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام در احکام  
 و فرستادیم مثل از امثال آنانکه گذشتند این از پیش شما یعنی قصه عجیبه ما مثل قصه ایشان از هر چیز  
 حتی وقتی تمت و برات ذمت و فرستادیم پیروی درین آیتها برای برهیز کاران خفیه  
 متقیان جهت استغفار ایشانست بمواعظ و فرائض قرآن **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**  
**مِثْلُ نَوْرِهِ كَمِثْلِ سُورَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مِّصْبَاحٌ فِيهِ نَجْمٌ كَالْكَوْكَبِ** و لا غریبه  
**كَوْكَبٌ دَرَى يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مَّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ**  
**يَكَادُ زَيْتُهَا يُضْفَىٰ وَلَوْ لَمْ نَحْشِسْهُ نَآءٌ نُّوْدٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن**  
**يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** خدای تعالی  
 نور آسمانها و زمینهاست و زبانی است از نامهای حق سبحانه و تعالی و گویند خدا را نور توان گفت  
 ولی روشنی نتوان گفت چه روشنی صریح تاریکی است و خدای تعالی آفرید کار این هر دو صریح است  
 و باید دانست که نور متعارف کیفیت است که با صر و الا او را در یابد بواسطه او تا نیا سائر مصبرات  
 ادراک کند چون کیفیت که فایض گردد مثلاً از نور اعظم بر اجرام کثیره که محاذی او باشند و برین  
 معنی اطلاق نور بر حق سبحانه و تعالی روا نیست و چون خود برین نام خوانده از تقدیر مضاعف جاره  
 نباشد پس چنین شود که الله نور السموات و الارض خدای تعالی خداوند نور آسمانها و زمینها  
 یعنی هر چه از اجزای عالم هستی از بلندی و پستی که اطلاق شدت بر آن توان کرد از جمله خطبه



منیف فضل اوست تا بتجود مصدر را بمعنی فاعل بابی گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام این  
 بود که الله نور السموات والارض خلقی و تعالی روشن کننده آسمانها و زمینهاست بملائکه و مقربین  
 و نور دهنده زمین بانبیاء و مرسلین سیما حضرت خاتم النبیین و الایمه المعصومین صلوات الله  
 و سلامه علیهم اجمعین بار و شنی بخش آینه دلها و ساکنان ارض و سما بانوار معرفت و توحید  
 یا آنکه بیاد است سمار البصایع و فی سکه اماکن طاعت ملائکه کرام است و زمین را بمساجد  
 السن که مواضع عبادات اهل اسلام است یا سمار آفات و مآه و ستارگان و زمین را بانبیاء  
 و اوصیا و مؤمنان یا سمار البشیع مسیحان و تقدیس مفسرسان و زمین را بتبلیغ حاجیان  
 و تکبیر غازیان یا سمار به بیت المور و زمین را بتعبه و اخر المشرق و گفته اند مدبر السور و الاثر  
 اسود اهل آسمان و زمین بر وجهی که شاید و باید ساخته بتدبیرات اوست مدبر امور که  
 برای او کار کنند و تدبیر او هم سازند اوست که کار همه آسمانیان و زمینیان سازد و مجموع  
 بعطیه کل خزیب بما لکیمهم فی حوض نواذ در تبیان آورده که مدلول السموات والارض چه هر  
 دلیلی از دلایل قدرت و بدایع حکمت که در دو ابر سپهر برین و موکن زمین واقع است  
 دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت و علم حکمت **مصراع** وجود جمله اشیا دلیل قدرت اوست  
 و از ابن عباس رضوان الله علیه منقولست که هادی اهل السموات والارض رهنمای اهل  
 آسمان و زمین است که بهدایت او هستی خود راه برند و بارشاد او مهیا درین و دنیا بشناسند  
 بعضی از علما گویند نور است که روشن گرداند چیزها را تا با صر ادراک کند و بدان راه یابد  
 پس چون حق سبحانه و تعالی بیان کرده است برای ما آنچه در معاش و معاد بکار آید و ما بدان راه  
 بریم پس او را نور توان گفت صاحب احقاق آورده که در زمان ظلمت مجلس ساکن از متحرک  
 نشناسد و علوان سفلی تمیز نکند و قبح از مبیح باز نداند و چون نور ظهور نمود خیل ظلام  
 روی باهم نزام اند و وجودات و کیفیات ظاهر گردد و صفوان کدر و عرض از جوهر ستمین  
 شود مدور انسانیه دانش استفاده این دانش و تمیز نور کرده اما در ادراک نور محیر باشد  
 چه دانش که عالم از نور مملوست و او محفی ظاهر بدلائل و باطن بالذات پس حق سبحانه و تعالی که

باشند و بدین تو اوصیای در تفسیر باشد در انجیل  
ان چراغ افروخته هم نشانی

باین معنی که لا خیر فی شجرة ولا نبات فی غنایه و لا جبر  
بنها فی ص

ماند و دولت ادراک یافته ایم و بجز نبه نیز اشیا سیده سزاواران باشند که اورا نور کویند و  
نزد محقق نور حقیقی مستی خواست که موجودات بد و ظاهرن و از ان مخفی صفت نوری که  
منسوبست بد و مانند روزنه البیت در دیواری که نهایت او بخارج راه ندارد چون طاق در  
طاق چراغی افروخته نیک روشن و کویند مشکوکه استویه است از آهن که در وسط قندیل<sup>۴</sup>  
افروخته در قندیلی از آبکینه چه ان محفوظ میباشد از باد و آفتی که بوی رس آن آبکینه  
از غایت صفا و لطافت کونیاستاره البیت در خشنده چون زهره و مشتری و آن آبکینه یعنی  
چراغی که در دست افروخته شده است در ابتدا از روغن بابرکت بسیار دفعه که ان زیتو<sup>نیت</sup>  
که در زمین مقدس رسیده و هفتاد پیغمبر بدو دعای برکت خوانده اند و از جمله ابراهیم خلیل  
صلوات الرحمن علیه و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که روغن زیت بخورید و در خود  
بمالید که آن از درخت مبارکت نه در جانب شرفست از سموره چون کنکر زود یا رچین  
و خطا و نه در طرف غرب چون طنبج و ولایت قیروان بلکه صفت او از انجیل و جبال و لا<sup>ست</sup>  
شام است یا نه پیوسته در آفتابست تا محترق گردد و نه مدام در سایه نامیوه او خام بماند بلکه  
از رعایت تاب آفتاب بهره مندست و هم از حمایت و قایه سایه محفوظ و حدیث ورود  
یافته تمضمی یعنی کویند که اصل این شجره از بهشتست که بدینا آورده اند پس اشجار این عالم  
نبست که وصف شریه و غریزه بدو اطلاق توان کرد نزدیکست که روغن آن درخت روشنی  
دهد بنفس خود و اگر چه نرسیده باشند بوی انشی یعنی درختندگی و برائی نمنا ب است که بی  
انش روشنی بخشد روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفات زیت بنار شده یا نور چراغ و لطافت  
نجا به بران افزوده در مشکوکه که ان ضابطه است و جامع انوار است راه مینمایند خدای تعالی بوز  
معرفت خود هر کرا میخواند که استحقاق آن دارد و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معنویت  
را در صور محسوسات بیان میکند برای مردم تا رود در یابن و مقصود سخن بر نشان هویدا  
کرد و خدای تعالی همه چیزها از فایز معقولات و محسوسات و معانی جلیات و خفیات  
و داناست علما را در باب ابن تمثیل سخن بسیارست علی بن ابرهیم رحمه الله آورده در تفسیر و در



اسرار التنزیل نیز ورود یافته که مواد نور ایمانست که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مؤمن را  
 بشکوة و دل او را در سینه بقدر بل زجاجه و در مشکوة و ایمان زجاجی افزوده در قندیل و  
 قندیل را بکوبی درخشنده و کما اخلاص را بشجره مبارکه از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال جا  
 بهره دارد و نزدیکست که فیض کلمه بی آنکه بر زبان جاری شود و صدیق جانان بازگشت نور علی نور  
 ظهور رسیل و هم در اسرارست که نور ایمان زجاج تشبیه کرد بحمت آنکه در هر خانه که چراغ بود در دیوار  
 آن نکرده و همچنین در هر دی که دروایمان باشد شیطان را بدور راه بنویسد یا آنکه بجای داخل خانه روشن  
 شود و از روزنه های بنویسند طایع افند و آنرا نیز روشنی بخشد همین منوال نور ایمان دل را روشن کرد  
 و از انجا شعاع معرفت بر روزنه های حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید بیجا هم فی  
 وجوههم من انوار الشهود سیما هر کس از دل و خیر صبر و تشبیه فرموده دل مؤمن را با بکینه  
 نا آبراست که ظلم و جفا نشکند که بکینه شکسته بهر جا که رسد سپرد و زخمی که دل شکسته نزد سر هر  
 بنیزد و گفته اند آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوة  
 سینه او افزوده است از برکت ذیبت تلقین شجره وجود مبارک حضرت محمد صلم که نیز نیست  
 و نخریب بلکه ملکیت و مکه مبارکه سر عالم است و از نو کوفتن عارف آن اسرار را از تعلیم سید  
 ابرار علیه و آله صلوات الله الملك العفلا سر نور علی نور معلوم توان کرد و مؤمن عارف ببرکت  
 این دو نور در میان چهار خصلت این اعطی شکر و ان ابلی صبر و ان حکم عدل و ان قال صدق  
 اگر شکر بدهد شکر تقدیم رساند و اگر محنتی مبتلا سازد بران صبر کند و اگر حکمی کند دران رعایت  
 عدل نماید و اگر سختی گوید دران راست گو باشد و از یکی از ائمه امام علیهم السلام منقولست که مؤمن  
 در میان پنج نور سیر میکند کلامش نور و علمش نور و من خلتش نور و مخرجش نور و مرجعش نور  
 قیاست یا نور باشد تا که بهشت داخل شود و قیامت آنست که آن نور قرائت و قلب مؤمن زجاجه  
 و زبان او مشکوة و قرآن مصباح و شجره وحی الهی که حد و سطوت نزدیکست که هنوز قرآن  
 ناخوانده و کلام و حج او بر هم کنان واضح شود پس چون بدان قنات کند نور علی نور باشد  
 و در روح الارواح نور حضرت محمدی است و مشکوة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم

عنه ان یؤمن بکلامه و عالم را مستقیم کند  
 و چون اقرار آید به حق

بولایت ماراه می باید و محبت ما باز گشت خواهیم کرد نه بی حادیت و سرور فرستادیم بتوان گفت  
 بیدارمت فراگیر و بنظر عورت بخوان و فهم کن که درود و شنایست و نوز و السلام نه بدر نورد  
 بسر نورست مشهور از پنجا فهم کن نور علی نور **فِي بُيُوتِ اِذْنِ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَتُكْرَمَ فِيهَا**  
**اَسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَرِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ**  
**ذِكْرِ اللّٰهِ وَاَقَامِ الصَّلَاةَ وَآتَاوُا الزَّكَاةَ يَخْشَوْنَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ**  
**وَالْاَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَبَيْنَ يَدَيْهِمْ رُزُقٌ**  
**مِنْ لَّدُنَّا وَغَيْرِ حِسَابٍ** که کوبید جبار و مجور در متعلق است بما قبل یعنی همچو مشکوه در خانها یا  
 جوارخ افزوخته در خانها باند که تقسیم مثل باشد بچیزی که بهترست یا مبالغه در و بودن بزرگ و نادول  
 مساجد اعظم است یا تمثیل باشد برای نماز مؤمنان با اینان ایشان بمساجد و این منافی جمیع بیوت  
 نیست و افراد مشکوه بزرگ که مراد این وصف بی اعتبار و حدت و کثرت یا متعلق بمجد و وف باشد  
 یعنی سبج و شمع کوبید خدایان در خانهای که دستوری داد خدای تعالی و او کرد آنکه برداشته شود  
 قدر او بتوفیق یعنی آنرا رفیع قدر و بزرگ مرتبه دانست یا بردارن در آن آوازه ها یا برداشته شود  
 بوجهی بجهانه و تعالی حاجتهای در آن بیوت و یاد کرده شود در آن خانها نام او مراد از بیوت  
 مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آنست که در آنجا نیکو و نماز اشتغال  
 باید نمود و از سخن دنیا و کلام مالا یعنی محترمانه باید بود یا بیوت انبیاء علیهم السلام یا بیوت مدینه  
 یا حرات طاهره السنن بن مالک روایت کند که یک روزی حضرت رسول صلعم این آیت را تلاوت  
 میفرمود مردی برپای خاست و گفت یا رسول الله خانه علی و فاطمه علیهما السلام از آنجمله است فرمود  
 که بلی و این خانه فاضلترین خانههاست و بعضی رقع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه  
 و از یزید ابراهیم القواعد من السبب و اسمعیل گویند بیوت عبارت از چهار است که با هر حقیر  
 حبیل جل جلاله مقصدی عبارت آن پیغمبران علیهم السلام بوده اند که بعد مغظمه که بسج خلیل  
 و مرد اسمعیل علیهم السلام بود و انعام آن بدست سلیمان اتفاق افتاد و مسجد مدینه مبارکه  
 و مسجد نبی که عبارت هر دو بشارت حضرت رسالت ص بود تسبیح گویند یا آغاز گذارن

داده بنی عبد السلام بود  
 نامش و بنی القدر کس که بی توای آن در اقامه خدایان



هرگز ایراد آن بیوت نباشد و شبانگاه مردانی که از غایت استغراق در مقام شهود مشغول  
 میباشد و باز عین اراده ایشان را باز رکابی یعنی بجزیدن متاعی که ازان توقع سود داشته باشند  
 و زنی و حتن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروش و حتن ایشان را مانع نبود از یاد کردن خدای  
 و از پای داشتن نماز و از دادن زکوة و محققان بر آنند که چون بیع و شرا که اعظم اشغال دین<sup>ست</sup>  
 ایشان را از ذکر مانع نبود بانی اشغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با  
 خلقت و باطنشان با حق و یکطرفه العین از وی غافل نیستند و بحقیقت این طریق اهل بیت  
 رسول الله و این صفات خود سیرت ایشان است و بر قول اصح بیوت خانه های ایشانست که  
 در آنجا دایما ذکر خدای تعالی کنند و نماز گذارند و بقرآن و درویشان تصدق نمایند چه در حرام<sup>ست</sup>  
 که امیر المؤمنین صلوات الله علیه در شبان روزی هزار رکعت نماز گذاردی بنیر از فرایض  
 و سنن و روائب و همچنین امام زین العابدین علیه السلام که او را سجاده و زائعات میگفتند که اکثریت  
 سجده و صفت عضو که در حال سجده بر زمین می نهند بدنه بسته بود و انباء زکوة در اسلام  
 و پیش از اسلام کسی جمع نکرده میان نماز و زکوة جز امیر المؤمنین علیه السلام با وجود این عبادا  
 و توجده و استغراق چنین این مردان میترسند آن روزی که بگردد در آن روز دلها یعنی از هول  
 سختی گردند و صفت آرامش با اضطراب متغیر شود و بگردد دینها و از هر طرف سینگر دنا  
 بپزد که نامه او از کجا بدوی آید این مردان میترسند تا جزا دهد خدای تعالی ایشان را بسبب  
 این ترس نیکوترین جزای یعنی بخشش موعود یعنی بهشت و دیگر عطاها فرماید که هرگز در خفا  
 ظهور نکرده باشند و زیاده کنند در پاداش ایشان از فضل خود یعنی در امر موعود و کرمه انا  
 خفاف من ربنا بوما عجب و ساطع و آیات ما قبل و ما بعدش مویدست که این صفات تابست  
 مر این طایفه عالمقدر را که کاملانند در صورت و سیرت نه آنانکه بنفش بر روی بر دل نهاده  
 نقش نیک و راست مردم نمایند در یوم نبی<sup>ست</sup> این نقشها بظهور خواهند آمد که جمله ای بی توقع  
 موجب خجالت و شرمندگی باشد نقش بر برون کلهها اوست نقش درون دلها اوست و خدای  
 تعالی روزی میل دهد در دنیا هر کرا میخواهد یعنی بر آن روزی حساب نکند آن روز نیست که از وجه

حلال آمده باشد و در عبادات صرف گفته باز یاده از آن دهی در عقبی که بجزینش در نیاید  
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَا لَهُمْ كَسْرَابٌ بِقَبْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظُّلُمَاتُ مَاءً حَقًّا إِذَا جَاءَهُ  
 لَهُ بِمِجْرُ شَيْءًا وَوَجَدَ اللَّهُ عَذْرَهُ نُفُوتَهُ حَسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَأَنَّا نَكُ  
 بپوشیدن خود را و نگویند بر آن علمای ایشان که در صورت نیکو نایب چون صلح رحم و عشق بنده  
 و اطعام فقر و امثال آن مانند سراب است بزمین هر ابراب آنست که شوع آفتاب در غیر و در بر  
 زمین مستوی افتد لغات آن در خشنه در نظر آید چون آب موج بیند آرد آنرا شنه آب صاف  
 روی بوی اگر تا چون بر سر بوضعی که در تو هم کرده نباید آن مظنون خود را چیزی و یابد  
 عذاب خدای را نزدیک کرد از خویش یا خوار احباب کند خود یابد پس تمام بد خویش  
 او را جزای کردار او بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد و خدای تعالی رفود حسابت حساب  
 یکی او را از حساب دیگری باز ندارد تمیز کرد اعمال کافر از اسیراب و او را بنشیند حکم سوخته  
 پس همچنانکه شنه از سراب نا امید میشود شنش زیاده میشود کافر از امید بپاداشت اعمال  
 چون نیابند حسرت و حسرت افزون میگرد آید و آنکه این آیت در شان عتب بن ربیع است  
 نازل شده چه او در زمان جاهلیت طالب دین بود چون زمان اسلام در آفر کافر شد و اعمال  
 که بی محبت و دوستی اهل پیشت همین حال دارد **أَفْ ظُلُمَاتٍ فِي مَخْرَجٍ يَخْسِلُهُ**  
**مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ**  
**يَكْرَهُ كَمْ تَكُنْ يَنْهَاوْنَ مِنْ أَمْرِ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ** یا کردار ایشان باشد  
 چون تاریکهای متراکه در دریای عمیق که دم بدم میبوسند آن دریا را موج از بالای موج  
 موجی دیگر از زیر موج نانی ابری که انرا و نجوم را بپوشد این تاریکهاست بعضی بالای بعضی  
 یعنی متراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج نانی و ظلمت ابر چون بیرون آرد  
 کسی دست خود را که اقرب اعضای مرتبه است بچشم نزدیک نیست که به بیند انرا تا کین شدت  
 ظلمت یعنی دست را نه بیند و نزدیک نیست که به بیند و هر که ندارد و مقدر نکرد خدای تعالی  
 را و روشنایی یعنی بواسطه عصیان او را در بادیه خزلان گذاشت پس نیست مر او را هیچ



نوری این مثل دیکوست مر اعمال کفار اظلمات اعمال بنور اوست و بحر طی دل او موج آنچه دل  
اورا میپوش از جهل و شرک و سحاب مهر خزان بران پس کردار و کفارش ظلمت و مداخل  
و مخرجش ظلمت و رجوع او هم بروز قیامت بظلمت عکس این مؤمن را که اورا نور بر نورست  
و اورا اظلمات بعضها فوق بعض علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر از ابن عباس <sup>نفسی</sup> الله عم از نفس  
این پرسیدن فرمود که اظلمات فی بحر طی بقیشه موج من فوقه موج فلان و فلان و غلست من  
نوره سحاب طله و زبر و اظلمات بعضها فوق بعض معاویه یا غیه و یزید بلید و باقی بنی امیه هرگاه  
دستهای شوم خود در ظلمت ظلم از استین عیادت بیرون آوردن از کوردلی اهل حق را نمیبینند  
چه جای آنکه دست خود را که نزدیکترست نمیبینند و در مجادله و محاربه و مقاتله اهل الله <sup>شند</sup> مکتوب  
و نور ایمان ندارند که حق را مشاهده کنند و هر که مرا و نورانی مقرر نکرده باشند یعنی امامی از اهل  
فاطمه زهر علیه السلام پس اورا بخوانی بود از امامی که در روز قیامت بنور وی رود تا راه  
بمقصود بر دیوم نوری المؤمنین و المؤمنات یسی نور هم اشارت باین معنی است و در تفسیر اهل  
بیت علیهم السلام آورده اند که در خبرست که حضرت رسول اعلی الله علیه و آله پرسیدند که کجاست  
نور در روز قیامت بر پهل مرا طحکن که کز من فرمود که بنور علی علیه السلام کز من و علی بنور من  
کزند و من بنور خدای تعالی و نور امت من از علویت و نور علی از من و نور من از نور خداست  
و هر که بماند که کند و از دشمنان ما بترانجوس اورا آن نور نباشد بعد از آن این را خواند که و من  
له یجعل الله نورا فیه الله من نور پس هر که در قیامت بی این نور ماند در ظلمت اندوز خوش گرفتار  
باید بود مؤمنان از تیرگی دور آمدند که اجرم نور علی نور آمدند کافران تاریک دیوانه گشت  
حال کارش ظلمت اندوز گشت و نور علی نور تجنیس نور علی نوریت که بی آن راه بمقصود  
نمیرد **اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهٗ مِنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ اَلْاَرْضِ وَ الطَّیْرُ صٰا فَا ت**  
**کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلٰوةً وَ تَسْبِيحًا وَ اَللَّهُ عَلَیْکُمْ بِمَا یَفْعَلُوْنَ** یا ندیدی و ندانستی  
آنکه خدای تعالی تسبیح میکند مرا و بپاکی یاد میکند بخدا یاد دالت حال هر که در آسمانها و زمینها  
بانکه او قادر بر کمال است و اورا شریک و شنبه و ذوال نیت و مرغان نیز تسبیح گویند اورا

در حالی که بالکثاده باشند در هوا وصف کشیده مخفیست لکن است که اوجیان آسمان و زمین  
یا دلائل منع در ظاهر نیست چه اجرام ثقیله را که اصل مایل گردند اعطای قوت میل محیط  
و قدرت و قوت بر هوا و الهام سبط اجنه بوقت صف کشیدن بآنکه در جناح صفت قبض  
نیز هست برهانیت فاعل بر کمال قدرت مانع هر یک از اهل آسمان و زمین بامغان باجموع  
بدرستی که دانسته است دعای خود و تنزیه خود را با دعا و تسبیح خدایا یا خدای تعالی دانند  
تسبیح و نماز دنیا زهر و خدای تعالی داناست با آنچه میکنند از طاعت و عبادت **وَلِلَّهِ**  
**مَلَكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَهُ السَّيْرِ** و مرخص ابراست پادشاهی آسمانها و زمینها  
چه خالق و فاعل آنهاست و بسوی خدای تعالی است باز گشت **أَلَمْ يَرَأِ اللَّهُ**  
**عَبَادَ اللَّهِ أَنْ يَكُنْ لَهُ رَحْمَةٌ كَمَا تَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَائِهِ**  
**وَالسَّمَاءُ مِنْ خَلْقِهِ يَخْرُجُ مِنْ خَلْقِهِ وَتَرَى السَّمَاءَ وَتَرَى**  
**عَمَلَهُ كَيْفَ كَادَ أَنْ يَفْعَلَ يَنْزِلُ بِهِ الْغَمَامَ يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَهُ الْأَنْبِيَاءِ**  
**وَالْأَنْبِيَاءُ كَرَّمَ وَجْهَهُ بِالْأَنْبِيَاءِ** آیا نمی بینی دانی آنکه خدای تعالی میراند ابر  
و بر می اندیزد از قطعه قطعه و باره باره پس تالیف میکند میان او یعنی انضمام میدهد یعنی  
از او را با بعضی پس میگرداند او را در هم رسته و در هم بسته پس میدانی باران را که بیرون می آید  
از میان آن و فرو میفرستد از ابران کوهها که دوست یعنی از قطعه های ابر بزرگ که بمشابه  
کوهها اند در غفلت از تکرر که کاینست مفعول محذوفست تقدیرش چنین که میفرستد  
از تکرر که در ابر است و گفته اند اینجا تکرر از آسمانست از ابر و در آسمان کوههاست  
از تکرر چنانچه در زمین کوههاست از سنگ و حق تعالی از آن تکرر نازل میکرد اندو  
در عقل و اطعم که مانع این باشند آنکه در زمین کوه پس اگر در ابروی قدرت در آسمان تکرر  
آفرید بعض حکمت پس برساند آن تکرر بکشت و زرع و باغ هر که میخواهد که مستوجب آفت  
و باره می دارد آنرا از میوه و محصول هر که میخواهد که مستحق آن نیست نزدیست که روشنی  
برق آن ابر ببرد دیدها را و بر باید از فطر روشنی و این قول نیز دلالت بر کمال قدرت





نبودی  
مخالفی  
و طلال و  
کر  
سکندر  
دکتر و  
آنجی  
و  
در  
درد  
ساز  
که  
نور  
خود  
مرغ  
در  
خو  
صاد  
طال  
نور



نبودی پس است کرد اعضا و اجزای تو پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و میمخت  
 خلقتی که مفارق خلقت این است در هر صورتی که خواست و مقتضی حکمتش بود از صورتی که مخلوق در حق  
 و طول و قصر ترکیب کرد و در هم بست **كَلَّا بَلْ نَعْدُكَ ذَنْبًا بِالذِّنِّ** و **إِنَّ عَلَيْنَا لَلْأَمْرَ**  
**كُلَّامًا كَارِئِينَ يَعْمَلُونَ لَنَا مَقَالُونَ** نیت چنانکه گمان ی برید که قیامت نباشد بلکه مانند تکذیب  
 میکنند روز جزا را از روی عناد یا دین اسلام را از روی جلال و بدرستی که بر شما بی برکتی و در شما  
 و نماز و نگاه باشند از ملائکه بزرگوارین و خدای تعالی نویسد که آن نام افعال و اقوال شما را مبداند  
 آنچه می کنید از نیک و بد و از روی دانش می نویسد **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نِعْمَةٍ** و **وَأَنَّ الْفَاجِرِينَ**  
**يُصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا تُعْمَلُ مِنْهَا يُفَاعِلُونَ** بدرستی که نیکوکاران و فرمان برداران و دوستداران  
 در جهشتند و بدرستی که بیکر **وَأَنَّ** فرمان برداران و دشمنان و مکران در دوزخ در آید  
 در روز جزا یعنی قیامت نیستند باز دارد و زنج حکم شدگان یعنی جاویدان باشند و پیرون نیابند  
**وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ثُمَّ أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ شَيْئًا**  
**وَمَا يَنْفَعُهَا شَيْءٌ وَكَانَ وَعْدُ اللَّهِ حَقًّا** و چه خبر دانا اگر در این معنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا پس چه در آن  
 که چیست روز شمار بها لغزب تعظیم آن روز است یعنی کند آفرینش در نهایت روزی که ملک  
 شود و نفسی برای هیچ نفسی جزای را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت  
 خود نفی کسی رساند و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و عزت و جبروت و حکم و فرمان آورد  
 مرخص است که سلطنت مجاری نیز بصر صرف و نشسته باشد شفاعت دهد از آنکه خوا  
 در حق آنکه خواهد در حدیث ای آله که هر که سوّمه اذ التماس انظر بحی اند عطا فرماید  
 حق سبحانه و تعالی او را بعد در قطره از آسمان حنه و بعد در هر قبر نیکی و از حضرت  
 صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوّمه بخواند در صلوات و رخصه و نافله حق سبحانه و  
 تعالی او را محبوب سازد و هیچ حجاب و پیوسته نظر برود داشته باشد نامردم از حساب فارغ  
 شوند **سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ** **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **زَلَّ الْمُتَفَفِّفِينَ الدِّينِ**  
**إِذَا اسْتَأْذَنَ إِلَى أَنْاسٍ يَتَكَلَّمُونَ وَإِذَا كَلَّمُوا هُمْ أَوْ رُؤُسَهُمْ يَخْرُجُونَ** او را رواند

二

در روزی که از کربلا می‌رفتند  
 و در آن روز که از کربلا می‌رفتند

که اهل مدینه در کربلا و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت از مکه هجرت فرموده متوجه مدینه  
 شدند در آشنای راه این سره نازل شد که وای بر کاهنده کانا در کربلا و وزن کوبند در مدینه مردی بود که او را  
 ابو جهله گفتند دو صاع داشتی یکی که بر زمین بودی خریدی و یکی که خورده بودی بفروختی چنانچه  
 در میان او فرستاد که آنرا که چون می‌سناسند بچان بر مردمان برای خود تمام می‌سناسند و چون می‌پایند برای  
 ایشان یا می‌سجند حقوق ایشان را می‌کاهند و زبان بر ایشان می‌سازند در فضل آورد که هر که در کربلا و وزن  
 خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ در آید میان دو کوه آتش بنشاند و کوبند به پای و وزن کن آن را که  
 می‌سجد و می‌سوزد در حدیث آمد که پنج چیز مقابل کرده می‌شود به پنج چیز هیچ قوی بقض عهد نکند مگر که  
 خوشبختانه و تقای دستان ایشان بر ایشان مسلط گرداند و حکمی مغیر ما انزل الله نکند مگر که نفر در میان  
 ایشان فاش گردد و ظاهر نکند در فاحشه در میان ایشان الا که مرگ در میان ایشان شایع شود و کم نه بماند  
 و وزن نکند مگر که نبات ایشان باز داشته شود و بقطر مبتلا گردند و منع نکند زکوة را مگر که محبوس  
 و ممنوع شود از ایشان باران **اَلَا يَنْظُرُ اُولَئِكَ اَنَّهُمْ مَجْعُوْنَ زَكٰوٰتٍ لِّیَوْمٍ عَظِیْمٍ یَوْمَ يَقُوْمُ النَّاسُ**  
**لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ** ای پانصد اند و یقین ندارند آن کوه کفر و شش آن کاهشان بر اینکند کاهند مرد و زن  
 بزرگ را روزی که پای ایستند مردمان هر حکم آفرین کار عالمیان را یعنی از پای نشینند تا فرمان نرسد آن  
 در مقام هیبت باشند که اهل حرصات سیصد سال ایستاده باشند و کس را نه و سخن نباشد با حضرت  
 محمد صلوات الله علیه شفاعت کنند و خلق را از مقام هیبت بمقام محاسبه آرند و این شفاعت کباب  
**كَلَّا اِنَّ كِتٰبَ الْغٰیْرِ لَفِی سَجِیْنٍ وَّمَا اَدْرِیْكَ مَا سَجِیْنٌ كِتٰبٌ مَّقْرُوْمٌ وَّیْلٌ یَّوْمَئِذٍ**  
**لِّلْمُكَذِّبِیْنَ** حقا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین بود و ابو عبد الله علیه السلام فرموده  
 که بخار دستانمان ما اند و سجین صحیفه است محفوف بر زیر دوزخ پیوسته جان کافران و نامه اعمال ایشان در آن  
 بود و علی بن ابی‌اهم رحمه الله نقل میکند از ابو جعفر ع که سجین طبعه هفتم زمین است چه روایتی در دست  
 که کتاب با جوان را آسمان بریند اهل آسمان از قبول آن اباسند بن زمین باز آرند قبول نمایند بر زمین  
 هفتم بریند در سجین که موضع البیس و لشکر است نه زمین و چه دانی که سجین چیست یعنی جایی با اهل و هیبت  
 و وحشت و کتاب بخار کتاب است نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که بداند که در آن خیر نیست



وبلکه است جامع بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت آن روز مکه باز است **الَّذِينَ**  
**يَكْذِبُونَ يَوْمَ الَّذِينَ** آنانکه تکذیب کرده اند روز جزا را و باورنداشتند **وَمَا يَكْذِبُ**  
**بِهِ إِلَّا كَلِمَةٌ مِّنْ أَمْرٍ** و تکذیب کنند آن روز را مگر هر سخنکاری از حد در گذشته پاره کاری بی باک  
 و آنکه تکذیب سخنرمانان در نبوت و تکذیب ایمه در امامت و روز جزا را بدین فرغ دارد **إِذَا تَنَالَىٰ**  
**عَلَيْهِ أَيَاتُنَا قَالُوا سَاطِطِينَ** و این چون خوانده شود بر وی آیه های کلام که در آن بایست و  
 غیر آن گویند از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانه پندیدند **كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ**  
**مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** نه چنین است که می گویند بلکه عتواء و غرور و غفلت پوشانیده است بر  
 دلهای ایشان یا زنگار انکار بر آن نهاده آنچه بودند که میکردند از آن نام و معاصی یعنی بنیاد است  
 دلهای ایشان زنگ خورده و پچااصل شده و در جبر آمده است که بنده مرا که گناه می کند نقطه سیاهی  
 در دل وی بدید آید تا بجای رسد که دل او سیاه گردد **بَلْ رَانَ** بر مرت دله شود  
 زین رنگه ها خارا و خجل چون ز بادت گشت دل را نیرنگی هفتن دون را پیش گیر و خبری **كَلَّا إِنَّهُمْ**  
**عَنِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ** و آنرا **لَمَّا رَأَوْا الْحُجُومَ** ثم یقال هذا الذی كنتم به تکذیبون  
 حقا که ایشان از کرامت و رحمت و قرب به پروردگار خود آن روز در پرده شدگان باشند یعنی زنان  
 ممنوع و محجوب و محجور و محروم شوند در آن روز از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان  
 و دشمنان ظاهر گردد پس بدینستی که تکذیب کنندگان در آید که آن اندر بدو رخ بس گفت شود یعنی زیاننده  
 ایشان گویند این عذاب آن عذاب است که بودید شما که بدان تکذیب میکردید **كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْإِنشَارِ**  
**لِیْ عَلَیْنِیْنَ** و ما اذینک **مَا عَلَیْکُمْ كِتَابٌ مِّنْ قَوْمٍ لَّیْسَ لَهُمُ الْقُرْآنُ** حقا بدینستی که  
 کتاب اعمال بنوکاران در علیین باشد بر آسمان هفتم در پیش عرش عظیم و گویند فایده یعنی بود از عرش  
 و گفته اند سریره المنتهی است و چه داناساخته ترا تا بدانی که چه چیز است علیین یعنی محلیست بلند و پاک  
 که ممکن کروبین است و کتاب این کتاب است مرسوم و علامت که هر کس مشاهده کند دانند که در  
 هم خبر است حاضر پیشتر آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی کروبین که با استقبال او  
 می روند و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد و علی بن ابی ابراهیم رحمه الله علیه

رین غلبه کردن کنه بردن است  
 یعنی نه اینست که ایمان بیاوردند یا نیست  
 امر حیا که ایشان میکنند بلکه عذر کرده است  
 و دلهای ایشان زنگ خورده و پچااصل شده  
 و بودند که سیاه میگردیدند  
 چو دل زنگار خورده و سیاه شد  
 فراموشی هر کس خلاصیت کند  
 زیادتر کرد دل غالی بنا بر  
 که یاد هر کس دل را می زداید

در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که مقرران بارگاه آنکه که ما وای ایشان عیین است  
حضرت رسول است و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسین علیهم السلام و ایشان شاهد احوال  
ایشانند در قیامت و نقلی فرماید از ابی جعفر ع که خنجرهای و نوابی ما را از اعدایین خلق کرده  
و دلهای شیعیان و دوستان ما را از آن آفرید و ابدان ایشان را بدان آن از است که دلهای ایشانست  
بسی می یابد است و دوستی ما در آن نیست چه از آن خواند کلا آن کتاب الا بر ما پیشهده الموقنون  
**اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَىٰ ذَٰلِكَ بَنُظَرُونَ خَيْرٌ فَوْجَهُمْ نَصْرًا لِّلْعَمِيرَةِ يَسْقُونَ مِنْ**  
**رَحِيْقٍ حَمْرٍ خَمَامَهُ مِنْكَ وَيَخِرُّ ذَٰلِكَ فَلَيْتَنَا نَسِيَ الْمَنَاسِقُونَ** بدرستی که نیکان و پاکان  
در بهشت بر خنجرها آراسته میشوند چیزهای که از آن شادمان و فرحناک شوند با یکبار نظری کنند در دوزخ  
و عذاب ایشان را مشاهده مینمایند بشناسی نوابی که در رویهای ایشان تا از کی غنهای بهشت  
و طریقههای آن آشنایند میتوانی بدینان می آشنایند از شراب خالص سفید خنجرهایی که بی  
مشک بهشت دهد هرگز کرده سبزه آینه او مهر او جای کلی مشکست و گفتند خنجر آشنایند او بر راجه  
مشک است و مهر خنجر آن که نماند دست کس بدان رسد و در نقل آمده که هر آن را امیر المؤمنین علیه السلام  
برد از دبرای ابرار و درین شراب باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عمل جای آن نیکان با دوستی  
خاندان که بدان سبب مستحق آن شراب گردند **وَمِنْ اَجَلِهِ مَنْ يَتَنَبَّهٌ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ**  
و آنچه نیکو رحیق از آب چشمه ششم است در بنیان از ابن عباس نقل کرده که ششم اسم آبست که از  
عرش به بهشت میرود و آن اشرف اشرف بهشت است و در طبعی نوابی آورده که ارفع جنت است یعنی چشمه  
می شامند از آن چشمه نزدیک نیکان بارگاه غایت که حضرت محمد و آنکه بخواهد گذشت یعنی ایشان صرف  
آن می بنشینند و عروج را با برار میدهند از مومنان و دوستان اهل بیت بعضی گویند که مخصوصان <sup>لهم</sup> آن  
که از آن صرف دهند و گفته اند چون مقرران مشغول بما سویی نشده اند یعنی محبت حق را محبت غیر  
نیا میکنند اند شراب ایشان حرامست و آنرا که محبت ایشان آید بخواهد باشد شراب ایشان حرام بود و محل  
آنکه دلربایان از طینت مقرران مخلوق شده برو جی که سمت ذکر یافت دلهای ایشان از آن شراب  
صرف خواهند چشید و بمقصود و مطلوب اصلی خود خنجرها میدهند و علی بن ابراهیم رحمته الله آورده که

و طراوت لذتهای در



شراب صرف مخصوص محمد و آلست علیهم السلام و عموماً برای مؤمنان آورده اند که ضایع و فساد  
 هرگاه که فقر و احتیاج را چون عمار و جناب و بلال و صهیب و امثال ایشان را بدیدید با ایشان  
 سخاوت و استغناء کردید آیه آمده که **إِنَّ الدِّينَ أَجْرُهُمْ كَأَنَّهُمْ مِنَ الدِّينِ آمَنُوا بِنَحْوِ**  
**وَإِذَا حُرِّقُوا بِمَنِّهِمْ يَسْتَعْرِضُونَ** بدین معنی که آنکه شرک آورده اند و عناد پیشه کرده اند هستند از آنکه  
 گرویده اند بخندیدند و چون مؤمنان غم کنند بچشمه یا یعنی اشارتهای نمایند بجهت استغناء از دنیا  
 و در طریقی آورده اند که روزی امیر المؤمنین علیه السلام با فقرا و مسلمانان میگذاشت جمعی از منافقان و مخالفان  
 بخندیدند و بچشمه و آب و اشارتهای کردند و طریقی استغناء پیش آوردند و نزد یاران خود رفتند گفتند  
 را سعاد در پیش ما امروز اصل بود یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و برین سخن بسیار خندیدند و  
 هنوز آنحضرت مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که این آیهها فرود آمد که بحرمان و منافقان  
 بر مؤمنان بخندیدند و بچشمه و آب و اشارت میکنند **وَإِذَا الْقُلُوبُ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكُنْ**  
 و چون بازی کردند بسوی کسان خود باز میگردند شادمان و خرم باز میگردند **وَإِذَا الْقُلُوبُ**  
**فَأَنذَرْتُ أَن لَّهُمْ لَأَذَانٌ وَمَا أَسْمَعُ عَلَيْهِمْ خَائِفِينَ** و چون به بند کافران و منافقان  
 مؤمنان را گویند بایکدیگر بدین معنی که این گروه که تابع محمد صلی الله علیه و آله هر آینه گمراهند  
 و حال آنکه نزد فرستاده نشسته اند اهل کفر و نفاق را بر مؤمنان نکمسانان تا گواهی دهند بر  
 ضلالت و هدایت ایشان **فَالْيَوْمَ الدِّينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ**  
**بِنُظُرٍ هَلْ يُؤْتَىٰ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** پس روز قیامت آنکه گرویده اند  
 از حال کافران میخندند بر آریسته بجوهر میگردند بدینان که در روزی بچشمه و در سلسله  
 و اغلال چگونه مقیدند در آزار آمده که در روزی از بهشت بکشایند و در خیابان گویند بایکدیگر  
 ایشان بتعجب تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسیدن خود فی الحال در بر روی ایشان  
 بنشیند و ایشان مغموم و محزون بدو رخ باز کردند و مؤمنان از آن حال خندان شوند با چنان داده  
 شدند کافران آن عملها را که بودند که در دنیا میکردند از سخریت و استغناء یعنی برای دل مؤمنان  
 دشمنان ایشان را پاداش دادند تا بعضی خندان کافران بریشان میخندند بر حال بریشان

و بشنود

ایشان در حدیث ابی آمده که هر که این سوره و بیل المطففین بخواند آب دهان خدای تعالی او را از حق  
 محفوظ در روز قیامت و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند این کردارند  
 خدای تعالی از آتش سوره الانشقاق **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ**  
**وَأَذْبَتِ لُحُوبَهَا وَحَقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مَدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَخَلَّتْ وَأَوْنَتْ**  
**لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ** آنگاه که آسمان شکافته شود چنانچه نزول ملک بکند و بشنود و زمان <sup>بود</sup> پروردگار  
 خود را و سزاوار شده است آسمان با تقیاد امر خدای تعالی و آنگاه که زمین گنبد شود یعنی کوهها را  
 و دریاها از میان بردارند و او را پس باز کنند و بیرون افکنند آنچه در درون و بیت از کبکها  
 و اموات و خالی شود از طوفان و زمان بر در حکم آفریدگار خود را و او را سزاوار باشد استماع حکم  
 ربانی جواب اذ آنست که بیند انسان ثواب و عقاب را **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ**  
**إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ** پس ای آدمی بدرستی که تو کارکننده برنج و وسی نمایند برای جزای پروردگار  
 خود کار کردنی چندی و جهد پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی با دانست آن از خیر و شر  
**فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِحَمْدِهِ فَسَوْفَ نَجُوبُ حَسَابًا** و **يَتَقَلَّبُ إِلَٰهَ عَلَيْهِ مَشْرُورًا**  
 پس اما آنکه داده شود نامه اعمال او بدست راست او پس ردود بود که حساب کرده شود حسابی  
 آسان بی مضائقه و مضایقه و باز کرد بسوی کسان خود یعنی بگروه مؤمنان بقبیله خود یا اهل ایمان  
 یا بزبان خود از حور عین فرحان و نشاء بسبب آنچه یافتند از خیر و کرامت **فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ**  
**كِتَابَهُ وَرَأَىٰ ظُهُورَهُ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ**  
**مَسْرُورًا** و اما آنکه داده شود نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ او و آن چنان بود  
 که دست راست او بر گردن بندند و دست چپ او را بر پشت و از آن طرف نامه در دست می  
 زنند و چنین کس ردود باشد که بخواند یعنی نما کند هلاکت را پاکوید و انبوه و این کلمه طلب  
 هلاکت است و در آید بآتش آفریننده بدرستی که این کس بوده است در میان کسان خود  
 در دنیا نادمان و نازان بال قالی و جاه ناپایدار **إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحْمُرَ بِلَيْلٍ رَبَّهُ**  
**كَأَنَّهُ بِبَصِيرَةٍ** بدرستی که او گمان برده است آنکه باز نکورد خدای تعالی یعنی او را پشت



و حضرت بنود آری و او را باز گشت خواهد بود بدین سنی که خدای اوست با اعمال او بینا پس او را  
مزد خواهد گذاشت بلکه بخیر خواهد آورد و جز او سزا او بوی خواهد در بایند **فَلَا اقْسِمُ**  
**بِالشَّقِيِّ وَالْكَذِبِ وَمَا وَسَقَ وَالْهَرِّ اِذَا الشَّقِّ** پس سو کند بخیرم بشفق و آن حریت  
که بعد از خروب آفتاب در افق مغرب دیده شود و نماز عشاء در وقت غنیمت آن گذاردن افضل  
و چنانچه سمت ذکر یافت گویند پیش از واقعه ایام حسین ع بوده بعد از آن این حریت بر افق  
مغرب ظاهر شود و بدان گفته اند هر شام عکس خون شهیدان که بر پاست پس گویا قسم بخون  
ناحق بخنده بی گناه ایشانست و سو کند بئب و جمع آنچه کند و پوشد یعنی قسم هر چه نازکی شب  
آنرا فرو پوشد و سو کند بماه و انگاه که کامل گردد و بر تبه بدریت **رَسَدَ لَكَ كَيْسٌ طَبَقًا**  
**عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** که هر آینه شما بر سید و ملائی شوید جای را بعد از حای که مطاف  
وی باشند در شربت مراد مرگست و شما بد قیامت و موافق احوال آن که یکی بعد از دیگری  
دیده شود یا آنکه هر چه درین نشاء کند مطابق آن دران نشاء خواهد دید در تفسیر اهدی  
آورده که مراد خویلی می آید است از حای بجای یعنی از رطوبه و بلوغه و از آن بمضه و عظم  
و خلق آخر و چنین و ولید در وضع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال پس حلیت  
آدمیان با وجود این حاطائی که و بد خدای خدای و بروز آخر ادنی تا علی درین احوال موجب  
معرفت باری میشود و اطاعت وی و از ابی عبد الله ع روایتست که این طریق مطابق است  
مر طریق پیشینان را و احوال ایشان چه طریق نو چند یکست **وَ اِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ**  
**لَا يَسْمَعُونَ بِالَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَاللَّهُ اَعْلَمُ بِمَا يَتَوَعَّوْنَ** و چون خوانده  
می شود قرآن بر ایشان سجد می کنند برای تلاوت و اینجا محل سجده روایتست که حضرت رسالت  
صلی الله علیه و آله اینجا سجده کردی نه در آخر سوره زیرا که فرایغ از آیه سجده اینجا است و این  
چهار دم است از سجدهات قرآن و این را سجده جمع گفته اند که بعد از استماع لفظ قرآنست و  
قرآن جامع باشد مر صفات تزییه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار نه از جهمت قصور دلیل و انقطاع  
حق است بل انا کنگر و دیدن بکذیب می کنند مرقان و تدبیر نمی نمایند در آیات آن و خدای

دانان است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و نفاق وی پوشند از کینه رسول و آل  
 و مومنان **فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ**  
**عَمِيمٌ** پس خبر کن ایشان را بجزای دردناک ابراد بشارت برای تسکین است لیکن  
 آنانکه بگویند ویده اند و کرده اند کارهای ستوده و سالیسته مرا ایشان راست نزدی ناکاسته  
 و نابریه و منت نانهاده و در حدیث ابی و رود یافته که هر که این سوره بخواند نام او را از پس  
 نیست وی نهند **سورة البروج بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ**  
**الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ** سوکنند با آسمان خداوند بروج و مراد  
 بروج اثنا عشرست که قصور آسمان و منازل شمس و قمرست و دیگر کوکب چنانچه مدار زمین  
 از اثنا عشرست علیهم السلام و سوکنند بروز و عده داده شده یعنی قیامت و سوکنند بکواه که الله  
 که هر رازی بیند و میداند و سوکنند بکواهی داده شده که بنده است و روایت از امام حسن  
 بن علی ۱۲ است که شاهد حضرت رسالت هم قول حق تعالی است که **أَنَا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمَشْهُودًا**  
 روز قیامتست که و یوم مشهور و این سمت ذکر یافته و روایات دیگر و رود یافته که شاهد  
 آنحضرت مشهور است او یا شاهد است وی اند و مشهور است دیگر یا شاهد حفظه اند و  
 مشهور بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهور آدمی و با قول دیگر شاهد و مشهور با حجر الاسود  
 و حجج با عرفه و حصار آن مقام بار و زجر و ذبح کنندگان یا حجه و نماز گذارندگان درو با آدم ۲  
 و ذریه با عیسی ۱۴ و امت او یا ایام و لیلای عمل کنندگان در ایشان یا ائمه معصومین علیهم السلام  
 که مشهور حضرت پیغمبرند صلی الله علیه و آله و شاهد بر امت و بر هر تقدیر جواب قسم است  
**قَتَلَ أَهْلَ النَّارِ ذَاتِ الْوَقْدِ** بدرستی که هلاک شدند و ملعون گشتند خدا  
 شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بوده اند از اهلجواب و نواس یعنی و او از اخوین  
 ملکان حمیر بوده و در زمان اوسا حری بوکا هن و شعبده باز که مدار ملک بر بودی چون  
 بسن بری رسید بغرض ملک رسانید که من پر شده ام و صفی کلی بقوای من راه یافته صلاح در است  
 که جوان اصل نیز فهم من بسیاری نا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که او را ملک



بوی منتظم تواند بود ملک را بسندیده آمد و بران مزال که مرعاد است بسری بوی سپرد  
ساحران روی اتمام تمام تعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدین راهی رسید و بروی اطلاع  
یافت طریق دهبا نیت را بسندید و بدین راهب متکین شد خدای پرست گشت روزها  
بهرمانه آنکه از ساحر تعلیم میگردید بیامدی و باراهب صحبت داشتی تا روی عاقل استجاب الدعوه  
گشت و قضا روزی از نزد راهب بیرون آمده و بخانه خود میرفت ازدهائی بر سر راه  
آمده بود و عمر بر مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان بشیر آمد و هم  
اعظم خوانده دست بر پشت ازدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود بازرو و ازدها  
برفت و خبر این جوان در شهر انتشار یافت و قتی دیگر شریف بر سر راه آمد و جوان سخنی  
در گوش وی گفت او نیز از راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و مرعا  
و مرادات حاصل میشد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده استدعای دعا کرد چون  
گفت اگر متابعت من میکنی و ستر را پوشیده مبداری چشمم نور روشن سازم حاجب خمد کرد  
و جوان او را کلمه شهادت تلقین نمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن  
نزد ملک آمد و دو نواس از روی غیب گفت تو چگونه نیکو شدی گفت خدای تعالی مرا صحت بخشید  
ملک گفت خدای کیست حاجب گفت که الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیل گفت که این تلقی  
از که داری نام من هم بدو بگو و من حاجب از شعی که بر اسلام ملک داشت قصه جوان در میان آورد  
او را طلبید و بر عقیده او اطلاع یافت و چند آنچه در وجه او دید جوان بر نکست و حکم شد  
که او را بدین عارف سازند جمعی دیگر را بجز بردند و او دعا کرد و عجزی نشنید و او سلامت  
باز گشت خبر ملک رسید که وی را نامزد کردند او را بر کوهی بردند تا بر اندازند چون  
بسر کوه رسیدند دعا کرد بادی برآمد و موکلان را از کوه در افتند و وی سالم بماند ملک بفرمود  
تا او را در آتش افکند الا قصه دیگران بشو خنند و او را ضربی بر سید پس از در در آویختند  
و نیز باران کردند هیچ تیر بر وی کار نکرد جوان گفت ای ملک بگو بدان خدای که این همه آثار قدرت  
از مشاهده کردی ملک غمناک و در زیده گفت اینچنین هم الا قتل تو جوان گفت اگر مراد تو امنیت تری

بر کمان نه و بگوینام خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملک جهان کرد نیز بر مقل آمد و  
 جوان شربت شهادت چشید و حضرات آن جمع هم یکبار گفتند که آفتاب بر این غلام ملک  
 در غضب شد و نمودن اینها زمین را کو کردند و در هر کوی آتش بر افروختند و بر کتاره  
 کوهان شسته هر کرامی آوردند و بر سید این خدای گوید بودندی می سوختندی و طریقی <sup>الله علیه</sup>  
 نیز این قصه را چنین آورده حق سبحانه و تعالی ازین قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب  
 اخروند که هر قدر پیروی شده اند یعنی اصحاب حفرها در زمین خداوند آتش با هیمنی افروختند  
**مِنْهُمْ اِذْ هُمْ عَلَيْهَا مَعُودٌ وَهُمْ عَلٰی مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شَكُورٌ** چون آنگاه که  
 ایشان بران حفرها نشستن آن بودند ایشان بودند بر کتاره آتش نشستن و ملک صحاب  
 او بر آنچه میکنند بگو و بر کمان حاضران و مشاهده کنندگان **وَمَا نَقَرُوا مِنْهُمْ اِلَّا اَنْ يُّؤْمِنُوا**  
**بِاللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**  
 و انگار نکردند اصحاب اخروند از مؤمنان مگر آنکه می گویند خدای غلبه کننده که  
 از عذاب او باین پیوسته است و بر حجت او اسید و راباید بود آن خداوندی که بر او راست  
 پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیزها از افعال و اقوال مؤمنان و کافران کوا  
 ذکر فرمود او حای را که معبود بسزا که استحقاق پرستش دارد آنست که این صفات در او  
 با آنکه غالب قادر و فاعل حمید بود یعنی منجی که او را ستایش کنند بر نفعهای او و او را صرف  
 در آسمانها و زمین باشند و بر همه چیز حاضر ناظر بود **اِنَّ الَّذِيْنَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**  
**نَمَّ لَهُمْ يَتُوبُوْا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلْحَرِيْقُ** و بر سستی که آنانکه در فتنه  
 افکنند مردان و زنان گویند و این عذاب کردند بآتش پس باز گشتند خدای قیام  
 و از کفر توبه نکردند پس مرایشانراست عذاب دوزخ و مرایشانراست عذاب آتش سوزان  
 آورده اند که همان آتش از اخروند ارتفاع نمود بمقدار چهل ذراع و احاطه کرد بدینسان و  
 هم را بسوخت **اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ كُلُّ جَنّٰتٍ جَرِيْدَةٍ مِّنْ خَشَرِهَا اَلْأَنْهَارُ**  
**ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيْرُ** و بر سستی که آنانکه ایمان آوردند و کردند کارها و شایسته مرایشانراست



بوستانهای که می رود از زیر اینجار با مسکن ایشان جویها آشت رستگاری بزرگ که دنیا و مافیها  
 در جنب آن خندد و مختصر است **إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ** بدرستی که کوفتن بروردگار تو سخت  
 است که عذاب که گرفت هرگز بر اجابت نیست **إِنَّهُ هُوَ بَرُّكَ وَيَعِدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودودُ**  
**ذُو الْعَرْشِ الْجَبَدُ** فعال **لَا يَرِيدُ** بدرستی که خدای تعالی او آشکارا کند بطش خود را بر کافران  
 در دنیا و باز گرداند همانا بر ایشان در آخرت و این نشانه عدلست و دوست آمرزنده آنرا که نه  
 کند دوست مرا بر آنکه فرمان برد و این علامت فضل است بعد از آنکه بگردد و نابود سازد و بفضل  
 بنوازد و برافرازد و خوار و خوارش با ملک ملک بزرگوار در ذات و صفات کند آنچه خواهد  
**هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُبُودِ فِرْعَوْنُ وَهُدُودُ بِلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْوِينِ اللَّهِ**  
**مِنْ وَرَأَيْهِمْ حَيْطُ بَلْ هُوَ الْقُرْآنُ عَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ** آیا آمد بنویسن لشکرها  
 یعنی برای تشییع تو بنویسند حدیث خود که کنی که بر انبیاء علیهم السلام بیرون آمدند  
 فرعون و قوم او و قبیلۀ هود آری این سخنان منزل شد و منکران قبول نکردند بلکه آنرا که  
 نگرویده اند در بار و ناداشتن اند و خدای تعالی از و رای ایشان عالم است بدیشان یعنی  
 قدرت او شتم است بر ایشان و از وفات نوازند و چنان نیست که گمان بردند در حق  
 قرآن که سحر و شعر و کلمات بلکه او قرآن شریف جلیل القدر کثیر الخير عالی الطیفه است  
 و بزرگ که نوشته شد در لوحی که محفوظ است از تغییر و عزیف در معام آورده که لوح از یکدانه  
 در سفیدست طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کناره های او از باقی  
 و در کنار نوشته است بر عرش در حدیث ابی آمده که هر که سوره و السماء ذات البروج  
 بخواند حق سبحانه و تعالی او را بهشت هر چه و عرفة که در دنیا هست ده حسن و حضرت ابوبکر  
 فرمود که هر که این سوره را در فراض بخواند بخش موقوف الیاسمیران بود علیهم السلام  
 و این سوره بخیر است **سُورَةُ الطَّارِقِ عَشْرُ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ مَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ الْجَمُّ الثَّاقِبُ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا**  
**حَافِظٌ** آورده اند که شی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود باجم خود ابوطالب

ناله ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از وی صادر شد ابو طالب بر سید و گفت این چه  
 چیز است آن حضرت فرمود که این ستاره ایست که دیورا از آسمان میراند و نشانه ایست از قدرت  
 های الهی فی الحال جبرئیل را نازل شد بدین آیه که سوگند حق آسمان و بگو کتب پدا شود به لیب  
 وجه چیز دانا کرد ترا دانی که چیست طارق ستاره درخشانده و وزان چون شعله آتش علی بن ابی طالب  
 رحمة الله در تفسیر خود نقل میکند از ابو بصیر رحمة الله که او نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود  
 که سوادین موضع امیر المؤمنین است علم که بلندی رتبه اوست که ولا یست و طارق آن را <sup>است</sup> دانی  
 که ایامه نام علیهم السلام به پروردگار دارند از آنچه حادث می شود لیب و روز و آن <sup>است</sup> روزی  
 که باینان که معاون اینانست در آنچه باید و نباید بر سیدم که بچشم نا قب چیست فرمود که رسول الله  
 صلی الله علیه و آله که نور نبوت از درختان و درختانست و اینان از آن خضرند که  
 حق سبحانه و تعالی بدیشان قسم یاد میفرماید جواب قسم چیست نیست هیچ نفسی که بر و <sup>است</sup> نیست  
 نکره آن که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا نمیناید و در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی  
 موکل گردانیده بر بنده مؤمن صد و شصت ملک را که از وی می مانند شیاطین را مثل ملک <sup>است</sup>  
 که از کاسه غسل داشت که اگر او را یک طرفه العین بخودش باز گذارند شیاطین او را برینند  
**فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ**  
**إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ** پس باید که نظر کند آدمی یعنی کس که منکوبت و حشر است باید  
 که در کرد که در اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده مخلوق شده است از آبی ریخته شده  
 در رحم آبی که بیرون می آید از میان پلشت بردان و استخوانهای زنان و گوشت استخوان و عصب  
 از مرد است و گوشت و خون از زن بدینست که خدای تعالی بر باز کرد اندین آن آب  
 بصلبی که بیرون آمده هر آینه تواناست با بر نبوت و اعاده انسان بعد از موت قادرست  
**يَوْمَ تَبْيَضُّ الْسَّيِّئَاتُ فَهَلْ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ** روزی که آشکارا کرده شود نهانها یعنی  
 ظاهرها که مخفیات ظاهر را ناطقیت از خبیث متمیز گردد و پافن این اعمال را عرض کنند  
 چون روزه و غسل جنابت و وضو که کس بر آن اطلاع ندارد و آدمی بعل آن قایل بوده و نگردد









در تنقیح در تفسیر اهل البیت علیهم السلام کفران این نعمت اولایا بود که بنیاد بنای مخالفت اهل البیت  
نهادند و دیگر در تنقیح ایشان مذکور است که مراد باین حضرت صاحب الزمان است و نه آنکه  
معلول از جمله نبوت بودند از آن بر کس چنانچه اهل خلافت میگویند که در زمان ایشان ولایت عربی  
از عجم منقطع شد <sup>بیت</sup> حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب بدست وی خواهد گشت و درین ایت  
بان خبر داده اند که در آخر الزمان خروج کفر از خلیفه که او را مهدی خوانند و خاتم النبیین <sup>است</sup>  
علیهم السلام و اجتماع امت است بر خروج و ظهور او و یکین در عین او خلافت کرده اند که اهل خلا  
ف میگویند که تولد خواهند شد از اولاد اجداد امام حسین علیهم السلام و اثنا عشره میفرمایند که او  
از فرزندان حقیقی امام حسن عسکری است که غایتت وحی و موجود است و در آخر الزمان بحکم  
حق ظاهر خواهند شد و دلیل بر صحت این قول که خلیفه است و بر فساد قول دیگران که او نیست آنست  
که خدای تعالی وعده نموده و وعده پیغمبری در امری میباشد که در حال نباشد بلکه آینه بود و آنچه  
در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله بظهور آمد که حق تعالی بلیل و شریع را منسوخ ساخت  
و همین را از دیگران انتزاع کرد و بقبضه اقتدار آنحضرت داد حال بوده و وعده پس این وعده  
بلیت آن حضرت بوده باشد و دیگر یکین از کیش پیغمبریه بآن حد رسیده که حضرت عزت ذکر  
نموده و تبدیل خوف بامن هم در آن مرتبه حاصل نیست که گفته و این جمله که مذکور شد دلالت دارد  
نیز بر فساد بر قول آنکه ایت را بر خلافت صحابه حمل کرده اند و دیگر آنکه امت بر دو گروه منقسم  
گروهی گویند امامت و خلافت نبض ثابت باشد نه با اختیار و گروهی گویند با اختیار نبض آنکه  
نبض نبضند اند گویند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام امیر المؤمنین است بی واسطه و نه

و فرزندان هادی او که آخرش مهدی است <sup>است</sup> الله علیهم اجمعین

پس اختلاف ایشان بطریق بض نباشد که اگر چنین میبود و بعضی صریح مثل قول خویشجهان و نقالی  
 که **كَانَ جَاعِلًا فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَدَيُّكَ مَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ وَدَيُّكَ هَرُونَ أَخْلَفْنَاهُ**  
 فی قومی این هم حاجت نبود باجماع و سبوت و غیران و رضی غیر نیز نه پس اختلاف برین وجه  
 در حق ایشان نباشد و تمکین ازین چنانچه صحت آن درایت گذشت نه در عهد رسول الله بود صلی الله  
 علیه و آله و نه در عهد انصحاب و نه امروز هست پس این روزی خواهی بود که حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله فرمود که اگر نماند از دنیا مگر روزی هر آنکه خویشجهان و نقالی دراز کرد اندر روز را تا بیرون  
 آید مردی از اولاد من که نم نام و سم کنیت من باشد بر کین زمین را از داد و عدل همچنانکه بر بوده  
 از ظلم وجود و عقین او در حدیث جایز در سوره نسا سمت ذکر یافته که او خلف صلی الله علیه و آله  
 عسکریست علیه السلام و اما تبدیل خوف با من معانوم است که بر عجم حاصل نیست مگر در بعضی  
 مواضع و این که فرموده که بعد و نبی لایستزکون بی شئ پوشیده نیست که اهل اسلام نسبت باهل کفر  
 اندکن پس بجهت ایت مطرد نیست مگر خلافت و امامت همی که در زمان دولت او کفر و ملل  
 مختلف در عالم نماند اللهم انزل قناده و صاله و اجعلنا من المشرقیین بلقاء و نواله بحق سیدنا  
 محمد و آله و ائمتنا الصلوٰة و آتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعلکم ترحون و بپای داری  
 نماز مغر و صلا و بدهی زکوة و وجهه را و زمان برید رسول و نایب او را هر چه فرمایند زیرا که فرموده  
 نایب همان فرموده منوبت شد که در حجت کرده شوی **لَا خَشَبَانَ الدِّينَ كَفَرُوا بِمُحَمَّدٍ**  
**أَمْ نَقُومُ النَّارَ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ** میبارای محمد آنانکه نکر ویده اند عاجز کنشگان مر خدای  
 از در زمین یا بنشی گیرند و عذاب او را از خود دفع کنند و باز گشت ایشان  
 دسوا صلی الله علیه و آله علام افادی که سید بن عمر



اِنَّهُ لَكُنْتُمْ اِيْمَانُكُمْ وَالَّذِي لَمْ يَبْلُغْ الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ  
 صَلَوةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ يَوْمَ وَمِنْ بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ  
 ثَلَاثَ عَوَدَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ جَعَلَهُمْ مَقْصُوفَاتٍ  
 عَلَيْهِمْ نِعَاضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يَتَبَيَّنُ لَكُمْ الْاٰيَاتُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ  
 ای گروه کرویذگان باید که دستوری طلبند از شما آنکه مالک ایشانست دستهای شما یعنی بندها  
 ذکر و گویند به ایشان از غلام و کنیز که لیکن اول مرد نیست از اجداد عبد الله عم و آنان نیز از  
 کودکان که نرسیده اند بحد بلوغ از قوم شما یعنی بندها و کودکان نارسیده باید که طلب اذن  
 کنند از شما برای در آمدن بجا نهادهای شما سه نوبت در شب و روزی یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی  
 از خواب بر میخیزد و جامه خلوت بپوشد و کرده صبحها که جامه صحبت بپوشد و یکبار هنگامی  
 که بیندیشد جامهای خود را از وقت نهم روز که محل قبوله است و یکبار پس از نماز خفتن که وقت  
 تحریر است از لباس و در آمدن بمضاج نگاه دارین این سه وقت که مرثدا است و این اوقات نسبت  
 بباغین تکلیف نیست و نسبت باطفال تحریر یعنی تا محض نشوین اگر کسی گوید که آیا اوقات دیگر را حکم  
 چیست در جواب آن سوال میفرماید که نیست بر شما و نه بر بندها نارسیده گناهی و نه در ترک  
 استیذان بعد از این سه وقت ایشان بندها و کودکان طواف کنند یعنی در آیدگان بر شما  
 برای خدمت پس هواره نتوانند که دستوری طلبند این در معنی تعلیل عدم استیذانست در غیر  
 این اوقات و الا هیچ کسند در می آید بعضی از شما بر بعضی یعنی عمالیک بر موالی جهت خدمت  
 و کودکان برای نوبت مانند این روشن میسازد و بیان میکند خدای تعالی برای شما دلایل حق  
 و احکام شرع افروزند خدای تعالی داناست بمصالح عباد حکم کننده بر عایت مراسم آداب  
 در کنز العرفان میگوید که گمان بعضی آنست که این آیت منسوخ است و همچنین نیست بلکه حکم است  
 این چهر گوید که میگویند قوم که این آیت منسوخ است لا والله که منسوخ نیست لیکن مردم درین  
 نهادن میوزن و شبعی گفتند که مردم باین عمل نمیکشند گفت والله المستعان او نیز را فی نسخ نیست  
 و ان احکم عداکم فیما بینکم فاستأذناکم ان تدخلوا الدار و الدار من قبلکم

**كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** و چون برسد طفلان  
اگر از شما بخواب دین یعنی محکم شوند ببلوغ راسد علامتت احتلام یا ایمنات شود رشت عانه  
یا پانزده سالگی در و کور و رانات بنده سالگی و احتلام روشن ترین دلیلت بر بلوغ پس باید که طلب  
دستوری کنند در اوقات عجمان دستوری میطلبند آنانکه بالغ شده اند پیش از ایشان یعنی ایشان  
حکم سایر مردان دارند در استیذان عجمان بیان کردیم این حکم را همین کودکان خدای تعالی برای شما  
آیه های خود را و خدای تعالی داناست باحوال شما حکم کننده حکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار  
این دو اسم در آخر این روایت متعاقب جهت مبالغه و تاکید است **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي**  
**لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ**  
**وَأَنْ يَسْتَخْفْنَ خِيَرَتَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** و نشنکان در خانه ها و بازماندگان  
از زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوسند از حیض و ولول و طبع ندارند که کسی ایشان را نکاح  
کنند جهت پیری و عجز پس نیست بر ایشان کناهی و و بای آنانکه بهنند جامه های ظاهر را چون چادر  
و سرانرا که بالای مقنعه می پوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض  
از وضع چادر و اظهار سربودن و کوش و موی و امثال آن نباشد و آنانکه طلب عفت کنند و پیشوند  
خود را بهتر است ایشان را و دورتر از تمت و خدای تعالی شتو است مفالات ایشان را با مردان دان  
بمقصود ایشان آورده اند که تن درستان صحابه با مریض و اعی و اکل نکردنی باین جای از هم  
کاسکی از باب صحت محتر بودندی انیم آنکه مبادا که طبع سلیم را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از  
صحابه چون سفر یا غزای فتنی کلیدهای خانه بدست خودشان خود از بیانیان و بیمارانی باز  
دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان ... و از مردمان بوجه عدم رضای ایشان  
از آن برهنه میکردند یا اگر کسی بخواهد باینکه در خانه پدر یا مادر یا اقارب سر...  
کرده بودند دعوت نمودی اجابت نمیکردند خوب بماند و تعالی آیت فرستاد که **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى**  
**حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا**  
**مِنْ بُعْدِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ**

وَأَنْ يَسْتَخْفْنَ خِيَرَتَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ



أَوْ بَيَّوتَ أَخَوَالَكُمْ أَوْ بَيَّوتَ حَالَاتَكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ مِنْ فَوَاحِشِهِ أَوْ صَدَقْتُمْ  
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ شَاءُوا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتَهُمْ  
فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ  
لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

نیت بر نابینا بزه و تنگی و نه بر تنگ و بال و حرجی  
و نه بر بیمار و زرد کفاهی و نه بر پنهانی ثما بزه منبری آنکه بخورد بر شما و اهل ابتلا از طعام خانها و خود  
که اهل و عیال شما در است و خانهای اولاد نیز در نزد اخلست زیرا که از مزلول آیت شریفه معلوم میگردد  
بأنکه هرگاه که اکل در خانه العجرا نیز باشد از ب طریق اوطی خواهد بود یا حکم حدیث نبوی است وَمَالُكَ لَا يَأْكُلُ

تو و مال تو از آن پدر نیست و در خبر صحیح است که با کثر چیزی که خورد در ارکسب است  
پدرستی که ولد از کسب است و لفظ حدیث اینست که أَطْعَمْتُ مَا أَكَلَ الْمَرْءُ مِنْ كَسْبِهِ وَأَنْ وَلَدَهُ  
مِنْ كَسْبِهِ وَهَذَا ثَابِتٌ نَسَبٌ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ بَنِيهِ بَنَاتِهِمْ بَنَاتِهِمْ  
خود یا خانهای خاهران خود یا خانهای برادران پدر خود یا خانهای خواهران پدر خود یا خانهای  
های برادران مادران خود یا خانهای خاهران مادران خود یا خانهای یا خانهای که مالک  
شد بر شما خزا این او را از نفود و امتو و اطو این خطاب با و کلا و خاذا ناست و شرطست عدم  
کرامت صاحب بیت در اکل طعام کوین پس چه فرقت میان بیوت غیر ایشان علم برضا شرطست  
و اما بیوت مذکورین کافیت عدم علم بکرامت یا خانهای دوستان چه هرگاه صداقت و دوستی  
حکم است علم برضا با کل قائم مقام علم باذن است منقولست از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود که آیا شما  
همچ دست در آستین و حبیب و بغل دوستان خود میکنید و چیزی بیرون می آید بگفتن نه فرمود  
که شما دوستان نیستید بخدا که دوست رود پس طعام او را بی اذن و دستبرد

پدر و دست است او را خوش خواهد آمدن آورده اند که فتح موصلی بر خانه دوستی  
آمد و او حاضر نبود کسبه او را از جاریه طلبید و دودرم برداشت و باقی بکینزگی باز داد و چون  
خواجخانه رسید و صورت و اقوا از جاریه شنید بشکوائه آن انبساط کینزگی را آزاد کرد  
و بنواخت و در عوارف آورده که چون کسی یا خود را گوید از مال خود چیزی بر عطا کن

مذکورین بیوت و میان بیوت  
کوینم فوق آنست که در بیوت

و او در جواب گوید که چنین میخواهی دوستی را بنیاید یعنی باین که هر چه دارد در میان آورد و از آن  
 چیزی و چون بکنزد چه دوست جانی بهتر است از مال فانی و لهذا ابن عباس فرموده که صداقت  
 اقوی است از نسب چنانکه گذشت زیرا که اهل ناد استغانه با آوازههاست نمیکند بلکه با صدق و امانند  
 چنانچه قرآن بآن نا طو است فما لنا من شافین ولا صبیح حیم آورده اند که بنی لیت بن عمرو  
 و از کنان که تنها طوام خورد ترا حوام دانستند و از صبح تا شام خوان نهاده طلب هم آن کرد  
 و چون ثلثی از شب بگذشتی و همان نزد سبزی آنگاه چیزی خورد دنی یا در جمعی از انصار که  
 مشقت بر نفس خود نهاده جز با همان طوام غمزدنی یا در میان حال جمعی از اجتماع  
 بر طوام بر هیز کرد دنی این آیت آمد که نیت بر شما گناهی آنکه بخورید طوام را با هم غنیمت شده  
 یا بر آنکه پس چون در این خانه های که مگر کور شد یا خانه های خود یا بیوت خالیه یا مساجد  
 پس سلام کنید بر هم دینان خود المؤمنون کف نفس واحدة و در خای خود با اهالی خود و در مسجد  
 نیز سلام کنید منقول است از ابی جعفر علیه السلام که اگر در مسجد یا خانه که خالی بوده بگویند السلام علینا من ربنا و  
 علی عباد الله الصالحین و بر هر قدر بر سلام بایزد و سلام کردنی ثابت و مشهور از نزدیک خدای تعالی  
 بسیار خیر و بزرگت پاک که نفس مستمع بآن خوش شود و وصف خیرت بزرگت فرمود زیرا که آن  
 در حق خیرت در دلهای نشان و بسط و حسن خلقی افزاید و از شرف ملاقات این بزرگواران  
 روایت میکنند که پیغمبر ص فرمود هرگاه به یقینی یکی را از امت من بر و سلام کن تا عورت در آن شود  
 و چون در خاستگی بر اهل خانه ات سلام کن تا خیر خانه ات بسیار شود و این حدیث در کتب اهل  
 آورده بیان فرمود خوشبختانه و نقالی در بزرگت مکارم اخلاق و تنزیه از نلیه خلق و عدم  
 اختلاف چنانکه بیان این فرمود بیان میکنند خدای تعالی برای شما آیه های حکمت خود را شاید که  
 تعقل کنید و حق و صواب را دریابید **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**  
**وَإِذَا كَانُوا عَلَى أَثَرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا مِنَ اللَّهِ**  
**بِحُسْنِ الذُّنُوبِ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوا**  
**لِلْجَمْعِ شَأْنَهُمْ فَأَذِنَ لِمَنْ شِئْتُمْ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَرِيمٌ**



و جزین نیست که گردیدگان کامل آنانند بگردیدن بخدا و بر رسول او از صمیم دل و چون  
 باشند بار رسول وی بر کاری جمیع آرزو یعنی مهمی بشرح ایشان اجتماع باید شد چون جوات و اعیاد  
 و حروب و مشاورات و استسقا ابو حمزه شامی رحمه الله آورده که مراد ازین روز جمعه است  
 که چون رسول صلح بر مینبرد و مردی را کاری پیش آید از فضای حاجتی یا بخیرید  
 یا بد و بیماری از صمیم بر دل نشاند تا آنکه برابر آنحضرت و از وی با شانه دستوری خواستی  
 آنحضرت او را دستوری دادی تا او بر رفتی آنست که میفرماید که بروی از نزدیک وی ناوقتی که دستوری  
 طلبی از او و او شریفی اذن ارزانی فرماید بر رستی که آنانکه دستوری طلبند از تو آنکه او را  
 که از وی صدق میگردند بخدا و رسول او و صدق مینمایند مریض جمیع منافقانست که در غزوه بود  
 بجهنم از جهاد دستوری میجستند در باره ایشان نازل شد که اَتَايَسْتَا ذَنكَ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ  
 بِاللَّهِ الْآيَةِ پس چون طلب اذن کنند این مؤمنان مخلص از تو برای اصلاح و اتمام بعضی از  
 کارهای خود پس دستوری ده تو هر که را خواهی از ایشان که عذر واضح دارند با وجود اجازت  
 طلب امر دشمن کن برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین و اگر چه بعضی  
 باشند خالی از خطیئیت و کویا که بخروج از جماعت آئین اند پس برای ایشان استغفار کن <sup>سپیدی</sup>  
 خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگانش را و هر باریست بر تحقیق تکلیف از ایشان  
 لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ النَّبِيِّ فَقَدْ تَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ  
 يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لَوَادًا فَيَحْذَرُ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ  
 فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدانید و مرا ایند خواندن رسول مرثیاء میان خود  
 همچو خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی قیاس میکنند خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعترا <sup>ض</sup>  
 نوازی کردن و یاد در جواب مسأله تواند نمود چه مبادرت امر او واجبست و لازم است  
 بغیر اذن او حرام است و نادره یاد دعای او را بر شما چون دعا یکدیگر میخوانند که آن بیشک  
 مستجابست و مقبول حضرت رب الارباب یا آنکه اگر در شما خواندن مرثیاء را باید که چون  
 منادات یکدیگر بناسئید که بجز نام خوانند بلکه باید که از روی تعظیم باشند چنانچه رسول الله

وَالْيَوْمَ الْآخِرُ

یا آدم است یا پدر انبیا خطابت  
یا ائمه الرسول خطاب محمد است

یا نبی الله چه حضرت عزت عظم شانه انبیا را علیه السلام بنیاد علامت خطاب کرده و جلیب  
خود را بنیاد کرامت یا پدر انبیا با آدم است خطاب و با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یا ائمه الهی  
و یا ائمه الرسول آورده اند که چون آنحضرت خطبه فرمودی منافقان گفتند آمد یکدیگر را بنیاد شکر بنی

و از مسجد بیرون رفتند آیات آمد که تحقیق میدانند خدای تعالی آنانرا که از روی کرامت بیرون  
میرودند انرا که از میان شما در حالت بنه جستن و در پس یکدیگر خیزیدن و پوشیدن هم  
پس باید که بترسند آنرا که مخالفت میکنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای تعالی از آنکه بر سر ایشان  
آنمادیش از حق که گواهی است یا محنتی در نفس یا مال یا ولد یا سبب نافرمانی و ابو عبد الله علیه السلام  
فرمود که تسلط سلطان جایزست یا عذاب در دنا که بر ایشان رسد در دنیا هر عقل و خرد  
بر دل یارد توبه بعضی گویند سختی دل است و متاثر ناشدن او از معرفت آبی یا بر سر ایشان عذاب  
در دنا که در آخرت **اَلَا اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ اَلَاَرْضِ قَدْ عَلِمَ مَا اَنْتُمْ عَلَیْهِ و یَوْمَ  
یَرْجَعُوْنَ اِلَیْهِ فَنُنَبِّئُکُمْ بِمَا عَمِلُوْا وَاَللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ** بدانند که هر سستی مرید را  
آنچه در آسمانها و زمین است یعنی ملک اویند یا مالک هم اوست زیرا که خالق هم اوست و در  
وی تصرف میکند و این هم دلیل وجود و وحدانیت اوست و آنکه بر تمام صفات کمال است برتری که  
میدانند آنچه شما بر این احوال ظاهر و باطن و موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت  
و معصیت و میدانند روزی که باز گردانیده شوند منافقان بسوی جزای او پس جزا دهان ایشانرا  
بآنچه کرده اند از عذابها و بد و بران مکافات کند و خدای تعالی بهم چیزها داناست و هیچ چیز  
بر تحقیق نیست از کلی و جزئی حضرت پیغمبر ص فرموده که هر که سوره نور بخواند خدای تعالی  
بعد از هر مؤمنی که بود و باشد از گشتگان و **اَلْحَسَنَةُ بِوَلَدِیْنِ هَیْثَامُ عَمْرُو** روایت کنند  
او یکی از ازاواج بنی قریظ که زن از او

آموزید و سوره نوز که ایشانرا این بهترست **سُوْرَةُ الْقُرْاٰنِ السَّعْدِیَّةِ وَ سَبْعُوْنَ اَلْفَ  
لِسَةً** **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
**شَارَكَ الَّذِیْ نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَیَّ مِنْهُ لَیْسَ کَوْنٌ لِّلْعَالَمِیْنَ یُزَوِّرُ الْاَبْصَارَ**



لَمْ يَلِدْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَخْلُقْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ  
 وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدْ يَنْزِلُ صاحب کشف الاسرار از معانی که مفسران مرلفظ  
 تبارک را گفته اند معنی اختیار کرده اند اول آنکه برکت از دست و این اشارت بکار سازی و  
 بنده نواری حق است دوم آنکه برتر کوادر برتر است و این بیان صفت مهدی و نشان عرّت اذلی  
 و ابدی اوست سیوم آنکه دایم و ثابت است و این عبارت از دوام ذات اوست لم یزل و لا یزال  
 آنکه نز و فرستاد و فرقان را که قرآنست و او جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام تقویر  
 یامیان حق و مبطل باعجاز یا عضو است یعنی او از بعضی در انزال در عذره الداعی فرموده که از  
 الی غیر الله ص ۱۰۰ از قرآن و فرقان که ایا و چیز نیست یا یک چیز فرمود که قرآن جمله  
 کتابت و فرقان محکم که عمل با و واجبست که فرستاد بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله  
 تا باشد بنده او و مراد میانه او و بر این ایه کهنه از عذاب الهی یا باشد قرآن اهل مرتزی را یا در  
 هر زمانی ترساننده از موجبات سخت دینی آنکس که مراد است پادشاهی آسمانها و زمینها چهره  
 متفر دست بافرین آنها پس او را رسد تصرف در آن و فراتر رفت خدای تعالی فرزندی چنانچه  
 زعم یهود و نصاری است و نیست مراد او انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه در ثنیه گویند یعنی او است  
 پادشاهی بی فرزندی که قائم مقام وی تواند بود یا شریکی که با وی مفادست تواند کرد و با فرین همه چیزها  
 از مواد مخصوصه هیات مختلفه و اشکال متنوعه پس اندازه کرد اینچنین را اندازه کردی یعنی او را  
 مهربا ساختند برای خصایص و افعال که از و میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم  
 وَاتَّخَذَ قَامِرٌ دَقِيرٌ إِلَهَةً لَا تَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَفَرَاكُمُشْدَ كَفَارٍ بِخَدَائِ  
 آفرین کار خدایانی که نیاز نیستند چیز را و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز و حال آنست که آفریده  
 شده اند و هر خلقی محتاج است در وجود بخالق و محتاج خدای را شاید پس بدان که عجزه  
 ایشان ایشان را میتراشند و بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند  
 وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نَشُورًا و با وجود  
 مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند برای نفسهای خود باز داشتن ضرری و نه جذب نفی یعنی نه

صاحب کشف الاسرار

۴۰۰۳۰۱

۴۰۰۳۰۱

۴۰۰۳۰۱

۴۰۰۳۰۱

۴۰۰۳۰۱

سودی بخود نمیتواند رسانند و نه زیانی از خود باز نمیتوانند داشت و حال آنکه خدای صابر  
 و نافع باید تاج و تشریف هر کس بوی تواند رسانید و نمیتواند آلوده و قادر نیست بر مهربانی  
 کسی و نه بر نیکو کردن کسی اولایا بر ابقای حیرت او و نه بر بخت و حشر او تائید و خدای غنی و بیست  
 و باعث باید **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَهُكُمْ افْتَرَاهُ وَإِنَّا نَدْعُهُ قَوْمَ**  
**آخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا وَقَالُوا لَوْ أَنَّا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَنُوحًا وَآلَهُمْ عَلَيْهِ سَبْحَةٌ**  
**وَإِصْلَاحٌ** و گفتند آنانکه کفر و بدعت نیست این فرقان که محمد صلی الله علیه و آله بما آورده مگر  
 دروغی که آنرا افتر کرده است و بر ساخته و یاری داده اند و او بر ساختن آن دروغ گرویی دیگر  
 چون هر بسیار و با عواس و ابی حواری و عیسی بن مریم و غیره ایشان اخبار سابقه بر و میخوانند و او  
 بعبادت عرب القامیکنند پس بدستی که آمده اند این قوم بستم و دروغ یعنی یاری دهندگان  
 وی و برین تقدیر این بقید کلام کفار باشند و اصح آنست که این سخن حضرت خداوند است  
 میفرماید که کفار درین که میکنند که قرآن دروغ است و بعد و قوی برافنده میشود آمدن بشیرک  
 و طعنان و ستم و بهتان و دیگر گفتن کلام وی افسانههای بشعنیان است که در کتابها نوشته اند  
 و بنیسان از آنچه خود نمیتوانند نوشت پس آن نوشتهها امل کرده میشود بر و با مباد و نشانه  
 یعنی دو طرف روز و شب و روز آنها را بر و میخوانند تا یاد گیرند چون خود نمیتوان خوانند  
 و چون حفظ کرد بر ما میخوانند و میگوید که این وحی است **قُلْ أَتُزَكُّوهُ اللَّهُ بِمَوْلَاهُ وَتُؤْتِيهِ الْهَدْيَ بَلِيبًا**  
**وَالْأَرْضُ لِلَّهِ كَاتِبٌ بِمَعْقُولٍ الْحَقُّ بَكُودٍ وَبَعْنُ الْإِنْسَانِ أَكْفَرُ سَادَةً** است و آنرا انگس که  
 بپوشیده میدانند پوشیده را در آسمان و زمین بران دلیل که این کلام مشتملست بر اخبار  
 از غیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است و دیگر آنکه فضیلتها از ایشان بمنزل آن عاجزند  
 و چنین کلام جز از نه هک علام نشاید بدستی که او است آمرزنده که برده است  
 بنزدگان میپوشند مهربان که در عقوبت عاصیان تجلیل میکند **وَقَالُوا إِنَّمَا هِيَ زُنَاجِرٌ رَجِزٌ تُلْقِي**  
**بِالنَّاسِ عَلَى السَّيِّئَاتِ وَمُنْشِيَةٌ فِي السَّمَاوَاتِ لُوحٌ لِّذِكْرِ الَّذِينَ هُمْ عَلَى عِلْقَتِهِمْ مُّشْتَرِكُونَ**  
 و گفتند صنادید قریش چون ابو جهل لعین و عتب و امیه و عاص و امثال ایشان حبست این

نزد ملک بدر

سفر را



ضار

سرسبز

یت

دودگو

لی دگر

واو

نیزکان

رست

بفرز

وشتنه

وشتگاه

وانز

سک

فندار

باجوز

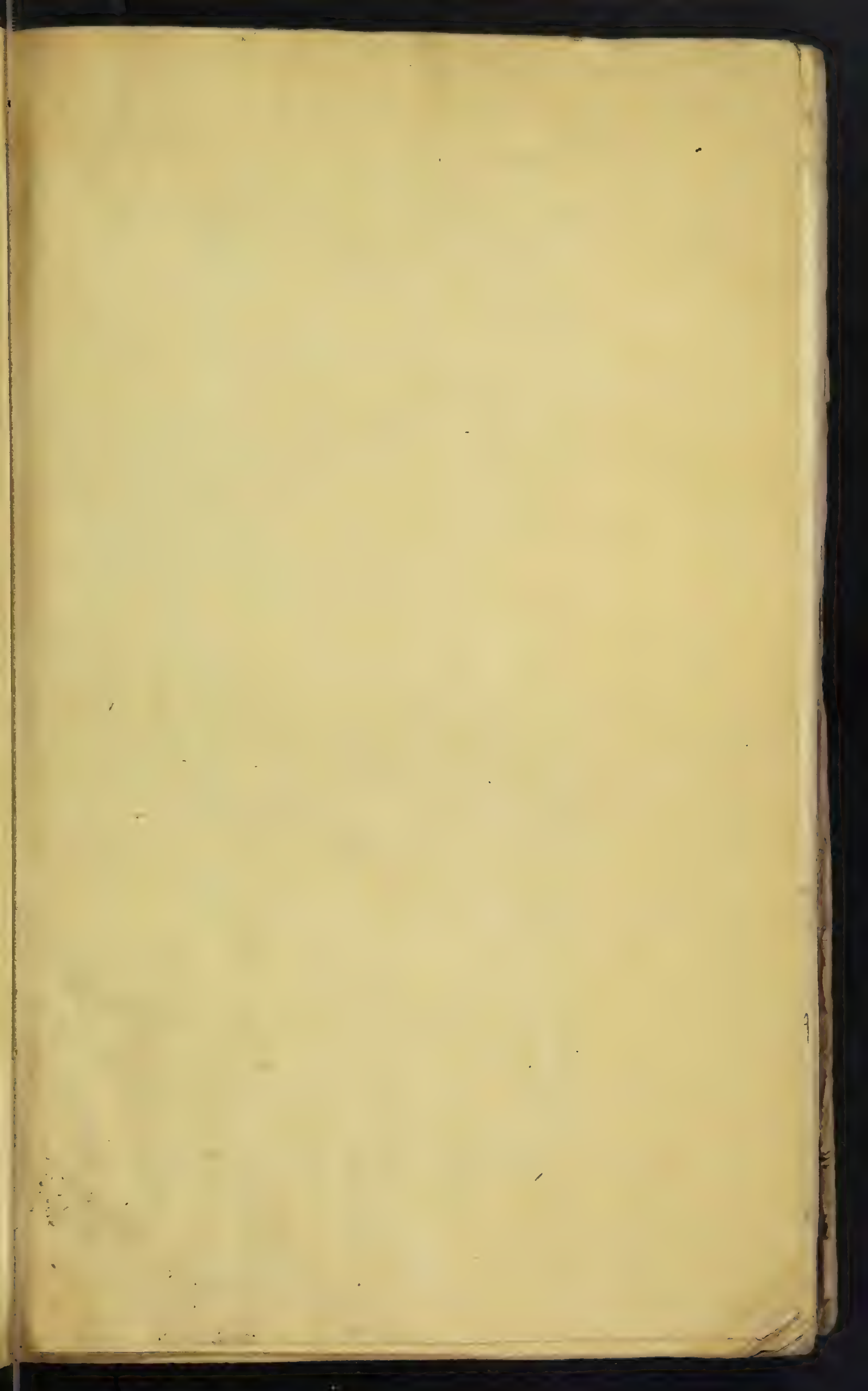
ام

نیز

نیز

بیت این

بفرز





و چون بکنند بکده انگروه که اعتقادشان این بود ایشان ستمکارانند بر خصوم با بر نفسهای  
خود یا با امتناع از حکم خدا و رسول **إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ**  
**وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ تَرَكُوهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**  
جز این نیست که هست گفتار مؤمنان چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و بسوی پیغمبر

۳۴

او تا حکم کند میان ایشان بوقت محاسنات آنکه گویند بشنیدیم قول ترا و فرمان برداریم  
او ترا و انکر و نه که چنین گویند ایشان را ستمکاران از در کلمات سخط ربانی و فریبگان بر چنان  
رضای سبحانی **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَخُذُ الصُّورَ هَٰذَا يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ دُخَانًا**

و هر که فرمان برد خدای تعالی را در فرائض و نواصی او را در سنن یا در هر چه فرماید و وصی  
رسول نیز حکم او دارد در فرمان برداری او و بتسر از عذاب خدای پرگناگان گذر کنند  
و پیرمیزد از حنتم او و مصیبت نکند در زمان آینه بس انگروه ایشانند فوز یافتگان

بنفیم مقیم در کثافت آورده که یکی از ملوک الناس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و احتیاج  
بآیات دیگر نباشد علمای زمان اتفاق بر این آیت کردند چه حصول فوز جزیر فرمان برداری  
و خنثیت و تقوی مذکور نیست **أَفَتُؤْتُونَ النَّاسَ مَالَهُمْ وَتَنفُونَ عَنْهُمْ أَلْفَافًا**

**وَمَا لَهُمْ لَوْ لَمْ تُنْفِرْ بِهِمْ تَخَيَّرُوا أَعْمَلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا فَإِنَّهُمْ كَانُوا إِلَى اللَّهِ فَعُولِينَ**  
بخدای تعالی سخت ترین سوکنی آن خود در طریق فرمان برداری چنانست که بی شبهه اگر

فرمای ایشانرا به بیرون آمدن از دیار و اموال خود هر آینه بیرون آیند و لحظه از شما فواید  
بردار نیست شما خفته شده با خلاص و صرف نیت و خلوص طوبیت نه سوکنی در دفع بر طاعت  
بتفاق بدین سستی که خدای تعالی داناست با آنچه شما میکنید از اتفاق و جز آن **قُلْ أَعْمَلُوا**

**وَمَا تَنْتَظِرُونَ أَمْ لَكُمْ أَعْمَالٌ وَعَلَيْكُمْ حَسْرَتٌ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عَنِ الْيَقِينِ**  
بمأمور و نه منتظر و اما آیا شما منتظرید یا شما اعمال دارید و علی شما حسرت است که شما را یقین

مخلوق نیست و اطاعت کنند رسوایان صفای طوبی

سند این حدیث  
در کتاب  
تفسیر  
مجلس  
در کتاب  
تفسیر  
مجلس  
در کتاب  
تفسیر  
مجلس

و امکار

رسول را در حکم او راه یابید براسنی و نیت بر فرستاده بجمع مکرر ساینن آشکارا و دعوی  
 واضح و روشن و پیگیر من آنچه بر بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شماست ما را  
 وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَفْضَلِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ  
 وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يَسْرِحُونَ وَلَا يَتَّبِعُونَ وَلَا يَتَّبِعُونَ وَلَا يَتَّبِعُونَ وَلَا يَتَّبِعُونَ  
 فَالَّذِينَ هُمْ أَفْضَلُ سَقُونَ وعده کرد خدای تعالی انا ان که گرویده اند از شما و بکردن از  
 کارهای شما بسته گویند نفرای مهاجرین اند که بعد از هجرت بمیدن در منازل انصار جای  
 گرفتن و قریش با اکثر از قبایل عرب که در سکه و نیز ب بودن بر تجارت ایشان اتفاق نمودن  
 سب و روز بجامهای سیدل امین و سخنان فتنه انگیز میفرستادن مهاجران اکثر اوقات  
 صلاح با خود داشتن و روز کاری بهول و هراس میکردن شری روزی با یکدیگر گفتند آیا  
 روزی در آنکه خود را این و مطمئن بینیم و بغرابت خاطر بر بساط سلامت و عافیت بنشینیم  
 این است نازل شد و حق سبحانه و تعالی سوگند خورد وعده داد که هر آینه ایشانرا خلیفه گردانم  
 در زمین کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه گردانید خدای تعالی انا ان که بودند بنشین از ایشان  
 یعنی بنی اسرائیل که زمین مهر و شام بر ایشان داد تا تصرف کردند در آن همچنانکه ملوک در ملک  
 خود میکنند و اندک فرصتی را نیز بوعده مؤمنان و فاعوده جزای عرب و دیار کسری و بلاد  
 روم بر ایشان ارزانی داشت و امید هست که جمیع اطراف و کناف مشارق و مقارب بحکم  
 لایظهور و اعلمی الکرین که مجوز و تصرف و تخریر از زمان سکه شرح بنوی و متابعان احکام ملت  
 مصطفوی در آید و ه آسمه با قوت و تمکن ثابت سازد برای ایشان دین ایشانرا آن دینی

پسندیده است      یعنی دین اسلام را      که او را بر همه ادیان غالب گردانند و بدل  
 دهان ایشان را از      ایشانرا از اعاد      ایشانرا از اعاد و از ایشانرا از اعاد







